میقات حج

۲۰

تابستان ۱۳۷۶

فصلنامه

فرهنگی

اجتماعی

سیاسی

تاریخی

بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۲۰

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

حج در کلام امام راحل– قدس سره–

ص: ۵

در این موضوع (حج) تذکراتی داده شود:

۱- لازم است به حضرات آقایان علما و روحانیون محترم کاروان‌ها تذکر دهید که قبل از حرکت، مجالسی تشکیل دهند و حجاج محترم را با مسائل شرعی و وظایف انسانی آشنا کنند.

۲- عموم برادران و خواهران اسلامی باید توجه داشته باشند که یکی از مهمات فلسفه حج، ایجاد تفاهم و تحکیم برادری بین مسلمین است. و بر دانشمندان و معمّمین لازم است مسائل اساسیِ سیاسی و اجتماعی خود را با دیگر برادران در میان گذارند و در رفع آن طرح‌هایی تهیه کنند تا آنان در برگشت به کشورهای خود آنها را تحت نظر علما و ارباب نظر قرار دهند.

۳- در این سال که ایران در آستانه جمهوری اسلامی است و به واسطه تبلیغات ناروای اجانب ممکن است مسلمین بلاد از عمق نهضت اسلامی ایران مطّلع نباشند، لازم است آقایان علما و خطبا و دانشمندان محترم با وسایل ممکن این نهضت مقدس را معرفی نمایند و مقصد مسلمانان ایران را که همان برقراری حکومت اسلامی تحت پرچم اسلام و هدایت قرآن کریم و پیغمبر مکرم اسلام است گوشزد نمایند که برادران اسلامی ما بدانند ما به جز

حج در کلام رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی– قدس سره–

ص: ۶

اسلام و برقراری حکومت عدل اسلامی فکر نمی‌کنیم.

۴- لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها از اعمال جاهلانه که موجب تفرق صفوف مسلمین است احتراز کنند. و لازم است در جماعات اهل سنت حاضر شوند. و از انعقاد تشکیل نماز جماعت در منازل و گذاشتن بلندگوهای مخالف رویه اجتناب نمایند. و از افتادن روی قبور مطهره و کارهایی که گاهی مخالف شرع است جداً اجتناب کنند.

۵- نیابت از حیّ برای نماز طواف صحیح نیست، باید هر کس خودش به هر نحو می‌تواند نماز بخواند. و مجزی است از گرفتن نایب. و از مزاحمت با نمازگزاران اجتناب نمایند.

۶- طواف را به نحو متعارف، که همه حجاج به جا می‌آورند، به جا آورند و از کارهایی که اشخاص جاهل می‌کنند احتراز شود و مطلقاً از کارهایی که موجب وهن مذهب است باید احتراز شود.

۷- در وقوفین، متابعت از حکم قضات اهل سنّت لازم و مجزی است، اگر چه قطع به خلاف داشته باشید.

۸- در این سال که به واسطه انقلاب اسلامی به برادران و خواهران ما صدمات و ضررهای بسیار از حکومت طاغوتی رسیده است و بسیاری از معلولین از حوادث انقلاب، احتیاج مبرم به کمک دارند مقتضی است کسانی که می‌خواهند حج استحبابی به جا آورند، هزینه آن را صرف در احتیاج برادران و خواهران خود کنند که ثواب آن نزد خدای تعالی بسیار بر حج استحبابی ترجیح دارد. و نیز کسانی که به عنوان سوغات، مصارف ناروا می‌نمایند یا تشریفات و مهمانی‌های خارج از رویه در وقت برگشت از حج می‌نمایند مقتضی است این نحو هزینه‌ها را صرف احتیاج برادران و خواهران علیل و مستمند خود نمایند که خداوند تعالی به آنان اجر و برکت عنایت فرماید.

از خداوند تعالی عظمت اسلام و سعادت ملت مسلمان را خواستار و موفقیت همگان را در کوشش برای به ثمر رسیدن نهضت مقدس امیدواریم.

ص: ۷

حج در کلام رهبر معظم انقلاب- مد ظله العالی-

حج در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی

حضرت آیت‌اللَّه خامنه‌ای- مد ظله العالی-

بار دیگر خانه‌ی خدا میزبان خیل عظیم دلهای پرشور و شوقی است که از سراسر جهان در آن کعبه‌ی امید گرد آمده‌اند، میلیونهایی که در سایه‌ی عبودیت خالص حضرت احدیت، احساس وحدت و جمعیت می‌کنند، چشم‌هایی که با گلاب اشک خود قدمگاه پیامبر عظیم الشأن- صلی اللَّه علیه و آله- و اولیای خدا- علیهم السلام- و مجاهدان و بزرگان اسلام را شستشو می‌دهند! جانهایی در پرتو معنویت بیت‌اللَّه‌الحرام و حریم تربت مصطفوی- علیه وآله آلاف السلام- نورانیت و صفا می‌یابند، دست‌های به دعا برافراشته‌ای که قافله‌ی نیازحاجت را روانه‌ی درگاه بی‌نیاز می‌کنند، دردمندانی که بر در سرای طیب، علاج دردهای مزمن جهان اسلام را می‌جویند و در آن همدردانی از هر نژاد و زبان و رنگ و از هر گوشه‌ی عالم می‌یابند، ضعیفان تنها مانده‌یی که در آنجا احساس قدرت و عظمت می‌کنند.

این روزها بار دیگر پیکره‌ی عظیم امت اسلام نمایی از ابهت و شکوه خود را در برابر چشم کسانی که دچار غفلت از آنند می‌گذارد، دوستان را امیدوار و دشمنان را بیمناک می‌سازد.

ابر رحمت و حکمت بر تشنگان می‌بارد، دل‌های افسرده‌یی را طراوت می‌بخشد، مغزهای راکدی را به شکفتن و اندیشیدن وامی‌دارد.

آری، این روزها برای جهان اسلام و امت اسلامی روزهای عید و روزهای میعاد است

ص: ۸

بجاست که مسلمین در همه جای گیتی و به ویژه حجاج بیت اللَّه الحرام ساعت‌ها و لحظه‌های آن را برای تعبّد و تعقّل، مغتنم بشمارند و آنانکه به فرصت گرانبهای حج و زیارت دست یافته‌اند، با دستانی پر از رحمت و حکمت الهی و با تصمیم و اراده‌یی تازه برای آینده خود و امت اسلامی به دیار خویش بازگردند.

در میان فرائض دینی، حج، بزرگترین فریضه‌یی است که در آن هر دو جنبه‌ی فردی و اجتماعی به شکلی نمایان، گنجانیده شده است.

در جنبه‌ی فردی، هدف، تزکیه و رسیدن به صفا و نورانیت و پیراستگی از زخارف بی‌ارزش مادی و فراغت با خویشتن معنوی و انس با خدای متعال و ذکر و تضرع و توسل به حضرت حق است تا آدمی به عبودیت که صراط مستقیم الهی به سوی کمال است راه یابد و در آن گام بردارد.

در این بخش، تنوع فرصت‌ها و آزمایشگاهها به حدی است که هر گاه کسی با توجه و تدبر از آن عبور کند بی‌گمان، دستاوردی گرانبها خواهد داشت، فرصت احرام و تلبیه، فرصت طواف و نماز، فرصت سعی و هروله، فرصت وقوف در عرفات و مشعر، فرصت رمی و قربانی و فرصت ذکر اللَّه که همچون فضای سرشار از روح و حیات، در همه‌ی این مراحل، گسترده شده است. مجموعه‌ی این فرصت‌ها می‌تواند برای هر فرد دوره‌ی کوتاهی از ریاضت شرعی و تمرین زهد و سلم و حلم و برخی خلقیات پسندیده‌ی دیگر نیز باشد.

در جنبه‌ی اجتماعی، حج در میان همه‌ی فرائض اسلامی بی‌همتا است، زیرا مظهری از قدرت و عزت و اتحاد امت اسلامی است. هیچ فریضه‌ی دیگری بدینسان به آحاد مسلمان درباره‌ی مسائل امت اسلامی و جهان اسلام درس و عبرت نمی‌آموزد و آنان را در روحیه و واقعیت، به قدرت و عزت و وحدت نزدیک نمی‌کند. تعطیل این بخش از حج، بستن سرچشمه‌یی از خیرات به روی مسلمین است که از هیچ رهگذر دیگری نمی‌توانند بدان دست یابند.

ص: ۹

اسرار و معارف حج

ص: ۱۰

اسرار سعی و عرفات

سیدمحمدباقر حجّتی

«حج» و اعمال و آموزه‌های آن، آکنده است از رمزها و رازها؛ بخشی از این رازها و رمزها را احادیث معصومان- علیهم السلام- برنموده‌اند و برخی را بیان و بنان عالمان با بهره گیری از هدایتهای آن بزرگواران عرضه کرده‌اند. تأمّل در ابعاد مختلف حجّ تنبّه آفرین است و در نگریستن بسیار در آن نشانگر آن که زیبایی‌ها و والایی‌های معارف آن ناپیداکرانه. نویسنده بزرگوار و محقّق ارجمند، در مقالات پیشین از حقایق و اشارات برخی از اعمال حجّ سخن گفته بود و در این مقاله به تبیین و توضیح اسرار و حقایق سعی صفا و مروه و عرفات پرداخته است.

می‌دانیم سعی میان صفا و مروه از ارکان حج و کاری است ضروری که بدون آن حاجی نمی‌تواند از احرام خارج شود و به اصطلاح نسبت به پاره‌ای از امور، مُحِلّ گردد. این سعی خاطره بس سترگ و شگرفی را در اذهان تجدید می کند که هاجر برای جستجوی مایه حیات خود و فرزندش، تلاشی مستمر را دنبال کرد.

و هرچند این تلاش عملا به هدفی که در مد نظر بود نایل نیامد؛ اما خداوند به هیچوجه تلاشها و کوششهای مشروع و مطلوب آدمی را بی‌پاداش نمی گذارد؛ لذا با امداد غیبی این تلاش و کوشش به آب زمزم و جریان آن انجامید، و این تلاش به

ص: ۱۱

صورت رمزی درآمد که می‌بایـد حاجیان هرساله با سعی میان صفا و مروه خاطره آن را عملا تجدیـد کننـد، و بداننـد که سعی و کوشش آنان باید با التجاء به خداوند توأم باشد تا به نتیجه مطلوبی بارور گردد.

حاجی باید هفت بار میان صفا و مروه سعی به عمل آورد، نه بدود و نه آهسته، و راه رفتن او بهتر است حد وسط میان «مشی/ راه رفتن عادی» و «عَدْو/ دویدن» باشد، نقطه شروع این کار، صفا است؛ و عمل مذکور به منزله التجاء و پناهندگی به خدا در کنار خانه او است تا بـدین وسیله مغفرت الهی را به سوی خود جلب کنـد، و از او درخواست عفو نماید، چنانکه قبلًا نیز اشاره کردیم این کار نیز به منزله رفت و آمد به خانه فرد بزرگی است که چنـد بار تکرار می‌شود تا شایـد آن بزرگ بـدو التفاتی کنـد؛ و از مهر و لطف خویش سهمی عایـد او سازد؛ اما نمی‌داند آن بزرگ، نیاز او را برمی‌آورد و یا دست ردّ به سینه او می‌زند. چنانکه اشاره شد سعی میان صفا و مروه یادآور یکی از رویـدادهای تاریخی عبرت آموزی است؛ چون هاجر همسر ابراهیم برای جستجوی آب برای فرزندش اسماعیل از صفا به مروه و از مروه به صفا رفت و آمد می‌کرد تا بالاخره منبع آب را زیر پای اسماعیل یافت، و نیاز خود و فرزند خویش را فراهم دید، و همین آب منشأ آبادانی این سرزمین و عامل خیر و برکت آن شد.

سعیی که هاجر میان صفا و مروه مبذول داشت هدف او یافتن آب برای خود و فرزند خویش بود که مایه حیات هر موجود زنده‌ای است. حیات اسماعیل و هاجر- علیهماالسلام- به علت تشنگی شدیـد در معرض خطر بود، و اگر زیرپای اسماعیل آب به جریان نمی‌افتاد و از آن بهره نمی‌گرفتند مرگ آندو حتمی می‌نمود.

این سعی با چنان هدفی حیاتی که در گذشته صورت گرفت، و باید چنین سعیی مبذول می‌گردید، (سعیی که می‌تواند به صورت الگو و سرمشقی برای همه جوامع انسانی باشد) شاید اشارتی است به این حقیقت که باید مسلمین برای ادامه حیات شرافتمندانه خود در تمام شؤون حیاتی بکوشند، و همه تلاش خویش را توأم با تحرکی استوار و جنبشی که سراپای وجودشان را دربر می‌گیرد و همه اندامهای بدنشان- آنگاه که می‌باید به «هروله» روی آورند- برای چنان جنبشی بدون استثنا به کار افتند، و جان و روحشان و قلب و دلشان، و زبان و دهانشان پویا در سوی هدف

ص: ۱۲

حیاتی یعنی به هم رساندن ایمان و اعتقاد توحیدی زلال و دست یافتن به این مایه صافی و پاکیزه از شوائب شرک، برای تداوم حیات و زندگانی بالنده اسلامی باشد.

حیات مسلمین بدون سعی و کوشش و تلاش نمی‌تواند- به گونه‌ای که مسلمین بتوانند آبرو و عزت و قدرتی در خود به هم رسانند و عرصه را در برابر دشمنان دیرینه اسلام تنگ کننـد- ادامه و استمرار یابد، حتی می‌بینیم حاجی نه تنها باید سعی خود را میان دو کوه صفا و مروه در پیش گیرد؛ بلکه باید بر فرازیدن بر کوه و دشواری صعود بر آنها را بر خویشتن هموار سازد و بداند که سعی و کوشش با بالا رفتن بر روی کوههای صفا و مروه شاید اشارتی باشد که باید سعی و تلاشها به سوی صعود و تعالی- هرچند که دشوار- می‌آید منتهی گردد. و حتی ترک هروله- که تحریک و به جنبش واداشتن همه اندامها در آن منظور شده است- از کمال سعی می‌کاهد، و باید سعی کامل و ثواب آفرینی که پاداش کامل را به ارمغان می‌آورد در جایی که باید به «هروله» تن درداد این کار هرچند پر زحمت را حاجی برخود هموار سازد و اگر آن را ترک گوید به جا است آنرا در حین سعی اعاده کند.

مرحوم فیض کاشانی می‌گوید:

«وقتی حاجی از طواف برگرد کعبه و توابع آن [یعنی نماز طواف و مستحبات دیگر] بیاسود، به زمزم درآید، و اگر برای او نوشیدن آب زمزم مقدور باشد پیش از آن که به سوی «صفا» [برای سعی] روی آورد از آب آن بنوشد، و به هنگام نوشیدن بگوید:

«أللَّهُمَّ اجعله علماً نافعاً وَ رِزقاً واسعاً، و شفاءً من كلّ داء و سُقْمٍ إنّكَ قادرٌ يا ربّالْعالمين»:

بار خدایا! این آب و مایه حیات را منشأ علمی سودمند، و روزی گسترده و شفاء از هر درد و بیماری برایم قرار ده؛ چرا که تو، ای خداوند گار و مدبّر عالم، بر هرچیزی توانا هستی.

آنگاه از باب صفا به سوی کوه صفا روان شود و بر فراز آن بایستد تا بتواند به کعبه بنگرد، و رکنی را که حجرالاسود در آن جای دارد در مقابل خویش بیند، و به حمد و ثنای الهی و یاد نعمتهای او و این که به او احسان فرموده- تا هر قدر که می تواند- از جان و دل زبان بگشاید، آنگاه بگوید:

«لا إلهَ إلّااللَّه وَحْدَهُ لا شريكَ لهُ، لَهُ الملك ولَهُ الحَمْدُ، يُحيى وَيُميتُ وهُوَ على كُلِّ شَيءٍ قَدير»:

جز خدای یگانه هیچ معبودی دگر

ص: ۱۳

[سزای پرستش] نیست، فقط او به تنهایی سزای آن است که به او پناه جست، او را انباز و شریک و همتایی نیست، ملک و زمامداری همه امور و حمد و ستایش واقعی از آن او است، او است که حیات می‌بخشد و مرگ می‌آفریند، و همو بر هر چیزی توانا است.

[آنگاه مرحوم فیض کاشانی، آداب و ادعیه دیگری یک به یک بر شمرده و گزارش می کند و سپس می گوید]:

«سعی میان صفا و مروه را [پس از آداب و ادعیه یاد شده] آغاز می کند ... از صفا به مروه می‌رود و هفت بار [که مجموع رفت و باز گشت او از صفا به مروه را تشکیل می‌دهد] سعی خود را برگزار می‌سازد که وقوف او بر صفا چهار بار، و بر مروه نیز چهار بار می‌باشد؛ لکن سعی او میان صفا و مروه در مجموع رفت و باز گشت، در هفت بار صورت می‌پذیرد، و این هفت بار سعی از صفا آغاز می گردد و در مروه پایان می گیرد.

«اگر کسی هروله در سعی را- حتی در بخشی از مسیر مخصوص به خود- رعایت نکرده باشد چهره خویش را برنگرداند، بلکه به پشت عقب‌گرد کند تا به جایی برسد که در آنجا هروله نکرده بود، آنگاه هروله را از همانجا تا موضعی که به جااست به هروله بپردازد این کار را انجام دهد».

این آداب ظریف باید حاجی و حجاج و مسلمین را درسی باشد که در بحران تراکم جمعیت و شدائدی که از پی خود دارد کمترین ضعف و فتوری به خود راه ندهد؛ بلکه علی‌رغم گذر بر دشواریها باز هم بکوشد و استقامت و پایداری خود را تداوم بخشد، و در تمام صحنه‌های زندگانی با تمام وجود کوشا باشد که «وَأنْ لَیسَ لِلإنسانِ إلّاما سعی وأنَّ سعیُهُ سَوفَ یُری»:

(آنچه عاید انسان می گردد فقط محصول سعی و کوشش او است، و فرآورده‌های کوشش او به زودی در روز قیامت برای او و دیگران مشهود خواهد بود).

باید حاجی میان این دو قله ترس و امید و دو گردنه خوف و رجاء، توازن و تعادل و استقامت خویش را نگاهبانی کند، و رکودی در او به یکسو پدید نیاید، و بر قله این خوف و رجاء بت هوس را از فراز دل خویش سرنگون سازد و بت ترس را از بلندای قلبش به زیر آورد، و در این رهگذر خدای را بیابد که نه درباره وجودش ترس همه جانبه را برای او پدید می‌آورد و نه امیدی بی‌مرز و کران، بلکه او را برآن می‌دارد که در نوسان میان دو سوی خوف و رجاء با کوششی آمیخته به شادابی و نگرانی

ص: ۱۴

مطبوعی، مساعی خود را به کار گیرد.

صفا و مروه یاد گارهای تلخ و شیرینی در دل دارد.

مشرکین- قبل از اسلام- بر فراز صفا، بت «اساف» و بر قله مروه، بت «نائله» را نصب کرده بودند.

قرآن کریم در باره سعی صفا و مروه می فرماید:

«انّ الصّفا والمروهْ من شعائر اللّه فمن حجّ البیت أو اعتمر فلا جناح علیه ان یطوّف بهما، و من تطوّع خیراً فانّ اللّه شاکر علیم»: (۱)

صفا و مروه از شعائر الهی است؛ بنا بر این اگر توفیق حج بیت‌اللّه یا عمره نصیب انسان گردد جرم و گناهی بر او نیست که به آندو طواف کند (یعنی میان صفا و مروه سعی کند). اگر کسی حج یا عمره یا هر کار نیکی را تطوّعاً و بدون الزام شرعی [پس از انجام مناسک حج و عمره واجب و اداء سایر تکالیف دیگر] انجام دهد، باید بداند که خداوند سپاسدار عمل او است و پاداشی برای وی در مد نظر است، خدای که به همه اعمال شما دانا و آگاه است.

هر چند از ظاهر آیه عدم و جوب سعی استنباط می شود (چرا که از ظاهر آن چنین استفاده می‌شود که سعی میان صفا و مروه بلا مانع است و هم این که ضرورتی ندارد!).

در مورد این آیه روایاتی از فریقین در کتب احادیث آمده که این توهم را بر طرف می‌سازد، از آن جمله:

- از امام صادق- علیه السلام- نقل کرده‌اند که فرمود: «مسلمین در آغاز بر این پندار بوده‌اند که سعی میان صفا و مروه، ساخته و پرداخته افکار جاهلی و از مناسکی است که اقوام جاهلی عرب آنرا مقرر کرده‌اند! خداوند متعال برای زدودن این تصور از اذهان مسلمین اعلام می‌دارد که هیچ مانعی برای اجراء این فریضه [که یاد گار حج ابراهیمی است] وجود ندارد؛ و سعی میان صفا و مروه از شعائر الهی است».

- و نیز گویند: چون بر روی کوه صفا، بتی به نام «اساف»، و بر روی کوه مروه، بتی به نام «نائله» نصب کرده بودند و قبل از اسلام، اقوام جاهلی هنگام سعی میان آندو، آنها را مسح می‌کردند و بر روی آنها دست می‌کشیدند، مسلمین به خاطر وجود این دو بت بر روی کوه صفا و مروه از سعی میان آندو احساس دشواری می‌نمودند. در پی چنین جریانی بود که آیه «انّ الصّفا والمروهْ ...» نازل شد.

در این جا خالی از وجه نیست که از

۱- بقره: ۱۵۸

ص: ۱۵

کشف‌الاسرار، سخنی در تأیید روایت یاد شده بیاوریم که می گوید:

«و اصل قصه آن است که در زمان جاهلیت مردی و زنی در کعبه شدند به فاحشه‌ای. و نام مرد «اساف بن یَعْلی»، و نام زن «نائله بنت الـدیک». هر دو را مسخ کردند؛ پس عرب، ایشان را بیرون آوردند، و عبرت را یکی بر صـفا نهادند، و دیگری را بر مروه تا خلق از اطراف می‌آمدنـد و ایشان را می‌دیدند، روزگار بر ایشان دراز شد، و پسـینیان با ایشان اُلف گرفتند، چشـمها و دلها از ایشان پر شد. شیطان به ایشان درآمد و گفت: پدران شـما ایشان را می‌پرستیدند، و ایشان را بر پرسـتش آنان داشت روزگار دراز در زمان فترت و جاهلیت.

پس چون اللَّه (تعالی) رسول خود را به پیغام بنواخت و اسـلام در میان خلق پیدا شد قومی از مسـلمانان- که در جاهلیت دیده بودند که آن دو بت را می‌پرستیدند- تحرّج کردند از سعی کردن میان صفا و مروه.

ترسیدند که در چیزی افتند از آن که در جاهلیت در آن بودند. اللَّه (تعالی) این آیت فرستاد که سعی کنید، و آن حرج- که ایشان می‌دیدند- از ایشان بنهاد».

در همان کتاب آمده است: «قوله تعالی: «انّ الصّفا والمروة من شـعائراللَّه ...» الآیة: صـفا اشارت است به صـفوه دل دوسـتان در مقام معرفت. و مروه اشـارت است به «مروّت» [مروءت] عارفـان در راه خـدمت. می‌گویـد: این صـفوت و معرفت در نهـاد بشـریت و بجز ظلمت از نشانهـای توانـایی و دانـایی و نیـک خـدایی اللَّه است، «والیه الإشارة بقوله (تعالی) یخرجهم من الظّلمات الی النّور». پس نه عجب اگر شـیر صافی از میان خون برون آرد، عجب آن است که این درّ یتیم در آن بحر ظلمت بـدارد، و جوهر معرفت در صـدف انسانیت نگهدارد. (۱) وقوف در عرصاتِ «عرفات»:

پس از آن که حجاج روز هشـتم ذی‌الحجه که به «یوم‌الترویه» نامبردار است برای احرام حج تمتع آماده می گردند تا در جایگاههای مشـخص مُحرم شوند- که البته بهتر است در خود مکه این احرام انجام گیرد و از آن بهتر این است در مقام ابراهیم یا حجرِاسـماعیل و یا در مسـجد الحرام این احرام صورت گیرد در حالی که به ندای الهی لبیک می گویند به صـحرای عرفات روی آورند تا در آنجا وقوف و درنگ نمایند. و دست کم می‌باید از ظهر روز عرفه یعنی روز نهم ذی‌الحجه تا غروب آفتاب (مغرب)، این

۱- نک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴۰؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کَثیرُ، ج ۱، ص ۱۹۹؛ تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، هامش دو الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۷۰؛ مناهل العرفان، زرقانی، ج ۱، ص ۱۰۳

ص: ۱۶

وقوف و درنگ ادامه یابد.

وقوفِ در عرفات از مهمترین مناسک حج به شمار است. در این نقطه، ازدحام و سر و صدا و زبانهای مختلف تجمع و پیروانِ مکاتبِ گوناگونِ آیین اسلام و فرقه‌های مختلف، انسان را به یاد عرصات قیامت و اجتماع امتها با انبیا و ائمه، و پیروی هر امتی از پیامبر خود، و چشم داشتِ آنها به شفاعت آنان، و تحیر و سرگردانی آنها آن هم در یک نقطه و یک سرزمین می‌اندازد که آیا مورد حمایت آنان قرار می‌گیرند و یا از آنها حمایت و مراقبتی به عمل نمی‌آید. آری این گردهمایی شگرف، خاطره عرصاتِ قیامت را- که نصوص دینی آنرا ترسیم می‌کند- در ذهن انسان با تابلویی زنده و گویا تجدید می‌نماید. می‌دانیم صحرای عرفات به درازای دوازده کیلومتر در پهنای شش کیلومتر و نیم و با فاصله بیست و یک یا بیست و پنج کیلومتر از مکه- بر سر راه طائف- قرار دارد.

به راستی این وقوف و درنگ آنهم در چنین بیابان- از نیمروز تا شامگاه- به چه منظوری تشریع شده است؟ البته نمی‌توان مزایای چنین درنگ و وقوف را- که پویایی و تحرک سازنده‌ای را به ارمغان می‌آورد- به این سادگی برشمرد. در بیابانی که فاقد وسائل کافی برای آرامش و آسایش است باید همه حجاج از ملیتهای مختلف و طبقات متفاوت، مدتی را ناگزیر در آن درنگ کنند، و همگان در یک سطح از نظر ظاهر و باطن، حوائج خویش را به پیشگاه حضرت باری تعالی عرضه دارند. آیا وقوفی بدینسان نمی‌تواند عالی‌ترین نمونه همبستگی و تجمع و به ویژه مساوات و برابری را به ما ارائه کند. آیا این سنت سترگ، برجسته‌ترین و گویاترین نمونه و شعار مبارزه با اختلاف طبقاتی نیست.

- گذشته‌های بسیار دور، از رهگذر چنین وقوفی، در قلوب حاجیان اشعه‌ای را به هم می‌رساند، اشعه‌ای امید بخش که به آنان نوید می‌دهد سرانجام به منظور و هدفِ نهایی خود در زندگانیِ مادی و معنوی نائل خواهند آمد، زیرا روزگاری پیامبر گرامی اسلام- صلی اللّٰه علیه وآله- مردم را به معرفت حق و حقوق متقابلِ آنان و وظائف الهی و انسانی آنها فراخواند، و از همین پایگاه بود که آن حضرت پس از بازگشت از حج در غدیر خم رسالت و مسؤولیتِ الهی و انسانیِ خود را به کمال، نزدیک احساس می‌فرمود؛ و نویدِ کمالِ دین از عرفات آغاز شد و در غدیر خم

ص: ۱۷

جلوه‌گر گردید؛ و سرانجام این وقوف به نزول آیه «اکمال» در غدیرِ خم انجامید، و در بیابانی سوزان و توان‌گیر یعنی منطقه غدیر خم، سروش الهی قلب آن حضرت را سرشار از رضا و خوشنودی می‌ساخت از این که خلافت و امامت و رهبری کسی را پس از خود به مردم خاطر نشان گردید که باید او را به حکم آیه مباهله شخص پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه وآله وسلم- و خود او و ادامه دهنده وجود آن حضرت بر شمرده عرفات، فرجامش معرفت مقام ارجمند امیرالمؤمنین علی- علیه السلام- بود که در غدیر خم صریحاً به مردم اعلام شد که: الیوم اکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (۱): هم اکنون دین و آیین شما را با اعلام خلافت و امامت امیرالمؤمنین علی- علیه السلام-، به کمال خود نائل ساختم، و نعمتم را بر شما بی کم و کاست ارزانی داشتم، و اسلام را- به عنوان دین و آیین و رهنمود دهنده راه و رسم صحیح زندگانی- برای شما پسند نموده، و با شناساندن کسی که راهم را ادامه می‌دهد، راضی و دلخوش، قریباً شما را ترک می گویم.

- وقوف در عرفات را نباید رکودی در ادامه مراسم حج پنداشت؛ این وقوف گویا بدین منظور که مبدأ دو وقوف دیگر است لازم به نظر می‌رسد تا حاجیان درخود بیندیشند، بیندیشند و فکر خود را در اوضاع گذشته خویش به کار اندازند، گذشته‌ای که سرشار از تجارب و نتایج و بازدهی‌های مرغوب و یا نامرغوب بوده، پیشینه احوال خود را از نظر بگذرانند، و محصول مساعی و تحرکهای پیشین خود را از نظر بازدهی ارزیابی کنند که به چه ارمغانی برای انسانیت آنان بارور گردید؛ آیا در مبادله کالای عمر خویش، متاعی را برای کمال خویش دریافت کردند که در این مبادله و سوداگرای زیان دیدند و یا نفعی عاید خود ساختند؟ و از این رهگذر بتوانند آینده‌ای بهتر را برای زندگانی خود برنامه ریزی کنند، و شناختی بهینه‌تر از گذشته در باره خویشتن به هم رسانند، در همین پایگاه همواره به یاد خدا باشند تا خدا در آینده آنها را از یاد نبرد. اگر در گذشته چون به یاد خدا نبوده‌اند و مآلًا خویشتن را به دست فراموشی سپردند هم اکنون به مدد یاد کردن خدا خویشتن را باز شناسند. بنابراین چنین وقوفی سرشار از پویایی در تفکر و اندیشه است که اگر درست انجام گیرد به تحرکی بس شگرف در زندگانی بارور می گردد که به خود سازی و بازسازی بناء شخصیت انسانی او

۱- مائده: ۳

ص: ۱۸

می‌انجامد؛ و تحرکی کارساز را در آینده برای حاجی می‌آفریند، و نقشه پردازی شیطان را- که در گذشته فرصت عمر او را در کوششهای ویرانگر سوق می‌داد آنرا- با تفکر و درنگهای اندیشمندانه خویش از این پس خنثی می‌سازد. بنا بر این چنین وقوفی را باید تحرکی در خور و جنبش و تلاشی در معماری و مهندسی و نقشه کشی برای بازسازی و یا تأسیس بناء شخصیت تلقی کرد تا سامانی دگر در وجود او پدید آمده و آتیه عمرخود را در مسیری راهبری کند که از والایی مقام و منزلتش در پیشگاه خدا و مردم سر برآورد.

از طریق چنین وقوفی است که انسانها می‌توانند گامهای بلند و سریع در سوی خدا بردارند، خدای مهربان را شناسایی کنند، و در باره دوستان و دشمنان خود معرفتی به هم رسانند.

راغب اصفهانی و دیگران می‌گویند:

عرفات نام جایگاه و منطقه‌ای است؛ و از آنرو «عرفات» نامیده شد چون میان آدم و حواء در این منطقه- پس از هبوط آدم بر «سرندیب» و فرود حواء در «جده» و به دور افتادن آنها از یکدیگر، و دگر گونه شدن چهره آنها- شناختی حاصل شد. و دور افتادگان از یکدیگر در اینجا همدگر را شناختند، دور افتادگانی که در صدد یافتن یکدیگر راه دور و درازی درمی‌نوردید، و در جستجوی همدگر رنجها بر خود هموار ساختند تا آن که بر پهنه عرفات به هم رسیدند و به شناخت یکدیگر توفیق یافتند.

اگر چنان توجیهی در نامگذاری «عرفات» مقرون به صحت باشد این سرزمین و وقوف در آن سمبل و رمز و نشانه‌ای است که مسلمانان به دور افتاده از یکدیگر می‌توانند در این کانون تجمع، به تعارف و شناخت یکدیگر توفیق یابند، و با تعارف، به تألف و انس و همبستگی با یکدیگر نائل آیند، نه تنها آدم و حواء در این منطقه در شناخت یکدیگر به هدف خود رسیدند و نیاهای نخستین انسانها همدیگر را در آنجا باز یافتند، نژاد و نسل آنها باید با وقوف در این منطقه به معرفت حال یکدیگر دست یابند، و تشتت و بیگانگی و پراکندگی خود را- با توجه به این که از سرزمینهای به دور از یکدیگر بدینجا می‌آیند- با آمدن و وقوف در این جایگاه در اختیار همبستگی و پیوستگی و خویشاوندی دینی و انسانی بسپرند، و غربت خود را از این رهگذر به قربت و قرابت باز آورند.

دوست و دشمن را نیز با درنگهای آمیخته به تفکر شناسایی کنند، هیچ کسی

ص: ۱۹

انسان را بیش از خدا دوست نمی‌دارد و هیچ دوستی بهتر از خدا در عالم وجود ندارد.

بنابراین بایـد در این جایگاه رهیده از انگیزه‌های دنیوی که جایگاهی در خور تفکر و تدبر است- برای برآورده شدن نیاز خویش از پی غیر خـدا بپویـد؛ بلکه خـدای مهربان را جسـتجوگر باشـد. امام زین‌العابدین در عرفات مردی تهیدست را می‌دید که درخواسـت خود را بـا مردم در میـان می‌گـذارد؛ به او فرمود وای بر تو! در چنین روز غیر خـدا سـراغ می‌گیری، در چنین روزی این امیـد وجود دارد انسانهایی که هنوز چشم به دنیا نگشوده‌انـد و هنوز به دنیا نیامده اند از لطف و مرحمت الهی برخوردار باشـند. (۱) غروب روز عرفه رسول گرامی اسـلام- صـلی اللَّه علیه و آله وسـلم- به بلال حبشی فرمود: مردم را آرام کن تا سخنی را با آنها در میان گذارم. پس از سکوت و آرامش مردم، فرمود:

«خداونـد متعـال» بر شـما منـت نهـاده و نعمـت بزرگی را در چنین روز به شـما ارزانی داشـته است، درسـتکاران و نیکـان شـما را از آمرزش خود بهره‌منـد سـاخته، و در باره کسانی که گرفتار نادرستی در عمل هسـتند و به بـدی و گناه دچار آمدنـد درست کاران و نیکان را شـفیع و واسـطه قرار داده و به آنها این مقام را عطاء فرموده که از خداونـد متعال بخشودگی و آمرزش آنان را درخواسـت نمایند. پس برآیید و سـرازیر گردید که همه شـما درنگ مداران عرفات، مشمول آمرزش او هستید». (۲) باید خدای مهربانی را در سرزمین عرفـات به جسـتجو گرفت که نیکـان را از آمرزش خود سـرشار می‌سازد و شـر و بـدی بـدان را نادیـده گرفته و از کردار و گفتار ناخوش آینـد و زشت درمی‌گـذرد. اگر چنین عرفات و شـناختی درخور به هم رسانیم در عرفات از غیر خدا مدد نمی‌جوییم؛ چرا که سرزمین شناخت است، و شناخت را باید زمینه محبت و یا احیاناً نفرت و دشمنی دانست:

در همین سـرزمین بود که حضرت ابراهیم خلیل و دوست همیشه جاوید در ذکر خدا شیطان و وسوسه‌های او را به خوبی بازیافت، و با معارف و آگاهیهایی که درباره ترفندهای شیطان کسب کرده بود، در منا با سنگ، او را نشان می‌رفت و او را بدینسان از پیرامون خویش طرد می‌کرد تا مبادا مانعی در ایفا وظیفه الهی او پدید آورد.

به راستی صحرای عرفات، سرزمین عرفان و معرفت است:

آدم و حواء همدیگر را در این نقطه

۱- بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۲۹۹

۲- الکافی اصول، ج ۴، ص ۱۶۸

ص: ۲۰

شناختند و گم گشته خودرا در آنجا یافتند.

حضرت آدم در همین جا گناه و ترک اولای خود را شناخت، و بدان زبان به اعتراف گشود.

و بدینسان گویند حضرت ابراهیم مناسک خود را- پس از اعتراف به گناه در این جایگاه- برگزار کرد.

یا آن که در این مکان جبرائیل، مناسک حج را به ابراهیم شناساند.

مردم نیز با تجمعی در لحظات معین همدیگر را می‌توانند در آنجا شناسایی کنند.

ابراهیم- علیه السلام- شیطان و وساوس او را در همین جا شناسایی کرد.

خدای مهربان را باید در این پایگاه سراغ گرفت و او را در چنین جایگاهی پدیدار یافت.

چنانکه در دعاء عرفه امام حسین- علیه السلام-، اشارتی گویا به همین حقیقت است. حضرت ابی عبداللّه الحسین- علیه السلام- که از مدینه به سوی نقطه‌ای ناشناخته آواره گشته بود، همراه با یاران وفادار و فداکارش در این پایگاه مقدس، درنگی بس شگرف داشته؛ و از آنجا سرانجام، راه عرفات، به کربلا منتهی گشت، و واقعه ای از پس این درنگ در کربلا روی داد که به قرآن و اسلام جان تازه‌ای بخشید. حضرت سیدالشهداء- علیه السلام- با دعائی که در میان جمع خاندان و یارانش در عرفات زمزمه می‌کردند چهره عرصه وجود و هستی را ترسیم می‌فرمودند، و سیمای جان و جهان و گردونها و گرداننده آنها را چنان زیبا و دل‌انگیز و راه گشا را به تصویر کشیدند که بایسته است همه واقفان سرزمین عرفات چنان دعائی را از جان و دل بر زبان آورده، و عظمت و قدرت حضرت باری (تعالی) را با جمال و جلال و شکوه و همه اوصافش بازیابند تا شوق دیدار حق در آنان پدید آید؛ و با توجه به مضامین این دعاء است که خدای متعال را با معاینه دل از رهگذر این دعاء می‌توان به خوبی رؤیت کرد، آنهم در بیابان عرفات، در فضائی باز و رهیده از هرگونه عوامل سرگرم کننده دنیوی که در چنین جو و محیطی آفریدگار جهان هستی را به وسیله خود او می‌توان شناخت. در بخشی از دعاء عرفه حضرت سیدالشهداء- علیه السلام- با بیانی بسیار جالب و دل انگیز «برهان صدیقین» را به طرزی بسیار گویا و رسا به ما ارائه می‌فرماید.

نگارنده سالها پیش به مناسبت سالگرد شهادت شاهدی از شهود حق یعنی

ص: ۲۱

مرحوم آیـهٔاللّه شـهید بهشتی- رضوان اللّه تعالی علیه- مقالتی نگاشـتم که بنـدهایی کوتاه از دعاء عرفه- با شـرح مرحوم سـید خلف حویزی- را در این مقاله مورد اسـتناد و اقتباس قرار دادم؛ اما چون این مقاله نسـبتاً مفصل و گسترده است و در یادنامه مرحوم شـهید مظلوم آیـهٔاللّه بهشتی- طـاب ثراه- به طبع رسـیده، و اکثر شـیفتگان این شـهید مظلوم را به یادنامه مـذکور دسترسـی نیست، خلاصـه بخشی کوتاه از این مقاله را- که با دعاء عرفه پیوند دارد- در اینجا می‌آورم:

در بخشی از دعاء شریف عرفه آمده است:

«إلهی تردّدی فی‌الآثـار یوجب بعـد المزار، فـأجمعنی علیـک بخدمـهٔ توصـلنی إلیـک. کیف یسـتدلّ علیـک بما هو فی وجوده مفتقرٌ إلیـکَ. أیکون لغیرک من الظّهور مـا لیس لـک حتی یکون هو المظهر لـک. متی غیبت حتّی تحتـاج إلی دلیـل یـدل علیـک. و متی بعدت حتّی تکون الآثار هی الّتی توصل إلیک عمیت عین لا تراک علیها رقیبا، و خسرت صفقه عبد لم تجعل له من حبّک نصیباً».

در توضیح این بخش از دعا آن حضرت می‌توان چنین، قلم را بر صحیفه رقم زد که به خداوند متعال عرض می‌کند:

بارخدایا! اگر توجه خود را در بررسـی آثار قدرت و دست آوردهای صـنع تو معطوف سازم؛ و یک به یک، آنها را تحت مطالعه و مداقّه قرار دهم تا ترا شناسایی کنم همین امر موجب می‌شود که راه برای وصول به تو و دیدار تو دور و دراز گردد.

[سـید الشـهدا- علیه السـلام- عرض می‌کنـد: خـدایا! ای محبـوب و مطلوب من! اگر خویشـتن را برای شـناخت تو در آثـار و دسـت آوردهـای متکثر و آیات متنوع تو سـرگرم سازم، و در لابلای شاخه‌های به هرسو کشـیده آثار صـنع تو به این سو و آن سو کشانـده شوم موجب می‌گردد از مؤثر، یعنی تویی که اینهمه آثار را پدیـد آورده‌ای به گونه‌ای ناخوش آینـد، دور و بیگانه گردم؛ و این کار چنـان است که واقعیت شـهود را رهـا سـازم و برای جسـتجو و یافتن آن به سـراغ نشان واثرش به تکاپو برآیم، و یا چنان است که از یقین روی گردانم و به دنبـال خبر و گزارش از یقین، تلاـش خود را به کار گیرم؛ و در نتیجه در پایگاهی از خیال محض به سـر برم که به هیچوجه مرا به دلیلی قـاطع رهنمون نیست، و در میـان فضائی از گمانها و احتمالات سـرگردان شـده که راه را فراسوی من در رسیدن به محبوبم

ص: ۲۲

مسدود سازد؛ زیرا وقتی دست آوردهای جالب و شگفت انگیز آفریدگار در دسترس احساس و تفکر کسی قرار گیرد سزا نیست نردبان احساس و اندیشه را هدف قرار دهد، و بر آن، بالا و پایین رود تا فقط در باره نظم و ترتیب و کیفیت ترکیب این آفریده‌ها نیروی تفکر خود را محدود کرده و اندیشه خود را در ماهیت آنها راکد و ایستا سازد؛ بلکه باید بپوید، و از این نردبان فکر و استدلال فراتر رود تا آورنده و سازنده آنرا شناسایی کند، و دل به محبت کسی ببندد که آنها را آفریده و لباس زیبای هستی را بر اندامشان پوشانده است؛ و به گونه‌ای این حقیقت را دریابد که چهره حق را با گستره فراگیرش در تمام آفاق- علیرغم کثرات و اختلاف صور و نگاره‌های آثارش کشف و شهود نماید]

حضرت سیدالشهداء- علیه السلام- آنگاه عرض می کند: فأجمعنی علیک بخدمهٔ توصلی إلیک: «مرا در حضور خویش به خدمتی فرمان ده که راه وصول به ترا بر من هموار سازد».

سپس عرض می کند: «کیف یستدلّ علیک بما هو فی وجوده مفتقر إلیک»: چگونه می‌توان به چیزی، یعنی به آثاری- که در وجود خود به تو نیازمند است- بر وجود تو استدلال کرد؟ وجود تو خود دلیل بر هستی تو است: «یا من دلّ علی ذاته بذاته»: آفتاب آمد دلیل آفتاب».

از این سخن به این نتیجه می‌رسیم که وجود حضرت باری (تعالی) پدیدارترین وجود در عالم هستی است؛ چرا که آن حضرت به خدا عرض می کند: «أیکون لغیرک من الظّهور ما لیس لک حتّی یکون هو المظهر لک»: «آیا غیر تو (یعنی آثارت) دارای آنچنان ظهوری است که در تو چنان ظهوری نباشد تا بخواهد ظهور ترا وانمود سازد؟».

[هرچند می‌باید از قانون استدلال به آثار، درگشودن راه به سوی مؤثر بهره جست؛ امّا اگر صرفا خود را به این نحو استدلال محدود سازیم، راهی بسیط و سطحی و ساده و فاقد عمق را در پیش گرفتیم، و مآلا از برهان صدیقین بهره‌ای عاید ما نخواهد شد، بهره‌ای که ژرف بنیان را از آن نصیبی هست] لذا سیدالشهداء- که جان عالم را به رؤیت و شهود کشیده- به خدا عرض می کند: «متی غبت حتّی تحتاج إلی دلیل یدلّ علیک»: «کی و در چه زمانی تو پنهان بودی تا به دلیلی نیاز پیدا کنی که ما را بر تو رهنمون گردد؟»

[هدف حضرت سیدالشهداء- علیه السلام- در این سخن

ص: ۲۳

آن است که ظهور وجود حق به گونه‌ای است که به هیچگونه دلیلی- که اورا اثبات کند- نیازی ندارد؛ زیرا دلیل عبارت از ترتیب مقدمات معلومه و عناصر شناخته شده ذهنی برای رسیدن و بازیافتن مجهول تصوری و یا تصدیقی است؛ و نتیجه آن معلوم شدن یک امر نا شناخته و مجهول می‌باشد. اما اگر چیزی که از لحاظ کمال ظهور و آشکار بودن در منتهای درجه باشد- که هیچ چیزی پدیدارتر و روشن تر از آن قابل تصور نباشد- و حتی روشن تر از این قضیه باشد که فی‌المثل بگوییم:

«آسمان بالای سرما، و زمین زیر پای ما است» قطعاً در چنین جایگاهی در اثبات سخن خود به دلیلی نیاز نداریم، و استدلالی ما هذیانی بیش نخواهد بود.

علی هذا برای وصول به معرفت حق- که هیچ چیزی آشکارتر و روشن از آن نیست- نیازی نداریم که از رهگذر استدلال به آثار وی او را شناسایی کنیم.

آری اگر انسان به مرحله‌ای از عرفان نائل گردد، و چشم بصیرت او در سوی واحد «دیّان» نشان رود، در چنین پایگاهی متکلفات دلیل و برهان دچار سقوط گشته، و ارزش و اعتبار خود را از دست می‌نهد؛ به ویژه اگر دیدگان بصیرتش با چنین گوهرهای درخشانی از این دست سخن که ازکان و معدن عصمت و طهارت- معدنی که سرشار از حکمت و نصل الخطاب است- روشن گردد. لذا حضرت سیدالشهدا- علیه السلام- همانگونه که خداوند متعال فرموده است: «ونحن أقرب إلیه من حبل الورید» به خدا عرض می‌کند:

«تو کی و در چه برهه‌ای از زمان از ما دور بودی که آثار ترا- مانند نابینایی- عصای خود قرار داده تا به مدد عصاکشی آثار صنع تو به تو دست یابیم «ومتی بعدت حتّی تکون الآثار هی الّتی توصل إلیک». بنا براین سزا است که حضرت سیدالشهداء عرض کند: «عمیت عین لا تراک علیها رقیبا»: (آن دیدگانی که ترا مراقب خود نمی‌بیند کور باد)؛ «وخسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبّک نصیبا»: (خسران و زیان معامله و سوداگری، بنده‌ای را است که تو از حب خویش نصیبی برای او مقرر نفرمودی)، آری این دل است که بینایی را از دست می‌نهد، هرچند که چشم سر انسان به سان چهارپایان و دامها از کار نیفتاده است:

«ولهم أعین لا- یبصرون بها أولئک کالأنعام»؛ اینان را دیدگانی است که با رؤیت و دیدن، در درون و جانشان بسان «شرّالدوابّ» انعکاس و انعطافی در رؤیت

ص: ۲۴

حق پدید نمی‌آید: «إنّ شرّ الدّوابّ الصّمّ البُکم الّذین لا یعقلون»: دیدگان آنها کور نیست؛ بلکه کور دلانی بیش نیستند؛ زیرا: «فانّها لا تعمی الأبصار ولکن تعمی القلوب الّتی فی‌الصّدور». آیا انسانی که حق را علی رغم این که هیچ چیز از آن آشکارتر نیست شهود نمی‌کند احیاناً از دامها فروتر و گمراه تر نیست؟ و این دلها است بر اثر ترکتازی در هوس نمی‌تواند انجام وظیفه کند، و از کار می‌افتد؛ و انسان که با خدا در عالم «ذرّ» بیعت و صفقتی، و معامله و مبادله‌ای را منعقد ساخته باید در مقام وفاداری و محبت و اداء وظیفه، پایمردی کند؛ ولی آن که از محبت خدا محروم است باید اورا در زمره کسانی برشمرد که در تجارت و بیعت و دادو ستد خویش از سرمایه وجودش دچار ورشکستگی و زیانی غیر قابل جبران است.

این‌بود گزارش بسیار کوتاهی از بندی از دعاء عرفه که بایسته است حاجیان در عرفات سراسر آنرا زمزمه کنند تا ظهور حق را مزمزه نمایند، و کام جانشان شیرین گردد.

در پایان این بخش به جا است حدیثی را یاد کنیم که کمال دین نویدش، در غدیر خم چهره نمود؛ چرا که رسول خدا- صلی اللَّه علیه وآله وسلم- در روز عرفه- در حالیکه بر «ناقه قصواء» سوار بود خطابه‌ای ایراد فرمود که جابر بن عبداللَّه انصاری می گوید شنیدم می‌فرمود:

«یا ایّها النّاس إنّی قد ترکت فیکم ما إن أخذتم به لن تضلّوا: کتاب اللَّه وعترتی:

أهل بیتی»: (۱) ای مردم! تحقیقا من میان شما [میراثی] به جای نهادم؛ مادام که خود را بدان پای و ملتزم می‌سازید هرگز به گمراهی دچار نیایید [این میراث عبارت از دو امر گرانبها است، و آندو عبارت اند از] کتاب‌اللَّه و عترت من که همان اهل بیت من هستند.

پی نوشتها:

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۱، ح ۳۷۸۲

ص: ۲۵

حج و ولایت

محمد تقی رهبر

در روایات، افزون بر آن که نقش کلیدی ولایت در اعمال و فرایض اسلامی بیان گردیده، روایات خاصّی نیز وجود دارد که در آن از رابطه و پیوند «حج و ولایت» سخن به میان آمده است. رابطه‌ای که به دلیل آثار جهان شمول این فریضه بزرگ الهی، مورد توجه و تأکید رهبران دین قرار گرفته است.

از این روایات چنین استفاده می‌شود که:

«ولایت و امامت» به عنوان روح اعمال و معنابخش و جهت دهنده مناسک و مشاعر حج، به عصر یا نسلی خاص اختصاص ندارد، بلکه اصلی است جاری در همه عصرها و برای همه نسل‌ها.

در روایات تصریح شده است که آهنگ حج و زیارت کعبه، تنها با معرفت منزلت معنوی اهلبیت و پذیرش رهبری آنان منشأ سعادت دنیا و آخرت است و بدون معرفت امام و حق‌حرمت مقام ولایت، اعمال حج ناقص و بی‌حاصل خواهد بود اینک به چند روایت در این خصوص می‌نگریم:

- یکی از یاران امام صادق- ع- از آن حضرت معنای آیه: «وَمَنْ دَخَله کانَ آمناً» (۱)

را می‌پرسد. امام در پاسخ می‌فرماید: چیزی را از من پرسیدی که کسی دیگر از آن پرسش نکرده است. سپس فرمود: آن کس که قصد زیارت این خانه کند، در حالی که

۱- در بخش نخستین این مقاله.

ص: ۲۶

بدانـد خداوند بدان امر فرموده و ما خاندان را آن گونه که شایسـته و حق معرفت ماست، بشـناسد. چنین کسـی در دنیا و آخرت در امان خواهـد بود. (عن عبـد الخالق الصـیقل قال: سألت أباعبداللَّه– ع– عن قول اللَّه– عزّوجل– «وَمَنْ دخلهُ کانَ آمناً» فقال لقد سألتنی عن شـیءٍ مـا سـألنی عنه أحـد إلّـا من شـاءاللَّه. ثمَّ قال: «من امّ هـذا البیت و هو یعلم أنه البیت الـذی أمرهاللَّه به وعرفنا أهل البیت حقّ معرفتنا، کان آمناً فی الـدنیا والآخرهٔ) (۱) و نیز امـام صـادق– ع– در روایـات دیگر چنین فرموده است: «کسـی که از روی معرفت به کعبه بنگرد و حق و حرمت ما را بشناسد آن گونه که حق و حرمت کعبه را شناخته است، خداوند گناهانش را بیامرزد و مشکل دنیا و آخرتش را کفایت کنـد.» «مَنْ نَظرا إلی الکعبهَ بمعرفهٔ فعرفَ منْ حقّنا وَحرمتنا مثل الذی عرف من حقها و حرمتها غفر اللَّه له ذنوبه وکفـاه همّ الـدنیا والآخرهٔ» (۲) بـدین ترتیـب آنچه مکمـل و پایـان بخش فریضه حـج است، ولایـت است، چنـان که امـام بـاقر– ع– می‌فرمایـد: «از مکّه آغاز کنید و به ما ختم نمایید»؛ «ابدؤا بِمکّهٔ وَأختموا بِنا» (۳) همچنین شیخ صدوق روایتی را از پیشوایان معصوم آورده که بر اساس آن، خرج کردن و به مصـرف رسانیـدن یک درهـم در راه حـج، پاداشـی معادل هزار هزار درهم خرج کردن در سایر امور خیر را دارد اما اگر یک درهم به دست امام برسـد ماننـد آن است که هزار هزار درهـم در حـج به مصـرف رسانیـده شود؛ (وَروی أن درهمـاً فی الحـجّ خیرٌ مِن ألف ألف فی غیره وَدرهم یَصِل إلی الإمام مثل ألف ألف درهم فی حـجّ) (۴) دلیل این مطلب روشن است؛ زیرا بدیهی است زمانی که بیت المال مسـلمانان در دست حاکمان غاصب باشد با اسـراف و تبذیر به مصارفی می‌رسد که در دست حاکمان باشد خلاف مصالح اسـلام و مسـلمانان است، در چنین وضـعیتی، رسانیدن مال به دست امام حق تا آن مال را به مصارف شـرعی و الهی برساند که ثمره آن تقویت اساس دین و رفع نیاز مسـلمین خواهد بود فضـیلت و پاداشی معادل هزار هزار انفـاق در حـج را دارد. در حقیقت این روایت از نقش رهبری امـام حق و لزوم تأییـد و حمـایت وی بـا مـال و دیگر امکانات سـخن می گویـد و آن را با انفاق در حج مقایسه می کند. در برخی از این روایات چنین توصـیه شده است: کسانی که عازم حج می‌شوند و طواف خانه می کنند، وظیفه

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۸

۲- فروع الکافی، ج ۲، ص ۲۴۱

۳- من لا یَحضرهُ الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۵؛ وسائل، ج ۸، ص ۸۶

ص: ۲۷

دارند درپایان مناسک، نزد امام بیایند وبرای یاری دادن به وی، اعلام آمادگی کنند. تا حجشان کامل شود ومعنا و مفهوم پیدا کند. امام باقر- ع- می‌فرماید: «مردم مأمور شده‌اند به سوی این خانه که از سنگ‌ها ساخته شده، بشتابند و بر آن طواف کنند سپس نزد ما آمـده و ولایـت و محبت خود و آمـادگی شان را برای یاری ما عرضه کننـد؛ (زرارة عن أبی جعفر- ع- قال: «إنّما أمر الناس أن یأتوا هذه الأحجار فیطوفوا ثمّ یأتوا فیخبرونا بولایتهم ویعرضوا علینا نصرهم». (۱) این روایت حاوی نکته ظریفی است:

در این روایت از خـانه کعبه به احجار تعبیر شـده است؛ زیرا از سـنگ‌های صامت و بی‌جان بنا شـده و آنچه آن را تشـریف و تکریم می‌بخشد همانا انتسابی است که به خداوند کعبه دارد و این فرمان خدا است که مردم بر گرد آن طواف کنند و مراتب عبودیت خود را نسبت به صـاحب خانه اعلام دارنـد و با تأسی به فرشـتگان خـدا که گرد «بیت‌المعمور»- صورت ملکوتی کعبه- در آسـمانها در طوافنـد، پروانه‌وار گرد کعبه طواف کننـد و صاحبخـانه را بنـدگی نماینـد و خداونـد بـدینسان بنـدگان را آزمـایش می‌کنـد چنانکه فرشـتگان را به سـجده آدم خوانده است. امیر مؤمنان- ع- می‌فرماید: «آیا نمی‌نگرید که خداوند انسانهای پیشین، از عهد آدم گرفته تا آخرین انسانهای این جهان را، به سنگهایی که سود و زیان نمی‌رسانند و نمی‌بینند و نمی‌شنوند، در معرض امتحان قرار داده و آن را خـانه محترم خود سـاخته است؟ خـانه‌ای که پابرجایی مردم بـدان بسـتگی دارد»؛ (ألا ترون أنّ اللَّه سـبحانه إختبر الأوّلین من لـدن آدم- صـلوات‌اللَّه‌علیه- إلی الآخرین من هذا العالم بأحجار لا تضـرّ ولا تنفع ولا تبصـر ولا تسمع فجعلها بیته الحرام، الذی جعله للنّاس قیاماً). (۲) بنابراین، آنچه روح حج را تشکیل می‌دهد همانا تسلیم و تذلّل و عبودیت خالص حقّ است که بارزترین نمونه آن معرفت امام و اطاعت ولی امر می‌باشـد که اطاعتش اطاعت خدا است و خدا بدان فرمان داده است؛ (اطیعوا اللَّه و أطیعوا الرسول وأولی الأمر منکم). (۳) کعبه آنگـاه سـنگ نشـانی است برای رهپویـان راه خـدا که ولاـیت و زعامت آن در دست صالحان و متّقین باشـد. چه، خداوند ولایت کعبه را به دست آنان سپرده است؛ (إن أولیائه إلّاالمُتّقون). (۴) حال اگر کسی به طواف این خانه

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴

۲- نهج البلاغه،: خطبه ۱۹۲

۳- انفال: ۳۴

۴- نساء: ۵۹

ص: ۲۸

بیاید و از تسلیم و تعبد مطلق در برابر اساسی‌ترین عامل انسان ساز که همانا محبّت امام و اطاعت ولی امر است، رخ بتابد و یا در شناخت آن تقصیر کند، از طواف و مناسک نیز بهره‌ای نبرده و از معرفت کامل بی‌نصیب مانده است و بدیهی است که چنین حجّی در تکامل انسان نقشی ندارد. این است که با قاطعیّت می‌توان گفت حجّ بی‌ولایت حج نیست، چنانکه حجّ بی‌برائت. که تولّی و تبرّی از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و بدون زیارت کعبه دل، طواف کعبه گل بی‌حاصل است.

به گفته عارف و فقیه متأله مرحوم فیض:

یک طوافِ به سر کوی ولیّ حقّ کردن به ز صد حجّ قبول است به دیوان بردن

ایستادن نفسی نزد مسیحا نفسی به ز صد سال نماز است به پایان بردن

در حقیقت، ولایت متمّم و مکمّل حج و بلکه روح و حقیقت آن است.

امام باقر–ع– می‌فرماید: «تمامیّت و کمال حج دیدار با امام است.»

جابر عن ابی جعفر–ع–: «من تمام الحجّ لقاء الإمام» (۱) و از امام صادق نقل شده که فرمود: «هر گاه یکی از شما به حج می‌رود باید حج خود را به زیارت ما ختم کند؛ زیرا این یکی از عوامل تمامیت حج است»؛ (عن جعفر بن محمّد–ع– قال: «إذا حجّ أحدکم فلیختم حجّه بزیارتنا لأنّ ذلک من تمام الحجّ). (۲) عبداللَّه بن مسکان از ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند که گفت: شرفیاب محضر امام باقر–ع– شدم در حالی که آن حضرت بر درب ورودی مسجدالحرام نشسته بود و به مردمی که در حال طواف بودند می‌نگریست. آنگاه خطاب به من فرمود: ابو حمزه! می‌دانی این مردم به چه چیزی مأمور شده‌اند؟ ابوحمزه گوید: من ندانستم در پاسخ آن حضرت چه بگویم. سپس امام چنین فرمود: «همانا این مردم مأمورند بر گرد این سنگها (اشاره به کعبه معظّم) طواف کنند سپس نزد ما بیایند و ولایت (محبّت و اطاعت) خود را به ما اعلام دارند»؛ (عبداللَّه بن مسکان عن أبی حمزة الثمالی، قال: «دخلت علی أبی جعفر–ع– وهو جالسٌ علی الباب الّذی الی المسجد وهو ینظر إلی النّاس یطوفون. فقال: یا أبا حمزة بما امروا هؤلاء؟ قال: فلم أدر ما أردّ علیه.

قال: إنّما أمروا أن یطوفوا بهذه الأحجار، ثمّ یأتونا فیعلنون ولایتهم). (۳) همچنین در روایات امامان معصوم– علیهم السلام– تصریح شده که

۱– علل الشرایع، ج ۱، ۴۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴

۲– همان: ۴۵۹

۳– علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۰۶

ص: ۲۹

بدون ولایت اهل‌بیت عبادت و بندگی سودی ندارد.

حضرت علی بن الحسین– ع– چنین می‌فرماید: «بهترین نقطه روی زمین، بین رکن مقام است. حال اگر کسی آنقدر عمر کند که نوح در میان قوم خود درنگ کرد، نهصد وپنجاه سال، و روزها را به روزه داری و شبها را به شب‌زنده‌داری در این مکان مقدّس به سر برد، آنگاه خدای– عزّوجلّ– را بدون ولایت ما ملاقات کند، این عبادتها به حال وی سودی نرساند»؛ (أفضلُ بقاعِ الأرض ما بین الرّکن والمقام لو أن رجلًا عمّر عمر نوح فی قومه، ألف سنهٔ إلّا خمسین عاماً، یصوم النهار ویقوم اللیل فی ذلک المکان ثمّ لقی اللَّه– عزّوجلّ– بغیر ولایتنا لم ینفعه ذلک شیئاً). (۱) آری، بدون رهبر نه برای حرم حرمتی است، نه در عرفات معرفتی، نه در مشعر شعوری، نه در منا فداکاری و ایثاری، نه در زمزم نشانه حیاتی، نه در صفا رمز صفایی، نه در رمی جمرات نابودی شیطانی و بالاخره نه در حج ظهور بینایی و نه در اعمال شعائری.

بدون آگاهی به مقام رهبری و پیروی از او، آنچنان خواهد بود که امام باقر– ع– با مشاهده فریادِ تلبیه حجاجِ نا آگاه و گم شده و دچار چنگال شیاطین و خود غیب فرمود:

«أتری هؤلاء الّذین یلبّون، واللَّه لأصواتهم أبغض إلی اللَّه من أصواتِ الحمیر»؛ (۲) «آیا می‌بینید اینهایی را که تلبیه می گویند؟ به خدا صدای اینان نزد خداوند ناپسندتر از صدای چهارپایان است.»

مولوی می گوید:

ابلهان تعظیم مسجد می کنند در جفای اهل دل جدّ می کنند

مسجدی کاندر درون اولیاست سجدگاه جمله است آنجا خدا است (۳)

به طور خلاصه: معرفت امام و پذیرش ولایت از چند منظر شایان توجه است:

۱– شناخت صحیح آداب و شرایع دین– به طور عموم– و مناسک و احکام حج– به نحو خاص– و آنگونه که شریعت سیدالمرسلین ترسیم کرده، به معرفت ائمه و اوصیای پیامبر بستگی دارد، چنانچه در زیارت جامعه می‌خوانیم: «بمودّتکم علّمنا اللَّه معالم دیننا» و این حقیقتی است که حتی سران و رهبران اهل‌سنت نیز بدان اعتراف کرده‌اند. ابوحنیفه (نعمان بن ثابت) پیشوای یکی از مذاهب اربعه عامه می گوید:

«اگر جعفر بن محمّد– ع– نبود، مردم

۱– من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۹

۲– در راه برپایی حج ابراهیمی، روایت نقل از وافی.

۳– کتاب مثنوی، دفتر دوم، ص ۱۸۷

ص: ۳۰

مناسک حج خود را نمی‌دانستند»؛ (لولا جعفر بن محمّد ما علّم النّاس مناسک حجّهم). (۱) ۲- کسی که امام مفترض الطاعه خود را نشناسد و یا منکر او شود، نسبت به یکی از اصولی‌ترین مبانی اعتقادی و عملی اسلام جاهل مانده و از فرمان بر خدا سرپیچی کرده و با این وصف از حقیقت عبودیت و تسلیم دور افتاده و از نور معرفت محروم گشته، و از اعمال خود بهره‌ای نجسته است.

۳- روی برتافتن از رهبران هدایت به معنای فرو افتادن در کام سردمداران ضلالت و اقطاب جهل و جور است که با پذیرش رهبری آنان از اسلام جز نامی و از مناسک و شعائر جز شعاری پوچ باقی نمی‌ماند و اساساً دین ابزاری می‌شود برای اغوای مردم و به بند کشیدن آنها و تحریف شرایع اسلام، چنانکه سیره سیاسی خلفای اموی و عباسی گواهی صادق بر این مدّعا است واز این خطر عظیم، پیامبر خدا- ص- آگاهی دادند و در حساس‌ترین لحظات تاریخ حیات مقدّس خویش و یا در مقام بیان مسأله امامت و ولایت و جانشینی خود، راه آینده اسلام را روشن ساخته و علی بن ابی طالب را به عنوان ولی، وصی و خلیفه معرفی فرمودند و بر استمرار امامت در دودمان آن حضرت تأکید کرده، مسلمانان را به خطر بروز انحراف در مسیر خلافت و تبدیل آن به سلطنت خودکامه هشدار دادند و در خطبه «الغدیر» هنگام بازگشت از حجۀالوداع چنین فرمودند:

«معاشر الناس، إنّی ادعها امامۀ و وراثۀ فی عقبی إلی یوم القیامۀ ..

وسیجعلونها ملکاً واغتصاباً، ألا لعنَ اللَّهُ الغاصبین والمغتصبین»؛ (۲) «مردم! من امر رهبری را به صورت امامت و وراثتی در نسل خویش تا روز قیامت به ودیعه نهادم امّا به زودی آن را به سلطنت و سلطه غاصبانه تبدیل خواهند کرد، پس، لعنت و نفرین خدا بر غاصبان و سلطه‌گران باد!»

امامان شیعه و دفاع از ولایت در حج:

با تأسّی به رسول خدا- ص- امامان شیعه نیز موسم حج را به منظور دفاع از حریم ولایت و امامت مغتنم شمرده و از حرم امن و فضای باز و منطقه آزاد اسلامی و حضور حج گزاران بلاد برای تبیین حقایق کتمان شده بهره می‌گرفتند.

پس از رسول خدا حوادثی در جریان اوضاع سیاسی و رهبری امت پدید آمد تا

۱- فیض کاشانی، کتاب الوافی، ج ۱۴، ص ۱۳۱۳

۲- احتجاج طبرسی، ص ۶۲

ص: ۳۱

سرانجام روزگار معاویه فرا رسید و همانگونه که در حدیث نبوی آمده بود، بوزینگان بر منبر رسول خدا بالا رفتند و سفّاکان دیکتاتور بر مسند رهبری نشستند و چه بدعتها که در دین خدا نهادند، چه خونها که از صالحان و آزاد مردان و بی‌گناهان بر خاک ریختند و چه حریم و حرمت‌ها را، حتی در حرمین شریفین، از اسلام و ناموس مسلمانان هتک کردند و با اعمال جابرانه و هوسرانی و سفّاکی روی دیگر جبّاران تاریخ را سفید کردند، اموال مسلمین را تاراج و در قصور افسانه‌ای، صرفِ دلقک‌ها و جیره‌خواران کردند و دین فروشان را خریدند و راویان و محدّثان را به حدیث گرفتند و محراب‌ها و منبرها را ابزار ساختند و جنایاتی که قلم از شرح و بیانش عاجز است مرتکب شدند. بیشترین کوشش این حاکمان نفاق‌پیشه و حق ستیز که قلبهایشان از کینه‌های جاهلیّت آکنده بود تحریف حقایق و ارائه چهره ناپسند از اسلام ناب محمّدی و طلایه‌داران ولایت، امیرالمؤمنین- ع- و فرزندان پاک او بود. در این میان انواع فشارها و شکنجه‌ها متوجّه کسانی بود که امامت و ولایت اولاد پیامبر را پذیرفته و از آن دفاع می‌کردند. اینان جانشان در مخاطره بود، خانه‌هایشان ویران می‌شد و حیثیت و آبرویشان هتک می‌گردید و در زندانهای مخوف اموی و عباسی شکنجه و زنده به گور می‌شدند و چوبه‌های دار ناظر پیکرهای بی‌جان آنان بود. بزرگترین جُرم نابخشودنی در این مقاطع سیاه تاریخی در ذکر منقبت و بیان فضیلتی از امیر المؤمنین علی- علیه الصلاة والسلام- و فرزندان و خاندانش و دفاع از امامت و خلافت آنان بود؛ یعنی همان چیزی که رسول گرامی- ص- از آغاز بعثت تا آخرین لحظات حیات بر آن تأکید فرمودند و در حجةالوداع با حضور جمعیت انبوه زائران خانه خدا، آن را مورد تأکید مجدد قرار دادند.

رسالت امامان معصوم- علیهم السلام- در این روزهای تاریک و پر فتنه؛ بسیار سنگین و در عین حال پیچیده بود.

عرصه این رسالت از مجالس درس، تا میدان شهادت و قعر زندان‌ها و تبعید و اسارت کشیده می‌شد؛ یکی از این مقاطع تاریخی، دوران سیاه معاویه بود. او زر و زور و حیله و نیرنگ را برای مقاصد شوم خود به خدمت گرفته و از جهل و نادانی و بی‌خبری مردم شام و اختناق حاکم بر سایر بلاد بهره می‌جست و راویان دین فروش روایات مجعول به پیامبر- ص-

ص: ۳۲

نسبت دادند و چهره دین را مخدوش کردند.

بخشی از این روایات و اکاذیب در ستایش آل ابی‌سفیان و معاویه بود که هم زمان با انکار فضائل امیرمؤمنان- ع- و تحریف چهره مقدّس آن حضرت، در السنه عامه پخش می‌شد و با سبّ آن حضرت و خاندانش در منابر ایراد می‌گردید.

سلیم بن قیص هلالی، یکی از یاران امیرمؤمنان این وقایع تلخ و دردناک را به تحریر آورده که خلاصه بخشی از آن چنین است:

«معاویه در ایام خلافتش به مدینه آمد و از جمله اقداماتش جهت تثبیت حکومت آل ابی سفیان و سرکوب مخالفان این بود که به وسیله منادیانش اعلام کرد:

هر کس حدیثی در منقبت علی و فضائل اهلبیت نقل کند در امان نخواهد بود. در همه بلاد کار بر شیعه بسیار دشوار شد، در این‌میان مردم کوفه به دلیل تشیع‌علی- ع- بیش از همه تحت فشار و شکنجه بودند.

معاویه، زیاد بن ابیه را به امارت کوفه و بصره برگزید، زیاد که شیعیان را به خوبی می‌شناخت، آنان را تعقیب می‌کرد و حتّی اگر در زیر سنگ یا کلوخی بودند به قتل می‌رسانید، دست‌ها و پاهایشان را می‌برید و به چوبه دار می‌آویخت و میخ در چشمانشان می‌کرد و آنها را آواره و در به در می‌ساخت تا آنجا که در عراق کسی نماند که به تشیع شناخته شود مگر آن که به قتل رسیده یا به دار آویخته می‌شد یا به زندان می‌افتاد و یا تبعید و آواره می‌گردید و ...»

سپس معاویه به عمّال خود در همه شهرها نوشت: از شیعیان علی و خاندانش گواهی نپذیرید و پیروان عثمان و دوستداران او و خاندانش و کسانی که فضائل و مناقبشان را روایت می‌کنند به مجالس خود دعوت کنید و گرامی بدارید و اعلام کنید که هر کس روایتی در فضیلت او و قبیله‌اش دارد بیاورد. به دنبال این اعلام و با دادن جایزه‌ها و اعطای جامه‌ها و زمین و ملک به عرب و عجم، روایات مجعول بسیاری را به طمع مال و دنیا، آوردند و جایزه گرفتند! سپس مردم خواستند در فضیلت معاویه و سوابق او نقل روایت کنند امرا و قضات معاویه پیام او را به مردم شهرها رساندند و راویان در منبرها و مسجدها در همه جا به جعل حدیث پرداخته و به معلمان مکتب خانه گفتند آن را به کودکان بیاموزند، همان گونه که قرآن را می‌آموزند. کار به جایی رسید که اگر کسی به کفر وزندقه متهم‌می‌شد، مورد احترام بود، اما شیعیان علی- ع- را به تهمت و ظن

ص: ۳۳

و گمان گردن می‌زدند و آواره می‌کردند! این وضع ادامه یافت تا امام حسن مجتی- ع- بدرود حیات گفت. پس از شهادت آن حضرت نیز فتنه بالاـ گرفت و یک تن از بندگان صالح خدا نبود مگر آن که بر جان خود بیمناک بود یا کُشته می‌شد یا آواره می‌گردید ...

امام حسین- ع- در منا:

در چنین اوضاع و احوال که دو سال به مرگ معاویه مانده بود حسین بن علی- ع- رهسپار حج شد در حالی که عبداللّه بن جعفر و عبداللّه بن عبّاس آن حضرت راهمراهی می‌کردند، فرزندان هاشم را از مرد و زن و دوستداران و پیروانشان را، چه آنان که به قصد حج آمده یا قصد حج نداشتند و از انصار آنهایی را که به صلاح و عبودیت مشهور بودند، و گروهی از اصحاب پیامبر را در منا گرد آوردند که عدد آنها به هزار تن رسید، آنگاه امام در خیمه‌ای که تابعین و فرزندان صحابه را در بر می‌گرفت، بپا خاست و خطابه‌ای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمود:

«این طاغی سرکش؛ یعنی معاویه با ما و شیعیان ما کاری کرده که خود می‌دانید و می‌بینید و شاهد آن هستید یا آن را شنیده‌اید. اینک من می‌خواهم چیزهایی را از شما بپرسم، پس اگر راست می‌گویم، مرا تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم تکذیب کنید. سخن مرا بشنوید و گفتارم را پنهان دارید و چون به شهرهایتان برگشتید و نزد قبیله‌های خود رفتید، کسانی را که به امانت و وثاقتشان اطمینان دارید به آنچه می‌دانید آگاهی دهید؛ چرا که من بیم آن دارم که این حقایق مندرس شود و بر باد رود. و البته خدا نور خود را تمام می‌کند، گرچه کافران کراهت داشته باشند.»

آنگاه امام حسین- ع- از ذکر آنچه خدا در قرآن در شأن پدر و مادر و برادر و خود و خاندان خود نازل فرموده است، فروگذار نکرد و همه را عنوان فرمود و تفسیر نمود و تمام آنچه را پیامبر- ص- درباره پدر بزرگوارش علی- ع- و مادرش حضرت زهرا- سلام اللّه علیها- و خاندانشان فرموده بود، روایت کرد و در همه این موارد صحابه می‌گفتند:

«بار خدایا! اینها درست است، ما اینها را شنیده‌ایم و بدان گواهی می‌دهیم»

و تابعین می‌گفتند: «بار خدایا! کسانی اینها را برای ما روایت کرده‌اند که به صدق و امانتشان ایمان داریم.» پس از آن که همه چیز را بیان فرموده، خطاب به آنان گفت:

ص: ۳۴

«شما را به‌خدا سوگند می‌دهم که چون به دیار خود برگشتید اینها را به آنان که مورد اعتماد شما هستند منتقل کنید.» سپس ازمنبرفرود آمد و مردم متفرّق شدند. (۱) ملاحظه می‌کنیم که در آن اوضاع بحرانی و فضایی که معاویه و عمّالش به وجود آورده و تمام توان خویش را بر محو و اعدام نام و شخصیت امیرمؤمنان- ع- امام به حق و برجسته‌ترین شخصیت پس از پیامبر اکرم- ص-، مصروف داشته و از سلاح‌اسلام وحدیث دراین توطئه‌بزرگ مدد می‌گرفتند. امام حسین- ع- بر مهمترین موضوع سرنوشت ساز؛ یعنی ولایت امیر المؤمنین- ع- و معرفی شخصیت والای او تکیه می‌کند و در حساس‌ترین موقعیت اجتماع باحضور حاجیان و وجوه ناس در سرزمین منا پیام آسمانی و رسالت الهی خود را ابلاغ می‌کند و حقایق کتمان شده در حق علی و خاندانش را که اوصیای پیامبرند، برملا- می‌سازد و نقاب از چهره بدعت‌گران که معاویه پیشتاز آنهاست برمی‌دارد و این خود گواهی است صادق بر ضرورت بهره‌گیری از حج در مقام معرفی رهبری امّت و زدودن زنگار جهل و بدعت از چهره دین در مسأله امامت و رهبری.

ابن قتیبه دینوری که از مورخان کهن اهل سنّت است، در کتاب معروف خود «الإمامةوالسیاسة» برخورد امام‌حسین- ع- با معاویه را در مسأله خلافت و ولیعهدی یزید، در سفری که معاویه به حرمین شریفین داشت به گونه‌ای دیگر نقل کرده است. وی پس از آن که آمدن معاویه را به مدینه به منظور بیعت گرفتن اجباری از مردم نقل کرده و مذاکراتش را با چهره‌های معروف چون حسین بن علی- ع- عبداللَّه ابن عبّاس، و عبداللَّه بن جعفر، عبداللَّه بن عمر و عبداللَّه بن زبیر، به تفصیل آورده، به نقل گفتاری قاطع و صریحی از امام حسین- ع- در پاسخ معاویه پرداخته است.

وی می‌نویسد: هنگامی که معاویه در حضور آن حضرت ولایتعهدی یزید را مطرح ساخت و از شایستگی او برای خلافت امت سخن گفت، امام به ایراد خطابه‌ای پرداخت و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر محمد- ص- فرمود: «ای معاویه، آنچه در توصیف پیامبر و جانشینان اوگفتی فهمیدم .. هیهات‌هیهات، ای معاویه! سپیده‌دم ظلمت شب را رسوا کرد و خورشید روشنایی چراغها را بی‌رنگ ساخت، اما تو از حدّ خود تجاوز کردی و بدانچه از آنِ تو نبود چنگال افکندی و حقی برای صاحب حقی باقی نگذاشتی تا آن که شیطان از این کار،

۱- نک: به کتاب سلیم بن قیس هلالی، صص ۱۶۵ تا ۱۷۱ و نیز احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۶- ۲۹۳

ص: ۳۵

کاملًا بهره خود را گرفت .. و اما آنچه درباره یزید و کمالات او! و شایستگی‌اش برای سیاست امّت محمّد- ص- گفتی فهمیدم، گویا تو می‌خواهی کسی را که در حجاب و از نظرها دور است معرفی کنی یا از چیزی که به علم خاص خود کشف کرده‌ای خبر دهی، حال آن که یزید خود بهتر از تو معرف خویش است، بگذار یزید خود از خود بگوید؛ از سگ‌بازی و کبوتر بازی‌اش، و سرگرمی با کنیزان آوازه‌خوان و نواختن آلات لهو، اینها را بنگر و بیش از این تلاش مکن و به کاری دست مزن که وزر و وبال آن را بیش از آنچه بر این خلق روا داشتی نزد خدا ببری. به خدا سوگند تو همواره راه باطل رفته و از جور و ستم ابا نداشته‌ای تا بدانجا که ظلم تو همه جا را گرفته است. تو را با مرگ جز چشم برهم زدنی فاصله نیست.

کاری کن که در روز قیامت سرافکنده نباشی آنجا که راه جاده بسته است. می‌بینم تو را که این امر را تصرف کردی و میراث پدران ما را از ما گرفتی .. و این برای تو زیان آشکاری است؛ «إنَّ هذا لهوَ الخُسرانُ المُبین». (۱) امامت عنصر جاودانه حج

امامت، ولایت و مسأله رهبریِ صالحان در فرهنگ اسلامی؛ به عنوان یک اصل پایدار و جاوید مطرح است و همانگونه که پیشتر ملاحظه کردیم امامت ریشه در آیین حنیف ابراهیم دارد تا به عصر ظهور اسلام می‌رسیم و خاتم انبیاء که وارث امامت ابراهیم است به امر خداوند آن را در نسل پاک و مطهر خویش به ودیعه می‌نهد و چنانکه منابع شیعه و برخی منابع عامه بیانگر است طلایه داران آن را به اسم و رسم معرفی می‌فرماید.

بدین ترتیب حتی در عصر غیبت امام عصر، این رابطه میان امت با امام زمان خود برقرار است و بر اساس دین باور امام عصر- عج- همه ساله در موسم حضور دارند و هر چند، نوع حج گزاران، آن حضرت را به شخص نشناسند اما مشتاقان کویش قلب خود را به آستانه پاکش پیوند می‌دهند و روح خویش را به ولایت و حجتش می‌آرایند و چه بسیار مؤمنان صالح و شیفتگانی مخلص که به دیدارش نائل آمده و با آن حضرت هم‌سخن گردیده‌اند.

منابع روایی ما از حضور امام عصر- عج- در موسم حکایت دارد؛ از جلمه:

زراره می‌گوید: از امام صادق- ع- شنیدم که می‌فرمود: آنگاه که مردم را به امام خود دسترسی نیست، او در موسم می‌آید و آنان

۱- الإمامة والسیاسه، ص ۱۶۵ و ۱۶۶

ص: ۳۶

را می‌بینـد امـا آنها وی را نمی‌بیننـد (نمی‌شناسـند)؛ (زراره قال: سـمعت أبا عبـداللَّه- ع- یقول: «یفقـد النّاس امامهم فیشـهد الموقف فیراهم ولاـ یرونه»). (۱) محمّـد بن عثمـان العمری، که یکی از نواب خـاص امـام غـایب است می گویـد: «به خـدا سوگنـد حضـرت صاحب الأمر همه ساله در موسم حج حضور دارد و حج‌گزاران را می‌بیند و می‌شـناسد و آنها نیز او را می‌بینند اما نمی‌شناسند»؛ (فی الفقیه، روی محمّد بن عثمان العمری- رضی اللَّه عنه- انّه قال:

«واللَّه انّ صاحب هـذا الأمر لیحضـر الموسم کلّ سـنهٔ یری النّاس ویعرفهم ویرونه ولا یَعرفونه»). (۲) همچنین بنا به نقل شیخ صدوق، عبداللَّه بن جعفر الحمیری که از ثقات محدثین شیعه قم و از اصحاب امام هادی و امام عسکری- علیهما السلام- است (۳) می گوید: از محمد بن عثمان العمری پرسیدم آیا حضرت صاحب الأمر را زیارت کرده‌ای؟ گفت: آری، و آخرین ملاقات من با وی کنار خانه کعبه بوده، آنگاه که می گفت:

بار خـدایا! آنچه را که به من وعـده داده‌ای تحقق بخش. و نیز دیـدم در مسـتجار پرده خانه کعبه را گرفته، می گوید: خداوندا! انتقام مرا از دشـمنانت بگیر؛ (اللّهمَّ انجز لی ما وعدتنی، اللَّهُمَّ انتقم لی من أعدائک). (۴) جالب است به این نکته نیز توجه شود که خروج حضـرت مهـدی- ع- نیز از مکه و جوار کعبه معظمه آغاز خواهـد شـد و وارث امامت ابراهیم- ع- و نبوت و امامت محمّد- ص- و علی- ع- و وصـی امامان مظلوم- علیهم السـلام- رهبری و هـدایت بشـر را عهده‌دار خواهد گردید و عدل جهانی را که جز در سایه حاکمیت اللَّه و ولایت ولی حق، تحقیق پذیر نیست، در سراسر گیتی مستقر خواهد ساخت.

امام صادق- ع- ضمن روایتی در این خصوص می‌فرماید:

«... آنگاه که امام قائم ما خروج کند به خانه تکیه دهد و سیصد و سی تن یارانش گرد او باشند و نخستین چیزی که بدان تکلم کند این آیه کریمه است: «بقیهٔاللَّه خیرٌ لکم إن کُنتُم مؤمنین». (۵) امامت حج و سرپرستی حجاج

ولاـیت امر حـج نیز یکی از شؤون امامت است که ولی امر اگر حضور در موسم داشـته باشـد خود عهـده‌دار آن است و گر نه امیر و نماینده‌ای را به دین منظور برمی گزیند و هدایت امر حج و سرپرستی حجاج را بدو می‌سپرد. هدف از این

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۶

۲- الحجّ فی الکتاب والسنّهٔ، ص ۱۹۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۷؛ وسائل، ج ۸، ص ۹۶

۳- رجال الطوسی.

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۷، باب نوادر الحجّ.

۵- منتخب الاثر، ص ۴۶۷، آیت‌اللَّه لطف اللَّه صافی گلپایگانی.

ص: ۳۷

سرپرستی حسن انتظام و انجام فريضه حج و سياستگذاری آن و رسيدگی به امور حجاج بيت‌اللَّه است كه در موسم گردهمايی عظيمی را تشكيل می‌دهند و به راهنمايی فكری و دينی و سياسی و اقتصادی می‌پردازند و بدون سرپرستی، دستخوش تشتّت و گاه سردرگمی خواهند شد و عناصر مغرض از اين فرصت سوء استفاده خواهند كرد. و شايد بدين لحاظ به امارت حج تعبير كرده‌اند؛ زيرا امارت نوعی امر و نهی و فرماندهی است متناسب با شؤون اين فريضه بين المللی اسلامی و امير الحاج فرمانده است كه همانند يك فرمانده نظامی، سپاه توحيد را در جهت مقاصد عالی معنوی و انسانی، عبادی- سياسی فرماندهی می‌كند. و اين خود رمز ديگری از بعد سياسی اجتماعی حج است؛ زيرا اگر حج يك‌عبادت خالص بود به امارت نياز نداشت.

به طور خلاصه:، امارت حج يكی از شؤون و مناصب امام است هرگاه دارای بسط يد باشد و وضعيت ايجاب كند، بدان اقدام خواهد كرد. انتصاب امير الحاج از سوی خلفا و حكام امری متداول بوده چنانكه اميرمؤمنان- عليه السلام- انجام اين مسؤوليت را به والی خود در مكه می‌سپردند و دراين‌خصوص، نامه‌هايی‌به قُثَم بن عباس نوشته‌اند، در يكی از آن نامه ها چنين آمده است:

«اما بعد، فأقم للناسِ الحجَّ وذكّرهم بأيّام اللَّه ...»

«برای مردم حج را سر پا كن و آنان را به روزهای خداوند تذكر ده .. و مردم مكه را امر كن كه از مسافران كه اسكان می‌دهند اجاره نگيرند، چه، خدای سبحان فرمايد:

«در اين سرزمين آنان كه مقيم‌اند و آنها كه از بيرون می‌آيند مساوی اند.»

«سواء العاكف فيه والباد»؛ «عاكف» كسی است كه مقيم در آنجاست و «بادی» كسی كه از نقاط ديگر به قصد حج به مكه می‌آيد». (۱) چنانكه ملاحظه می‌كنيم، والی مكه نه تنها موظف به اقامه و سازندگی امر حج است بلكه مأمور است در امور اسكان و چگونگی آن دخالت كرده و از مردم بخواهد از زائران خانه خدا اجاره‌بها نگيرند.

چنانكه در ديگر روايات نيز توصيه شده كه مكه شهر مردم است و مردم اين شهر، خانه‌های خود را به روی مردم بايد گشاده دارند و چنانكه تاريخ وحديث بيانگر است نخستين كسی كه اين حق را از زائران بيت سلب كرد معاويه بود كه دستور داد خانه‌های مكه را با درب‌های مخصوصی محدود و محصور نمايند.

در نامه ديگر آن حضرت به قُثَم

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۷

ص: ۳۸

ابن عباس آمده که آن حضرت از توطئه معاویه و جاسوسان وی که از شام برای اخلالگری رهسپار مکه شده بودند، سخن گفته و والی مکه و امیر حج را به مقابله با این توطئه‌ها و استقامت در حق فرا می‌خواند. نامه چنین است:

«پس از ثنای الهی، مأمور اطلاعات من در مغرب (شام) برایم نوشته و به من اعلام کرده که گروهی از مردم شام به سوی حج اعزام شده‌اند، گروهی کور دل ناشنوا و کور دین که حق را به باطل مشوب می‌سازند و در طریق نافرمانی خالق از مخلوق اطاعت می‌کنند و بادادن دین خود شیر از پستان دنیا می‌دوشند و آخرت را که ویژه صالحان و پرهیزکاران است به متاع این دنیا می‌فروشند در حالی که پاداش هر کار نیکی، به فاعلش عاید می‌شود و جزای شرّ جز به فاعل آن نمی‌رسد. بنابراین در مورد آنچه در اختیار داری و مسؤولیتی که بر عهده تو است سخت قیام کن، قیام شخص دوراندیش و نیرومند و نصیحت گر خردمند، قیام کسی که مطیع فرمان امام و پیشوای خود می‌باشد». (۱) زیارت قبور امامان

علاوه بر آنچه در خصوص زیارت ائمه در زمان حیاتشان از نظر گذشت و از حضور امام غایب-ع- در موسم و رابطه معنوی مردم با آن حضرت به اجمال دیدیم مسأله زیارت پیامبر و امام پس از مناسک حج است که پیامبر و امامان معصوم بدان توصیه فرموده‌اند و با توجّه به فلسفه زیارت قبور آن بزرگواران که عرض ادب به تربت پاک و روح مطهّر آن بزرگواران و راز و نیاز با خدا بر مزارشان و تصفیه روح در پرتو عنایات آنان می‌باشد. می‌توان در اینجا نیز به نقش اولیای خدا در حیات معنوی امت اشاره کرد و قطع این رابطه همانگونه که در روایات آمده، جفایی است نابخشودنی.

پیامبر خدا- ص- فرمود: «آن کس که به قصد حج به مکه بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند در حق من جفا کرده است.»؛ (عن ابی‌عبداللّه قال: رسول اللّه- ص-: «من أتی مكّة حاجّاً ولم يزرني إلی المدينة جفاني ...). (۲) و زیارت ائمه نیز به عنوان اوصیای رسول اللّه در حکم زیارت پیامبر اکرم- ص- است. زید شحّام خدمت امام صادق- ع- عرض می‌کند: «آیا برای کسی که شما را زیارت کند چه ثوابی خواهد بود؟ امام در پاسخ می‌فرماید: همانند کسی که پیغمبر خدا را زیارت کرده‌باشد»؛ (زید الشحام قال قلت

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۳

۲- علل الشرایع، ص ۴۵۹

ص: ۳۹

لأبی عبداللَّه- ع- ما لمن زارکم؟ قال کمن زار رسول اللَّه- صلی اللَّه علیه وآله-)

و امام هشتم- ع- می‌فرماید: «هر امامی را بر گردن دوستان و شیعیانش عهد و پیمانی است، و تکمیل این عهد و پیمان و حسن انجام وظیفه، رفتن به زیارت قبور آنها است. پس هر کس با عشق و رغبت به زیارت آنان بیاید و آنچه را که مورد توجه و تمایل آنها است تصدیق کرده باشد، امامانشان در قیامت شفیع آنان خواهند بود»؛ (علی الوشاء، قال سمعت أبا الحسن الرضا یقول: إنَّ لکلّ إمام عهداً فی عنق أولیائه وشیعته وإن من تمام الوفاء بالعهد وحسن الأداء زیارة قبورهم، فمن زارهم رغبة فی زیارتهم وتصدیق بما رغبوا فیه کانوا أئمّتهم شفعائهم یوم القیامة). (۱) بنابراین رشته امامت و ولایت قطع شدنی نیست در حضور یا غیبت، حیات یا ممات امامان. این پشتوانه نیرومند معنوی از جهات مختلفی در تربیت آحاد امّت و ساختار اجتماعی و فرهنگی و سیاسی آنان نقش غیر قابل انکار دارد:

- کسب هدایت و نورانیت در پرتو رهبری معنوی و عنایات آنان؛ (وجعلناهم أئمّة یهدون بأمرنا) (۲)- الگوساختن مکتب و سیره مبارکه آنها و اطاعت از اوامرشان که تالی تلو امر خدا و رسول است. (اطیعوا اللَّه واطیعوا الرسول وأولی الأمر منکم) (۳)- تشکل و انسجام آحاد امت در پرتو اتّصال به ولی امر و رهایی از تفرقه و اختلاف که ثمره تعدد قدرت و فرماندهی است. چنانکه در خطبه حضرت زهرا- س- بدان اشاره شده: «والإمامة لمّاً من الفرقة»؛ (۴) خداوند امامت را مرکز جمع و رهایی از تفرقه و پریشانی قرار داد.

تبرّی جستن و روی برتافتن از حاکمان جور و سرپیچی از اطاعت آنان، که داعیان ضلالت و اقطاب نفاق و مظهر سلطه و طغیان و فساد و اسراف‌اند.

«ولا تطیعوا أمر المسرفین الذین یفسدون فی الأرضِ ولا یصلحون»

«واز امر مسرفان فرمان نبرید، آنان که در زمین فساد می‌کنند و اهل صلاح و اصلاح نیستند.» (۵)

۱- علل الشرایع، ص ۴۵۹

۲- انبیاء: ۷۳

۳- نساء: ۵۹

۴- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۸

۵- شعرا: ۱۵۰ و ۱۵۱

ص: ۴۰

پی نوشتها:

ص: ۴۱

فقه حجّ

ص: ۴۲

قربانی در حج تمتع

(مکان قربانی در حج تمتع و مصرف آن)

یعقوبعلی برجی

قربانی، محل و مصرف آن

اصل «وجوب ذبح قربانی در حج تمتع» از مسائل مسلّم در فقه شیعه و مورد اتّفاق همه فقیهان است. قرآن کریم و نیز روایات متعدد، به صراحت بر وجوب آن دلالت دارد.

خدای متعال می‌فرماید:

«فَمَن تمتَّع بالعُمرةِ إلی الحَجِّ فما استَیسَرَ مِنَ الهَدی» (۱)

لازم به گفتن است که ما در این مقال در پی اثبات اصل «وجوب قربانی» نیستیم بلکه بر آنیم که با استفاده از منابع معتبر دینی، درباره «مکان و کیفیت مصرف آن» مطالبی را تقدیم کنیم.

مکان قربانی

فقیهانی چند، تنها به ذکر «منا» به عنوان مکان ذبح اکتفا کرده و در این‌باره که «آیا در غیر منا نیز می‌توان ذبح کرد یا نه» سخنی نگفته‌اند. مرحوم شیخ صدوق در اعمال منا می‌نویسد:

«ثُمَّ امْضِ إلی منی ... ثمَّ اشترِ هدیکَ ...» (۲) شیخ مفید می‌نویسد:

«فإذا طَلَتِ الشَّمّ فَلیفضِ مِنها إلی مِنی ... ثمَّ یشتری هدیه ...» (۳) ابوالصلاح حلبی می‌نویسد:

«ثمَّ یرجع إلی منی فیشتری هدیاً لمتعته إن کان متمتّعاً» (۴)

۱- بقره، آیه ۱۹۶

۲- المقنع فی الفقه، سلسلة الینابیع، ج ۷، ص ۵۶

۳- المقنعة فی الفقه، سلسلة الینابیع، ج ۷، ص ۸۱

۴- الکافی فی الفقه، سلسلة الینابیع، ج ۷، ص ۱۶۱

ص: ۴۳

گروهی دیگر از فقیهان تصریح کرده‌اند که ذبح واجب برای حج تمتع، در غیر منا جایز نیست و اولین فقیهی که به این مطلب تصریح نموده مرحوم شیخ طوسی است، آن فرزانه جاوید چنین فرموده است:

«الهدی واجب علی المتمتّع بالعُمرهٔ إلی الحجّ ... ولا یجوز أن یذبحَ الهدی الواجب فی الحجّ إلّابمنی» (۱) پس از مرحوم شیخ، ابن ادریس- رحمه‌اللَّه- به این مطلب تصریح کرده، می‌نویسد:

«ولا یجوزُ أن یذبح الهدی الواجب إلّا بمنی یومَ النحرِ أو بعده، فإن ذبح بمکّهٔ أو بغیر منی لم یجزه» (۲) ادلّه وجوب ذبح در منا:

مهمترین دلیل وجوب ذبح در منا، روایات رسیده از پیامبر- ص- و امامان معصوم- علیهم السلام- است. لازم است ابتدا روایات را نقل کرده و از نظر سند و دلالت مورد دقت قرار دهیم و آنها را جمع‌بندی نماییم.

روایات رسیده در این موضوع را به چند دسته می‌توان تقسیم نمود:

۱- روایاتی که دلالت دارد بر وجوب ذبح بر حاجی و زائری که حجّ تمتع انجام می‌دهد، و از محل ذبح سخنی به میان نیاورده است؛ مانند روایت زرارهٔ بن اعین:

«عن زرارهٔ بن اعین، عن أبی جعفر- ع- فی المتمتّع، قال علیه الهدی»؛ (۳) زراره از امام باقر- ع- در مورد متمتّع می‌پرسد، حضرت می‌فرماید: «بر او لازم است قربانی کند.»

۲- دسته دیگر روایاتی است که به صراحت دلالت می‌کند بر وجوب ذبح در منا و عدم کفایت ذبح در غیر منا؛ مانند روایات ذیل:

الف: عن ابراهیم الکرخی عن أبی عبداللَّه- ع- فی رجلٍ قدم بهدیه مکهٔ فی العشر فقال: «إن کانَ هدیاً واجباً فلا ینحره إلّا بمنی»؛ (۴) ابراهیم کرخی از امام صادق- ع- در مورد کسی که هدی (قربانی) را در دهه اوّل ذیحجّه به مکه آورده سؤال می‌کند، حضرت پاسخ می‌فرماید: «اگر هدی، هدی واجب است جز در منا حق ندارد قربانی کند.»

این روایت از نظر سند مشکل دارد و ابراهیم کرخی توثیق نشده است.

ب: عن مسمع عن أبی عبداللَّه- ع- قال: «مِنی کُلُّهُ مَنحر ...»؛ (۵) مسمع از امام صادق- ع- نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «همه جای منا قربانگاه است ...»

۱- النهایهٔ فی بحر الفقه والفتوی، ج ۷، ص ۲۰۰ و ۲۰۴

۲- السرائر، سلسلهٔ الینابیع، ج ۸، ص ۵۵

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۰۱، باب ۱۰، ابواب الذبح، حدیث ۵

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۹۲، باب ۴، ابواب الذبح، ح ۱

۵- همان، ج ۷، ص ۹۳

ص: ۴۴

در سند این روایت لؤلؤی واقع شده که وی تضعیف گردیده است.

ج: عن عبدالأعلی قال: قال أبوعبداللَّه- ع-: «لا هَدی إلّامِنَ الإبلِ ولا ذبح إلّابمنی»؛ (۱) این عبدالأعلی مردّد است بین «عبدالأعلی بن اعین بجلی» که توثیق شده، و «عبدالأعلی بن اعین» آل سام که تضعیف گردیده است. بنابراین روایت از اعتبار می‌افتد.

د: عن منصور بن حازم، عن أبی عبداللَّه- ع- فی رجل یضلّ هدیه فوجده رجل آخر فینحره، فقال: «إن کان نحره بمنی فقد أجزأ عن صاحبه الذی ضلّ عنه وإن کان نحره فی غیر منی لم یجز عن صاحبه». (۲) این روایت از نظر سند صحیح است.

۳- دسته سوم روایاتی است که دلالت دارد بر این که قربانی کردن در مکه نیز جایز است؛ مانند:

عن معاویة بن عمار، قال: قلت لأبی عبداللَّه- ع-: «إنّ أهلَ مکة أنکروا علیک أنّک ذبحت هدیک فی منزلک بمکّة، فقال: إنّ مکّة کلّها منحر». (۳) این روایت از نظر سند مشکلی ندارد.

۴- دسته چهارم آیه قرآن و روایتی در تفسیر آن است که دلالت دارد منا مکان ذبح است امّا از بیان این که در غیر منا ذبح جایز است یا نه، ساکت است.

خدای متعال می‌فرماید:

«اتمّوا الحجّ والعمرة للَّهِ فإن أُحصرتم فما استیسر من الهدی ولا تحلقوا رؤوسکم حتّی یبلغَ الهَدیَ مَحِلّه». (۴) از آیه اجمالًا فهمیده می‌شود که برای قربانی محل خاصی است امّا آن محل کجا است، آیه بر آن اشاره نکرده، و در روایت معتبری «محل» به «منا» تفسیر شده است:

عن زرعة قال: «سألته عن رجل أحصر فی الحجّ، قال: فلیبعث بهدیه إذا کانَ معَ اصحابه ومحلّه أن یبلغ الهدی محلّه ومحلّه منی یوم النحر إذا کان فی الحجّ» (۵) اگر از آیه به ضمیمه روایت فهمیده شود که محل ذبح «منا» است و در غیر منا ذبح صحیح نیست، این دسته به دسته دوم از اخبار ملحق خواهد بود و دسته مستقلی محسوب نمی‌گردد.

جمع‌بندی روایات:

روایات دسته اوّل که از محلّ ذبح سخن به میان نیاورده و دسته چهارم، با گروههای دیگر هیچگونه تنافی ندارد، مهم جمع میان روایات دسته دوّم و چهارم با دسته سوّم است. دسته دوّم و چهارم دلالت می‌کنند که ذبح در خارج از منا کفایت نمی‌کند و دسته سوّم دلالت دارند بر کفایت

۱- همان.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۲۷، باب ۲۸، ابواب الذبح، ح ۲

۳- همان، ج ۱۰، ص ۹۲، باب ۴، ابواب الذبح، ح ۲

۴- بقره: ۱۹۶

۵- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۰۶، باب ۲، ابواب الاحصار و الصدّ، ح ۲

ص: ۴۵

ذبح هدی (قربانی) در مکه که لازمه‌اش جواز ذبح در خارج منا است.

باید دید چگونه میان این دو دسته از روایات می‌توان جمع کرد.

برای جمع‌بندی این دو گروه از روایات، شیوه‌های مختلف پیش گرفته شد.

جهت دست یافتن به راه حل صحیح لازم است این شیوه‌ها را با معیارهای فنی محک زده و سره را از نا سره جدا سازیم. و اینک به طرح و رسیدگی این راه حل‌ها می‌پردازیم:

۱- راه حل پیشنهادی شیخ طوسی

مرحوم شیخ طوسی بعد از نقل روایت معاویهٔبن‌عمار، در مقام جمع‌بندی می‌نویسد:

«فلیس فی هذا الخبر أنّه ذبح هدیهُ الواجب ویحتمل أن یکون هدیه کان تطوّعاً وذلک جائز ذبحه بمکّهٔ بدلالهٔ الخبر الأوّل والحکم بالخبر الأوّل أولی لأنّه مفصّل وهذا الخبر مجمل محتمل». (۱) این روایت دلالت ندارد که امام قربانی واجب را در مکه ذبح نموده و احتمال دارد هدی مستحبی بوده، و روایت اول (ابراهیم کرخی) دلالت دارد که قربانی مستحب را حاجی می‌تواند در مکه ذبح کند. [و در صورت تعارض] اولی این است که طبق خبر اوّل حکم شود زیرا خبر اوّل (روایت ابراهیم کرخی) میان واجب و مستحب تفصیل داده و این خبر از این جهت مجمل است و هر یک از واجب و مستحب را محتمل است.

بعد از شیخ این توجیه در کلام فقیهان رایج شده و تعدادی از فقیهان با حمل روایت معاویهٔ بن عمار بر هدی مستحب، دو دسته روایات را جمع کرده‌اند. (۲) اشکال محقّق اردبیلی بر راه حل شیخ

مرحوم محقق اردبیلی بعد از نقل راه حل شیخ می‌نویسد:

«وفی هذا التأویل تأمّل لعدم ظهور سند الخبر الاوّل و ظهور کون الثانی فی هدی التمتع و لو لم یکن اجماع لکان القول بالجواز فی مکّهٔ جیداً» (۳) «این تأویل شیخ مورد تأمل است زیرا سند خبر أوّل «ابراهیم کرخی» روشن نیست [چون ابراهیم کرخی مجهول است] و روایت معاویهٔ بن عمّار هم ظهور در حج تمتع دارد.

و اگر اجماعی نباشد قول به جواز ذبح قربانی در مکه پسندیده خواهد بود.»

بررسی

روایات دسته اوّل منحصر در روایت

۱- تهذیب الاخبار فی شرح المقنعه للشیخ المفید، ج ۵، ص ۲۰۲، ح ۱۰، فی الذبح، بیروت- دار صعب.

۲- مانند شیخ حسن صاحب جواهر، جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۲۱

۳- مجمع الفائدهٔ والبرهان فی شرح ارشاد الأذهان، ج ۷، ص ۲۵۷، چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ص: ۴۶

ابراهیم کرخی نیست تـا به خاطر ضـعف سـند کنار گذاشـته شود بلکه در میان آن روایات، روایت صـحیحه‌ای نیز وجود دارد؛ مانند صحیحه منصور بن حازم که دلالت دارد بر عدم جواز ذبح در غیر منا.

۲- راه حل پیشنهادی محقق سبزواری، نراقی و صاحب حدائق

مرحوم محقّق سبزواری در مقام جمع‌بندی روایات و بعد از نقل جمع‌بندی شیخ می‌نویسد:

«ویحتمل حملها علی سیاق العمرهٔ یؤیـده ما رواه الشیـخ فی الموثق عن إسـحاق بن عمار أنّ عبّاد البصـری جاء إلی أبی عبـداللَّه- ع- وقـد دخل مکّهٔ بعمرهٔ مبتولهٔ وأهدی هدیاً، فأمر به فنحر فی منزله بمکّهٔ فقال له عبّاد: نحرتَ الهدی فی منزلک وترکت أن تنحره بفناء الکعبـهٔ وأنت رجـل یؤخـذ منـک؟ فقـال له: ألم تَعلم أنّ رسول‌اللَّه- ص- نحر هـدیه بمنی فی المنحر وأمر النّـاس فنحروا فی منازلهم وکان ذلک موسعاً علیهم فکذلک هو موسّع علی من ینحر الهدی بمکّهٔ فی منزله إذا کان معتمراً». (۱) مرحوم نراقی می‌نویسد:

«امّا بعض الأخبار المتضـمّنهٔ لهدی الإمام فی غیر منی فقضایا فی وقایع لا یفید عموماً ولا إطلاقاً فلعلّ هدیه کان فی عمرهٔ أو مندوب». (۲) بررسی

روایت فوق نه تنها نمی‌تواند شاهد حمل روایت معاویهٔ بن عمار بر عمره باشد، بلکه ظاهرش مؤیّد مفاد روایت معاویهٔ بن عمار است و بر جواز ذبح در مکه دلالت دارد؛ زیرا وقتی عبّاد بصـری به امام اعتراض می‌کند که چرا هدی عمره را در منزل خود ذبح نمودی؟ امام- ع- در پاسخ می‌فرماید:

همچنانکه در هدی تمتع پیامبر خود، در منا ذبح کرد و برای مردم توسعه داد و اجازه داد در منازل خود ذبح کنند در عمره نیز چنین است و مردم در توسعه هستندمی‌توانند در منازل خود ذبح نمایند (اگر چه پیامبر- ص- خود در کنار کعبه ذبح نمودند).

نتیجه گیری

تا کنون ثابت شـد راه‌حلهایی که برای جمع میان اخبار ارائه گردیده هیچ کدام تمام نیست و از نظر فنی وقتی جمع عرفی میان اخبار متعارض ممکن نشـد نوبت می‌رسد به اجرای قواعد «تعادل و تراجیح». از این زاویه وقتی این دو دسـته از روایات مورد ملاحظه قرار گیرد، معلوم می‌گردد که از دو جهت ترجیح با روایاتی است که دلالت بر

۱- ذخیرهٔ المعاد فی شرح الإرشاد، ص ۱۶۳

۲- مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۲، ص ۲۵۹

ص: ۴۷

عدم جواز ذبح در غیر منا دارد؛ زیرا این دسته از روایات هم موافق با عمل مشهور فقها است.

مرحوم ملّا محمّد باقر سبزواری می‌نویسد:

«الثالث وجوب ذبحه بمنی وهذا الحکم مقطوع به فی کلام الأصحاب واسنده فی المنتهی والتذکرة إلی علمائنا». (۱) و هم مخالف با عامّه است؛ زیرا اکثر مذاهب عامّه ذبح در غیر منی را جایز می‌دانند. و در جای خود ثابت شده که این دو (موافقت با مشهور و مخالفت با عامه) جزء مرجحات هستند و در نتیجه تقدم با اخباری است که دلالت بر عدم جواز ذبح در غیر منا دارد.

لیکن مشکلی وجود دارد و آن این است که تقدّم دسته دوّم از روایات منوط بر این است که از نظر سند و دلالت تمام باشند تا توان معارضه با روایات دسته سوم که دلالت بر توسعه محل ذبح دارد، را داشته باشند لذا باید سند و دلالتِ یکایک این اخبار رسیدگی بشود.

روایت اوّل روایت ابراهیم کرخی است، این روایت گرچه از نظر دلالت روشن است ولی از نظر سند مشکل دارد؛ زیرا ابراهیم کرخی مجهول بوده و توثیق نشده است. روایت عبدالأعلی هم از نظر سند مشکل دارد و هم از نظر دلالت؛ زیرا در سند آن عبدالأعلی قرار دارد که مردّد است بین ضعیف و موثّق و از نظر دلالت نیز قابل مناقشه است؛ زیرا جمله «لا ذبح إلّا بمنی» در سیاق جمله «لا هدی إلّامن الإبل» قرار گرفته. جمله «لا هدی ...» مسلم در مقام بیان کمال است نه صحت روی اتحاد سیاق جمله «لا ذبح ...» نیز مرتبه کامل ذبح را بیان کند و کمال ذبح آن است که در منا واقع شود و یا لا اقل احتمال این معنا در روایت هست در نتیجه مجمل می‌شود.

روایت مسمع نیز هم از نظر سند مشکل دارد و هم از نظر دلالت. از نظر سند ضعف آن به خاطر قرار گرفتن حسن لؤلؤی در سلسله سند است و از نظر دلالت نیز مورد مناقشه است؛ زیرا این روایت می‌گوید:

تمام منا منحر (محل نحر) است امّا دلالت ندارد، که غیر منا منحر نیست. (اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند) بله از جمله «منا کلّه منحر» استفاده می‌شود که برای منا خصوصیتی است امّا شاید آن خصوصیت این باشد که دلالت کند همه منا منحر است، بخلاف جاهای دیگر که ممکن است

۱- ذخیرة المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۱، ص ۶۶۳

ص: ۴۸

یک قسمت آن منحر باشد.

باقی می‌ماند تنها روایت منصور بن حازم، این روایت گرچه از نظر سند صحیح است اما از نظر دلالت قابل مناقشه است و مرحوم صاحب جواهر با یک جمله کوتاه به آن مناقشه اشاره کرده، می‌نویسد:

«لکن فیه أنّه مبنیٌّ علی اجزاء التبرّع وإلّا کان مطرحاً». (۱) «لیکن اشکال روایت این است که روایت مبتنی است بر کفایت ذبح تبرعی والّا روایت مطروحه خواهد بود.»

چنانکه مرحوم صاحب جواهر اشاره کرده، دلالت روایت مبتنی بر این است که نیابت تبرّعی در ذبح مجزی باشد؛ زیرا روایت در مورد نیابت تبرّعی وارد شده است و فقها قائل به عدم اجزاء نیابت تبرعی هستند بنابراین عملًا این روایت را طرح کرده و به آن عمل نکرده‌اند تنها دلیلی که باقی می‌ماند سیره عملی مسلمانان است که از زمان پیامبر تا کنون ادامه دارددرعی هم از ناحیه شارع نشده است.

مصرف قربانی

بی‌شک هر یک از اعمال پر از حرکت و برکت حج، دارای اسرار و حکمت‌های فراوانی است؛ یکی از این اعمال، عمل قربانی در روز عید قربان در صحرای منا است. از آیات قرآن‌روایات امامان معصوم- علیهم السلام- استفاده می‌شود که یکی از حکمتهای بسیار مهم قربانی، اطعام مساکین و سیر کردن گرسنگان است. در نصوص دینی مصرف گوشت قربانی به عنوان یک واجب در کنار ذبح معرفی شده و در حقیقت از ارکان قربانی محسوب می‌گردد لذا فقیهان نامدار شیعه هر گاه از قربانی بحث می‌کنند بلافاصله از مصرف آن نیز سخن به میان می‌آورند و کیفیت مصرف آن را نیز بیان می‌کنند. مرحوم صدوق- ره- می‌نویسد:

«ثمَّ امض الی منی ... ثمَّ اشتر هدیک ... ثمَّ کل وتصدّق واطعم واهدِ إلی من شئت». (۲) ابی الصلاح حلبی می‌نویسد:

«ثمَّ یرجع إلی منی فیشتری هدیاً لمتعته ... والیأکل من هدیه ویطعم الباقی». (۳) و همچنین مرحوم شیخ در «النهایه»، (۴) ابن برّاج در «المذهب فی الفقه»، (۵) ابن حمزه در «الوسیله»، (۶) کیذری در «اصباح الشیعه» (۷) و ... درباره مصرف گوشت قربانی فتوا داده‌اندگروهی قائل به وجوب تقسیم آن به سه قسمت

۱- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۲۱

۲- المقنع فی الفقه، سلسلة الینابیع، ج ۷، ص ۳۷

۳- الکافی فی الفقه، سلسلة الینابیع، ج ۷، ص ۱۶۱

۴- النهایه، سلسلة الینابیع، ج ۷، ص ۲۰۴

۵- المذهب فی الفقیه، سلسلة الینابیع، ج ۷، ص ۳۱۲

۶- الوسیله، سلسلة الینابیع، ج ۸، ص ۴۴۳

۷- اصباح الشیعه، سلسلة الینابیع، ص ۴۶۴

ص: ۴۹

شده که قسمتی را خودش مصرف کند و قسمتی از آن را هدیه دهد و قسمتی را نیز به مستمندان بدهد.

دلائل لزوم مصرف گوشت قربانی

الف: آیات

در تعدادی از آیات قرآن به صراحت دستور به خوردن و خوراندن گوشت قربانی داده شده؛ از آن جمله است:

۱- «وأذّن فی النّاس بالحجّ یأتوک رِجالًا وعلی کُلّ ضامرٍ یأتین مِن کلّ فجٍّ عمیق لیشهدوا منافِعَ لهم و یذکروا اسمَ اللَّه فی ایّام معلومات علی ما رزقهم من بهیمهٔ الانعام فکلوا منها واطعموا البائس الفقیر»؛ (۱) «مردم را به حج دعوت کن، تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیاتبخش) باشند. و در ایّام معیّنی نام خدا را بر چهار پایانی که روزیشان کرده‌ایم (به هنگام قربانی) ببرند. پس از گوشت آنها بخورید و بینوایان فقیر را نیز اطعام نمایید.»

در آیات فوق بهره‌برداری از گوشت قربانی را از جمله منافع حج برشمرده و جالب این است که خدای متعال از میان همه منافع حج روزی «بهیمهٔالأنعام» را مطرح ساخته و دستور داده است که خود حاجی از این نعمت الهی بخورد و انسانهای بیچاره و مستمند را از آن بخوراند.

۲- «والبُدْنَ جعَلناها لَکُم مِن شعائرِ اللَّهِ، لکم فیها خیرٌ فاذکُروا اسمَ اللَّهِ علیها صوافَّ فإذا وجَبَت جُنُوبُها فَکُلوا منها وأطعموا القانع والمُعترّ، کذلک سخّرناها لکم لعلّکم تشکرونَ لَن ینالَ اللَّهَ لُحومُها ولا دماؤها ولکن یناله التَّقوی منکم کذلک سَخَّرنا لکم لِتُکَبِّروا اللَّه علی ما هداکُم وبَشِّرِ المحسنین»؛ (۲) «شترهای چاق و فربه را (در مراسم قربانی حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم.

در آنها برای شما خیر و برکت است؛ نام خدا را (هنگام قربانی کردن) در حالی که به صف ایستاده‌اند بر آنها ببرید؛ و هنگامی که پهلویشان آرام گرفت (و جان دادند) از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیر را نیز از آن اطعام کنید. این گونه ما آنها را مسخّرتان ساختیم، تا شکر خدا را به جا آورید نه گوشتها و نه خونهای آنها، هرگز به خدا نمی‌رسد. آنچه به او می‌رسد تقوا و پرهیزکاری شماست. این گونه خداوند آنها را مسخّر شما ساخته، تا او را به خاطر آن که شما را هدایت کرده است بزرگ بشمرید و بشارت ده نیکوکاران را.»

۳- جعل اللَّه الکعبهٔ البیتَ الحرامَ قیاماً للنّاس و الشَّهر الحرام والهَدیَ والقلائدَ ذلک لِتَعْلَمُوا أنّ اللَّهَ یعلمُ ما فی السمواتِ وما فی الأرض وأنَّ اللَّه بکلّ شیء علیمٍ.» (۳) «خداوند، کعبه- بیت حرام- را وسیله‌ای

۱- حج: ۲۸- ۲۷

۲- الحج آیات ۳۶ و ۳۷

۳- مائد: ۹۷

ص: ۵۰

برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داد؛ و همچنین ماه حرام، و قربانیهای بی‌نشان و قربانیهای نشان دار را؛ این گونه احکام (حساب شده و دقیق) به خاطر آن است که بدانید خداوند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است می‌داند خدا به هر چیزی داناست.»

در آیه فوق «الشهر الحرام والهدی والقلائد» عطف بر «الکعبه» و درحقیقت آنها نیز مفعول اول برای «جعل» می‌باشند و مفعول دوم آن؛ یعنی «قیاماً للناس» به قرینه ما قبل حذف شده و در حقیقت آیه قربانی‌های بی‌نشان و بانشان حج را به عنوان قیام و قوام زندگی انسانها معرفی کرده و از جهت «قیاماً للناس» بودن در ردیف کعبه قرار داده است و در قسمت دوم آیه فرمان به ذبح قربانی را، فرمانی برخاسته از علم گسترده خداوند معرفی کرده که نشان دهنده اسرار و حکمتهایی است که در این تکلیف الهی نهفته است.

ب: روایات

روایات فراوانی دلالت بر مصرف قربانی و کیفیت مصرف آن دارد که چند نمونه از آن را می‌آوریم:

۱- «عن معاویة بن عمّار، عن أبی عبداللَّه- ع- قال: إذا ذبحتَ أو نحرتَ فکل وأطعم کما قال اللَّه: «فکلوا منها واطعموا القانع والمعترّ» فقال القانع الذی یقنع بما أعطیته والمعتر الذی یعتریک والسائل الذی یسألک فی یدیه، والبائس الفقیر». (۱) ۲- «عن عبدالرحمن بن أبی عبداللَّه، عن أبی عبداللَّه- ع- فی قول اللَّه- جلّ ثنائه- «فإذا وجبت جنوبها» قال إذا وقعت علی الأرض فکلوا منها واطعموا القانع والمعترّ ...». (۲) ۳- «محمّد بن علی بن الحسین قال، قال رسول اللَّه- ص- انّما جعل اللَّه هذا الأضحی لتشبع مساکینهم من اللّحم فاطعموهم». (۳) شایان ذکر است که منظور آن دسته از فقیهان که تقسیم گوشت قربانی را به سه قسمت مستحب می‌دانند، این است که شخص نسبت به تثلیث گوشت قربانی تکلیف وجوبی ندارد، نه این که نسبت به اصل مصرف گوشت قربانی تکلیفی نداشته باشد و مجاز باشد در این امر اسراف کند، بلکه ظاهر آیات و روایات باب دبح این است که خوراندن قربانی به فقیران‌مستمندان لازم است. و به فرض که ادلّه این باب دلالت بر وجوب مصرف نکند، ادلّه حرمت اسراف و تبذیر شامل مورد می‌شود و دلالت می‌کند بر حرمت دور انداختن‌بی‌مصرف گذاشتن گوشت قربانی.

وقتی به مصرف نرساندن گوشت قربانی

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۲، باب ۴۰، ابواب الذبح، ح ۱

۲- همان، ص ۱۴۴، باب ۴۰، ح ۱۲

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۷، باب ۴۰، ابواب الذبح، ح ۲۲

ص: ۵۱

حرام بود، مصرف آن واجب می‌شود.

مشکل کنونی قربانی در منا:

پیشتر ثابت گردید که واجب است قربانی حج، تمتع در سرزمین منا ذبح شود و گوشت آن به مصرف فقیران و مستمندان برسد. لیکن با کمال تأسف در حال حاضر هیچ یک از این دو واجب امکان اجرا ندارد؛ زیرا از طرفی قربانگاه‌های فعلی که حجاج وظیفه دارند در آن‌جا قربانی کنند در منا نیست بلکه در وادی محسّر و وادی معیصم قرار دارد. و از طرف دیگر با توجه به کثرت قربانی و کم بودن فقیران و محتاجان و نیز رعایت بهداشت بخش اعظم این گوشت‌ها بی‌مصرف مانده، سوزانده و از بین می‌رود.

حال چه باید کرد؟

راه حل‌های پیشنهادی:

برای حلّ مشکل قربانی چند راه حل پیشنهاد شده که در ذیل طرح و بررسی می گردد:

کشتن قربانی در (وطن)

برای جلوگیری از هدر رفتن واسراف این نعمت خدا و رعایت ترتیب میان اعمال روز عید در منا لازم است حجاج محترم هنگام حرکت از وطن یا با تلفن به یکی از اعضای خانواده و یا فامیل خود وکالت دهد که روز عید قربان در ساعت معیّن گوسفندی یا گاو و ... را به نیّت قربانی ذبح نموده و گوشت آن را میان مستمندان تقسیم کنند و حجاج در روز عید پس از اطمینان از ذبح، حلق یا تقصیر نمایند.

دلیل این راه حل

این راه حل مبتنی بر چند عضو مهم است که به ترتیب نقل می‌شود:

۱- هیچ یک از قربانگاههای فعلی در منا نیست پس شرطیّت منااز بین رفته و هیچ دلیلی بر تقدم وادی محسِّر یا رعایت اقربیّت به منا وجود ندارد.

۲- آیات و روایات قربانی، ناظر به قربانی‌هایی است که مصرف می‌شود.

و هیچ یک از آیات و روایات قربانی اطلاقی ندارند که شامل قربانی‌هایی که مصرف نمی‌شود و سوزانده و از بین می‌رود، نیز بشود.

۳- به فرض که ادلّه قربانی اطلاق داشته باشد، نسبتِ میان ادلّه قربانی و ادلّه حرمتِ اسراف، عموم من وجه است و ماده اجتماع همین قربانی‌هایی است که بی‌مصرف رها شده‌از بین می‌رود. ادلّه

ص: ۵۲

قربانی در منا دلالت دارد بر وجوب این قبیل قربانی‌ها و ادلّه حرمتِ اسراف دلالت می‌کند بر حرمت آنها. چه کسی گفته تقدم با ادلّه وجوب قربانی در منا است. افزون بر این که در وضع فعلی دعایت شرطیت منا در هیچ صورتی ممکن نیست، در حقیقت، امر دایر است میان قربانی در وادی محسّر که نه رعایت شرطیت منا شده و نه رعایت مصرف گوشت و قربانی در وطن که تنها شرطیّت منا مقصود است امّا مصرف آن کاملًا رعایت می‌شود. طبیعی است که راه دوّم محذور کمتری دارد و باید رعایت شود.

مرحوم آیت‌اللَّه خوئی، مسأله فوق را از مسائل مستحدثه شمرده و در صورتی که تعذر ذبح در منا تا آخر ذی‌حجه ادامه داشته باشد، شرطیّت ذبح در منا را ساقط دانسته و فرموده است: هر جا که بخواهد می‌تواند قربانی کند.

آیهٔ اللَّه خویی برای اثبات مدعای خود این گونه استدلال کرده است:

«کتاب و سنت به اتفاق دلالت می‌نمایند بر اصل وجوب هدی. ما به دلیل روایات متعددی که دلالت بر وجوب ذبح در منا داشت، اطلاقات را مقید کردیم به منا.

لیکن ادلّه مقید ما اطلاق ندارد و دلالت نمی‌کنند بر تقیید مطلق بلکه دلالت دارند بر اصل تقیید به طور اجمال. حال که عمل به این ادلّه متعذر است و قید «منا» متعذر است مرجع اطلاقات، ادله‌ای است که دلالت می‌کند بر اصل وجوب ذبح و مقتضای این اطلاقات جواز ذبح است در هر جایی که باشد.» (۱) بیان فوق به صورت فنی راه حل پیشنهادی را تقویت می‌نماید.

بررسی

اکثر دلایل این راه حل، قابل مناقشه است که اینک یکایک آنها را می‌آوریم:

پاسخ دلیل اول:

مهمترین دلیل راه حل فوق، همان دلیل اوّل است که از جهات گوناگون قابل نقد است و در حقیقت این دلیل مبتنی بر پیش فرض‌هایی است که هیچکدام تمام نیست؛ زیرا:

اولًا: مبتنی بر این است که هیچ یک از قربانگاه‌های فعلی در «منا» نباشد یا اگر هست ذبح در آن قربانگاهها عسر و حرج یا منع قانونی داشته باشد و این امر ثابت نیست و طبق اظهار نظر بعضی از افراد مطّلع، هنوز در خود منا مذبحهایی هست که بدون هیچ مشکل تعدادی می‌توانند در آنجا

۱- المعتمد فی شرح المناسک کتاب الحج، ج ۵، ص ۲۱۱ و ۲۱۲

ص: ۵۳

قربانی کنند و همچنین قسمتی از مسلخ‌های جدید نیز در «منا» واقع است.

ثانیاً: مبتنی بر این فرض است که بین روز دهم و روزهای یازده و دوازده از جهت ذبح در منا تفاوتی نباشد. امّا اگر امکان داشته باشد که در روزهای بعد بدون عُسر و حرج و منع قانونی در منا قربانی کند طبق نظر کسانی که تأخیر را خلاف احتیاط وجوبی می‌دانند وظیفه دارد تأخیر بیندازد؛ زیرا امر دایر است بین کنار رفتن احتیاط وجوبی (زمان ذبح از عید قربان تأخیر نیفتند) و کنار رفتن فتوای مسلّم (که ذبح باید در منا واقع شود). روشن است که باید به خاطر رعایت فتوا، از احتیاط وجوبی دست بکشد. اما طبق نظر کسانی که صریحاً فتوا می‌دهند به عدم جواز تأخیر ذبح از روز عید امر دایر است میان دو فتوا یکی تعیّن ذبح در روز عید قربان و دیگری تعیّن ذبح در منا و فرض این است که جمع میان آن دو هم ممکن نیست و طبق صناعت باید قائل به تخییر باشیم نه سقوط تکلیف ذبح در منا.

ثالثاً: این دلیل مبتنی بر این است که وادی محسِّر جزء منا نباشد. در حالی که بعضی از فقها بر این باورند که وادی محسِّر جزء منا است و مرحوم شهید ثانی این نظریه را به بسیاری از فقها نسبت داده، می‌نویسد:

«و (محل الذبح) لهدی التمتّع (والحلق منی وحدها من العقبة) وهی خارجة عنها (إلی وادی محسِّر) ویظهر من جعله حدّاً خروجه عنها ایضاً والظاهر من کثیر انّه منها». (۱) «محل ذبح هدی تمتع و حلق، منا است و حد منا از عقبه (و خود عقبه خارج از منا است) تا وادی محسر است. از این که وادی محسر را حد منا قرار داده ظهور در خروج وادی محسّر از منا است. در حالی که ظاهر از کلمات بسیاری از علما این است که وادی محسّر جزء منا است.»

و بدون شک حجاج می‌توانند بدون هیچ عسر و حرج و منع قانونی، در مسلخ‌های جدیدی که در وادی محسر ساخته شده قربانی کنند و امکان قربانی در وادی محسّر طبق این نظر در حقیقت امکان قربانی در منا است.

رابعاً: مبتنی بر این است که اقربیت به منا و اتصال به آن، بعد از تعذّر ذبح در منا، خصوصیّتی نداشته باشد و این مطلب ثابت نیست؛ زیرا محتمل است اقربیّت به منا در امر ذبح نقش داشته باشد، وقتی این احتمال داده شد، امر دایر می‌شود بین تعیّن (وادی محسِّر) تخییر (میان وادی محسر

۱- الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه، ج ۲، ص ۳۰۰

ص: ۵۴

و سایر امکنه) و در دوران بین تعیین و تخییر، عقل حکم می‌کنـد به احتیاط و اخذ به آن فردی که احتمال تعیّن را دارد؛ زیرا تنها در این صورت است که فراغ یقینی حاصل می‌شود.

خامساً: از ظاهر بعضـی آیات هم تعیّن امکنه متصل به منا قابل اسـتفاده است؛ مثلًا در آیه: «والبدنَ جعلناها لکم من شعائر اللَّه» قربانی را از شـعائر الهی معرفی می‌کنـد. شـعائر الهی معمولًا عبارت است از عباداتی که به صورت گروهی و دسـته جمعی انجام می‌پـذیرد؛ مثلًا نماز جماعت از شـعائر اللَّه شمرده شده امّا نماز فرادا چنین نیست. این امر اقتضا دارد که قربانی‌ها در روز عید به صورت گروهی در مکان خاصّی انجام پذیرد بنابراین فتوا به ذبح قربانی در وطن، این عمل بسیار مهم را از حالت شعائر الهی بودن خارج می‌سازد.

دیگر این که در ادامه آیه می‌فرماید:

«فـإذا وجبت جنوبها فکلوا منها واطعموا القانع والمعترّ»، معنایش این است که قربانی به گونه‌ای باشـد که امکان خورانـدن و خوردن خود حاجی وجود داشـته باشد (به نحو وجوب یا استحباب) و این اقتضا می‌کند که ذبح اگر در خود منا هم امکان نداشت در خارج منا منتهی متصل به منا انجام بگیرد تا امکان خوردن‌خوراندن آن فراهم گردد.

این که فرمود: آیات و روایات اطلاق ندارد و منصرف است به قربانی‌هایی که مصرف می‌شود، ادعایی بیش نیست و ظاهر این است که خوردن و خورانـدن گوشت قربانی در فرض وجوب، وجوب مسـتقلی است در کنار وجوب ذبـح. بنابراین وجهی برای انصـراف اطلاقات ادلّه وجوب ذبح باقی نمی‌ماند وانگهی انصراف گسترده‌ای نیست و اسباب و عواملی دارد که هیچ کدام در اینجا نیست.

امّا مسأله اسراف گوشت‌های قربانی:

اولًا: مبتنی بر این است که هیـچ راهی برای جمع میان ذبح در منا یا مکانهای متصل به منا و مصـرف صـحیح قربانی نباشد و این اوّل کلام است و در طرحهای بعدی میان آن دو جمع شده است.

ثانیـاً: مبتنی بر این است که به این قبیل کارها که شـخص برای ادای تکلیف انجام می‌دهـد و ممکن است ده‌ها حکمت دیگر غیر از مصرف گوشت قربانی در آن باشد و ... اسراف صدق کند.

ثالثاً: بر فرض صدق اسراف ثابت

ص: ۵۵

شود که این گونه اسرافها حرام است و از بعضی روایات استفاده می‌شود که اسراف در امر حج مبغوض شارع نیست. ابن ابی‌یعفور ازامام‌صادق-ع- نقل‌می‌نمایدکه‌آن حضرت از پیامبر گرامی اسلام نقل نموده که فرمود:

«ما من نفقة أحبّ إلی اللّه عزّوجلّ من نفقة قصد ویبغض الإسراف إلّافی الحجّ والعمرة ...». (۱)

راه حل پیشنهادی دیگر:

این راه حل به چند امر به ترتیب ذیل مبتنی است:

۱- به اندازه مصرف روز عید قربانی شود. ۲- بقیه در طول ذیحجه و در منا یا سراسر حرم، قربانی و تقسیم گردد.

۳- اضافه مصرف ذیحجه در حرم در یخچالها و سردخانه‌ها به نفع فقرا نگهداری گردد. ۴- در صورت عدم امکان زمانی و مکانی قربانی یا عدم امکان تقسیم یا نگهداری گوشتها پولهایش میان فقرای منا و در مرحله دوم فقرای حرم، از همان روز عید تا آخر ذیحجه تقسیم شود و مازاد آن به سایر فقرای مسلمان داده شود. (۲) بررسی

این راه حل از چند جهت در حال حاضر قابل اجرا نیست؛ زیرا:

اولًا: اجرای این طرح منوط به وجود یک تشکیلات منظم است که ناظر به امر ذبح باشد تا بتواند اندازه مصرف روز عید را مشخص کند، از گوشت مازاد به طور کامل نگهداری نماید و ... و راه اندازی چنین تشکیلاتی با چنین اختیارات و امکانات در حال حاضر یک ایده‌آل بیش نیست.

ثانیاً: این که فرمود: در صورت عدم امکان رعایت زمان و مکان قربانی و ...، قربانی تبدیل به قیمت می‌شود، نیازمند به اثبات است و نویسنده محترم به اثبات آن نپرداخته است. طرح فوق ایرادهای دیگری هم دارد که برای رعایت اقتصار از آنها صرف نظر می کنیم.

راه حل عملی و قابل اجرا:

راه حلی که هم قابل اجرا و هم از نظر شرعی کمترین محذور را دارد و عبارت است از ذبح در مسلخ‌های جدیدی که اخیراً به صورت مکانیزه توسط بانک توسعه اسلامی وابسته به کشورهای اسلامی و همکاری دولت عربستان تأسیس شده؛ زیرا:

اولًا: گوشت حاصل از قربانی در این مسلخ‌ها با وسائل پیشرفته بسته‌بندی شده

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۶، باب ۵۵، ابواب وجوب حج، ح ۱

۲- اسرار مناسک، ادله حج، محمد صادقی، ص ۳۸۴

ص: ۵۶

و برای نیازمندان کشورهای اسلامی ارسال می گردد.

ثانیاً: از نظر رعایت مکان ذبح این مسلخ‌ها، گر چه از بعضی مسلخ‌های دیگر دورتر است و لیکن در مجموع مسأله اتّصال به منا و حفظ شعاریّت قربانی در آن، محفوظ است.

ثالثاً: از نظر رعایت زمان ذبح: با هماهنگی قبلی امکان ذبح قربانی، در روز عید در این مسلخ‌ها فراهم است و شرط زمانی قربانی نیز رعایت می‌شود.

رابعاً: از جهت رعایت شرایط دیگر ذبح و قربانی نیز مشکلی وجود ندارد و با هماهنگی قبلی، رعایت همه شرایط ممکن است. به همین جهت در استفتایی که جناب حجهٔ الاسلام و المسلمین سید علی قاضی‌عسکر معاون آموزش و تحقیقات در بعثه‌مقام‌معظم رهبری از محضر آیات عظام مرحومان گلپایگانی و اراکی نمودند، هر دوی این بزرگواران فتوا به جواز ذبح در این مسلخ‌های مکانیزه داده‌اند. این نوشتار را با نقل فتوای این دو بزرگوار به پایان می‌بریم:

آیت اللّه گلپایگانی: «در فرض مسأله، چنانچه سایر شرایط صحّت ذبح در مذابح مذکور، محقّق باشد رعایت اقربیّت به منا واجب نیست اگر چه اولی و مطابق احتیاط است.»

آیت اللّه اراکی: «ذبح در مسلخ‌های جدید التأسیس در فرض عدم امکان ذبح در منا در صورتی که شرایط شرعیِ ذبح رعایت شود مانعی ندارد، هر چند نسبت به سایر مسلخ‌ها از منا دورتر باشد و رعایت اقربیّت به منا لازم نیست.»

پی نوشتها:

ص: ۵۷

ص: ۵۸

استفتاءات جدید

محمد حسین فلاح‌زاده

ص: ۵۹

ص: ۶۰

ص: ۶۱

ص: ۶۲

ص: ۶۳

ص: ۶۴

ص: ۶۵

ص: ۶۶

ص: ۶۷

ص: ۶۸

ص: ۶۹

تاریخ و رجال

ص: ۷۰

بقعه اسماعیل فرزند امام صادق- علیه السلام-

محمد صادق نجمی

به دنبال مقالات گذشته، تا آنجا که وضعیت ایجاب می‌کرد، درباره تاریخ هر یک‌ازبقعه‌ها، گنبدها و بارگاههای موجود در داخل بقیع که به وسیله وهابیان تخریب گردیده است، بحث و بررسی شد. اینک تاریخ چهار بقعه دیگر را که در خارج بقیع قرار داشتند و دارای معروفیت و مورد توجه بودند، بررسی می‌کنیم ومطلب را از بقعه اسماعیل فرزند امام صادق-ع- که نزدیکترین بقعه به بقیع بوده است، آغاز می‌کنیم:

بقعه و قبر اسماعیل، آنگونه که ما دیدیم:

پیش از بیان اصل موضوع، یادآوری این نکته ضروری است که وهابیان بر خلاف قبور داخل بقیع- که به هنگام تخریب هیچ اثری از ساختمان و دیوار برای آنها باقی نگذاشتند- گرچه ساختمان قبور خارج بقیع را هم ویران نمودند اما به دور این قبور، که در معبر عام قرار گرفته بودند، دیواری کشیدند بدون هیچ درب و پنجره‌ای؛ از جمله آنها قبر منتسب به فاطمه بنت اسد و قبر سعد بن معاذ است.

این دو قبر در شمال قبر عثمان بن عفان و خارج از رکن شمال شرقی بقیع قرار داشتند که پس از انضمام این ضلع به بقیع در سالهای اخیر دیوار موجود در اطراف آنها نیز برداشته شد. و همچنین بود قبر

ص: ۷۱

اسماعیل بن امام صادق- ع-.

در سال ۱۳۵۳ ش./ ۱۳۹۴ ق. که به حج و زیارت مدینه مشرف بودم، بقعه جناب اسماعیل در خارج بقیع و در سمت غربی آن، در محاذات قبور ائمه- علیهم السلام- به فاصله پانزده متر از دیوار بقیع قرار گرفته بود، در محوطه‌ای سه متر در سه متر، با دیواری به ارتفاع دو و نیم متر که حدود نصف آن در فضای پیاده‌رو و نصف دیگرش در داخل خیابان واقع شده بود، و اینک این خیابان جزو محوطه و میدان وسیع مسجدالنبی است و پیاده‌رو به صورت محلی مرتفع در کنار بقیع برای استفاده زائران در آمده است و چون دیوارِ بقعه، هیچ درب‌پنجره و منفذی نداشت وضع داخلی آن و کیفیت اصل قبر معلوم نبود و زائران از پشت دیوار و در محوطه پیاده‌رو به زیارت و دعا می‌پرداختند و گاهی در اثر ازدحام، از طرف مأموران ممانعت به عمل می‌آمد.

و در همین روزها که مشرف بودم، تخریب بخشی از سطح خیابان و توقف دستگاههای خاک برداری و آسفالت ریزی، در آن خیابان، حاکی از زیر سازی و توسعه این خیابان بود که به مناسبت ایام حج و کثرت جمعیت متوقف شده بود. آن سال حرکت ما به سوی مکه مصادف بود با شب اول ذی‌حجه.

انعکاس خبر کشف جسد اسماعیل:

پس از انجام مراسم حج (۱۳۵۳ ش.) و مراجعت به ایران این خبر جالب، از زبان حجاج مدینه بعد، در حوزه علمیه قم و در میان علما، در سطح وسیعی مطرح گردید که: «به هنگام زیرسازی خیابان غربی بقیع به وسیله سعودیها، جسد اسماعیل فرزند امام صادق- ع- پس از گذشت قرنها، سالم کشف شده و در داخل بقیع دفن گردیده است.»

برای تحقیق موضوع، فردی آگاهتر از مرحوم آیت اللَّه آقای حاج شیخ محمد فقیهی رشتی (۱) نیافتم. در یکی از شبهای محرّم، پس از نماز مغرب و عشا به دیدارش شتافتم و در منزل وی که به مناسبت تشکیل مجلس روضه، عدّه‌ای از علمای معروف نیز حضور داشتند سؤال مورد نظر را مطرح ساختم.

گر چه پس از گذشت بیش از بیست سال از ماجرا، حافظه‌ام برای ذکر جزئیات مطالبی که ایشان پیرامون این حادثه جالب بیان نمودند یاری نمی‌کند، لیکن خلاصه گفتار ایشان در تأیید و تثبیت این خبر بود که هم برای حاضران و هم برای حقیر اطمینان بخش و جالب بود، به طوری که در صحت موضوع جای شک و تردید باقی

۱- مرحوم حاج شیخ عبدالحسین نجفی رشتی، معروف به «فقیهی» از علمای اعلام و شخصیتهای برجسته حوزه علیمه‌قم، عالمی کامل و فقیهی از بیت فضل و کمال و صاحب شرح بر مکاسب و کفایه می‌باشد که سالیان متمادی از طرف مرحوم آیت‌اللَّه العظمی آقای بروجردی در موسم حج برای پاسخ گویی به مسائل شرعی و مراجعات حجاج، عازم حج می‌شد و پس از ارتحال آن مرجع بزرگ و تا اواخر دوران زندگیش این روش را ادامه داد. رحمهٔ‌اللَّه‌علیه

ص: ۷۲

نمی‌گذاشت و بدینگونه خبر این حادثه به وسیله یکی از افراد مطلع و معتمد مورد تأیید قرار گرفت.

تأیید دیگر:

در سال بعد (۱۳۵۴ ش.) باز هم توفیق تشرف حاصل گردید و در آن سال از مسائلی که در مدینه منوره توجه مرا به خود مشغول کرده بود، جریان انتقال پیکر اسماعیل به داخل بقیع و مدفن جدید وی بود. در خارج بقیع هر بیننده‌ای متوجه می‌شد که از بقعه اسماعیل- که تا سال ۱۳۵۳ ش. (/ ۱۳۹۴ ق.) در کنار خیابان و در جوار بقیع قرار داشت دیگر اثری باقی نمانده است.

اسماعیل در کجا دفن شد؟

در همین سال کنار قبور شهدای حره واقع در بقیع، که در میان عوام به «شهدای احد» معروف است، مشغول خواندن زیارت و عرض ارادت و احترام بودم که متوجه شدم در فاصله چند قدمی، یکی از زیارتنامه خوانهای بومی، با گروهی از زائران آفریقایی در کنار قبری ایستاده و با صدای بلند می‌خواند: «السلام علیك یا اسماعیل بن الإمام جعفر الصادق ...»، به سرعت به طرفش رفتم و دستش را گرفته، گفتم:

«سال قبل که ما مشرف بودیم قبر اسماعیل را در بیرون بقیع زیارت کردیم شما چطور این محل را به عنوان قبر وی معرفی می‌کنید؟!

پاسخ داد: آری قبر وی قبلًا در همان محل بود ولی در توسعه و زیر سازی خیابان، پیکر او را سالم یافتند و به همین محلّ منتقل و در اینجا دفن نمودند.

در اطراف قبر جدید اسماعیل قطعه سنگهای بزرگی نصب شده بود و آن را از سایر قبور مشخص و متمایز می‌ساخت و محل دقیق آن در سمت شرقی قبور شهدا، به طرف قبر حلیمه سعدیه و دقیقاً به فاصله ده قدم معمولی- ۱۰ متر- است و بعد از آن سالها مشخص‌مورد توجه و محل دعا و زیارت افراد با اطلاع بوده است لیکن متأسفانه اخیراً در اثر جابجا شدن قطعه سنگها و ایجاد پیاده‌رو میان این قبر و قبور شهدا و از بین رفتن نشانه‌های موجود، این نگرانی وجود دارد که مانند قبور شخصیتها و بزرگان دیگر، به طور کلی فراموش‌از خاطره‌ها محو شود!

به هر حال وجود این قبر دلیل روشنی بر صحت جریان و حاکی از کشف شدن پیکر جناب اسماعیل بطور سالم است؛ زیرا با بینش خاصی که علمای وهابی

ص: ۷۳

در تعمیر و تجدید قبور دارند و آن را جزو اعمال حرام و غیر مشروع می‌دانند، احداث چنین قبری بدون صحت قضیه، نه قابل قبول است و نه توجیهی برای آن متصوّر است.

مرقد جناب اسماعیل دارای قدیمی ترین و بزرگترین ساختمان بود

پس از نقلِ تاریخِ انتقال قبر و جسد جناب اسماعیل به داخل بقیع، به بیان تاریخ بناکیفیت حرم این سلاله رسول خدا- ص- و فرزند امام هدی- ع- می‌پردازیم:

آنچه از منابع تاریخی و مدینه شناسی به دست می‌آید، این است که این مرقد شریف دارای دو خصوصیت بارز و مشخص نسبت به سایر قبور و مراقد موجود در داخل بقیع بوده است:

۱- قدمت و داشتن تاریخی کهن.

۲- وسعت و بزرگی این حرم شریف.

سمهودی (متوفای ۹۱۱) در مورد قدمت این بنا، از مطری که از مدینه شناسان قرن هفتم است، چنین نقل می‌کند که:

«بناه بعض العُبَیدیّین من ملوک مصر» (۱)؛

«این حرم را بعضی از ملوک و سلاطین فاطمی مصر بنا کرده‌اند».

همین جمله را شیخ احمد عباسی از مدینه شناسان قرن یازده نیز بدون انتساب به مطری آورده است. (۲) گفتنی است که سلطنت خاندان فاطمیها در مصر از سال سیصد و دو شروع و تا سال پانصد و شصت و چهار ادامه داشته است (۳) و به مناسبت این که نام مؤسّس این سلسله «عبیداللَّه» بوده، به آنان «عُبیدیّون» نیز می‌گویند. (۴) تعمیر حرم اسماعیل در سال پانصد و چهل و شش

سمهودی به دنبال گفتار قبلی‌اش چنین ادامه می‌دهد: در کنار درب وسطی مرقد جناب اسماعیل که به میدان باز می‌شود، قطعه سنگی نصب گردیده است که در آن این جملات حکاکی شده است:

«عمّره حسین بن أبی الهیجاء سنهٔ ستّ وأربعین وخمسمأهٔ»

سمهودی سپس می‌گوید: شاید مطری به استناد همین قطعه سنگ و اثر تاریخی، بنای این ساختمان را به فاطمیها نسبت داده است؛ زیرا ابن‌ابی‌الهیجاء از سوی آنان بر حجاز حکومت می‌کرده است.

۱- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۲۰

۲- عمدهٔ الأخبار، ص ۱۵۸

۳- دائرهٔ المعارف وجدی، ج ۷، صص ۳۲۵- ۳۱۴

۴- دائرهٔ المعارف وجدی، ج ۷، صص ۳۲۵- ۳۱۴

ص: ۷۴

به هر حال از گفتار سمهودی، که هم شاهد بر قطعه سنگ تاریخی است که بیانگر تاریخ تعمیر این حرم بوده و هم نظریه مطری را نقل نموده است، می‌توان به قدمت بنای اصلی آن پی‌برد که اگر تاریخ تعمیر ساختمان این حرم را حداقل پنجاه سال پس از احداث آن بدانیم بنای اصلی ساختمان، متعلّق به قرن پنجم خواهد گردید و این ساختمان هم مانند ساختمان حرم شریف ائمه بقیع از قدیمی‌ترین ابنیه مذهبی است که پس از گذشت نه قرن به وسیله وهابیان تخریب و منهدم شده است.

وسعت این مرقد شریف:

بازهم می‌پردازیم به نقل آنچه که سمهودی آن را مشاهده و باز گو نموده است:

وی افزون بر این که از این حرم با تعبیر «کبیر» (۱) یاد می‌کند، برای آن سه درب معرفی می‌نماید:

۱- درب جنوب شرقی؛ «... وهو کبیر ..

وهو رکن سور المدینهٔ من القبلهٔ والمشرق بنی قبل السور فاتّصل السور به فصار بابه من داخل المدینهٔ».

«این حرم بزرگ است و فعلًا در رکن قلعه شهر مدینه از سمت جنوب شرقی واقع شده‌چون بنای حرم قبل از احداث این قلعه بوده، قعله به آن متصل گردیده است و دربی برای حرم از داخل مدینه (داخل سور) باز می گردد.»

۲- درب وُسطی که به طرف میدان و خارج قلعه شهر باز می‌شد؛ سمهودی می گوید: «وعلی باب المشهد الأوسط الذی أمامه الرحبهٔ التی بها البئر التی یتبرک بها حجر فیه أن حسین بن ابی الهیجاء عمّره سنهٔ ستّ وأربعین وخمسمأهٔ».

۳- درب آخری؛ همچنین سمهودی می گوید: «علی یمین الدّاخل الی المشهد بین الباب الأوسط والأخیر حجر منقوش فیه وقف الحدیقهٔ التی بجانب المشهد فی المغرب علی المشهد ...».

از این سه جمله به وضوح به دست می‌آید که این حرم حداقل دارای سه درب بوده است؛ دربی به داخل قلعه، درب وسط و درب آخر. (۲) خانه امام سجّاد- ع-

سمهودی آنگاه از مطری نقل می کند که محوطه این حرم و اطراف آن از سمت شمال خانه امام زین العابدین- ع- بوده است و در سمت غربی حرم، مسجد کوچک و متروکی است (۳) که به «مسجد امام زین العابدین» مشهور است.

۱- همانگونه که در «رسائل فی تاریخ المدینه» ص ۱۰۲، آمده است: «وفی الجههٔ الشرقیّهٔ، قبّهٔ کبیرهٔ فیها مرقد سیّدنااسماعیل ... البقیع».

۲- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۲۰

۳- سمهودی می گویداین مسجد در سال ۸۸۴ تجدید بنا شده است.

ص: ۷۵

سمهودی اضافه می‌کند: و در میان درب وسطی و آخری این حرم، قطعه سنگی نصب شده است و در آن نوشته شده: «باغ موجود در سمت غربی این حرم را حسین‌بن ابی الهیجاء به این حرم وقف نمود.»

و در ذیل این وقفنامه آمده است که محوّطه این حرم، خانه متعلق به امام زین العابدین است و مسجد هم منتسب به آن حضرت می‌باشد و چاه موجود در محوطه، چاهی است که از آب آن برای استشفای مریضان استفاده می‌شود.

سمهودی پس از نقل مطالب این قطعه سنگ، این جمله را هم می‌افزاید:

«و نقل می‌کنند که امام محمّد باقر در دوران طفولیت در حالی که پدرش امام سجاد-ع- مشغول نماز بود به داخل چاه افتاد ولی امام سجاد نمازش را قطع نکرد.»

سمهودی آنگاه از گفتار ابن شبّه (متوفای ۲۶۲) مؤیدی برای این مطلب می‌آورد که او نیز این محوّطه را خانه امام سجاد معرّفی نموده است. (۱) انگیزه وسعت حرم جناب اسماعیل

ممکن است این پرسش در ذهن خواننده به وجود آید که حرم جناب اسماعیل چرانسبت به حرمها و مقابر موجود در بقیع و منسوب به خاندان پیامبر، از وسعت و عظمت بیشتری برخوردار بوده است؟

پاسخ این پرسش، با توجه به مطالب گذشته و آنچه در آینده درباره عقیده گروه اسماعیلیان خواهیم گفت، روشن است؛ زیرا اوّلًا: بر خلاف قبور واقع در بقیع (۲)، که در یک مزار و گورستان عمومی تقریباً محدود و غیر وسیع واقع شده‌اند، مرقد اسماعیل در کنار محوطه‌ای آزاد و خانه‌های مسکونی و شخصی؛ از جمله خانه امام سجاد-ع- قرار گرفته است که با مرور زمان سمت دیگر آن به صورت باغ و نخلستان در آمده و به همین مرقد وقف گردیده است.

وثانیاً: نباید نقش سلاطین فاطمی را، که نزدیک به چهار قرن در شام و قسمتی از آفریقای شمالی و مصر حکومت داشتند و به امامت جناب اسماعیل معتقد بودند نادیده گرفت؛ زیرا طبیعی است آنها هم علاقه داشتند که در کنار گنبد و بارگاه ائمه بقیع و دیگر امامان و پیشوایان شیعه و اهل سنّت در کشورهای مختلف، ساختمان حرم امام و پیشوای آنان نیز از عظمت و شکوه بیشتر برخوردار باشد.

شخصیت معنوی اسماعیل

مرحوم شیخ مفید نقل می‌کند: چون

۱- سمهودی متن گفتار ابن شبّه را در ضمن هفت سطر از وی نقل نموده است ولی در نسخه موجود از کتاب وی «تاریخ المدینه» چنین مطلبی به دست نیامد و این گفتار مصحح این کتاب را تأیید می‌کند که نسخه موجود از یک نسخه خطی که در آن سقط و تشویش فراوانی وجود داشته چاپ شده است.

۲- به استثنای قبور ائمه چهارگانه که از ابتدا در خانه شخصی و متعلق به عقیل واقع گردیده است.

ص: ۷۶

اسماعیل در میان هفت فرزند ذکور امام صادق-ع- از نظر سن بزرگترین آنان و از لحاظ لیاقت و شایستگی از مقام ارجمندی برخوردار بود و لذا محبت، عنایت، اعزاز و اکرام آن حضرت را بیش از بقیه به سوی خود جلب کرده بود و به همین دو جهت عده‌ای از شیعیان امام صادق فکر می‌کردند پس از آن بزرگوار، امامت به وی منتقل خواهد شد ولی او در حال حیات پدر بزرگوارش در عُریض (۱) از دنیا رفت و تابوتش بر روی دوش مردم به مدینه منتقل و در کنار بقیع دفن گردید.

شیخ مفید می‌افزاید: و روایت شده است که امام صادق-ع- در مرگ این فرزند جزع و بی‌تابی زیاد می‌نمود و به شدت اندوهگین بود؛ به طوری که در پیشاپیش جنازه‌اش، با پای برهنه و بدون عبا حرکت می‌کرد و به هنگام تشییع دستور داد چندین بار تابوت را بر زمین نهادند و کفن از صورت فرزندش کنار زد و به صورتش تماشا نمود.

منظور آن حضرت از این عمل این بود که مرگ اسماعیل بر همگان معلوم شود و برای کسی در مرگ وی شک و شبهه‌ای باقی نماند و این فکر که شاید او امام پس از پدرش باشد، بکلی از ذهنها زدوده شود. از این رو پس از مرگ اسماعیل- رحمهٔ اللّه علیه- کسانی که گمان می‌کردند او در آینده به مقام امامت خواهد رسید، به اشتباه خود پی‌بردند و از عقیده خویش برگشتند ولی تعداد اندکی از کسانی که در مناطق دور زندگی می‌کردند و رابطه با شخص امام و اصحاب آن حضرت نداشتند، در عقیده خویش مبنی بر زنده بودن اسماعیل و امامت وی بعد از امام صادق باقی ماندند.

پیدایش مذهب اسماعیلیه

شیخ مفید می‌نویسد: پس از شهادت امام صادق-ع- گروهی از همان افراد، راه حقیقت را دریافتند و از عقیده به حیات و امامت اسماعیل منصرف و به امامت حضرت موسی بن جعفر-ع- معتقد گردیدند و در این عقیده نماند مگر تعدادی اندک و نادر که آنان هم به دو گروه تقسیم شدند: گروهی وفات اسماعیل را پذیرفتند لیکن بر این عقیده بودند که به هر حال او شایسته امامت بود نه برادران دیگرش و پس از مرگ او و مرگ پدرش، این مقام به فرزند او «محمّد بن اسماعیل» منتقل می‌شود نه برادرش «موسی بن جعفر»! بنابراین به امامت «محمّد بن اسماعیل» معتقد گردیدند.

۱- عُریض بضم اول روستای سرسبزی است که در بین مدینه و احُد در سمت راست جاده و نزدیک به احد واقع شده است. علیّ‌العریضی یکی دیگر از فرزندان امام صادق-ع- و از راویان حدیث در این محل مدفون و قبرش معروف است. امام صادق-ع- و فرزندانش در این روستا دارای باغ و نخلستان بودند. ما در سال ۷۰ ش. با عدّه‌ای از همسفران برای زیارت علیّ‌العریضی به این روستا رفته و دقائقی در آنجا به سر بردیم. ساکنین آنجا را شیعیان تشکیل می‌دهند.

ص: ۷۷

امّا بعضی از آنها در عقیده به حیات اسماعیل ثابت و پابرجا ماندند، و این هر دو گروه را اسماعیلیّه می گویند.

مفید- رضوان اللَّه تعالی علیه- اضافه می‌کند امروزه تعداد پیروان اسماعیلیه اندک است و چندان قابل توجه نیست و آنچه امروز از عقیده آنان معروف است، این است که به عقیده اسماعیلیه، امامت پس از اسماعیل بن امام صادق در میان فرزندان او، تا قیامت نسل به نسل باقی خواهد ماند. (۱) همین مطالب را مرحوم طبرسی حرف به حرف در «اعلام الوری» (۲) بدون ذکر مأخذ درباره عقیده و تاریخ پیدایش اسماعیلیان آورده است.

لازم به ذکر است با توجه به این که در زمان فوت مرحوم شیخ مفید (۴۱۳ ه) و همچنین در زمان مرحوم طبرسی (قرن ششم)، به ترتیب بیش از یک قرن و دو قرن و نیم از تأسیس حکومت و سلطنت فاطمیها در آفریقا و مصر، که از پیروان اسماعیلیه بودند، می گذشت‌صیت آنان در همه کشورهای اسلامی از نظر قدرت و اعمال قوانین اسلامی گسترده بود. گفتار این دو بزرگوار که در زمان آنان اسماعیلیه را یک فرقه اندک و غیر قابل ذکر معرفی نموده‌اند، جای ابهام و محل بحث و تحقیق است که آیا فاطمیان در آن دوران، به عنوان «اسماعیلیه» معروف نبودند؟! و این انتساب و اشتهار بعدها به وجود آمده است و یا مسأله دیگری است؛ زیرا نمی‌توان گفتار شخصیتی مانند شیخ مفید این استوانه بزرگ علمی را ساده تلقّی نمود و از کنار آن گذشت.

به هر حال، مذهب اسماعیلیه نیز مانند بیشتر مذاهب دیگر در طول تاریخ، فراز و نشیبهایی را پشت سر گذاشته است و امروز در تعدادی از کشورها به خصوص در هندوستان گروهی از این مذهب پیروی می کنند و به نام «اسماعیلیه» معروفند.

۱- ارشاد شیخ مفید، ص ۲۸۵، چاپ بصیرتی قم.

۲- اعلام الوری، ص ۲۸، چاپ اسلامیه تهران.

ص: ۷۸

پی نوشتها:

ص: ۷۹

استیلای وهابیّه مکّه مشرّفه را

سید علی قاضی‌عسکر

محمد بن عبد الوهاب نجدی (۱۱۱۵- م ۱۲۰۶ ه. ق.) مسلکی جدید را شکل داد که پس از مرگ وی به «وهابیّت» نامبردار گردید. عقایـد و افکار ناصواب ارائه شـده در این مسـلک، از همان آغاز پیـدایش، عکس‌العمل‌های تنـدی را به دنبال داشت، به‌گونه‌ای که پدر و برادر وی و گروه‌های بسـیاری از مردم شـهرهای مختلف آن روز عربستان و منطقه شامات، به مخالفت جدّی با او برخاستند و حتی مردم زادگاهش «عیینه»، نیز وی را از شهر بیرون کردند.

محمـد بن عبد الوهاب، در سال ۱۱۶۰ در یک ائتلاف و پیوند سیاسـی با محمد بن مسـعود (جدّآل سـعود) پشـتوانه‌ای برای دفاع از عقایـد باطل خود یافت و با حمله به شـهرهای دیگر حجاز و نیز یمن و عراق و شامات، مردم این شـهرها را وادار به بیعت و پـذیرش عقایـد خود می‌کرد و جان و مال مردم در صورت عدم پذیرش، از تعرض مصون نمی‌ماند و با آنان همچون کافران برخورد می‌شد. پس از مرگ وی نیز پیروان این مسـلک با حمله به کربلا تعـداد زیادی را کشـتند و ویرانی‌های فراوانی به بار آوردند و حتّی خزاین حرم را به غارت بردنـد و از آن زمان تاکنون نیز پیروان متحجّر این مسـلک نادرست، جنایات بی‌شـماری را انجام و با ترویـج عقاید باطل خویش، انسان‌های غافل و ناآگاه را در دام خود اسیر کرده‌اند.

سپاه صحابه در پاکستان و طالبان در افغانستان و ... مولود این مسلک‌اند.

بی‌پایه بودن عقاید وهابیّت برای عالمان و فرهیختگان جهان اسلام بسیار روشن

ص: ۸۰

و مبرهن است و جالب آن که اولین کسی که نقد وهابیّت را نگاشت «سلیمان‌بن عبد الوهاب» برادر وی بود که کتابی با عنوان «الصواعق الالهیّه فی الردّ علی الوهابیّه» تألیف‌عقاید برادرش را باطل اعلام کرد.

ایوب صبری پاشا- نویسنده کتاب «مرآهٔ مکّه» نیز، که خود سنّی مذهب است، کتابی به‌نام «تاریخ‌وهابیان» تألیف‌نموده‌و درآن‌به‌بررسی عقاید و افکار و جنایات آنان پرداخته است.

مقاله حاضر برگرفته از کتاب مرآهٔ مکّه وی می‌باشد که مؤلف ماجرای سلطه وهابیان بر مکّه در سال ۱۲۲۲ را شرح داده و با آوردن کلماتی نظیر «حشرات وهابیّه» «اشقیای وهابی» و ... نفرت و ناراحتی خود را از طرفداران این مسلک به نگارش در آورده است. وی می‌نویسد:

ستمهایی که این‌ها- فرقه وهابی- به اهالی کرام و حجاج ذوی الابتهاج کردند به تعداد و شمار نمی‌آید.

در بخشی دیگر می‌نویسد:

... سعود، عذر و اعتساف خود را از حدّ گذراند. حتی اکثر أعاظم علمای اهل سنّت من غیر جُرْم مقتول و چندین نفر از اشراف و اعیان بدون جهت مصلوب و اعدام شدند! متن کتاب به زبان ترکی استانبولی نگاشته شده و در سال ۱۳۰۱ ه. ق. در چاپخانه «سنده» قسطنطنیه- استانبول ترکیه- به چاپ رسیده است.

ترجمه این کتاب به دستور وزیر انطباعات ناصر الدین شاه، به عبد الرسول منشی مترجم دربار پیشنهاد و وی در سال ۱۳۰۷ ه. ق. در دارالترجمه معروف به همایونی آن را با نثری زیبا به فارسی ترجمه کرده است. آقای محمد قزوینی مشهور به آشوری دهم نیز آن را با خطی خوش در سال ۱۳۰۸ ه. ق. به تحریر درآورده است.

از این ترجمه دو نسخه مخطوط، یکی در کتابخانه ملّی ایران و دیگری در کتابخانه ملک وابسته به آستان قدس رضوی موجود است. هر دو نسخه به خط نستعلیق و با تذهیب زیبا زینت شده است.

در تنظیم مقاله، نسخه کتابخانه ملّی را اصل قرار داده و برخی قسمت‌ها که در نسخه مربوط به کتابخانه ملک تفاوت‌هایی با نسخه اصلی مشاهده شده در داخل [] آورده‌ام.

لازم به ذکر است ایوب صبری پاشا مجموعه مطالبی را که در این بخش از کتاب مرآهٔ مکّه آورده، دقیقاً از دیگر نوشته خود؛ یعنی «تاریخ وهابیّان» نقل نموده است؛ از این رو اسامی اشخاص را نیز با متن «تاریخ وهابیان» که به زبان ترکی استانبولی به چاپ رسیده، تطبیق داده‌ام.

امید آن که مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

ص: ۸۱

استیلای اشقیای وهابیّه مکّه مکرّمه را

از جمله کسانی که به اهالی حجاز و مخصوصاً به ساکنین کرام و مجاورین عظام مکّه مکرّمه اهانت نموده‌اند، یکی هم اشقیای وهابی بوده و مظالمی که این‌ها [این طایفه ظالمه] به اهالی کرام و حجاج [عظام] ذوی‌الإبتهاج (۱) کردند به تعداد و شمار نمی‌آید. سعود نا مسعود که سرکرده وهابیان بود، دفعات بسیار اهالی مکه و شریف غالب را، که مقام أمارت داشت، [به دفعات] تهدید نمود و اگر چه کراراً لشکر فرستاده و اطراف امّ‌القری را احاطه کرد و لیکن تا سال ۱۲۱۸ ه. ق. نتوانست آن شهر محترم را [و معظم را ضبط و] تسخیر کند. عاقبت به واسطه [التجای] شریف عبدالمعین ضبط [تصرّف] نمود؛ زیرا که شریف غالب در سال ۱۲۱۷ ه. ق. از تهدید [تهدیدات] وهابیان به طوری که باید خوف کرده، برای این که والی جدّه و امیر الحاج [و امرای حجاج] مصر و شام رادعوت کند، به آنها خبر فرستاد که طایفه خوارج در خیال آن هستند که مکه مکرمه را تصرّف کنند، اگر جزئی معاونت به من نمایید ممکن است که سعودِ رئیس خوارج را به دست بیاورم.

پس از آن که مشارٌالیهما مدتی ساکت شدند، عاقبت‌الامر، جواب رد و یأس به مشارٌالیه فرستادند شریف غالب هم برادر خود شریف عبدالمعین را در مقام امارت، قائم مقام خود نصب و تعیین نموده و خانه خود را که در دامنه «جبل جیاد» داشت سوزانده با همه اهل و عیال خود به جدّه هجرت کرد و شریف عبدالمعین نیز «شیخ محمد طاهر» و «سید محمد ابوبکر» و «میر غنی» و «سید محمد عکاس» و «عبدالحفیظ عجمی» را که از علمای مکه بودند، نزد سعود ابن عبدالعزیز فرستاده، استیمان (۲) نمود، ۱۲۱۸ ه. ق.

سعود نا مسعود التماس [رجا و نیاز] عبدالمعین را قبول [کرده] مبعوثین مشار الیهم و حشرات وهابیّه که در موقع سیل جمع شده بودند را برداشته و به مکّه معظمه عزیمت و قائم مقامی شریف عبدالمعین را تصدیق نموده، با وجود این حال امر کرد که قباب (۳) و قبور را هدم و خراب کنند. چون معتَقَد وهابیان این بود که اهالی حرمین به قباب و قبور عبادت و پرستش می‌کنند اگر اینها هدم و خراب کرده شده و دیوارهای آنها برداشته شود، اهالی از دایره شرک و کفر بیرون آمده و به خدای متعال عبودیت می‌نمایند. حتی به زعمِ فاسد امام

۱- صاحبان شادمانی.

۲- امان خواستن.

۳- قباب جمع قبّه و به معنی گنبد است.

ص: ۸۲

وهابیان، که پسر عبدالوهاب بود، کسانی که بعد از سال پانصدم هجرت وفات کرده‌اند به حالت شرك و الحاد بوده‌اند و باز زعم و گمان می‌کرد که احکام جلیله دین اسلام مِنْ قِبَلِ الرّحمان، به آن خائن بی‌دین الهام شده [است]. کسانی که پس از ظهور دیانت فاسده وهابیان [نیز] وفات کرده‌اند نباید در نزد کسانی دفن شوند که از سال پانصد هجرت به این طرف رحلت نموده‌اند و معتقد این بود [وباز اعتقاد داشتند] که ضرر ندارد در نزدیك قبور مشرکین جنازه آنها دفن شود. سعود [نامسعود] برای این که شریف غالب را به دست بیاوردبه آن وسیله جدّه را نیز ضمیمه ممالك مغصوبه خود کند به طرف جده هم عزیمت نمود ولیکن اهالی جدّه با عساکر دولت عثمانی اتحاد [تبعیت] و همراهی نموده سعود را به مغلوبیت بسیار بزرگی دچار کردند. مشارٌالیه ناچار بقیةالسیوف (۱) حشرات [خود] را با خود برداشته و به مکه معظمه معاودت (۲) و در دایره امارت [منزل گزیده] و اجرای حکومت می‌نمود. اگر چه شریف عبدالمعین برای این که سکنه مکةاللّه را از مظالم فوق الطاقه [طاقت فرسای] وهابیان محافظت کند خواست که در ظاهر با رؤسای اشقیای وهابیان به مدارا و خوشی سلوك نماید ولی از آن جا که اشقیای مشار الیهم به کبر و عناد و ظلم و اعتساف (۳) خود می‌افزودند و مشارٌالیه یقین نمود که حسن‌امتزاج (۴) با اینها ممکن نخواهد شد، لهذا شخصی [را نزد برادر خود] به برادر خود شریف غالب فرستاد که سعود در دایره امارت و حشرات وهابیه نیز در چادرهایی هستند که در ساحه (۵) معلّا مرکوز (۶) [مقیم‌اند] شده‌اند وخود نیز درقلعه‌جیاد بوده، اگربا مقداری از عساکر بیایی‌ممکن است که‌سعود را به دست آوریم.

شریف غالب برای این که سعود را دستگیر کند با شریف پاشا والی جدّه مقداری از عساکر را برداشته، بدون این که کسی ملتفت شود وهابیان مکه را حمله نمود و جهات اربعه حشراتی را، که از وهابیان در ساحه معلّا در چادر [ها] نشسته بودند، احاطه کرده محاصره نمود ولی سعود خود را به تقریبی خلاص کرده و فرار نمود و وهابیان محصوره به شرط ترك اسلحه امان طلبیدند. لاجرم اسلحه آنها گرفته شده و رهایی جستند. چون مکّه مکرمه از ایادی اعادی (۷) مسترد آمد، پس از مدّت کمی حصار طایف را نیز تصرّف کرده و فرقه باغیه عثمان مضایقی هم مجبور به فرار شدند. حصار طایف نه به سطوت (۸) عسکریه شریف غالب، بل به واسطه انقیاد

۱- افراد باقیمانده نبرد.

۲- بازگشتن.

۳- ستم کردن.

۴- نیک معاشرت کردن و زندگی مسالمت آمیز.

۵- میدان و زمینی که سقف نداشته باشد.

۶- مستقرّ- جای گرفته.

۷- دست نشاندگان دشمنان.

۸- ابّهت.

ص: ۸۳

و مطاوعت (۱) اعراب بنی ثقیف مسترد گردیـد؛ زیرا وهابیانی که در مکّه مکرمه مظهر عفو و امان شده بودند به اماکن خود نرفته و به رأی و تصویب سعود طرق و معابر را قطع می‌نمودند.

بناءً علیه، شـریف غالب به قبایل بنی‌ثقیف که در جوار طایف بودند، شخصـی را فرسـتاده و آنان را سپارش کرد که به طایف هجوم کرده و آن طایفه را از حصار بیرون کنند و اموال‌اشیاء آنان را در میان قبایل تاراج و قسمت نمایند.

بـدویان [بنی] ثقیف که از مـدّت زیادی این قسم تاراج را آرزو می‌کردنـد، با بسـیاری از قبایل اعراب اتفاق کرده قریتین «سـلامه» و «مثنی» را که در قرب طـایف است، محاصـره و غـارت کرده، طوایف مضـایقی را که به آنهـا هجوم و دفـاع می‌کردنـد برگردانیـده، حصار طایف را ضبط و به شریف غالب خبر فرستادند.

عثمان مضایقی از مغلوبیتی که در طایف دچار شـد به کوههای یمن فرار کرد ولی در آن جا بعضـی حشـرات فراهم آورده از طرف «حسینیه» و «عبد الوهاب» ابولفظ نیز که از امرای طایفه سعود بود از طرف «سعیدیه» و «سایره»، بلدةاللّٰه را محاصره نموده و مدّت سه ماه تمام مکۀاللّٰه را محصور ساخت اگر چه در اثنای محاصـره، شریف غالب مکرّراً به میدان رزم آمده وبا وهابیان محاربت (۲) کرد ولی در هر دفعه مغلوب شده مراجعت نمود، اهالی را هم قدرت تحمّل بلای محاصـره نمانده، از فقدان ذخیره به درجه به ستوه آمده بودند که چیزی نمانده بود همدیگر را بخورند!

در این محاصـره، قحط و غلا (۳) آنقـدرها شـدّت پیدا کرد که یک وقیه (۴) نان پنـج ریال فروخته می‌شـد و قیمت یکصـد و چهل درهم روغن دو ریال شد. با این همه دیدن روی فروشندگان روغن و نان منوط به طالع و اقبال بود.

در اواسط ایام محاصـره، سگ و گربه و کبوتر و بعـدها به خوردن نباتات و برگ درختان می‌گذراندنـد. چون این‌ها نیز تمام شد به شرط این که احدی را ظلم و تعدّی نکنند، سعود را موافقت کردند که داخل بلدةاللّٰه شود.

اگر چه به ملاحظه این که به این مصالحه مجبوراً راضـی شـد، شـریف غالب معذور بود ولی از این که قبل المحاصـره بدویان‌منقاد، (۵) و عساکر کافی احضار ننموده و موارد مکّه را محافظت نکرد، «شـریف غالب» خاطی بود، حتّی اهالی به واسطه «سید میر غنی» و «شیخ محمد عطاس» به

۱- تسلیم پذیری و فرمانبری.

۲- جنگیدن و جنگ کردن.

۳- قحطی و گرانی.

۴- یک دوازدهم رطل و رطل نیز برابر ۱۲ اوقیه و چیزی حدود ۸۴ مثقال است.

۵- مطیع و فرمانبردار.

ص: ۸۴

«شریف غالب» سفارش کرده و گفتند که مردم استدعا دارند و می گویند که اگر رجالِ قبایل منقاده اطراف را دعوت کرده و ما را مستخلص خواهد ساخت، تعجیل فرماید.

اگر این امر امکان پذیر نیست به مصالحه راضی شود ولیکن اگر مقداری از بدویان را جلب و احضار کند، سعی می کنیم که تا موسم حج، وهابیان را مقابله نماییم، در وقت حج نیز به موافقت [معاونت] قوافل مصر و شام از محاصره وهابیان مستخلص (۱) می کردیم.

شریف غالب هم در جواب گفت من خود می‌دانم که چون قبل المحاصره، بدویان را احضار ننمودم، اهالی محصور ماندند، اکنون امداد خواستن از خارج، خارج از حیّز (۲) امکان است. اگر موافقت به مصالحه کنم شک و شبهه ندارم که نظر نفرت اهالی را به طرف خود متوجه خواهم ساخت.

از این طرز جواب مشارٌالیه معلوم است که به خطای خود مقرّ و معترف بوده است چون «شریف غالب» خطای خود را معترف بود، نمی‌خواست مصالحه کند، باز آن دو مبعوث که از طرف اهالی رفته بودند به مشار الیه گفتند که اگر باز [به] جدّ بزرگوار خود اقتدا و تبعیت کرده، راضی به مصالحه شوید سنّت سنیّه (۳) پیغمبر را عمل فرموده‌اید؛ زیرا که حضرت رسول اکرم [ص] «عثمان بن عفان» را برای عقد مصالحه از حدیبیه به مکّه مکرّمه فرستادند، «شریف غالب» این را نیز به سکوت گذرانده، مدت مصالحه را به تعویق انداخت و از این‌رو اهالی را از خود متنفر ساخت.

آخر الامر اهالی در درجه فوق الغایه، (۴) به تنگ آمده و از طرفداران غدّار «شریف غالب» اعتساف زیاد دیده، به حکم ضرورت «عثمان مضایقی» را عرض دخالت کردند و یک یک فرار می‌نمودند. عاقبت به اجبار «عبدالرحمان ابن التیامی» که از علمای زنادقه بود، به طور مزبور به مصالحه موافقت نمود.

این که شریف غالب، استدعای علمای اهل سنت را رد کرده و رأی و خیال عبدالرحمان ابن التیامی را قبول نمود، برای این بود که هم از تعدّیات سعود برهد و هم اهالی عوام و فرقه عسکری را بر خود دل گرم و رام کند. واقعاً از این رو به واسطه حمایت عبدالرحمان ابن التیامی از غضب ملحدانه سعود وارسته، و مظهر عفو و امان گردید و در این طرف و آن طرف می گفت:

که من مصالحه را کرهاً قبول کردم والّا در خیال داشتم که الی موسم حجّ مصالحه

۱- آزاد شده.

۲- محلّ و مکان.

۳- سنّت نیکوی پیامبر.

۴- بیش از حدّ.

ص: ۸۵

نکنم و به این مقالات، عوام النـاس و فرقه [فرق] عسـکری را بر خود رام نمود، اینـک به اقتضای این مصالحه، سـعود ابن عبـدالعزیز داخـل شـهر مکه مکرّمه شـده، بیت معظّم را یـک کسوه سـاده پوشانیـده و به اعراب بـادیه حجاز کسب الفت وانس کرده و شـریف غالب را از موقع نفوذ و اعتبار انـداخته، در داخل بلدهٔ اللّه، تفرد و قوّت (۱) و شوکت خود را افزوده و ماننـد فرعون و نمرود، تعَنُّد و تمرُّد (۲) نموده، و به ابداع برخی از مظالم و تعدّیات شروع نمود. امّا شریف غالب برای این که از مرکز سلطنت امداد فرستاده نشده بود، آزرده خـاطر شـده و می‌گفت: که سبب ضـبط وهابیـان اقلیم مسعود حجاز را، و علّت این که اهالی حرمین به قیـد اسارت این اشقیا گرفتار شدند، اهمال وزرای دولت است.

وبه خیـال این که اهـالی را از دولت عثمـانی متنفر سازد و هیئت دولت را به حمیّت (۳) در آورد، به سعود بن عبدالعزیز تلقین نمود که ابواب حج را به قوافل مصر و شام سدّ کرده و [طرق و] موارد را بر آنها ببندد.

از این تلقینات متوالیه شریف غالب، سُعود غدر و اعتساف خود را از حدّ گذراند.

حتّی اکثر اعاظم علمای اهل سنّت من غیر جُرم [به غیر جرم] مقتول، وچنـدین نفر از اشـراف و اعیان بـدون جهت مصلـوب و اعـدام شدند.

کسانی که در اسلامیّت ثبات می‌نمودند تهدید کرده می‌شدند. منادیان در بازارها و منارها ندا می‌کردند:

«ادخلوا فی دین سعود [مسعود] وتظلّلوا بِظِلِّهِ الممدود.»

مردم را به دین [مذهب] باطل محمد بن عبدالوهاب دعوت می‌کردند. مکه مکرمه سهل است، در بیابانها نیز کسی دیده نمی‌شد که مقتدر بشود دین و مذهب خود را حراست کند.

شریف غالب این حالات را دیده و جزم نمود که دیانت اسلامیّه از خطّه حجاز هجرت خواهد کرد.

برای این که «سعود» را تهدید کند به مشار الیه گفت: که اگر تو بعد از موسم حج در مکّه بمانی در مقابل عساکری که از اسلامبول خواهـد آمـد، مقاومت نکرده، به هر حال دسـتگیرمقتول می‌شوی. برای این که این مخاطره را از خود دفع نمایی، باید بعد از حج از مکّه بیرون روی.

این نصایح او، عوض این که تخفیف تعدّیات او را کند موجب تزاید کبر و نخوت او گردید.

۱- یگانه شدن.

۲- گردنکشی کردن و سرپیچی نمودن.

۳- غیرت و مروّت.

ص: ۸۶

غریبه

در اثنایی که سعود بن عبدالعزیز چهار اطراف خود را به شراره ظلم و تعدیات می‌سوزاند، یکی از سادات عظام را خواسته و از او پرسید که آیا حضرت محمّد [ص] در قبر خود زنده است و یا این که مانند اعتقاد ما مثل سایر مردم مرده است؟! مشارٌ الیه در جواب او گفت: «هو حیّ فی قبره»، غرض و مقصود ملعون مشار الیه از این سؤال این بود که او را پس از الزام بکُشد و چون گمان می‌کرد که تدارک جوابی که وهابیان را اقناع کند غیر ممکن است و در قتل او رأی و موافقت اهالی عوام را حاصل کند، دوباره او را گفت که باید به زنده بودن حضرت رسول [ص] در قبر خود دلیل شافی ذکر نمایی که مقبول و مسلّم همه ماها باشد.

اگر دلیل [کافی] و موجّه نیاوری، آن دلیل را از برای ردّ و عدم قبول دین حق اعتذار شمرده و تو را خواهم کشت!

مشارٌالیه در جواب گفت: نمی‌خواهم از خارج دلیل آورده و تو را ساکت کنم، بفرمایید با هم به دار الهجره حضرت رسالت مآب برویم و در مواجهه قبر او من عرض سلام کنم، اگر جواب سلامم را رد کرده و تو را بالفعل مجبور به تصدیق فرمود، پس حضرت رسول در قبر مبارک خود حیّ معنوی است و زنده بودن ثابت می‌شود و اگر سلامم رد نشود من دروغگو خواهم بود، آن وقت هر قسم می‌توانی مرا مجازات کنی.

سعود به ناچاری مشار الیه را آزاد ساخت.

اگر چه از این جواب مُسکت، لهیب غضب (۱) سعود اشتعال نمود ولی چون اطّلاعات علمیه کافی نداشت که مخاطب خود را الزام کند، در آن مجلس سکوت کرد.

پس از چند روزی برای قتل مشار الیه یک نفر وهابی را مأمور و معیّن کرد و به او گفت: باید به ایّ حالٍ او را بکشی و هر ساعتی که ایفای مأموریت خود نمودی مرا مستحضر سازی. وهابیِ مشار الیه به اقتضای حکمت نتوانست عزیز مزبور را مضرّتی (۲) رساند. این کیفیت، بین الاهالی شایع شده‌به عزیز مزبور خبر دادند، مشارالیه هم فهمید که دیگر در مکّه اقامت نتواند کرد، بالضروره اختیار هجرت نمود. سعود که خبر خروج عزیز را از مکّه شنید از عقب او یک نفر جلّاد بدوی فرستاد. اگر چه بدوی به خیال این که عامل عمل خیری خواهم شد سریعاً به مشار الیه رسید، ولی دید که عزیز مشارالیه، در همان دقیقه به اجل موعود خویش ارتحال کرده است.

۱- شعله خشم.

۲- زیان و ضرر.

ص: ۸۷

بدوی شتر متوفّی را به درختی بسته حسب القاعده به تجهیز و تکفین او مسارعت و برای تدارک آب به یکی از دره‌های نزدیک عزیمت کرد، بعد از پنج و شش دقیقه آمده و تنها شتر را در آن محلّ دید، متحیّراً مراجعت نموده و کیفیّت را به سعود نقل نمود، سعود گفت:

بلی، بلی، من علی طریق الرؤیا دیدم که مشار الیه به ذکر و تسبیح به آسمان بلند شد، حتّی هنگامی که چند ملک منوّر الوجوه (۱) جنازه مشار الیه را به ذکر و تسبیح به آسمان می‌بردند، می‌گفتند که این جنازه فلان شخص است، به واسطه این که به پیغمبر آخر الزمان حسن اتّباع و اعتقاد داشت. جنازه او به آسمان بلند شد. بدوی چون این را شنید گفت: خیلی غریب است که مرا به قتل این چنین شخص جلیل‌القدری فرستادی با این که الطاف مبذوله الهیّه را در حق او به رأی العین دیده، باز اعتقاد خود را درست و تصحیح نمی‌کنی! بدوی اگر چه دشنام و ناسزای بسیار گفت، ولی سعود به حرف‌های بدوی گوش نداده، عثمان مضایقی را والی مکّه نصب کرده و خود به طرف درعیّه (۲) رفت.

سعود به شراب ظفر، بی‌خود و مست شده، مدّتی در درعیّه وقت خود را گذراند و چنان که در جزوه‌های (۳) «مرآة مدینه» ذکر شده است، پس از آن که مدینه منوّره را نیز تصرّف نمود، برای این که حشرات وهابیانی را که می‌خواستند حج کنند و علمای زنادقه را که می‌توانستند در مسجد الحرام نشر مذهب اباحه کنند به همراه بیاورد، رفتن خود را به مکه مکرمه به نیت حج اعلان نمود و حشراتی را که بر سر او گرد آمدند، برداشته و راه خود گرفت.

علمای زنادقه قبل از سعود عزیمت [به مقصود] نموده بودند. این جُهّال در وصول مکه رساله‌ای را که پسر عبدالوهاب در مذهب وهابی نوشته بود، در حرم مسجد الحرام عیناً درس می‌گفتند و مدت ده روز مسائل [دیانت] باطله رفض و الحاد (۴) را به حوصله (۵) رجال قبایل بادیه نشین به تعبیراتی که می‌توانستند جای می‌دادند.

پس از آن سعود بن عبدالعزیز وارد شده، عمارت شریف غالب را که در طرف «معلّا» (۶) واقع بود، مسکن خود قرار داده، محض این که علامت التفات مخصوصی شود، پارچه‌ای از لباسی را که «مشلخ» گفته می‌شود به شریف غالب الباس نموده، «شریف» مزبور نیز به سعود عرض بیعت نموده و اظهار آثار محبت نمود، پس از یک روز شریف غالب همراه سعود بن عبدالعزیز

۱- نورانی چهره.

۲- زادگاه محمّد بن عبدالوهاب.

۳- مؤلّف کتاب دیگری به نام «مرآةالمدینه» دارد که در آن جریان حمله وهابیان به مدینه را شرح داده است.

۴- رفض به معنای دور افکندن و رد کردن و الحاد نیز به معنی کفر است.

۵- به معنی چینه‌دان مرغ است و در اینجا ظاهراً کنایه از ذهن و حافظه باشد.

۶- همان جا که هم اکنون قبرستان ابوطالب واقع شده است.

ص: ۸۸

به مسجد الحرام رفته، کعبه معظمه را طواف، قضات اربعه و خدّام مسجد الحرام را که در نزد قبایل یک نوع حرمت داشتند، به هر یک، یک «مشلخ» و بیست و پنج قروش انعام و احسان تقسیم کردند ۲۲ ذیقعده سنه ۱۲۲۲. (۱) در این اثنا قافله شام ورود کرد، سعود «مسعود بن المضایقی» نام را، نزد قافله شام فرستاد و اعلان کرد که قافله را به مکه مکرّمه راه نخواهد داد. مسعود قافله را در موقع «قیب» نام که نزدیک مکه است استقبال نموده، به آنها گفت: که شما احکام شروط منعقده را مخالفت کردید، به موجب حکمی که سعود بن عبدالعزیز نزد شما به توسّط صالح بن صالح فرستاد لازم بود که شما همراه خود عسکر نیاورید و حال آن که عساکر زیاد همراه خود دارید، چون بر خلاف اراده سعود حرکت کردید، به جهت آن از دخول در مکّه ممنوعید.

«یوسف پاشای» امیر الحاج، محض این که کیفیت را به سعود بفهماند و برای ایفای حج اجازت و رخصت حاصل کند، تنها به مکه رفته، و ما وقع را به سعود کما هو، بیان نمود. سعود در جواب مشارالیه گفت:

یوسف پاشا! اگر خوف از خدا مانع نمی‌شد، همه شما را به قتل می‌رساندم، [و عمله صرّه همایون را نیز به قتل می‌رساندم].

صرّه همایون را نیز که برای اهالی حرمین و اعراب بادیه نشین آورده‌ای باید تسلیم کرده و معاودت کنی شما را امسال از حج و طواف منع کردم یوسف پاشای مزبور صرّه همایون را تسلیم کرده و به ناچاری باز گشت.

چون خبر وحشت اثر ممنوعیت خروج حجاج شام به عرفات، به گوش اسلامیان رسید. اهالی، مستغرق (۲) دریای آلام شده به گمان این که اهالی مکّه نیز از خروج به عرفات ممنوع هستند، اهالی زار زار آغاز به گریه وزاری نمودند. فردای آن روز عزیمت اهل مکه به جبل‌الرحمه اذن داده شده ولی به واسطه منادیان غدغن و اعلان کرده شد که با محفه (۳) و تخت روان و شندف (۴) نروند، قضات و سایر اشخاص به مراکب و شتران سوار شده به عرفات عزیمت کردند و در اثنای وقفه به حکم «سعود»، به جای قاضی مکّه، یکی از علمای زنادقه خطبه خوانده و به مکه مراجعت کردند. (۵) سعود در معاودت از عرفات، «خطیب زاده محمد افندی»، قاضی مکّه را عزل و به جای او عبدالرحمان التیامی را که از علمای زنادقه بود، قاضی نصب نمود.

۱- تاریخ وهابیان، از صحیفه ۱۵۲ الی ۱۵۳

۲- غوطه‌ور شده.

۳- تختی شبیه هودج.

۴- دُهُل و طبل.

۵- تاریخ وهابیان، صحیفه ۱۵۷ الی ۱۵۸

ص: ۸۹

محمد افندی مشار الیه و «سعدابک» ملّای مدینه، و «عطایی افندی» نقیب مکه مکرمه را احضار و در روی یک قالیچه نشانده، عرض بیعت و مصافحه را تکلیف نمود و چون مشار الیهم موافق اصول دیانت وهابی، «لا اله إلّااللّه وحده لا شریک له» گفته و پس از مصافحه و بیعت به جای خود نشسته، «سعود» محظوظ شده و گفت:

من شما و حجاج قافله شام را به صالح بن صالح سپردم. صالح مرد امین و آدم خوب من است، شتر محفه، و شتر بار به سیصد قروش و شتر سواری را برای رفتن به شام یکصدپنجاه قروش نرخ دادم عزیمت شما به شام به این نرخ ارزان برای شما نعمت بزرگی است. در ظلّ عطوفت من مستریحاً بروید. حجاج سائره نیز به این منوال آمد و رفت خواهند کرد. این هم یک نوع عدالت من است در حق شما.

به «سلطان سلیم خان» پادشاه آل‌عثمان نامه مخصوص نوشتم و در آن نامه او را ممنوع ساختم که بر بالای قبور قبه‌ها بنا و انشا نکنند و به ذبح قرابین اصحاب قبور را توسل ننمایند و آن نامه را به شما خواهم داد که به سلطان معظم له بدهید.

اگر چه استیلای وهابیان سه چهار سال دوام کرد، ولیکن در سال ۱۲۲۷ محمد علی پاشای [مرحوم] والی مصر، بشخصه به جدّه عزیمت کرده و از آن جا به مکه رفته دو فرقه عسکریه، که یکی را از جدّه و دیگری را از مصر فرستاده بود متّحد شده، وهابیان را از مکه اخراج کردند.

پی نوشتها:

ص: ۹۰

ص: ۹۱

مدینه در زمان هجرت رسول خدا- ص-

مدینه در زمان هجرت رسول خدا- ص- (۱)

AkiraGoto

/ رسول جعفریان

درباره هجرت به عنوان «نقطه آغاز دولت اسلامی»، به وسیله محقّقان به طور مفصّل بررسی و تحقیق شده است. بیشتر این تحقیقات، فاقد تحلیل و تبیین روشن از رشد و گسترش اسلام در جامعه مدینه، در سالهای حول و حوش هجرت است. جنبشِ اسلام در مدینه، دوّمین جنبش در طول تاریخ آن است؛ انقلاب و جنبش نخستین، در مکه بود که کمتر توانست در جذب رهبران و متنفذان آن موفقیتی به دست آورد. به عکس، دومین جنبش که در مدینه واقع شد، توانست جامعه این دیار را زیر نام خدا و رسول متّحد کند.

در نوشته حاضر، برخی از مسائل جنبش آغازین اسلام در مدینه، با توجه به شرایط نامساعد آن جامعه، بحث و بررسی می‌شود.

در اینجا یک قرارداد مکتوب با عنوان «قانون‌اساسی‌مدینه» هست که‌پیامبر- ص- بعد از هجرت با مردم مدینه بر آن توافق کرد. در میان نوشته‌های بسیاری از محقّقان

۱- نوشته حاضر ترجمه‌ای است از مقاله‌ای با عنوان: coming Mahammad's of time the at Al- Madina مترجم، مقاله حاضر را در سفری که در محرم ۱۴۱۸ به توکیو داشته از مؤلف گرفته است. طبعاً ترجمه آن به معنای موافقت مترجم با تمامی اظهار نظرهای مؤلّف نیست.

ص: ۹۲

که به این قانون اساسی توجّه کرده‌اند، کسانی مانند وات (۱) و سرجینت (۲) و نگارنده. این مقال (۳) چنین فرض شده است که متن موجود از قانون اساسی که در کتاب ابن اسحاق (۴)، ابو عبیده (۵) و ابن زنجویه (۶) و دیگران حفظ شده، ترکیبی از چند سند است با تاریخهای مختلف.

بخش نخست این قانون اساسی که به احتمال، از نخستین بخشنامه‌های تدوین شده آن حضرت در مدینه است؛ مربوط به پرداخت خون‌بها و فدیه آزادی اسیران به علاوه، اصول کلّی است که مؤمنان باید آن را رعایت کنند. قوانین مزبور همه قبایل هشتگانه مدینه و نیز مهاجران از قریش را درباره پرداخت دیه مکلّف می‌کند. چنانکه هر یک از طوایف زیر مجموعه آن گروهها نیز مکلّف به پرداخت فدیه اسیران خود شدند.

پیش از اسلام، مردم مدینه گرفتار جنگ داخلی بودند. در همان حال بدهی‌های هر قبیله یا طایفه درباره دیه و فدیه همچنان بیشتر و بیشتر می‌شد.

ادعاهای آنها علیه یکدیگر و آشتی گروههای درگیر در آن جنگها، باید به معنای از بین رفتن آن بدهیها و ادعاها می‌بود. نخستین بند قرارداد می‌بایست اعلام نوعی آشتی زیر نظر رهبر جامعه مؤمنان محسوب شود.

محققان جدید به هشت گروه ذکر شده در قانون اساسی، به عنوان تشکیلات استوار اجتماعی توجه کرده‌اند. در بسیاری از موارد، نام قبیله به هر یک از این گروهها داده شده است، اما تحقیق دقیق چنین نسبتی را نادرست نمایاند. در ادامه نمودار نسبی از افرادی است که از بنو عمرو بن‌عوف- یکی از طوایف هشتگانه- در جنگ بدر شرکت کرده‌اند:

«عمرو بن عوف بن‌مالک بن اوس» جدّ مشترک طایفه‌ای است که بدین نام خوانده می‌شوند. نام او در مرکز و بالای نمودار بالاست. نامهایی که دور آنها مستطیل کشیده شده، اجداد مشرک کسانی هستند که ابن سعد آنها را به عنوان «شرکت کنندگان در جنگ بدر» آورده (۷) و سمهودی در شرح خود از مدینه، نامشان را یادکرده است. (۸) دیگر نامهای اشخاص حذف شده اما با علامت [] مشخص شده است.

علامت [] برای کسانی است که خود در میدان نبرد حاضر شده‌اند.

بنو زید، فرزندان و نوادگان زید هستند که نامشان در سمتِ راستِ نمودار آمده و بخش اصلی بدنه این گروه را تشکیل می‌دهند. بیشتر آنها در ناحیه غرب

۱- W. M. Watt:
Muhammad at Medina
Oxford, ۱۹۵۶.

۲- ۱۹۶۹, ۸. Islamic cultur ,Vol .

۳- ۱۹۸۲, A. goto:" The Constitution of Medina" Orient, Vol. XVIII.

۴- ابن هشام، کتاب سیرهٔ رسول‌اللّٰه تصحیح وستنفله گوتینگن، ۱۸۵۹- ۶۰، صص ۳۳۱- ۳۴۴

۵- ابوعبید قاسم بن سلّام، کتاب الاموال، قاهره، ۱۳۵۳ قمری، صص ۲۰۷- ۲۰۲

۶- حمیداللّٰه، مجموعهٔ الوثائق السیاسیهٔ، بیروت، ۱۹۶۹، صص ۴۷- ۳۹

۷- ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، ۱۹۵۷- ۱۹۵۸، ج ۳

۸- سمهودی، کتاب وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، قاهره، ۱۳۲۶ قمری، ج ۱

ص: ۹۳

نمودار

ص: ۹۴

منطقه قبا در بخش جنوبی مدینه زندگی می‌کردند. سمهودی نوشته است که بنو زید چهارده أُطم (قلعه کوچک) داشتند که به آنها صیاصی گفته می‌شد. ابن سعد نام شرکت کنندگان در بدر را از طوایف زیر مجموعه بنو زید مانند بنو امیه، بنو ضبیه و بنو عبید می‌آورد. سمهودی (۱) یاد آورد شده که جدای از آن چهارده اطم، بنو امیه دو اطم داشتند که به زور از بنو جحجبا گرفته بودند؛ طایفه‌ای هم نسب با آنها که نامشان در مرکز نمودار- بخش بالای آن- دیده می‌شود. رئیس بنو ضبیه، ابوسفیان بن‌حارث، یک اطم داشت، چنانکه بنو عبید یک اطم داشتند که از دیگران گرفته بودند.

جدای از این سه طایفه، بنو زید شامل طایفه دیگری به نام بنو عجلان می‌شد که حلفای آنها از بنو بلیع بودند. افراد آنها به احتمال زیاد سالها قبل، از جنوب به شمال آمده به مدینه مهاجرت کرده بودند.

علی‌رغم آن که در نمودار نیامده، شش نفر از این طایفه در جنگ بدر شرکت کردند. بنوعجلان از سه طایفه ذکر شده جدا و در اصل به خود بنو زید متعلّق بودند. باید سکونت آنها در قبا، پیش از سکونت بنوزید در آنجا بوده باشد.

بنوجحجبا، طایفه یاد شده زمانی به تنهایی در بخش شرقی قبا، همراه بنو زید زندگی می‌کرد. دو نسل پیش از آمدن حضرت محمّد- ص-، میان احیحهٔ بن‌جُلاح از بنوجحجبا با رفاعهٔ بن زبیر از بنوزید درگیری بود. نتیجه این جنگ آن شد که بنوجحجبا، حرکت خود را به سمت غرب قبا آغاز کرد و اطم‌های خود را برای بنو زید گذاشت. آنها در غرب اطم‌های جدیدی ساختند و در کنار بنوأنیف، مردم بومی این ناحیه، و حلفای بنوجحجبا به زندگی مشغول شدند. تعدادی یهودی نیز وابسته به بنوانیف بودند.

بنومعاویه که جدّ مشترک آنها برادر زید بود، برای مدتی قبا را ترک کردند و به بخش شرقی مدینه رفتند. دلیل مهاجرت آنها ممکن است شکست آنها در جنگ با بنوزید باشد. بنولوذان که در قسمت چپِ نمودار هستند، نیز از قبا رفتند و در محلّ دیگری سکونت گزیدند.

به جای قبایلی که قبا را ترک کردند، تازه‌واردانی قرار گرفتند که از نظر نسبی- پدری- پیوندی با بنوزید نداشتند.

بنوغنم که یک بار از هم‌طایفه‌ای خود؛ یعنی بنوواقف شکست خورده بود، محل بومی خود را ترک کرد و در منطقه بنوزید سکونت گزید. نسب شناسان تأکید بر آن دارند که

۱- سمهودی، صص ۱۳۶- ۱۳۷

ص: ۹۵

پـدر بزرگ امرءالقیس برادر عمرو بن عوف بوده است امـا نظر آنهـا جای مناقشه فراوان دارد. بنو اوزارا بن‌جشم که یک بار توسط هم‌طایفه‌ای خود شـکست خورده بود، به سـمت قبا رفت و همانجا ساکن شـد اما بار دیگر پیش از آمـدن حضـرت محمّد- ص- به نقطه دیگری در قبا رفت؛ زیرا توسط بنو عمرو بن عوف بیرون رانده شد.

دربـاره تاریـخ پیش از اسـلامِ دیگر طوایف بنو عمرو بن عوف؛ ماننـد بنو حنش، بنوثعلبه، و بنوحبیّب، آگاهیهـای انـدکی در دست داریم.

همانطور که گذشت مردم مدینه برای چند دهه مشغول جنگهای داخلی بودند.

البته در طی جنگهای داخلی، از میان بنوعمرو بن‌عوف هیچگونه رهبری سیاسی یا نظامی وجود نداشت. (۱)

زمـانی شـماری از آنهـا از حضـیر بـن سـماک پیروی کردنـد. امـا او از لحـاظ نسـبی- پـدری- متعلّـق بـه آنهـا نبـود بلکـه وابسـته به بنوعبدالأشـهل بود. در میـان هیـچ یـک از افراد زیر مجموعه بنوعمرو بن‌عوف، رهبر قبیله ثـابتی را در خلال جنگهای داخلی و دوره حضرت محمّد- ص- نمی‌بینم.

بنابراین می‌توانیم نتیجه‌بگیریم که بنوعمرو بن عوف و طوایف وابسته، فاقد تشکیلاتی در موضوع ریاست قبیله بوده‌اند.

بر اسـاس این بررسـی، به نـدرت می‌توانیم اظهار کنیم که بنوعمرو بن عوف دارای نظم سازمانی بوده‌انـد. زنـدگی روزمره و فعالیت سیاسـی آنها، خارج از چارچوب قبیله‌ای انجام می‌گرفت. به سـراغ هر یک از طوایف یاد شـده در قانون اساسـی مزبور برویم، مشابه همین مسـأله را می‌بینیم. طوایـف وابسته به این هشت قـبیله ممکن بود نامشـخص و عشـایری بوده باشـند، چنـانکه ممکن بود جنگ داخلی میان آنها به وجود آمده از یکدیگر جدا شوند.

این واقعیت، که جامعه مـدینه ریاست قبیله‌ای نداشـته و نااسـتوار و غیر ثابت بوده این حـدس را تقویت می‌کند که حرکت به سـمت اسلام در این جامعه بر اساس حرکت فردی صورت گرفته نه بر پایه تصمیم گروههای اجتماعی.

نفوذ اسـلام در مـدینه چنـد سال پیش از هجرت، با مسـلمان شـدن دو نفر (بر اساس روایت ابن‌سـعد) (۲) و یـا شـش نفر (بر اساس روایت ابن اسـحاق) (۳) آغاز شـد. بعـد از نخستین بیعت در عقبه که در سـال ۶۲۱ (دوازدهمین سـال بعثت) اتّفـاق افتـاد و طی آن دوازده مسلمان شرکت کردند، جنبش

۱- Watt. PP ۱۵۵-۸

۲- ابن سعد، ج ۳، ص ۵۹۳، صص ۶۱۲- ۶۰۸

۳- ابن هشام، ۲۸۹

ص: ۹۶

اسلامی گسترش یافت. سال بعد هفتاد و پنج مسلمان در دوّمین بیعت در عقبه شرکت کردند. پیامبر- ص- در این سال دوازده نفر نقیب را از میان مؤمنان مدینه برگزید. یک سال و نیم بعد از هجرت، جنگ بدر اتفاق افتاد که ۲۳۸ نفر از مؤمنان مدینه در آن شرکت کردند. شمار شرکت کنندگان در دو بیعت ذکر شده، می‌تواند نشانگر شمار همه مؤمنان در هر مرحله باشد. جدولی که در ادامه خواهد آمد (جدول شماره ۲)، شمار شرکت کنندگان در اولین و دوّمین بیعت عقبه و نیز شرکت کنندگان در جنگ بدر را در هر یک از طوایف نشان می‌دهد.

ستون نام گروهها، بر اساس جلد دوّم کتاب طبقات ابن‌سعد است. در ستون دوّم نام طوایف هشتگانه ذکر شده در قانون اساسی آمده و بعد از نام هر یک از آنها، نام طایفه زیر مجموعه آمده، چنانکه نام طایفه ریزتر نیز فهرست، شده است.

علامت [ح] به معنای حلفاء است.

دیگر حلفا و موالی که قبیله مستقلی را تشکیل نداده و وابسته به برخی از قبایل معینی هستند، در شمارش، جزو قبیله‌ای که به آن بستگی دارند آورده شده‌اند. شمارش افراد شرکت کننده در عقبه اول و دوم، بر اساس متن ابن‌اسحاق است. (۱) در این متن نام شصت نفر از هفتاد و پنج نفر آمده و نام پانزده نفر دیگر نامشخص است. رقم ۱ در ستون رهبران، به معنای هر نقیبی است که در عقبه انتخاب شده که در ادامه، شرح زندگی او در زیر همان شماره خواهد آمد.

نگاهی به این ستون بندی، ممکن است در نشان دادن این نکته که جنبش، رشد مستمر عمومی خود را، نه بر پایه قبایلی معین، بلکه بر اساس تمامی افراد جامعه مدینه مستقر کرد کافی باشد. تنها باید گروههای وابسته به اوس بن منات را که نه در بیعت عقبه و نه در بدر شرکت کردند استثنا کرد.

جدول شماره ۲

جنگ بدررهبران عقبه دوم‌عقبه اول‌نام قبایل و طوایف ۳۱۵ ۱ ۱۳ النبیت ۳۳ حارثه ۵ ظفر

۱- ابن هشام، صص ۲۸۸- ۲۸۹، ۳۱۵- ۳۰۵

ص: ۹۷

جنگ بـدررهبران عقبه دومعقبه اول‌نام قبایل و طوایفعمرو بن عوف زید ۱۲۳۹ امیه ۴ ضبیه ۱ عبید ۱۶ عجلان ۳ معاویه ۱ حنش ۱ جحجبا ۱ انیف ۱۸ ثعلبه لوذان حُبیّب ۱۲۵ غنم اوس منـات (اوس اللّه) خُطنه واقف الجعـادره وائـل امیه عطیه النجار مالک ۳۶۱۲۲۲ غنم ۱۲ عمر و ۳ مغاله

ص: ۹۸

جنگ بدررهبران عقبه دوم‌عقبه اول‌نام قبایل و طوایف ۲۳ مبذول ۱۲ عدی ۲۶ مازن ۶ دینار حارث ۵۴۹ کعب ۱۵۴ جُشم و زید ۱۳ جداره ۱ ابجر ۲ (ح) عوف ۲۸ بلحبلا ۳۳۱۰۱۱ القواقله ۱۶ الخضینه (الحضنیه) ۷۹ ۲۶ ساعده جشم سلمه ۱۶۸۱۳ حرام ۱۱۹۱۸ عبید ۱۱۰۸ سواد ۱۴ دیگران زُرَیق ۲۴۱۱۱۶ عامر ۳۵ بیاضه ۲ حَبیب

ص: ۹۹

به این نکته بایـد توجه داشت که حتی شـرکت کننـدگان در بـدر، کمتر از ده درصـد همه مردان بالغی بودنـد که در مدینه زندگی می‌کردند و حدود سه هزار نفر می‌شدند. با توجّه به آمار فوق، مسـلمانان در این مراحل در اقلّیت بوده‌اند. بنابراین چه کسانی افتخار توسعه جنبش را داشته‌اند؟!

اکنون شرحی از دوازده نفر نقیب، که در بیعت عقبه دوم توسط حضرت محمّد- ص- انتخاب شدند، ارائه می‌دهیم:

۱- اسَید بن حُضَیر: پدرش حضیر فرمانده جنگ بعاث، آخرین جنگ داخلی مدینه قبل از اسلام بود. او دارایی پدرش را به ارث برد و بنابراین مردی ثروتمنـد بود. او پس از انتخاب شـدن، هیچگاه به منصبی گماشـته نشد و در دوره خلافت در گذشت. (۱) ۲- سعد بن خَیْثمه: از فعالیتهای نظامی- سیاسـی او جز شـهادتش در جنگ بـدر آگاهی نداریم. (۲) ۳- رفاعـهٔ بن عبدالمنذر: از فعالیتهای او چیزی یاد نشده، اما خبر شـرکت او در بدر و شهادتش در احد در دست است. (۳) ۳- ابوالهیثم بن التّیهان: ابن اسحاق او را به جای نام بالا- رفاعه- در شـمار نقباء آورده است. او حلیف یکی از افراد بنوعبداشـهل بود و پس از گشوده شدن خیبر مأمور جمع مالیات آنجا شد و در زمان عمر در گذشت. (۴) ۴- سعد بن ربیع: این همان شخص است که پس از هجرت، یکی از همسرانش را به برادر (دینی) خود عبـدالرحمن بن‌عوف- بر اسـاس عقـد مؤاخاهٔ- که از مهاجرین بود داد. از وی چیزی جز این گزارش نشـده که در بـدر شرکت کرد و در احد شـهید شد. (۵) ۵- عبداللَّه بن رواحه: یکبار وقتی که حضـرت محمد- ص- با لشکری از مدینه بیرون رفت، امور مدینه را به وی سپرد. او فرمانده بخشی از سپاه در جنگ خیبر بود.

او نیز یکی از سه فرمانـده جنگ موته بود که همانجا شـهید شـد. (۶) ۶- سـعد بن عباده: زمانی که پیامبر- ص- در گـذشت، انصار (ساکنان بومی مـدینه) کوشـش کردنـد تا او را به عنوان امیر جدیـد مـدینه انتخاب کننـد. او مرد ثروتمندی بود. یکبار در زمانی که پیامبر با سپاهش از مدینه خارج شد امور مدینه را به او سپرد و به جز این مورد، کار دیگری به وی واگذار نشد. در زمان درگذشت حضرت محمّد- ص- او محترم بود اما در زمینه مسائل سیاسی و نظامی، دستاورد قابل ملاحظه‌ای نداشت. نتیجه آن که وی رهبر

۱- ابن سعد، ج ۳، صص ۶۰۳- ۶۰۷

۲- ابن سعد، ج ۳، صص ۴۸۱- ۴۸۲

۳- ابن سعد، ج ۳، صص ۴۵۶

۴- ابن سـعد، ج ۳، صص ۴۴۹- ۴۴۷؛ مترجم: قول درست این است که وی در صـفین در کنـار امیرالمؤمنین- علیه السـلام- حاضـر بوده و در آن جنگ به شهادت رسیده است. اسدالغابه: ج ۶، ص ۳۲۴. دار احیاء التراث

۵- ابن سعد، ج ۳، ص ۵۲۲

۶- ابن سعد، ج ۳، ص ۵۲۲

ص: ۱۰۰

جدیـد نشـد، بلکه ابوبکر برای این کار انتخاب گردید. (۱) ۷- منـذر بن عمرو: بعـد از شـرکت در بدر و احد، در یک هیأت تبلیغی چهل نفره عازم بئر معونه شـد و در آنجا شـهید گردید. (۲) ۸- براء بن معرور: وی پیرمردی بود که قبـل از رسـیدن پیـامبر- ص- به مـدینه درگذشت. (۳) ۹- عبـداللّه بن عمرو: تنهـا شـرکت وی در بـدر و شـهادتش در احـد گزارش شـده است. (۴) ۱۰- عبادهٔ بن صامت: درباره وی جز فعّالیتش بعـد از درگذشت پیامبر- ص- چیزی گزارش نشده است. وی در دوره معاویه در گذشت. (۵) ۱۱- رافع بن مالک: فرزندانش در بدر شرکت کردند اما او نه. وی در احد شهید شد. (۶) ۱۲- اسعد بن زراره: یک پیر مرد که بلافاصله بعـد از رسـیدن پیامبر- ص- به مـدینه درگذشت. (۷) وقـتی به مشاغـل دوازده نفر (۸) فوق بنگریم، درمی‌یـابیم که بجز عبـداللّه بن رواحه، بقیه پس از انتخابشان به عنوان نقیب، در فعالیتهای سیاسـی و نظامی خاص شـرکت نداشـته‌اند. به این نکته باید توجه داشـت که تنها شـش نفر از دوازده نفر بعـد از احـد زنده ماندند. با این حال، این نیز یک حقیقت است که پیامبر- ص- کارهای مردم را به افرادی از انصار، به جز نقبا واگذار کرد.

این مسأله گویای این نکته است که نقبا چهره‌های ریش سـفید مؤمنان مـدینه بودنـد که در عقبه بیعت کردنـد اما رهبران نیرومنـد و مؤثّر در تمامی جامعه نبودنـد. زمانی که حضـرت محمّـد- ص- با مشـکلات سیاسـی و نظامی روبرو می‌شد، باید بر افرادی که اهل عمل بودند تکیه می‌کرد.

بنابراین ممکن است این نتیجه را بگیریم که حرکت اسلام در مدینه، در آغاز به وسیله اشخاص با نفوذ شهر اوج نگرفت.

در واقـع هیچیـک از آن دوازده نفر و نیز دیگر مؤمنـانی که فعالیتهـای آنهـا گزارش شـده، از فرمانـدهانی نبودنـد که دسته‌ای را در جنگهای داخلی پیش از اسلام فرماندهی کرده باشند.

علی‌رغم سـرعت رشد اسلام در فاصله سالهای ۶۲۰ تا ۶۲۴ (سال دوم هجرت)، حرکت اسـلامی کار خود را بدون داشتن فرماندهان نیرومند آغاز کرد. وحتّی

۱- ابن سعد، ج ۳، صص ۵۳۰- ۵۲۵

۲- ابن سعد، ج ۳، صص ۵۵۷- ۵۵۵

۳- ابن سعد، ج ۳، صص ۶۲۰- ۶۱۸

۴- ابن سعد، ج ۳، صص ۵۶۴- ۵۶۱

۵- ابن سعد، ج ۳، ص ۵۴۶

۶- ابن سعد، ج ۳، ص ۶۲۱

۷- ابن سعد، ج ۳، ص ۶۱۲- ۶۰۸

۸- در واقع نقبا ۱۲ نفرند ولی به دلیل تردید در یک موردسـبب شده است تا نام سیزده نفر در فهرست بالا درج شود. به همین دلیل عدد ۳ دو بار آمده است. مترجم

ص: ۱۰۱

در جنگ بدر در سال ۶۲۴ میلادی کمتر از ده درصد مردم جامعه را به سوی خود جذب کرد. به هر حال، حرکت اسلام مهمترین رخداد سیاسی در مدینه آن زمان بود.

یک مشکل که برای چند سال در مدینه حل ناشده باقی مانده بود، مسأله صلح بود. نه یک رهبر نیرومند و نه یک گروه نیرومند نتوانسته‌بودند آرامش را بر مدینه حاکم کنند. شعار این نهضت برای توقف جنگ تحت نام اللّه و پیامبرش، صرفنظر از مؤمنان، مورد حمایت بیشتر مردم بود.

در منابع تاریخی، نام چهار نفر از رهبران جنگهای داخلی را می‌بینیم که در جریان آغاز حرکت اسلامی نیز زنده بودند.

سعد بن معاذ یکی از آنها بود که به اسلام گروید و قبل از آمدن رسول خدا- ص- به مدینه در سال ۶۲۲ میلادی (سیزدهمین سال بعثت) به حمایت از اسلام پرداخت. (۱) عمرو بن جموح هم رهبر متنفّذی بود. اوائل در برابر اسلام ایستاد، اما با ترغیب فرزندان و نوادگانش پس از آمدن پیامبر- ص- به مدینه حامی اسلام شد. (۲) ابوقیس بن اسلت یکی دیگر از رهبران متنفّذ جنگهای داخلی بود که به مخالفت با اسلام برخاست. او کاهن و مانع مهمّی بر سر راه رشد حرکت اسلامی بود.

درواقع به این خاطر بود که- همانطور که در جدول قبل روشن شد- کسی از بنو اوس بن‌منات در بیعت عقبه و بدر شرکت نکرد. اما او ده ماه بعد از رسیدن حضرت محمّد- ص- به مدینه درگذشت. (۳) عبداللّه بن ابیّ که متنفّذترین فرد در مدینه بود، نه به حمایت از اسلام برخاست و نه در برابر آن ایستاد. بنابراین مؤمنان نمایندگان کلیت جامعه بوده و قرارداد صلح را، که نخستین بخش قانون اساسی مدینه بود، امضا کردند. این قسمت میان محمّد- ص- و مؤمنان منعقد شد، اما موارد مربوط به پرداخت دیه و فدیه مورد توافق همه مردم مدینه قرار گرفت.

این نکته، به خوبی این حقیقت را نشان می‌دهد که جنبش اسلام مهمترین رخداد سیاسی آن جامعه بوده، با این حال از لحاظ جمعیت در اقلیت بوده، رهبران نیرومندی از میان قبایل نداشته و البته توانسته است جامعه را به سرعت تحت نام اللّه و پیامبرش متّحد کند.

۱- ابن سعد، ج ۳، صص ۴۳۶- ۴۲۰

۲- ابن هشام، صص ۳۰۳ و ۳۰۴

۳- ابن سعد، ج ۴، صص ۳۸۵- ۳۸۳؛ الطبری، تاریخ الرسل والملوک، لیدن، ۲- ۱۸۸۱ م، ج ۱، ص ۱۲۷۰

ص: ۱۰۲

پی نوشتها:

ص: ۱۰۳

اماکن و آثار

ص: ۱۰۴

گزارشی از دو بازسازی کعبه و مسجد الحرام

دکتر محمد حرب/ محمّد رضا فرهنگ

۱- بازسازی مسجدالحرام (سال ۱۲۹۹ ه. ق.)

گزارش حاضر ترجمه مقاله‌ای است در ماهنامه «العربی» چاپ کویت شماره ۳۰۰، نوامبر ۱۹۸۳ میلادی برابر با محرم الحرام ۱۴۰۴ هجری (صص ۱۵۱- ۱۴۴)، که جستجویی است در اسناد و مدارک تاریخی، درباره آخرین بازسازی (۱) مسجد الحرام که در سال ۱۲۹۹ ه. در دوران خلافت سلطان عبدالحمید خان عثمانی انجام پذیرفته است. این بازسازی که تاکنون نما و هیکل اصلی مسجدالحرام و مسجدالنبی- ص- را تشکیل می‌دهد به وسیله یکی از مهندسان عثمانی که دارای رتبه نظامی نیز بوده، طرح و اجرا گردیده است. نکته جالب توجه آن که این مهندس عثمانی، که اطلاعات ما درباره زندگی او اندک است، به احتمال قوی از شیعیان (که امروزه از آنان در ترکیه و سوریه و آلبانی به نام علویان یاد می‌شود) بوده و بدین وسیله توانسته است تا حدّ امکان و توانایی خود آثاری شیعی در حرمین شریفین (و به ویژه در مدینه منوّره) بر جای گذارد. بنابر روایات شفاهی موثّق از منابع شیعیان ترکیه، نوشتن نام چهارده معصوم- علیهم السلام- در صحن اوّل و دوّم مسجدالنبی- ص- و ثبت اشعاری در مدح اهل بیت و به ویژه حضرت علی- ع- و فاطمه- سلام اللّه علیها- بر گرداگرد حجره پیامبر و خانه حضرت صدیقه (این اشعار را امروزه وهابیان با رنگ‌آمیزی محو نموده‌اند لیکن با دقت می‌توان برخی کلمات آن اشعار را خواند) و صُفّه از کارهای نیک این مرد بوده است.

۱- البته پیش از دو توسعه و بازسازی که در دوران آل‌سعود انجام پذیرفته، یکی در دوران ملک عبدالعزیز آل‌سعود و دیگری‌در دهه اخیر و در دوران سلطنت ملک فهد بن عبدالعزیز آل‌سعود.

ص: ۱۰۵

درباره روابط ترکان عثمانی و عربها، نوشته‌های فراوانی به چاپ رسیده است، لیکن تا کنون هیچ منبعی از نقش سلطان عبدالحمید، در تغییر چهره مکه، سخنی به میان نیاورده است و تنها دکتر محمدحرب، استادیار رشته تاریخ دانشگاه عین شمس در قاهره طی بررسیهای خود در اسناد و مدارک کتابخانه شخصی سلطان عبدالحمید در استانبول، توانست به متن کامل گزارش این تغییرات دست یابد. اینک فشرده‌ای از آن گزارش تقدیم خوانندگان محترم می‌گردد:

پیشینه روابط عثمانیان با عربها، به دورانهای پیش از سلطه ترکان بر سرزمینهای عربی باز می‌گردد، البته در این رابطه منابع ترکان عثمانی و ترکان ممالیک، اطلاعات اندکی ارائه نموده‌اند و از این رو به سختی می‌توانیم دور نمای کاملی از روابط آنان به خواننده ارائه کنیم، لیکن آغاز این روابط را می‌توان از دوران سوّمین حاکم عثمانی؛ یعنی مراد اول (۱۳۲۸- ۱۳۵۹ م) دانست. او احترام و توجه ویژه‌ای به سادات و شریفان حجازی، که به امیر نشین او می‌آمدند، داشت (البته این زمانی بود که هنوز عثمانیان، امپراتوری خود را تشکیل نداده بودند)، تا جایی که مراتب احترام و پذیرایی شایان آنان را خود- و نه اطرافیان- به عهده می‌گرفت و در این باره حکمی نیز صادر نمود که متن آن را مجله گروه تاریخ عثمانی (سال پنجم ص ۲۴۴) آورده است. با گذشت زمان و توسعه قدرت و گسترش نفوذ عثمانیان، روابطاین‌دونیز نزدیکتر گردید. منابع عثمانی تاریخ نخستین، کیسه‌های زر (/ صُرّه) را که درباره عثمانیان برای مکه و مدینه ارسال داشته‌اند، به دوران چهارمین حاکم عثمانی سلطان بایزید مشهور به صاعقه (۱۳۶۰- ۱۴۰۳ م) و فرزندش محمد چلبی بازمی‌گردانند و پس از این دو تن، سلطان مراد چهارم که ششمین حاکم عثمانی بود (۱۴۰۴- ۱۴۵۱ م) همه ساله پولی برابر با یک هزار لیره برای تمامی افرادی که ساکن مکه و مدینه بودند و نسب آنان به پیامبر- ص- می‌رسید ارسال می‌داشت. علاوه بر این او عایدات روستاهای منطقه بالیق‌حصار در نزدیکی آنکارا را وقف برای مکه نمود و برای اطمینان و تأکید از ادامه آن، در وصیّت‌نامه رسمی خود (که در سال ۸۵۰ ه. برابر با ۱۴۴۶ م نوشته شد) نیز آن را تکرار نمود و بخشهایی از ممتلکات‌دارایی خود را نیز به فقیران مکه و مدینه بخشید. برخی از منابع کهن عثمانی از نیت قلبی سلطان محمّد

ص: ۱۰۶

دوّم (هفتمین‌حاکم عثمانی ۱۴۳۲– ۱۴۸۱ م) که به سلطان محمّد فاتح شهرت دارد (زیرا وی نخستین سلطانی بود که توانست شهر قسطنطنیه را از دولت روم شرقی باز ستاند و آن را پایتخت خود و به نام استانبول قرار دهد) یاد کرده‌اند. او قصد تعمیر و ترمیم و بازسازی حوضهایی را داشت که در مسیر کاروان حجاج عثمانی قرار گرفته بود، لیکن ممالیک مصر که در آن روزگار حاکمان سرزمینهای مصر و شام و حجاز بودند مانع این کار شدند و این منع، سبب اندوه فراوان سلطان گردید. از سویی دیگر، منابع ترک و عرب با تفصیل بیشتری از نقش عثمانیان در ترمیم و تعمیر کعبه یاد کرده‌اند. این منابع نخستین دخالت عثمانیان در ترمیم کعبه را از حادثه سیل بنیان‌فکن مکه در سال ۱۰۳۹ ه. (۱۶۲۹ م) در دوران سلطنت سلطان مراد چهارم (۱۶۱۲– ۱۶۴۰ م) می‌دانند. در این سال سیلاب عظیمی شهر مکه را درنوردید و به سوی مسجد الحرام سرازیر گردید و تمامی مسجد را پوشانید و از میان درب کعبه به داخل آن نیز نفوذ نمود و تا نیمه دیوار داخلی کعبه را آب فرا گرفت. شدّت فشار آب به گونه‌ای بود که در مدت کوتاهی دیوار سمت رکن شامی و بخشهای بزرگی از دیوار شرقی و غربی کعبه فروریخت. در پی این واقعه بود که سلطان عثمانی دستور ترمیم کعبه را صادر نمود و درسال ۱۰۴۰ ه. (/ ۱۶۳۰ م) کارهای ساختمانی به پایان رسید. پس از این اقدام روابط طرفین ادامه یافت و همواره کمکهایی جهت مکه و ترمیم کعبه به حجاز می‌رسید. در دوران خلافت سلطان عبدالعزیز (۱۸۳۰– ۱۸۷۶ م) از دربار عثمانی، طوقی نقره‌ای جهت دربرگرفتن حجرالأسود به مکه رسید و در ۱۵ رمضان ۱۲۱۸ ه.

حجرالأسود در این طوق نقره‌ای قرار گرفت.

بررسی منابع عثمانی اطلاعات دقیقی از اقدامات سلطان عبدالحمیدخان عثمانی در سال ۱۲۹۹ ه. در کعبه به ما نمی‌دهد و تنها به اشارات گذرا و کوتاهی بسنده نموده‌اند و درباره این موضوع حسین عبداللّٰه باسلامه در کتاب خود به نام «تاریخ الکعبهٔ‌المعظمه: عمارتها، وکسوتها، وسدانتها» که در سال ۱۳۵۴ ه. در جدّه به چاپ رسید اشاره می‌کند و می‌گوید:

سید احمد دحلاق در کتاب خود به نام «الفتوحات الاسلامیه» می‌نویسد: در سال ۱۲۹۹ ه. سلطان عبدالحمیدخان فرزند سلطان عبدالمجید خان عثمانی به ترمیم و تعمیر اساسی و بنیادین کعبه همّت

ص: ۱۰۷

گمارد و کف کعبه را با سنگهای مرمر پوشانید، لیکن بیش از این اطلاعاتی را ارائه نمی‌کند و تنها به اشارات کوتاه و فشرده‌ای بسنده نموده است.

علّت این فشردگی و کوتاهیِ اطلاعات او، نبودِ گزارش کامل و رسمی از این اقدامات است، لیکن توفیق یار من بود و توانستم گزارش کامل این تعمیر را، به همراه نقشه‌های تفصیلی آن، در کتابخانه خصوصی سلطان عبدالحمید دوّم به دست آورم که فشرده آن تقدیم خوانندگان می‌گردد:

گزارش رسمی تعمیر و توسعه و بازسازی کعبه و مسجد الحرام

نویسنده گزارش و نقشه پرداز، یکی از افسران مهندسی ارتش عثمانی به نام سید محمّد صادق است. او افزون بر آگاهی از رشته مهندسی و نقشه‌کشی، جانشین فرمانده رییس ستاد جنگ دولت عثمانی نیز بوده است. گزارش او در سال ۱۳۰۱ ه. تهیه شده است. نخستین سند به دست آمده گزارشی است در ابعاد ۵۵* ۲۴ سانتیمتر و به تاریخ ۱۷ ربیع الآخر سال ۱۳۰۱ ه. برابر با سوم ژانویه ۱۲۹۹ ماه رومی. دومین سند عبارت است از نقشه‌ای در ابعاد ۶۳* ۹۰ سانتیمتر و در مقیاس ۱۲۰۰ متر و امضای همان افسرِ نقشه بردار، در پای آن قرار دارد، لیکن تاریخ آن برابر است با روزهای پایانی ربیع الآخر سال ۱۳۰۱ ه. با توجه به تاریخ سند اول می‌توان دریافت که او پس از نوشتن گزارش، به تهیه نقشه پرداخته و در پایان همان ماه نقشه خود را آماده نموده و آن را به خلیفه عثمانی عرضه کرده است.

سوّمین سند، نقشه‌ای است از ضمایم نخستین نقشه در ابعاد ۵۸* ۲۳ سانتیمتر و در مقیاس ۱۱۰۰ که در آن ۵ نقشه ضمیمه آمده است.

مهندس سید محمّد صادق، در نخستین گزارش خود به تفصیل درباره ضرورت انجام تعمیرات اساسی در مسجدالحرام قلم پردازی کرده و می‌گوید:

سنگ نبشته‌های کهنی که تعداد آنها ده لوح است و بر دروازه چاه زمزم و بر گرداگرد دروازه کهن باب السلام قرار دارد فرسوده و ناخوانا و در حال فروریختن است.

همچنین دیوارهای مسجدالحرام بر اثر مرور زمان فرسوده و در حال فروریختن است و قسمت عمده نماهای تزیینی آن نیز پیشتر فروریخته است.

وی اضافه می‌کند که تقریباً تمامی سنگفرشهای مطاف و رواقهای اطراف

ص: ۱۰۸

مسجدالحرام شکسته و از جای خود برآمده است؛ بگونه‌ای که مانع طواف یا نشستن حجاج می گردد، از این‌رو او تعویض و ترمیم آنها و نوسازی برخی ساختمانهای گرداگر کعبه را ضروری می‌بیند. همچنین مهندس صادق در خصوص ساختمانهای اطراف مطاف، که در برابر کعبه ساخته شده‌اند، به ویژه ساختمانهایی که در بخش باب علی-ع- و باب العباس قرار دارند، اظهار نظر نموده که این ساختمانها مانع مهمی در برابر کعبه می‌باشند؛ به گونه‌ای که حاجیان قادر به تماشا و دیدن مستقیم کعبه نمی‌باشند، از این رو در گزارش خواسته است که وسیله‌ای فراهم گردد تا حاجیان بتوانند آزادانه کعبه را رؤیت کنند، علاوه بر این در گزارش، درباره سنگ فرشهای حرم، به فرسودگی آنها اشاره شده و تقاضا نموده است که مرمرهای سیاه مستطیل شکل که از جنس سنگ «بازلت» بوده و کف سرتاسر رواقهای اطراف را پوشانده است، با سنگهای دیگری که به نام «تریستا» می‌باشند تعویض گردد.

قائم مقام ارکان حرب، مهندس سید محمد صادق در پایان گزارش خود پیشنهادهایی را که به نظر خود برای تعمیر و ترمیم مسجدالحرام ضروری می‌داند به خلیفه ارائه می‌دهد که عبارتند از:

۱- لزوم بازسازی دروازه کهن باب السلام.

۲- ضرورت تخریب مقام حنبلی و بازسازی آن در جایگاهی جدید، که به موازات خانه کعبه و در میانه سمت حجرالاسود (که در گزارش از آن با نام «حجرالاسعد» یاد شده است) رکن یمانی قرار داشته باشد.

۳- ضرورت بازسازی رکن یمانی.

۴- بازسازی و نوسازی پایه‌های دیوارهایی که در برابر کعبه قرار دارند.

۵- ضرورت ساختمان دو دروازه دو لنگه در سمت مشرق مسجدالحرام.

۶- ضرورت باز نمودن پنجره‌هایی متعدد در دو سمت شمال و مغرب مسجدالحرام.

۷- ساختمان جایگاه و مخزن آب زمزم برای استفاده عموم حاجیان.

۸- ساختن انباری جهت ذخیره آب زمزم به منظور استفاده خواجه‌های (/ اغوات) حرم در سمت جنوب.

۹- ساختمان راهرویی در دیواره میانی مسجد برای استفاده اذان گویان مقام شافعی.

۱۰- ترمیم سنگ نبشته‌های

ص: ۱۰۹

تاریخی ستونهای مسجدالحرام و خوانا نمودن سطرهای آن به وسیله رنگ آمیزی با آب طلا.

۱۱- ضرورت جلا دادن سنگهای حرم با مواد جلا دهنده.

۱۲- تعویض برخی از قطعات سنگفرش حرم که از جنس مرمر بازلت می‌باشند با نوعی دیگر که به مرمر تریستا شهرت دارد.

۱۳- تقاضای دستور تراشیدن ۳۱۰ ستون سنگی.

۱۴- تقاضای دستور ساختن ۳۱ دروازه سنگی با دربهای چوبین آن.

۱۵- ضرورت شن ریزی قسمتهایی از مسجدالحرام که محل نمازگزاران است.

۱۶- حفر چاهی دیگر تا آبهای اضافی زمزم در آن ریخته شود.

۱۷- جدا نمودن جایگاه نماز بانوان به وسیله نرده‌های آهنین.

۱۸- دستور ساختمان قطعه سنگ یادگاری تا در آن تاریخ تعمیرات در مسجدالحرام و طغرای سلطانی و شعار دولت عثمانی و نام خلیفه سازنده این تعمیرات، یعنی سلطان عبدالحمید الثانی بن السلطان عبدالمجید الأول ابن السطان محمود الثانی را بر روی آن حک نموده تا در جایگاه ویژه‌ای از مسجد قرار داده شود.

در پایان، گزارشِ مهندس سید محمّد صادق، هزینه این تعمیرات و تغییرات اساسی را مبلغی حدود ۲۸۴۸ لیره عثمانی برآورد نموده است.

*** ۲- بازسازی درون کعبه (سال ۱۴۱۷ ه. ق.)

گزارشی که اینک در پیش روی شماست ترجمه‌ای است از نوشتار خبرنگار مجله «المسلمون» که دیده‌ها و شنیده‌های خود از آخرین ترمیم و بازسازی درون کعبه در سال ۱۴۱۷ ه. ق. را در شماره ۶۲۲، سال ۱۲، مورخ ۲۴ شعبان ۱۴۱۷ ه. بازگو کرده است.

این گزارش را به خاطر اهمّیتش به ویژه آن که مجله «المسلمون» یکی از نشریات اقماری تشکیلات تبلیغات عربستان به شمار می‌رود و خبرنگار آن آزادانه در درون و بربام کعبه رفته و عکس و خبر تهیه نموده و با مهندس ناظر ساختمان گفتگو داشته و اطلاعات ارزشمندی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد، برای آگاهی عموم علاقمندان به «بیت عتیق» و محتویات درون آن و مراحل بازسازی کعبه، تقدیم می گردد:

ص: ۱۱۰

گزارشی از ترمیم و بازسازی درون کعبه در سال ۱۴۱۷ ه.

من از درون کعبه؛ از جایگاهی که پیامبران در آن نمازگزارده‌اند و فرشتگان گروه گروه از آسمان، در کاروانهایی از نور و روشنایی بر آن نازل می‌گردند و خیل میلیونها مسلمان از سرتاسر گیتی پروانه‌وار به گرد شمع کعبه می‌گردند گزارش می‌دهم.

من از شدّت هیجان، تنها گوش و چشم و قلب خود را از آنچه حسّ کردم پر نموده و دیدنیهای خود را زا این جایگاه مقدس برای خوانندگان شرح می‌دهم.

من هم اکنون از درون کعبه با شما سخن می‌گویم، در حالی که با چشمانم مقدسترین و والاترین جایگاهی را می‌بینم که بشر می‌تواند بدان برسد و برآن گام نهد.

هنگامی که از میان دو لنگه درب طلایی گذر کردم، خود را در برابر سه ستون کعبه یافتم؛ ستونهایی از چوب بسیار سخت و استوار که گفته می‌شود عبداللّه بن زبیر آنها را ۱۳ قرن پیش، هنگام تجدید ساختمان کعبه، به‌پا داشته است. این سه ستون استوانه‌ای به قطر نیم یا کمی بیشتربه طول ۱۱ متر و به طور افقی از شمال به جنوب در میان خانه کعبه تا سقف آن بر افراشته شده است. سطح بیرونی این ستونها با چوبی کنگره‌دار و گران قیمت به نام «تیک» پوشانده شده وتکیه‌گاه زمینی آنها سکویی چهار گوش چوبی از جنس چوبِ ستونها و به کلفتی نیم متر است که اطراف آن را نقش و نگارهای زیبا و چشم نوازی بر روی پوششی از ورقهای طلایی فراگرفته است. در هر ستون سه سازه‌ای همچون دستبند از طلا و نقره با نقش و نگارهای اسلامی برجسته دیده می‌شود که سازه میانی از ارزش هنری فراوانی برخوردار است و بر روی ورقه‌های طلایی برجسته آن آیاتی از قرآن حکّ شده است.

در میانه قسمت پایانی این ستونها لوله‌ای معدنی کشیده شده است و بر روی آن بخشی از هدایای کعبه آویزان است که عبارتند از تعدادی ظرف نقره و قندیل و آفتابه‌های طلایی و نقره با نقش و نگارکننده‌کاریهای زیبا و چشم نواز. در میان آویزها هدایای دیگری قرار دارد که به علت فاصله زیاد، قادر به تشخیص آنها نیستم، لیکن بر همگی نشانی از قدمت و ارزش ونفاست و در شکلها و حجمهای متفاوت دیده می‌شود و تعداد این آویزها را که میان دیوار جنوبی کعبه (که در آن رکن یمانی وحجرالاسود قرار دارد)، و نخستین ستون که در برابر درب ورودی کعبه قرار

ص: ۱۱۱

دارد ۱۶ قطعه تخمین زدم، اما از شمارش و حتی تخمین تعداد دیگر آویزها در میان ستون اول تا سوم به علت درهم و کوچک و بزرگ بودن هدایا در ماندم، لیکن به نظرم تعداد آنها کمتر از ۵۰ نیامد که تمامی آنها را در دورانهای گوناگون به کعبه هدیه نموده‌اند و گفته شد که بر روی هر کدام از آویزها نام هدیه کننده و تاریخ آن حک شده است که من قادر به دیدن آنها نیز نبودم. در فاصله میان ستون اول و دوم صندوقی مرمرین همنوع سنگفرش کف کعبه، که سنگی است گرانقیمت و به رنگ خاکستری راه راه است، قرار دارد. این صندوق جایگاه بخور و طیب و عود و مُشک و عنبر و دیگر مواد خوشبو کننده کعبه است. و همچنین گلاب و پارچه‌های سفیدی که کعبه را با آنها شستشو می‌دهند، در داخل آن است.

آنچه درنگاه اول توجه بیننده کف کعبه را به خود جلب می‌کند، سنگ مرمر سفیدی است که بر روی زمین و در برابر جایگاه درب پیشین کعبه بر روی دیوار غربی و در فاصله اندکی از رکن یمانی قرار دارد، به من گفته شد پیامبر- ص- بر روی این سنگ نماز گزارده است.

گرداگرد دیوارهای کعبه از درون را تا ارتفاع ۴ متر، سنگ مرمر ایتالیایی گرانقیمتی به رنگ گلی راه راه پوشانده است، بر میانه دیوار مرمرین کناره‌ای است از همان جنس مرمر، لیکن به رنگ سیاه به عرض ۳۰ سانتیمتر که بر زیبایی و جلال و شکوه دیوار می‌افزاید. بر دیوار غربی و بر روی این کناره‌ها ۷ کتیبه سنگی دیده می‌شود که بر آن نام خلفا و پادشاهانی حک شده است که خداوند به آنان توفیق تعمیر کعبه و بازسازی آن را در دورانهای گوناگون اسلامی عنایت فرموده است. قدیمی‌ترین کتیبه از آنِ المستنصرباللَّه خلیفه عباسی است با تاریخ ۶۲۹ ه. لیکن موفق به خواندن ۶ کتیبه دیگر، به علت فرسودگی خط آن در اثر عوامل گوناگون نشدم و برای آگاه کردن خوانندگان از نام صاحبان این کتیبه‌ها، نوشته کتاب ارزشمندی که نویسنده‌اش خود از آگاهان به تاریخ کعبه و صاحبان کتیبه‌هاست را نقل می‌کنم، این کتاب به نام «تاریخ الکعبهٔ المعظمه، عمارَتها، کِسوَتِها، وسدانَتِها»، اثر مؤرخ شیخ حسین عبداللَّه باسلامه می‌باشد که در سال ۱۳۸۴ ه. در مصر چاپ شده است.

این مورخ در فصل دوم کتاب خود (ص ۱۴۱- ۱۳۹)، درباره لوحه‌های سنگی درون کعبه چنین می‌گوید:

ص: ۱۱۲

هفت لوح بر دیوار درونی کعبه قرار دارد، نخستین لوحه از آنِ «السلطان الملک الاشرف أبی‌النصر قایتبای» مورخ اغاز ماه رجب سال ۸۸۴ ه. است. دومین لوحه بر روی آن نخست چندین بیت شعر با خطی برجسته حک شده، از آنِ «اُمّ خاقان الوری خان مصطفی ... بمباشرهٔ أحمد بیک فی سنهٔ تسع و مائهٔ وألف، شیخ الحرم المّکی» است. سومین کتیبه از آنِ خلیفه عباسی «المستنصربالله» است که پیشتر درباره آن سخن رفت. لوح چهارم از آنِ «یوسف بن عمر بن علی بن رسول ... بتاریخ سنهٔ ثمانین وستمائهٔ» است که نام «الملک المظفّر» پادشاه یمن در آن سالها بوده است. پنجمین لوحه که خط برجسته‌ای دارد از آنِ «السلطان مراد خان بن السطان أحمد خان بن السلطان محمد خان ... فی آخر شهر رمضان المنتظم فی سلک شهور سنهٔ أربعین وألف من الهجرهٔ النبویه» است. بر روی ششمین لوح نوشته شده است:

«السلطان بن السلطان محمد خان سنهٔ سبعین وألف». هفتمین لوح متعلق به «السلطان الملک الاشرف أبی الناحر برسبای بتاریخ سنهٔ ستّ وعشرین وثمانمائه» می‌باشد.

بر روی همین دیوار و در برابر جایگاه نماز پیامبر- ص- لوح هشتمی از سنگ مرمر سفید قرار گرفته که بر روی آن با خط کوفی نوشته شده «محمّد صلّی اللّه علیه وآله وسلم»، بر سینه دیوار شرقی درون کعبه که میان دروازه کعبه و باب التوبه که دروازه پله‌های بام کعبه است نهمین لوحه قرار گرفته که یاد بود آخرین تعمیر و ترمیم کعبه در سال ۱۴۱۷ ه. و در دوران پادشاهی فهد بن عبدالعزیز است. و در نزدیکی این کتیبه سنگ نوشته دیگری است به نام ملک خالد ابن عبدالعزیز که وی نیز تعمیرات و ترمیمهایی در کعبه انجام داده است.

*** گزارشی درباره چگونگی انجام آخرین بازسازی درون کعبه:

یکی از مسؤولان ناظر بر آخرین ترمیم ساختمان کعبه، طی گفتگویی با من، سیر عملیات بازسازی را این گونه توصیف کرد:

آغاز عملیات بازسازی، با بیرون آوردن کلیه قطعات سنگی ساختمان بیت عتیق همراه بود، از این رو کلیه سنگهای چهار دیوار درون کعبه بجز سنگهای اصلی ساختمان (که عبارت است از سنگهای سیاهی که پوشش بیرونی دیوارهای کعبه را تشکیل می‌دهد)، طی نقشه دقیقی از جای خود کنده، و پس از شماره‌گذاری دقیق و تعیین جایگاه آن بر روی نقشه، پاکسازی و شستشو و ترمیم و سپس به جایگاه اصلی خود بر دیوار کعبه بازگردانده شد و با ماده مخصوصی که سبب از میان رفتن کلیه

ص: ۱۱۳

منافذ هوادار میان سنگها می‌شود، آغشته گردید تا بدین وسیله از نفوذ هوا و فرسوده شدن سنگها و آسیب پذیری آنها جلوگیری شود. این عملیات در چهار دیوار کعبه تا پایه‌های اصلی خانه کعبه در اعماق زمین که توسط حضرت ابراهیم خلیل الرحمن-ع- ساخته شده بود ادامه یافت. آنگاه دیواره درونی کعبه از کف خانه تا ارتفاع چهار متری با پوششی از سنگ مرمر پوشانیده شد و پس از آن دیوارها تا سقف کعبه با پرده‌ای از ابریشم گرانقیمت به رنگ آبی آسمانی با میان دوزیهایی به رنگ نزدیک به سفیدی پوشانیده شد. بر روی این پرده خطهای عمودی و افقی مکرّری به شکل ۸ با نوشته «لا إله إلّااللَّه، محمّد رسول‌اللَّه، اللَّه جلّ جلاله»، مشابه نوشته های روی پرده سیاه کعبه از بیرون قرار دارد که تلألؤ ویژه‌ای به این قسمت از درون خانه داده است. نام ملک فهد و تاریخ هدیه این پرده به کعبه با نخهایی از طلا- بر روی قطعه‌ای از ابریشم در میانه قسمت غربی پرده قابل رؤیت است. در زاویه شمال شرقی دیوار کعبه درب طلایی دیگری قرار دارد که چشمان بیننده را خیره می‌کند، این درب که کوچکتر از دروازه اصلی کعبه است و با صفحه‌هایی از طلای خالص که میان آن را با نقره کنده کاری کرده‌اند به نام «باب التوبه» مشهور است و بر میانه آن قفلی طلا-یی و کهن قرار دارد. این درب در برابر پلّکانی قرار دارد که به بام کعبه ختم می‌شود. (یکی از مهندسان ناظر بر عملیات ترمیم کعبه، به من گفت بلندی کعبه از کف تا بام برابر با ۱۳/۰۶۵ متر می‌باشد.) این پلکان در ترمیم اخیر به طور کلّی مورد تجدید ساختمان قرار گرفت و اینک عبارت است از پلکانی از شیشه ضخیم و شفاف به رنگ آبی آسمانی که در نگاه نخست کریستال به نظر می‌آید، عرض هر پله ۲۵ سانتی متر و بلندی آن نیم متر است و بر هر کدام برجستگی ملایمی قرار دارد که مانع لغزندگی می‌گردد و در دو سوی پلّکان نرده دستگیره به ارتفاع یک متر از جنس همان شیشه قرار داده شده است.

ساختمان پلّکان مارپیچی و همانند پلکان گلدسته‌های مساجد می‌باشد. در پایان پلکان دریچه‌ای قرار دارد که با مرمر سفید پوشیده شده و با گرداندن دستگیره آن به سوی بیرون، بام کعبه باز می‌شود. در این دریچه در بازکن الکتریکی نیز نصب شده که با فشار دگمه به طور خودکار به سوی بیرون فضای کعبه باز می‌شود.

بام کعبه فضای چهار دیواری است که کف آن با سنگهای سفید، شفاف

ص: ۱۱۴

و گرانقیمت سنگفرش شده، این سنگفرشها از جنس همان سنگهایی است که سرتاسر فضای باز درون وبیرون مسجد الحرام را با آن سنگفرش کرده‌اند. ویژگیهای این سنگ، قدرت آن بر منعکس نمودن اشعه شدید آفتاب و نفوذ ناپذیری نسبت به گرما و سرما است، از این رو در گرما خنک و در سرمای زمستان آزار دهنده نمی‌باشد.

گرداگرد بام کعبه را دیواری به ارتفاع نیم متر فراگرفته که بر روی آن قطعات معدنی استوانه‌ای شکل قرار گرفته و به وسیله گیره‌های بزرگ و ضخیمی درهم قفل شده است که وظیفه آنها در برگرفتن طنابهای حامل پرده کعبه می‌باشد.

در میان بخش زیرین دیوار شمالی، ناودان کعبه قرار دارد که تحفه‌ای است گرانقیمت از طلای ناب با نقش و نگارهای زیبا ساخته شده و آب‌ریز آن بر روی حجر اسماعیل قرار دارد. منتهی الیه این ناودان بگونه‌ای مربع و چهارگوش طراحی شده که بتواند سنگینی ناودان در هنگام ریزش باران را تحمّل کند.

*** پی نوشتها:

ص: ۱۱۵

مساجد تاریخی مدینه منوره

عبدالرحمن خویلد

مترجم: آقای غروی قوچانی

«خدایا! عشق مدینه را در دلهایمان بیانداز، آن سان که مکه را دوست می‌داریم، بلکه بیشتر» رسول خدا- ص-

مقدمه

مدینه جایگاه ارجمند و متعالی نزد مسلمانان دارد. مقصد هجرت پیامبر خدا- ص- نخستین پایتخت اسلام و جایگاه دعوت و انتشار این دین مبین در جهان است. آنجا محلّ تشعشع نور درخشنده آن، میان بشریّت بوده به طوری که خداوند متعال با نور اسلام انسانها را از شرک و گمراهی نجات داد و آنها را به توحید و هدایت رهنمون ساخت. اینک بایسته است که آثار بدیع و نشانه‌های برجسته و ارزشمند آن باز شناسانده شوند.

بیشتر زائران سرزمین پاک و مطهر مدینه، جز مسجد شریف نبوی، قبرستان بقیع و چهار زیارتگاه معروف که عبارتند از مسجد قبا، مسجد القبلتین، مساجد سبعه و قبرستان شهدای احد، از سایر اماکن مهم مدینه مطلع نیستند و برخی از زائران حتی از این چهار زیارتگاه نیز آگاهی چندانی ندارند و تنها از دوستان و یا رانندگان خودروها که زائران را به این زیارتگاهها می‌برند، مطالبی می‌شنوند.

ص: ۱۱۶

بیشتر حاجیان، اگر نگوییم همه آنها، علی‌رغم تشرّف هر ساله به مدینه منوره، نه مساجد و اماکن مهم دیگر را می‌شناسند و نه چیزی درباره آنها شنیده‌اند!

چگونه است این مساجد و اماکن که روزگاری آباد از نزول آیات وحی الهی بوده ومصلای رسول گرامی خدا و یا محل استراحت و بیتوته آن حضرت به شمار می‌رفتند، امروزه این چنین مهجور و نادیده گرفته می‌شوند؟!

زائران و حاجیان با مشاهده و زیارت این اماکن، خاطره‌های عطر آگین آن دوران و چشم انداز بدیع سیره نبوی برگستره این سرزمین را در ذهن خود تداعی کرده و بدینسان قلب‌ها و سینه‌هایشان به تپش در می‌آید و بر ایمانشان افزوده می‌شود.

از این رو ضروری دیدم در این باره مطالبی را تنظیم نمایم تا زائران از آن بهره ببرند. در این میان شیوه‌ای را که دنبال کردم عبارت بود از:

* عکسبرداری از اماکن و مساجد، به منظور سهولت شناخت آنها.

* حفظ و نگهداری عکسها و ثبت آنها در ذیل مطالب مربوط.

* ثبت دقیق نام مساجد و ارائه توضیح درباره آنها.

این اماکن و مساجد را به تناسب دوری و نزدیکی‌شان به مسجد شریف نبوی به ترتیب آورده‌ام و از این رو موقعیت آنها را در یک جهت مشخص ثبت کرده و به علاوه، نقشه‌ای را آماده ساخته‌ام که موقعیت این اماکن و ارقام مربوط را در آن قید نموده‌ام تا زوّار با سهولت به آنها دسترسی پیدا کنند.

و همچنین این تأکید را دارم که نام مساجدی را که ثابت شده پیامبر خدا- ص- در آنها نمازگزارده است، ثبت کنم و سرانجام نوشته‌ام را با چیدن چهار فهرست به پایان رسانده‌ام.

از خداوند متعال کمک و توفیق و هدایت را در آنچه او دوست دارد و رضایت می‌دهد، می‌طلبم، براستی که او بهترین مولی و یاور است.

مسجد المصلی (الغمامه)

این مسجد در سمت غرب مسجد پیامبر- ص- و به فاصله چهار صد متری آن واقع است. نمازهای پنج‌گانه، بجز نماز جمعه، در آن برگزار می‌شود.

ص: ۱۱۷

ص: ۱۱۸

این مسـجد به «مسـجد المصـلی» شـهرت یافته؛ زیرا پیامبر- ص- نماز دو عیـد فطر وقربان را چنـدین بار در آن اقامه کرده است. (۱) سپس به «مسجد الغمامه» تغییر نام پیدا کرد و اکنون نزد مردم به این نام معروف است.

روایت شده که پیامبر- ص- به سوی مسـجد المصـلی شـتافت و فرمود: این مسـجد سایبان و مصـلای ما برای عید فطر و قربان است. (مساحت آن) برای ما نه تنگ و نه کوچک است. (۲)

مسجد الامام علی بن ابیطالب- ع-

این مسجد در شمال غربی «مسجد الغمامه» و در فاصله- تقریباً- ۹۰ متری آن واقع است. در برخی از کتابهای مربوط به تاریخ مدینه آمده است: پیامبر یک یا دو سال در این مسـجد نمازگزارده است. (۳) برخی از شاعران ابیاتی درباره این مسـجد سروده و نسبت به سکونت در خانه‌های اطراف آن اشتیاق پیدا کرده‌اند.

اکنون مساحت این مسجد بزرگتر از مساحت مسجد اصلی است و به تازگی تجدید بنا شده است.

۱- آثار المدینه، ص ۸۲، والدر الثمین، ص ۲۲۷

۲- تحقیق النصره، ص ۱۴۲، و آثار المدینه، ص ۸۲ والدرّ الثمین، ص ۲۲۷

۳- تحقیق النصره، ص ۱۴۲ و وفاء الوفا، ج ۲، ص ۲۸۲ والدر الثمین، ص ۲۲۸ و ۲۲۹

ص: ۱۱۹

مسجد السقیا

این مسـجد در غرب مسـجد شریف نبوی و در فاصله ۲۱۰۰ متری آن واقع است. مسـجد سـقیا با داشتن سه گنبد (که بزرگترین آنها گنبد میانی است) ویژگی پیدا کرده است. در حال حاضـر این مسـجد در داخل محوطه ایستگاه راه آهن و در سمت جنوب آن واقع است.

مردم- عموماً- به این ایستگاه راه آهن، «استاسیون» می گویند.

این مسجد در محل استقرار رسول خدا- ص- به هنگام خروج از مدینه برای جنگ با مشرکان در غزوه بدر، احداث گردید. در این محل پیامبر- ص- از نیروهایش سان دید و در همانجاست که این آیه به رسول خدا- ص- نازل گردید:

«وإذ یَعِدُکُمُ اللَّه إحـدی الطـائِفَتینِ انّهـا لکم وتـودّون أن غیر ذات الشوکـهٔ تکونُ لکم ویریـدُ اللَّهُ أن یُحقّ الحقّ بکلمـاته ویقطع دابرَ الکافرین». (۱)

«هر آینه که خدا شما را وعده پیروزی بر یکی از دو طایفه (قافله قریش یا کاروان شام) داد و شما مایل بودید آن طایفه، که شوکت و سـلاحی به همراه ندارند (بی‌رنج جهاد) اموالشان نصـیب شـما شود و خدا می‌خواست صدق سـخنان حق را ثابت گرداند و ریشـه کافران را از بُن برکند.»

۱- انفال: ۸- ۷

ص: ۱۲۰

پیامبر- ص- در این مسجد نماز گزارد و برای مدینه برکت خداوندی را آرزو کرد. (۱)

در جنوب این مسجد چاه «السقیا» قرار داشت که از آن برای رسول خدا- ص- آب آورده می‌شد. اکنون اثری از این چاه یافت نمی‌شود. (۲)

مسجد المنارتین

این مسجد در غرب مسجد السقیا و در فاصله یک کیلومتری آن واقع است و در صد متری قبل از پمپ بنزین العواجی (الخضر) و در سمت راست راه قدیمی مکه قرار دارد. این مسجد اینک به حال خود رها شده و به حالت ویرانه‌ای است که امکان نماز خواندن در آن وجود ندارد.

پیامبر خدا- ص- در این محل نمازگزارد و به همین خاطر در آن محل مسجدی احداث گردید. (۳)

استاد غالی الشنقیطی در کتابش (الدرّ الثمین) (۴) می‌نویسد:

«در سمت چپ جاده مسجد المنارتین قرار دارد. گفته شده است پیامبر اکرم- ص- در

۱- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۸۴۴ والدر الثمین، ص ۲۲۸

۲- گفته شده است: این چاه در میان مسجد واره قدیمی که قرار داشت. نک: آثار المدینه، ص ۹۲ و گفته شده است راه قدیمی مکه از روی آن می‌گذرد. نک: الدر المنثور، ص ۲۲۸

۳- تحقیق النصره، ج ۱، ص ۱۲۹؛ و وفاء الوفا، ج ۲، ۸۷۸ وعمدة الأخبار، ص ۱۹۸

۴- ص ۲۲۸

ص: ۱۲۱

آن نقطه نماز گزارد و به همین دلیل مسجدی در آنجا ساخته شد. در حال حاضر ساختمان مسجد نوسازی شده و بنای آن زیبا و بزرگ است و نمازهای پنج‌گانه در آن گزارده می‌شود.»

به نظر می‌رسد این سخنان صحت نداشته باشد؛ زیرا این مسجد در سمت راست جاده جده- مکه واقع است و هیچگاه نوسازی نشده و نمازی در آن اقامه نمی‌شود.

مسجد الاجابه

این مسجد در شمال شرقی مسجد نبوی و در مسافتی- تقریباً- ۶۵۰ متری آن واقع است و نیز این اسم (الاجابه) بر خیابانی اطلاق می‌شود که خیابان «الستین» از نزدیکی آن می‌گذرد.

این مسجد به بنی‌معاویه (۱)، که از طایفه اوس می‌باشند، تعلق داشته و به نام آنها شناخته می‌شده است لیکن اکنون به «مسجد الاجابه» مشهور است؛ زیرا خدواند متعال در این مسجد دعای پیامبرش را اجابت کرد. روایت شده است روزی پیامبر- ص- از این محل می‌گذشت، پس وارد مسجد شد و دو رکعت نماز گزارد ما نیز همراه او نماز گزاردیم. سپس دعای خود را طول داد و بعد از آن، رو به ما کرد و فرمود: از پروردگارم سه چیز خواستم، دو

۱- تحقیق النصره، ص ۱۲۹؛ عمدهٔ الاخبار، ص ۱۷۶ و آثار المدینه، ص ۹۴

ص: ۱۲۲

ص: ۱۲۳

چیز را اجابت نمود و یک چیز را دریغ کرد؛ از خدا خواستم امّت مرا با خشکسالی هلاک نکند پس اجابت کرد و از او- جلّ وعلا- خواستم امّت مرا با غرق کردن هلاک ننماید، پس اجابت فرمود. خواسته سوّمم این بود که: خودشان را میان خود قرار ندهند، پس دریغ نمود.

ابن شبّه (۱) می گوید: پیامبر- ص- دو رکعت نماز در مسجد بنی‌معاویه گزارد. سپس برخاست و به مناجات با پروردگارش پرداخت و آنگاه از مسجد خارج شد.

گفته شده است که پیامبر اکرم- ص- به اندازه دو وجب از سمت راست محراب در آن نماز گزارد. این مسجد در دوران‌های متعدد مورد اهتمام بوده و مکرر نوسازی گردیده است. (۲)

به علاوه این که گفته شده، مباهله میان پیامبر- ص- و هیأت مسیحیان نجران، در این مسجد به وقوع پیوست؛ به طوری که خداوند متعال به رسولش دستور داد تا آنها را نفرین کند ولی آنان در آخرین لحظات، از نفرین متقابل خودداری ورزیدند. (۳)

مسجد السجده یا البحیر یا ابوذر

این مسجد به طول تقریبی پانصد و پنجاه متر از شمال مسجد نبوی فاصله دارد و در

۱- تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۶۸

۲- الدرّ الثمین، ص ۱۵۲

۳- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۶۰

ص: ۱۲۴

آخر خیابان ابوذر، که به خیابان قدیم فرودگاه ارتباط دارد، واقع است.

نام اصلی این مسجد، «مسجد السجده» است. علّت این نامگذاری آن است که پیامبر- ص- در این مسجد دو رکعت نماز خواند و در رکعت دوّم سجده‌اش را طول داد، به طوری که اصحاب گمان بردند وی جان به جان آفرین تسلیم کرده است. لیکن وقتی که از سجده برخاست فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: هر کس از امّت تو بر تو صلوات بفرستد، خداوند بر او ده صلوات می‌فرستد و ده‌بار درجات او را بالا می‌برد. (۱)

سپس نام «البحیر» بر این مسجد اطلاق شد. البحیر نام باغی است که مسجد در کنار آن قرار دارد. (۲) سرانجام به مرور زمان این اسم به بوته فراموشی سپرده شد و در حال حاضر به نام «مسجد ابوذر» معروف است. شاید این نام گذاری، به دلیل قرار گرفتن آن، در خیابانی به همین نام باشد.

مسجد السبق

این مسجد در شمال شرقی مسجد پیامبر- ص- و در فاصله پانصد متری آن واقع

۱- المتقی الهندی آن را در کنز العمال ذکر کرده است، ج ۲، ص ۲۶۷، ح ۲۹۸۲

۲- الدر الثمین، ص ۱۷۰

ص: ۱۲۵

است. و نیز در آخر تونل سابق «مناخه» که اینک بر امتداد آن افزوده شده، قرار دارد وهمچنین در پهلوی ایستگاه اصلی مسافربری قرار گرفته است. این مسجد از این‌رو به «سبق» شهرت یافت که در وسط میدان اسب دوانی واقع شده که در دوران پیامبر- ص- وجود داشت. (۱) «الدارمی» در «سنن» خود این روایت را آورده است که: «رسول خدا- ص- مسابقه اسب‌ها را میان منطقه الحفیاء (۲) تا محلی به نام «الثنیه» برگزار می کرد ...» (۳)

در حال حاضر ساختمان این مسجد نوسازی شده و نمازهای پنجگانه در آن برگزار می گردد و از مساجد بزرگ مدینه منوره به شمار می آید.

مسجد الرایه

این مسجد در شمال مسجد نبوی و در فاصله ۱۸۰۰ متری آن واقع است. این مسجد اینک در پشت پمپ بنزین «الاهلی» که به پمپ بنزین «الزغیبی» معروف است، قرار دارد.

مسجدالرایه در این زمان در محاصره خانه‌های تازه‌ساز واقع شده و چون در محل بلندی قرار گرفته از یک سر بالا-یی به آن دسترسی پیدا می‌شود. پیشتر به مساحت یک اتاق و

۱- تاریخ معالم المدینهٔ المنوره، ص ۱۲۰ والدر الثمین، ص ۲۳۲

۲- الحفیاء، دشتی واقع در غرب کوه احد. نک: الدرّ الثمین، ص ۲۳۲. در کتاب معالم المدینهٔ المنوره، ص ۲۴۹ آمده است: حفیا محلّی است در نزدیکی مدینه منوره که رسول خدا- ص- مسابقه اسب‌دوانی در آنجا برگزار کرده است.

۳- باب فی السبق، ج ۲، ص ۲۱۲

ص: ۱۲۶

ص: ۱۲۷

از سنگ بوده و در نزدیکی‌اش حیاطی داشته است. لیکن در حال حاضر اتاق پهلوی مسجد نوسازی گردیده و از موزاییک‌هایی به حجم کوچک برای کف آن استفاده شده است و همه حیاط به مسجد اضافه شده و اتاق را به وسیله یک دیوار، که در آن یک درب تعبیه شده، از مسجد جدا کرده‌اند.

علّت نامگذاری این مسجد به «الرایه»، قرار داشتن آن بر کوه الرایه است و این کوه همان است که پیامبر اکرم- ص- پرچم پیروز خود در جنگهای خیبر و تبوک را بر آن نصب کرد.

رسول خدا- ص- بر فراز این کوه نماز خواند و در روزهای نخستِ کندن خندق مدینه، گنبدی بر مسجد ساخته شد. (۱)

مسجد الدرع

این مسجد در سمت چپ جاده منتهی به مزار سید الشهدا (قبرستان شهدای احد) و در فاصله سیصد متری قبل از مسجد المستراح قرار دارد. بدان جهت آن را به «مسجد الدرع»

۱- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۸۴۳؛ عمدة الاخبار، ص ۱۸۷- ۱۸۸؛ الدر الثمین، ص ۱۷۱

ص: ۱۲۸

(یعنی زره) نامگذاری کردند که پیامبر- ص- زره یا لباس مخصوص جنگی خود را در آن گذاشت. (۱)

اصل ساختمان مسجد به سبک عثمانی است و در حال حاضر بنای آن نوسازی شده است.

مسجد الشیخین یا البدائع یا المستراح

این مسجد در سمت چپ جاده منتهی به قبرستان شهدای احد و در فاصله ۱۳۰۰ متری آن واقع است. در کنار این مسجد، مسجد تازه‌ای احداث گردید که به نام «مسجد الشیخین» خوانده می‌شود.

اصل نامگذاری این مسجد به مسجد الشیخین، در انتساب به «اجمه الشیخین» صورت گرفت که در واقع جایگاهی متعلّق به یهودیان بود و گفته شده است این مکان از این رو به «اجمه الشیخین» معروفیت یافت که مرد و زنی که از عمر هر یک از آنها از صد سال گذشته بود در همین مکان به دیدار هم آمده و سرگرم صحبت و معاشقه می‌شدند و مردم از این

۱- تاریخ معالم المدینه، ص ۱۳۴

ص: ۱۲۹

موضوع تعجب کرده و این مکان را بدین اسم نامیدند. (۱)

این مسجد پیش از آن به «مسجد البدائع» شهرت داشت. (۲)

ابن شبه (۳) به نقل از سعد آورده است که «پیامبر- ص- در مسجدی که در محل شیخین واقع است نماز گزارد و در آن خوابید تا این که روز بعد، نماز صبح را نیز در آنجا اقامه کرد و سپس به سوی احد کوچ نمود. همچنین ابن عباس به نقل از سعد گفته است: پیامبر- ص- در مسجدی که نزد بدائع یا نزد شیخین قرار دارد نماز عصر و مغرب و عشا و صبح را اقامه کرد و تا صبح روز بعد در آن اقامت نمود.»

این مسجد اکنون به «مسجد المستراح» شناخته می‌شود و مردم مدینه آن را با همین نام می‌شناسند و ظاهراً وجه این نامگذاری ناشی از استراحتی است که پیامبر- ص- در سر راهش به سوی جنگ احد در این مسجد داشته است. رسول خدا- ص- در مقابل این مسجد از لشکریان خود سان دید و کسانی را که لشکر او را کوچک شمردند بازگردانید و به علاوه گروهان متشکّل از یهودیان همپیمان را نیز بازگردانید و فرمود: «ما در جنگ خود بر ضدّ مشرکان، از مشرکان یاری نمی گیریم. (۴) اینجا بود که عبداللّه بن ابی و تعدادی از منافقانی که همراهش بودند و در مجموع یک سوم لشکر اسلام را تشکیل می‌دادند، بازگشتند. عبداللّه بن ابی بهانه آورد که پیامبر- ص- رأی دیگران را بر رأی وی ترجیح داده است! (۵)

نقشه مربوط به این مقاله در اینجا بیاید.

۱- عمدة الاخبار، ص ۱۷۶ و الدر الثمین، ص ۱۷۵

۲- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۷۲؛ وفاء الوفا، ج ۲، ص ۸۶۵؛ الدر الثمین، ص ۱۷۵

۳- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۷۲

۴- طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۳۹؛ تحقیق النصره ۱۵۴؛ الدر الثمین، ص ۱۷۴

۵- الدر الثمین، ص ۱۷۴

ص: ۱۳۰

پی نوشتها:

ص: ۱۳۱

حج در آیینه ادب فارسی

ص: ۱۳۲

حج در شعر فارسی

ادب پارسی گنجینه سترگ معارف و آموزه‌های دینی است. شاعران و ادیبان نکته‌های بسیاری از فرهنگ دینی برگرفته و در زبان فاخر شعر به گونه‌ای زیبا و دلپذیر عرضه کرده‌اند. در این میان تجلّی حجّ و ابعاد آن در ادب پارسی، از جایگاهی بس والا برخوردار است.

در شماره‌های پیشین جلوه‌هایی از این حضور را در ادب پارسی، در شعر شاعران پارسی‌گوی آوردیم و اینک شاعرانی دیگر و تجلّی حج و معارف آن در اشعار آنان:

۲۶- بهاء الدین احمد سلطان ولد: پسر مولانا جلال الدین رومی است او در شهر لارنده آسیای صغیر متولّد شده و نزد پدرش علوم طریقت و عرفان را آموخته و نیز از شمس تبریزی، صلاح‌الدین زرکوب، حسام الدّین چلپی رموز عرفان را آموخته و در ارشاد جای پدرش را گرفته است. سلطان ولد در ۶۲۳ متولّد شده و در ۷۱۲ درگذشته است. او معتقد است که وجود عارف خود کعبه است و توصیه می‌کند که در جوار شیخ ماندن بهتر است از به کعبه رفتن. به خصوص اگر در حج بویی از ریا باشد.

بگو به حاجی ما حَجَّت ارصواب و رواست ولیکن از بر شیخت سفر به کعبه خطاست

ص: ۱۳۳

بدان که آب چو نبود تیّمت نیکو است چو آب دست دهد آن تیمم توهباست

مرادت از حج کردن چو ارتضای حق است یقین به خدمت شیخت بدن بهینه رضاست

از این رسی به خدا و از آن به اجر و ثواب ثواب اگر چه بلند است این از آن بالاست

ثواب نیز گهی باشدت که بهر خدا کنی حجی و طوافی که آن بری زریاست ...

یقین بدان که نیرزد به حبّه‌ای آن حج چو پر زرنج وبلا و تهی ز گنج ولاست (۱)

وی حاجیان ظاهری را که از فلسفه حج بی خبر و چه بسا از صاحب خانه غافل‌اند و فقط به گفته ناصر خسرو، زحمت بادیه را به سیم خریده‌اند به باد انتقاد می گیرد که:

دیر بود مقام ما شاهد و باده کام ما رو تو به مکّه حاجیا پرس ره مدینه را (۲)

۲۷- امیر خسرو بن امیر سیف الدین محمود دهلوی شاعر فارسی زبان که در دهلی اقامت داشته و یکی از پیش کسوتان سبک هندی است و در ۷۲۵ ه. ق. درگذشته است. امیر خسرو در رابطه با حج و کعبه و متعلّقات آن، ضمن طرح حکایاتی آموزنده سخن گفته است.

دهلوی ضمن تعریف و ستایش از ارکان مسلمانی در اهمّیت حج که یکی از پنج رکن اساسی دین است گفته:

پنج اساس است که ایمانی است هر یک از آن حصن مسلمانی است ...

چاره نباشد چو به پاکی تمام زاد حلال و ره بیت الحرام

پیش کن آنگاه به صدق الّطریق بندگی حضرت بیت العتیق

کور نه‌ای نور صفا را ببین لنگ نه‌ای راه خدا را ببین ...

زاشك ندامت گهر افشان به جیب ترویه‌ای ده به نجیبان غیب

لیک صفای تو چواز می بود زمزمت از راه صفا کی بود

کوی بتان و دل ظلمت پناه بیت حرامت بس و سنگ سیاه ...

در همه سالت نبود این هوس جز به تراویح نخستین و بس ...

آن که دوگامی ره سالش بود در ره یک ساله چه حالش بود (۳)

از دو بیت آخر امیر خسرو چنین استنباط می‌شود که وی معتقد است و توصیه می‌کند که حج باید در جوانی انجام شود.

شاعر حاجی را معرفی می کند که در راه حج صرفه نعلین می‌کند و در همان حال

۱- دیوان سلطان بهاء الدین محمّد بلخی پسر مولانا جلال الدّین بلخی رومی و صاحب مثنوی با مقدّمه استاد سعید نفیسی خرداد ۱۳۳۸ ناشر کتابفروشی رودکی، ص ۱۰۶

۲- همان، ص ۳۱

۳- خمسه امیر خسرو دهلوی، مقدّمه و تصحیح امیر احمد اشرفی، چاپ اوّل ۱۳۶۲ انتشارات شقایق، تهران، ص ۶۰

ص: ۱۳۴

برهمنی از پوست سینه خود برای رفتن به زیارتِ بت، نعلین می‌سازد.

کعبه روی دید به صدق و ثبات برهمنی را به ره سومنات

جان زدم شوق سماحت کنان خاك ره سینه مساحت کنان

خستگی سینه به راه دراز از سردل پوست همی کرد باز

گفت بدو عارف خوف و رجا کاین سفر آخر زکجا تا کجا

برهمنش گفت که سالیست بیش کاین ره از این گونه گرفتم به پیش

گفت نیوشنده که چون پای هست سینه چرا داری از اینگونه پست؟

گفت چو دل در ره بت باختم پا به رهش نیز زدل ساختم

ای که زبت کعبه به هندوبری هم ز وی آموز پرستشگری

گیر که تیرش به نشان خطاست هست به تیر کژ خود تیر راست ... (۱)

یکی از بزرگترین رموز حج همدلی و همبستگی و اتّحاد بین آحاد ملّت مسلمان است.

این همدلی و فداکاری در راه خدمت به یکدیگر را امیر خسرو در داستانی نشان داده که جمعی از حاجیان در راه حج از تشنگی جان می‌سپارند در حالی که آب را به یکدیگر تعارف می‌کنند:

کعبه روی چند به گرمای تیز تشنه فتادند به دشت حجیز ...

دود اجل خاست زهر بندشان بیخودی از پای درافکندشان ...

ناگه از اطراف بیابان و دشت ناقه سواری سوی ایشان گذشت ...

پیش یکی رفت که این را بگیر چشمه حیوان خور و تشنه ممیر

او طرفی کرد اشارت به یار کوست زمن تشنه‌تر او را سپار ...

بردگران برد چو آن آب سرد آن همه را نیز نماند آبخورد ... (۲)

شاعر در آینه سکندری از قول واعظی به فرزندش به نام رکن الدّین الحاجی نصیحت می‌کند و می‌گوید که کعبه واقعی دل توست:

... خدایی که او مکّه و شام کرد تو را حاجی از بهر آن نام کرد

که هر صبح و شامی کنی بی گزاف به پیراهن کعبه دل طواف

حرم نشکنی در مقام وفا گران سنگ باشی چو کوه صفا

چو تو پویه با نفس ابله زنی نه حاجی که اعرابی رهزنی

در کعبه زن تا امانت دهند همان سوی ران تا همانت دهند (۳)

۱- همان، ص ۶۱

۲- همان، ص ۹۳

۳- همان، ص ۴۲۵

ص: ۱۳۵

۲۸- اوحدی مراغه‌ای از شعرای قرن هشتم هجری است که در سال ۷۳۸ ه. ق.

درگذشته و در مراغه مدفون است. او در ترکیب بندی اشتیاق زایدالوصف خود را به زیارت خانه خدا و مرقد حضرت رسول بیان کرده و گفته است: در این راه تدارک آب و نان و مرکب موجب نگرانی است، در این راه باید از خود و هستی خود دست شست، نخوت و خودخواهی را از سربدر کرد:

هوس کعبه و آن منزل و آن‌جاست مرا آرزوی حرم و مکّه و بطحاست مرا

در دل‌آهنگ حجازاست وزهی‌یاری بخت گریک‌آهنگ دراین پرده شود راست مرا ...

از خیال حجر الاسود و بوسیدن او آب زمزم همه در عین سویداست مرا ...

دلم از حلقه آن خانه مبادا محروم کز جهان نیست جز این مرتبه درخواست مرا

از هوا و هوس خویش جدا باش ای دل خاک آن خانه و آن خانه خدا باش ای دل

عمر بگذشت زتقصیر حذر باید کرد به در کعبه اسلام گذر باید کرد ...

گردِ ریگی که از آن زیر قدمها ریزد سرمه وارش همه در دیده سرباید کرد

آب و نان و شتر و راحله تشویش دل است خورد آن مرحله از خون جگر باید کرد

روی چون در سفر کعبه کنند اهل سلوک از خود و هستی خود جمله سفر باید کرد

سر تراشیدن و احرام گفتن سهل است از سر این نخوت بیهوده بدر باید کرد

ص: ۱۳۶

شرح احرام و وقوف و صفت می و طواف با دل خویش به تقریر دگر باید کرد

هر دلی را که زتحقیق سخن بویی هست بشناسد که سخن را به جز این رویی هست

یارب امسال بدان رکن و مقامم برسان کام من دیدن کعبه است به کامم برسان

دولت وصل تو هر چند که خاص است دمی عام گردان و بدان دولت عامم برسان ...

گربدان روضه گذارت بودای باد صبا عرضه کن عجز وزمین‌بوس وسلامم‌برسان (۱)

اوحدی معتقد است که در حج و اعمال و مناسک آن رموز و فلسفه‌هایی عمیق نهفته است که ممکن است کسی قادر به درک دقیق آن‌ها نباشد او گفته است:

... این حجّ و عمره و حرم و کعبه و مقام وین‌حلق وسعی و وقفه و رمی وجمار چیست؟

رومی رخان هفت زمین را چنان طواف بر گرد آن سرادق زنگی شعار چیست (۲)

در مثنوی «منطق العشّاق» از ده نامه که بین عاشق و معشوق ردّ و بدل شده سخن به میان آمده، در آخرین نامه به مناسبت حکایتی در ارتباط با حج و کعبه آورده است:

شنیدم حاجی‌ای احرام بسته چو در ریگ بیابان گشته خسته

به خود گفت ار چه پرتشویش راهست جمال کعبه نیکو عذر خواه است ... (۳)

در ادامه می‌گوید همه این سختیها را به جان ودل می‌خرند تا به وصال حرم معبود برسند و چون به وصال رسیدند تمام سختی راه را از یاد می‌برند.

اثر بسیار ارجمند اوحدی مثنوی جام جم است. او در اوایل این مثنوی با تضرّع به مقدسات سوگند یاد می‌کند؛ از جمله به کعبه، زمزم، مقام ابراهیم، صفا، مروه و ...

به دل کعبه و به ناف زمین به کتاب و به جبرئیل امین

به حطیم و مقام و زمزم و رکن به سکون مجاوران دو رکن

۱- دیوان کامل اوحدی مراغه‌ای، مقدمه ناصر هیری، تصحیح امیر احمد اشرفی، چاپ اول ۱۳۶۲ انتشارات پیش رو، صص ۷۹- ۷۸

۲- همان، ص ۳۹

۳- همان، ص ۴۶۲

ص: ۱۳۷

به صفا و به مروه و عرفات به مه و مهر و فرش و کرسی و ذات ... (۱)

اوحدی به کرامات کعبه توجه داده است او در همین مثنوی جام جم خود در این باره گفته است:

... اندرین کعبه شد به صورت کم حجری و اندران حجر زمزم

حجرش سازگار و سازنده زمزم او حجر گدازنده ...

خیز و این کعبه را طوافی کن به کراماتش اعترافی کن ... (۲)

اوحدی به جریانات تاریخی و حوادثی در ارتباط با کعبه اشاره کرده است. از سخن او چنین بر می‌آید که حضرت سلیمان می‌خواسته است کعبه را عمارت کند ولی چون خود به دست خویش مرغی را کشته بوده این توفیق واجازه را به او نداده‌اند.

حق نداد از طهارت کعبه به سلیمان عمارت کعبه

بهر مرغی که کشته بود به دست یافت‌این نیستی بدان همه هست (۳)

اوحدی عبادت را نشانه بندگی و اطاعت صِرف می‌داند و معتقد است که اگر کسی موفّق به انجام وظیفه خود شد نباید به خود ببالد. او به حجّاج بیت اللَّه هشدار می‌دهد که:

به راه بادیه گر فخر می‌کنی رفتن میان خواجه چه فرق است و اشتران جهاز

۲۹- کمال الدّین ابوالعطاء محمود بن علی کرمانی (متوفای ۷۵۳ ه. ق.) از شاعران بزرگ قرن هشتم است. در کرمان متولد شده و در همان شهر تحصیل کرده و به «خواجوی کرمانی» معروف است. خواجه از جمله مقلّدان نظامی است که خمسه سروده و درخلال آنها از حجّ و کعبه و مکّه و زمزم و حجر الاسود و حرم و حاجی و حجّاج و ... به مناسبت گاهی به صورت حکایت، گاهی در مدح و به عنوان تشبیه و دیگر صور خیال سخن گفته. او نیز کعبه دل را بر کعبه گل ترجیح می‌دهد. در مثنوی گل و نوروز در داستان راهب با شاهزاده نوروز آمده است:

به هر سویی که گشتی دیده‌اش باز دلش کردی به راه کعبه پرواز

دران موسم که کوچ حاجیان بود جرس نالنده و محمل روان بود

برآمد بانگ حجّاج از چپ و راست غرکوس رحیل از شهر برخاست

که شاها بنده را شد روزگاری که جز اندیشه حج نیست کاری

۱- همان، ص ۴۷۴

۲- همان، ص ۵۰۶

۳- همان، ص ۵۲۳

ص: ۱۳۸

اگر فرمان دهی پر باز گیرم به اقصای حرم پرواز گیرم

ز پای ناودان سربرفرازم بر آن در، خویشتن را حلقه سازم

خورم از چشمه زمزم شرابی فشانم بر حجر از دیده آبی

مگر در مروه بخشندم صفایی دهندم در حریم کعبه جایی

ملک چون دید کان نورسته شمشاد هوای کعبه‌اش دادست بر باد

به او گفت وقتی به بغداد رسیدی نزد نصر عیّار برو ...

وزان جا رخ به سوی کعبه آور مراد دل بخواه از حیّ داور

روان کردش چو سوی کعبه حجّاج و یا خورشید یثرب را به معراج (۱)

خواجو به وجد می‌آید و در کمال نامه به مکّه وصال می‌رسد و به طواف کعبه جلال می‌پردازد و ... می گوید:

چون سر از نجد و جدّه برکردم دست با کوه در کمر کردم

ساکن مکّه وصال شدم طایف کعبه جلال شدم

حجرالاسود از دل شیدا باز نشناختم در آن سودا

چشمم آب رخ از روان دیده مروه دل صفا زجان دیده (۲)

وقتی حکایت جنید و شبلی را نقل می کند می گوید:

اهل روش را قدمی دیگراست کعبه جان را حرمی دیگر است ...

کعبه قربت حرم خاص توست فاتحه صبر زاخلاص توست ...

خیمه زن از بادیه گل به در کعبه جان در حرم دل نگر ...

حال ره کعبه زبتخانه جوی وآتش شمع از دل پروانه جوی ...

کعبه دل در حرم بیخودی است پیک روان را قدم سرمدیست

کعبه که شد خانه صورتگری بتکده باشد چو نکو بنگری ...

وان که در خانه کثرت ببست در حرم کعبه وحدت نشست ...

کفر بود کعبه زدین ساختن کعبه زبتخانه چین ساختن ... (۳)

۳۰- نورالدّین عبدالّرحمان جامی شاعر و عارف معروف و بزرگ قرن نهم (متوفّای ۸۹۸ ه. ق.)، هم در نظم و هم در نثر در ارتباط با حج سخن گفته و در قالب حکایات

۱- خمسه خواجوی کرمانی، تصحیح سعید نیازی کرمانی چاپ اوّل مهرماه ۱۳۷۰، دانشگاه شهید باهنر کرمان دانشکده ادبیّات و علوم انسانی ص ۶۰۰

۲- همان، ص ۱۱۳

۳- همان، صص ۸۹- ۲۵

ص: ۱۳۹

و داستانهای شیرین، ارزش و اهمّیت حج واعمال و مناسک آن را نموده است.

جامی از جمله کسانی است که معتقدند حج باید با توکّل باشد و زائر بیت اللّه از هیچ چیز و از هیچ کس جز خدا نباید ترس و واهمه داشته باشد و به هیچ کس و هیچ چیز جز لطف پروردگار و ذات اقدس او دل نبندد. او در این مورد داستان حاجی‌ای را که با جنّی مهیب برخورد کرده آورده و گفته است:

رهروی روی به تنهایی کرد بهر حج بادیه پیمایی کرد

راحله پای بیابان پیمای قافله دیو و دد جانفرسای ...

روزی از دور یکی شخص غریب شد پدیدار به دیدار مهیب

گفت: تو آدمیی یا پری ای که عجب بر سر غارتگری ای ...

گفت: نی آدمی‌ام، من پری ام لیک چون آدمیان گوهری ام

تو کیی مؤمن واحد دانی یا نه در شرک فرس می‌رانی

گفت: من سوی یکی رو دارم وز دو گویان جهان بیزارم

گفت اگر زانکه خدای تو یکی است در دلت از یکی او نه شکیست

شرم بادت که جز ازوی ترسی پای بگذاشته از پی ترسی

چون خداداان زخدا ترسد و بس ترسد از وی همه چیز و همه کس (۱)

شعرای دیگر نیز داستان حجّ مجنون را نقل کرده‌اند ولی آنچه جامی در این باره گفته، از نکات آموزنده بیشتری برخوردار است، جامی گفته است: مجنون در راه کلاغی را می‌بینند که دو سه بار بانگ لطیف می‌زند، مجنون آن را به فال نیک می گیرد و می گوید: اگر لیلی به او اجازه دهد یک حجّ پیاده انجام خواهد داد. جامی در این داستان خواسته است اهمّیت عشق به خدا را بیان کند و بگوید آن که عشق حقیقی در دل او مستقر شده ترک همه تعلّقات می کند و بجز معشوق به چیز دیگر نمی‌اندیشد و در چنین حالی معشوق نیز به عاشق حقیقی خود به دیده عنایت خواهد نگریست و عاشق را به وصال خود خواهد رساند.

گر بار دهد به خاطر خوش سوی خودم آن نگار مهوش

بر من باشد حجی پیاده یک حج چه بود که صد زیاده ...

بر من باشد که بندم احرام زین در به طواف حجّ اسلام ...

فرمان تو گر بود در این کار بندم سوی حج زمنزلت بار ...

۱- همان، ص ۵۰۴

ص: ۱۴۰

لیلی ز وی این سخن چو بشنید بر خویش چو زلف خویش پیچید.

گفت ای ره صدق منهج تو تو حجّ منیّ و من حجِ تو ...

مجنون که وفا به عهد می‌کرد در رفتن کعبه جهد می‌کرد ...

چون کعبه روان ز بعدِ میقات لبّیک زنان شدی در اوقات

او بسته لب از نوای لبّیک «لیلی» گفتی به جای «لبّیک» (۱)

داستان حجّ هشام بن عبدالملک و حضرت امام زین العابدین-ع- معروف است. هشام در طواف کعبه بود، هر چند خواست حجرالأسود را لمس کند، ازدحام جمعیّت مانع شد، ناچار به گوشه‌ای رفت و نشست و مشغول نظاره طواف کنندگان گشت، در همان حال حضرت زین العابدین-ع- برای طواف به سوی حجرالاسود حرکت فرمود. همه مردم راه را باز کردند و حضرت بدون زحمت حجرالاسود را بوسید. یکی از مردم شام که در کنار هشام بود از وی پرسید: این چه کسی است که اینقدر برای او احترام قائل شدند؟! هشام گفت او را نمی‌شناسم- در حالی که کاملًا می شناخت- فرزدق، سخن مرد شامی و هشام را شنید، گفت من او را می‌شناسم! از من بپرس، و شروع کرد به معرّفی آن حضرت که:

هذَا الَّذی تَعْرِفُ البطحاءُ وَطْأَتهُ وَالْبَیْتُ یَعرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ

جامی بعدها این قصیده را به فارسی برگردانده و به شعر فارسی سروده است:

پور عبدالملک به نام هشام در حرم بود با اهالی شام

می زد اندر طواف کعبه قدم لیک از ازدحام اهل حرم

استلام حجر ندادش دست بهر نظّاره گوشه‌ای بنشست

ناگهان نخبه نبیّ و ولی زین عبّاد بن حسین علی ...

زد قدم بهر استلام حجر گشت خالی زخلق راه گذر ...

در این موقع فرزدق در پاسخ یکی از اهالی شام که از هشام نام آن حضرت را پرسیده و هشام تجاهل کرده بود

گفت: من می‌شناسمش نیکو زو چه پرسی به سوی من کن رو

آن کس است این که مکّه و بطحا زمزم و بوقبیس و خَیْف و منا

حرمُ حلّ و بیت و رکن و حطیم ناودان و مقام ابراهیم

مروه، سعیِ صفا، حجر، عرفات طیبه کوفه کربلا و فرات

۱- همان صص ۷۹۷- ۷۹۳

ص: ۱۴۱

هر یک آمد به قدر او عارف بر علوّ مقام او واقف

راستی و درستی راه نجات است و دروغ و نادرستی انسان را به ضلالت و گمراهی می‌کشاند. جامی داستان حاجی‌ای را نقل می کند که گرفتار قطّاع الطّریق شد و به دلیل راست گویی نه تنها از چنگ دزدان نجات یافت که دزدان منحرف از رفتار او پند گرفتند و به راه راست هدایت شدند:

رهروی کعبه تمنّا می‌داشت لیکنش مادر از آن وا می‌داشت

آن شخص تا وقتی مادرش زنده بود این آرزو را در دل داشت ولی به خاطر مراقبت از مادرش به سفر حج نرفت. پس از مرگ مادر خانه اش را فروخت و پنجاه دینار فراهم آورد و عزم حج کرد. در راه راهزنان او را دستگیر کردند و پرسیدند: چه داری؟ مرد مسافر:

گفت در جیب پیِ توشه راه نیست دینار زَرَم جز پنجاه

مرد راهزن از او خواست که آنها را بیاورد. مرد کیسه زر را به او داد. راهزن شمرد و چون بر صدق گفتار مرد واقف شد، پنجاه دینار را بوسید و به مرد برگرداند و راستیِ مردِ مسافر بیت‌اللَّه، در او تحوّلی به وجود آورد و مرد زائر را بر مرکب خود نشاند و خودش نیز به مکّه رفت توبه کرد و تا پایان عمر با آن مرد زائر بود. (۱) ارکان مسلمانی را پنج چیز دانسته‌اند که رکن پنجم آن حجّ است، جامی با توجّه به اصل مهمّ حج سخن گفته و در ضمن اعتقاد خود را درباره پاره‌ای رمز و رازهای حج بیان کرده است:

... دین تو را تا شود ارکان تمام روی نه از خانه به رکن و مقام ....

بار به میعاد تعبّد رسان رخت به میقات تجرّد رسان

رشته تدبیر ز سوزن بکش خلعت سوزن زده از تن بکش

باز کن از بخیه زده جامه خوی بو که تو را بخیه نیفتد به روی

گر نه ز مرگ است فراموشیت به که بود کار کفن پوشیت

لب بگشا یافتن کام را نعره لبّیک زن احرام را ...

رو به حرم کن که در آن خوش حریم هست سیه پوش نگاری مقیم

صحن حرم روضه خلد برین رو به چنان صحن مربّع نشین ...

سنگ سیاهش که از آن کوته است دست تمنّات یمین اللَّه است

۱- همان ص ۵۳۴

ص: ۱۴۲

چون تو از آن سنگ شوی بوسه چین بوسه زن دست که باشی ببین

بر سر گردون زنی از فخر کوس گر رسدت دولت این دستبوس

از لب زمزم شنو این زمزمه کز نم ما زنده دلند این همه

سوی قدمگاه خلیل اللَّه آی پا چو نیابی به رهش دیده سای

پای مروّت به سر مروه نه چهره صفوت به صفا جلوه ده

تا نشود در عرفات وقوف کی شود از راه نجاتت وقوف

کبش منی را به منا ریز خون نفس دنی را به فنا کن زبون

سنگ به دست آر زرمی جمار دیو هوا را کن از آن سنگسار

چون دل ازین شغل بپرداختی کار حج و عمره به هم ساختی ... (۱)

جامی بدین طریق می‌گوید که در حج باید تعبّد محض مدّ نظر باشد و هیچ به فکر تدبیر کار نبود و همه را به امید خدا واگذاشت و لباس زیبا را از تن درآورد و خودنمایی و تظاهر را کنار گذاشت، حاجی باید حتّی به فکر مرگ نباشد تا چه رسد به این که هراسی از آن داشته باشد. زائر که بر حجرالاسود بوسه می‌زند در حقیقت بر دست راست خدا بوسه می‌زند و این دست بوسی مایه افتخار و مباهات است. جامی می‌گوید اگر پای رفتن به مقام ابراهیم را نداری باید با دیده حرکت کنی و چشم خود را بر آن بسایی در مروه باید مروّت را تجربه کنی‌در صفا با صفا شده باشی فلسفه وقوف در عرفات واقف شدن بر معارف الهی است.

فلسفه قربانی در منا قربان کردن و کشتن نفس پلید امّاره است و هدف از رمی جمرات راندن دیو هوا و هوس است از وجود خود. اگر حاجی در ضمن انجام این اعمال و مناسك به این نکات توجّه داشته باشد و چنان کند کار حج وعمره خود را به اتمام رسانده است.

۳۱- هلالی جغتایی: مقتول به سال ۹۳۵ که از شعرای صاحب نام اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم است درباره حج و کعبه، زمزم، طواف و ... کم و بیش سخن گفته و اغلب در مخاطبه با معشوق از آنها سود جسته است.

رسیدن به وصال معشوق را به رسیدن به کعبه مانند کرده و گفته است:

شدم در جستجوی کعبه وصلت ندانستم که همچون من بود سر گشته بسیار این بیابان را

۱- همان صص ۴۱۰- ۴۰۸

ص: ۱۴۳

کعبه ما کوی تواست از کوی خود ما را مران قبله ماروی توست‌ازمامگردان روی خویش (۱)

کوی تو همچو کعبه محترم است مرغ بامت کبوتر حرم است

گر رسیدن به کعبه نتوانم باری از قبله رو نگردانم (۲)

*** توکّل به خدا در پهنه ادب فارسی و در آثار منظوم و منثور به وفور نمایان است و کمتر گوینده‌ای هست که در آن باب سخن نگفته باشد. هلالی در این باره گفته است:

شنیدم عارف صاحب تمیزی چو یوسف داشت فرزند عزیزی ...

قضا را مرد عارف بعد یکچند به سوی کعبه شد همراه فرزند ...

وقتی این پدر و پسر تصمیم به این سفر می‌گیرند هواداران فرزند در فراهم آوردن اسباب سفر می‌کوشند و یکی از طرفداران تحمّل دوری فرزند عارف را نداشت، بدون توشه و فقط با توکّل بر خدا به راه افتاد وقتی آن عارف در منزلی توقّف کرد متوجّه جریان شد که شخصی به خاطر علاقه به فرزند او بدون توشه به راه افتاده است او را فراخواند و به او محبّت فراوان کرد و وی را به منزل رساند. هلالی از این داستان نتیجه گرفته است که:

بلی هر کس توکّل همسفر یافت به یک منزل وصال کعبه دریافت

و از خداوند خواست:

توکّل ده کزان خشنود گردیم به گرد کعبه مقصود گردیم (۳)

اهمیّت حج را در دید هلالی از این ابیات می‌توان فهمید و دانست که شاعر همانند بسیاری از اندیشمندان و معتقدان خدای خانه را می‌خواهد نه فقط خانه را:

هلالی گر روی روزی به طوف کعبه کویش قدم از سر کن آنجاو منه دیگر قدم بیرون

***

حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار او خانه همی جوید و من صاحب خانه

مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه

***

۱- دیوان هلالی جغتایی، با شاه و درویش و صفات العاشقین تصحیح سعید نفیسی انتشارات کتابخانه سنایی صص ۹۵- ۱۰

۲- همان- مثنوی شاه و درویش صص ۲۵۹- ۲۱۷

۳- همان ص ۳۱۲

ص: ۱۴۴

به کوی دوست هلالی زراه کعبه مپرس تو ساکن حرمی از سفر چه می‌پرسی (۱)

۳۲- شیخ بهاء الدّین محمّد العاملی: مشهور به «شیخ بهایی» (متوفای ۱۰۳۱) از علمای بزرگ و شعرای ارزنده قرن دهم و یازدهم است. او از حج درسهایی گرفته و به دیگران منتقل کرده و از جمله گفته است: ریا ارزش عمل را از بین می‌برد و حاجی به جای قربان کردن احشام باید نفس خویش را در قربانگاه قربان کند تا رستگار شود.

آهنگ حجاز می‌نمودم من زار کامد سحری به گوش دل این گفتار

یارب به چه روی جانب کعبه رود گبری که کلیسیا از او دارد عار

***

در خانه کعبه دل به دست آوردم دل بردم و گبر و بت پرست آوردم

***

مستان که گام در حرم کبریا نهند یک جام وصل را دو جهان در بها دهند

سنگی که سجدگاه نماز ریای ماست ترسم که درترازوی اعمال مانهند

***

حاجی به طواف کعبه اندر تک و پوست ور سعی و طواف هر چه کردست نکوست

تقصیر وی آنست که آرد دگری قربان سازدبه جای خود در ره دوست (۲)

شیخ بهایی در جستجوی صاحب خانه است هر چند حاجیان دیگر طالب دیدار خانه هستند. او خانه را بهانه‌ای برای ملاقات با صاحب خانه می‌داند و در آرزوی دیدن پروردگار می گوید:

روزی که برفتند حریفان پی هر کار زاهد سوی مسجد شد و من جانب خمّار

من یار طلب کردم واو جلوه گه یار حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار

او خانه همی جوید و من صاحب خانه

۱- همان صص ۱۸۸- ۱۵۱

۲- کلیّات اشعار شیخ بهایی، شامل اشعار و آثار فارسی مقدّمه و شرح حال به قلم سعید نفیسی ویرایش و تصحیح، علی کتابی چاپ اوّل ۱۳۷۲، نشر چکامه صص ۸۲- ۷۵

ص: ۱۴۵

هر در که زنم صاحب آن خانه تویی تو هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو

در میکده و دیرِ که جانانه تویی تو مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو

مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه (۱) ۳۳- شیخ محمّد علی حزین لاهیجی از شعرای قرن یازده و دوازده است او به تقلید از قصیده خاقانی به مطلع:

هر صبح سر ز گلشتن سودا برآورم وز صور آه بر فلك آوا برآورم ...

گفته است:

از چاك سینه چون جرس آوا برآورم تا شهریان عقل به صحرا برآورم ...

احرام کوی دوست به پاکان میسّر است غسلی به خون دل شفق آسا برآورم ...

سودای زلف خانه خدایی دلم شده است از کعبه بهتر آنکه چلیپا برآورم ... (۲)

حزین لاهیجی نیز دل را کعبه واقعی و کعبه گل را بهانه‌ای می‌داند.

شوق تو حزین از کشش کعبه گل نیست دل کعبه عشق است نگهدار ادبش را

***

جبین را سجده فرسای در پیر مغان کردم به بام کعبه دل می‌زنم ناقوس ترسا را (۳)

۱- همان صص ۷۷- ۷۶

۲- دیوان حزین لاهیجی، تصحیح بیژن ترقّی، چاپ دوم انتشارات خیّام، ص ۱۲۷

۳- همان ص ۲۱۶

ص: ۱۴۶

پی نوشتها:

ص: ۱۴۷

جاریهای حج

ص: ۱۴۸

نامه رئیس سازمان حج، به وزیر حج عربستان

برگزاری هر چه بهتر و باشکوه‌تر مراسم عبادی- سیاسی حج و برطرف ساختن کاستی‌ها و نقایص اجرایی آن، همه ساله توجه حاجیان، کارگزاران و مسؤولان نظام مقدس جمهوری اسلامی را به خود معطوف داشته است. ریاست محترم سازمان حج و زیارت با نظرخواهی از تمامی دست‌اندرکاران حج و نیز استماع و بررسی نظرات و پیشنهادهای حاجیان، برخی از مشکلات، کاستی‌ها و انتقادهای مربوط به چگونگی اعمال مدیریت حج در عربستان را طی نامه مبسوطی به وزیر حج آن کشور منتقل و منعکس نموده‌اند. نامه‌ای را که‌در پیش‌دید خود دارید انعکاس نظریات و پیشنهاد های ریاست محترم سازمان حج وزیارت، جناب آقای محمدحسین رضایی است که توجه خوانندگان محترم را به آن جلب می‌کنیم:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

الحمدللَّه، والصلوهٔ و السّلام علی رسول اللَّه محمد خاتم‌النبیین و علی آله و صحبه المنتجبین الی قیام یوم‌الدین.

برادر محترم جناب آقای دکتر محمودبن محمد سفر

وزیر حج کشور پادشاهی عربستان سعودی، سلام علیکم و رحمهٔ‌اللَّه

خداوند را شاکر و سپاسگزارم که به بنده و جنابعالی توفیق خدمت به حجاج و زائران بیت‌اللَّه الحرام را عنایت فرمود و ما به فضل و عنایت او، توانستیم حجّی دیگر

ص: ۱۴۹

را به پایان رسانیم و میهمانان خداوند را به کشورهای خود بازگردانیم. هر چند حادثه آتش‌سوزی در مناکشته و مجروح شدن تعدادی از مسلمانان حج‌گزار در حال احرام، قلوب ما را محزون و مسلمانان را غمگین و متأسف ساخت و به عنوان حادثه غم‌بار حج گذشته در تاریخ ثبت گردید. خداوند همه آنان را از دریای بی‌کران رحمت خود بهره‌مند فرماید! لیکن خوشبختانه مسؤولان و کارگزاران حج دو کشورِ دوست و برادر جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تمام توان سعی کردند از مشکلات و نقایص بکاهند تا حاجیان به راحتی اعمال خود را انجام داده، به کشورهای خود بازگردند. خدمت به حجاج بیت‌اللّٰه‌الحرام در فرهنگ اهل‌بیت رسول خدا- صلی‌اللّٰه علیه و آله وسلم- یکی از ارزشمندترین کارها است.

عن اسماعیل الخثعمی قال: «قلت لأبی عبداللّٰه- علیه‌السلام- إنّا إذا قدمنا مکۀ، ذهب أصحابنا یطوفون و یترکونی أحفظ متاعهم؟ قال: أنت أعظمهم أجراً.»

وفی روایۀ أُخری:

عن مرازم بن حکیم قال: «زاملت محمدبن مصادف فلمّا دخلنا المدینۀ اعتللت، فکان یمضی إلی المسجد ویدعنی وحدی فشکوت ذلک إلی مصادف، فأخبر به أباعبداللّٰه- علیه‌السلام- فأرسل إلیه:

قعودک عنده أفضل من صلاتک فی المسجد.»

این دو روایت که به عنوان نمونه ذکر شد، بیانگر آن است که خدمت به حاجیان و میهمانان خداوند دارای اجر و ثواب فراوانی است و هر کس این شایستگی را پیدا کند باید به خود ببالد که خداوند چنین افتخاری را نصیب او کرده است.

از سوی دیگر، به طور کلّی کارهای بزرگ و پرحجم به خاطر گستردگی و پراکندگی آن، خالی از عیب و ایراد نخواهد بود. از این‌رو رسول خدا- صلی‌اللّٰه علیه وآله- به مسلمانان تعلیم داده بودند که برای رفع عیوبشان از دیگر مسلمانان کمک بگیرند و براین‌اساس گاهی مسلمانی به هنگام اقامه نماز در مسجدالنبی- صلی‌اللّٰه علیه وآله- در میان صفوف نمازگزاران برخاسته اظهار می‌داشت: «رحم اللّٰه امرءً اهدی الیَّ عُیوبی» دیگر مسلمانان نیزاگر عیبی در او سراغ داشتند اظهار می‌کردند و این روحیه انتقادپذیری، در اصلاح امور نقشی به سزا و تعیین کننده داشت.

ص: ۱۵۰

اهل‌بیت پیامبر- صلی اللَّه علیه وآله- نیز به ما همین شیوه را تعلیم داده‌اند که به دیگران بگوییم: «احَبُّ إخوانی إلیَّ مَنْ أهدی الَیَّ عُیوبی».

با اذعان به این مطلب که خوشبختانه در چند سال گذشته، در جهت رفاه حال حجاج بیت‌اللَّه‌الحرام خدمات فراوان و شایسته‌ای؛ از قبیل توسعه حرمین، احداث راههای ارتباطی، پل‌ها، تأمین مایحتاج زائران و ... صورت گرفته است، لیکن هنوز مسائل و مشکلات زیادی وجود دارد که می‌توان با بهره‌گیری از افکار و نظریات انسان‌های متدین و اندیشمند جهان اسلام که با حج و مسائل آن نیز آشنایی کامل دارند، مشکلات را مرتفع نموده، یا آن را به حداقل ممکن رساند و با بهره‌گیری بهتر و صحیح‌تر از امکانات موجود، و شناخت تنگناها و یافتن راههای عملی برای حل آن‌ها، رضایت حج‌گزاران و در نتیجه رضایت حضرت حق را فراهم ساخت. لازم به تذکر است، در چند سالی که جناب عالی مسؤولیت وزارت حج عربستان را بر عهده داشته‌اید، اینجانب در ملاقات‌ها و دیدارهای خود چنین احساس‌علاقه‌ای را در شما ملاحظه کرده‌ام که دوست می‌دارید همه ساله حج از سال گذشته بهتر و بی‌مشکل‌تر برگزار گردد. لذا ما در گذشته، پس از انجام مراسم حج نقاط قوت و ضعف احتمالی مراسم حج هر سال را بررسی کرده و به صورت مکتوب به جناب عالی ارائه داده‌ایم و خوشبختانه در بسیاری موارد نیز مفید فایده بوده، برخی از راه‌حل‌ها و پیشنهادها در سال‌های بعد به مورد اجرا گذاشته شده و مشکلات را کمتر کرده است.

هم‌اکنون نیز که مراسم حج سال ۱۴۱۷ ه. ق. به پایان رسیده، ضمن تقدیر و تشکر از شخص جناب عالی و دیگر همکارانتان در وزارت حج عربستان و همه کسانی که به نوعی به حاجیان خدمت کرده‌اند، نکاتی را متذکر می‌گردم امید است با توجه دقیق دستور فرمایید موانع و اشکالات موجود مرتفع و زمینه را برای همکاری بیشتر فراهم سازند:

الف- فرودگاه جده

۱- متأسفانه امسال علی رغم توافق‌های قبلی، قرآن‌ها و کتب ادعیه و مناسک و نوشته‌های شخصی همراه حجاج ایرانی را در فرودگاه جده از حاجیان گرفته و با روش‌های بدور از اخلاق اسلامی آن را به گوشه‌ای انداخته و علی رغم اصرار آنان از تحویل کتب به صاحبانش خودداری

ص: ۱۵۱

کردند و این امر نارضایتی عمیقی در بین مسؤولان و حجاج ایرانی به وجود آورد.

مگر نه این است که حج مکان عبادت و دعا و راز و نیاز با پروردگار است؟ و مگر شما براین نکته اصرار ندارید که در این اماکن مقدّس باید به عبادت پرداخت، پس از چه رو، قرآن کریم و کتب ادعیه را که در روایات اسلامی آمده: «الدّعاء سِلاح المؤمن» یا «الدّعاء مُخّ العِبادة» و حاجیان برای استفاده و خواندن، آنها را همراه می‌آورند ضبط نموده، اجازه همراه داشتن آن را نمی‌دهند؟

شاید بگویید که در مساجد قرآن وجود دارد.

این مطلب صحیح است لیکن از آن جا که قرآن‌ها را نمی‌توان همراه برد و مردم ما عادت دارند در مکه و مدینه قرآن را چندین بار ختم کنند و در نتیجه در هتل‌ها و منازلشان در اوقات فراغت قرآن می‌خوانند، متأسفانه عمل مأموران سعودی آنان‌راازاین فیض بزرگ محروم نمود و چون معمولًا مردم ما در طول تاریخ عمر خود، بیش از یکبار به حج مشرف نمی‌شوند لذا خاطره تلخ و فراموش ناشدنی در ذهن آنان به جای گذاشت. لازم به تذکر است تعدادی از کتب ضبط شده، پیشتر برای مسؤولان عربستان ارسال گردیده و هیچ دلیل قابل قبولی برای توقیف آنها وجود ندارد.

۲- همانگونه که می‌دانید مسلمانانی که به حج می‌آیند، دارای مذاهب مختلفی هستند؛ حنبلی، شافعی، حنفی، مالکی، جعفری و ... و هرکس باید این امکان را داشته باشد تا براساس فقه مذهب خود، اعمال حج را انجام دهد. لیکن متأسفانه در سال گذشته و قبل از آن، کتب و نشریاتی به زبان فارسی در عربستان به چاپ رسیده و در ابتدای ورود در اختیار حجاج ایرانی قرار می‌گیرد که مطالب آن نه با فقه مذهب ما و نه با اعتقادات دینی ما سازگاری ندارد ونه تنها این اقدام هیچ سودی دربر نداشته بلکه نوعی جریحه‌دار نمودن اعتقادات دینی دیگر مذاهب اسلامی است و عجیب‌تر آن که اگر حاجی ایرانی کتاب و یا نوشته‌ای علمی و بدور از مسائل سیاسی در رابطه با تبیین مسائل اعتقادی خود به همراه داشته باشد، آن را ضبط نموده و اجازه ورود نمی‌دهند. این اقدام به نظر می‌رسد غیر منصفانه بوده و حتماً باید در آن تجدیدنظر شود. ما حاضریم قبل از موسم، در جلسات حضوری در رابطه با آن صحبت کرده به تفاهم برسیم.

۳- علما و روحانیان دینی، همواره در تمامی فرق اسلامی از جایگاه و قداست ویژه و والایی برخوردارند، از این رو باید

ص: ۱۵۲

برخوردی شایسته و در خور شأن آنان صورت پذیرد، بازرسی‌های نامناسب و گاه توهین‌آمیز، شایسته دولت شما و خادمان حرمین شریفین نبوده و نیست، لذا لازم است تأکید فرمایید شؤون روحانیان محترم راکاملًا رعایت نمایند.

۴- مهمترین اصلی که شاخصه مدیریت کارآ و توانمند است، «وحدت رویه کادر اجرایی» در انجام امور محوّله است، آنچه همواره در فرودگاه جده مشاهده می‌شود تفرق در تصمیم‌گیریها و اعمال سلیقه‌های شخصی در چگونگی انجام کارها است که در نتیجه اخلال در نظم و کندی انجام امور را سبب شده است. عدم آگاهی تعدادی از کارکنان فرودگاه جده از دستورالعمل‌های دولت سعودی در وارسی گذرنامه‌ها و ترخیص مسافران از سالن انتظار، خرابی مکرر کامپیوترها و عدم تسلط برخی مأموران در استفاده از آن، اصلی‌ترین عامل در اتلاف وقت و ناراحتی زائران ایرانی خانه خدا بود. بهره‌گیری از پرسنل بسیار جوان و بی‌تجربه و یا مسن و غیرفعال نیز عامل اصلی ایجاد خستگی در زائران است. این مشکل به خصوص در رابطه با دارندگان گذرنامه‌های خدمت، که اساساً به جهت حُسن روابط فی‌مابین نسبت به صدور ویزای آنها اقدام شده، بیشتر مشاهده می‌شود، که نه تنها هیچگونه تسهیلات و تشریفات ترخیصی صورت نمی‌گیرد بلکه گاهی با کندی بیشتری به امور آنها می‌پردازند.

۵- فشردگی زمانی پروازهای ایران، و کمبود فضای سالن تخصیصی به چند پرواز، موجبات کندی جریان تحویل بار و ترخیص زائران گردیده است. این امر باعث شد تا زائران ایرانی گاهی بیش از ۸ ساعت در سالن انتظار بمانند! بنابراین یک سالن جوابگوی نیاز نبوده، برای سال‌های بعد لازم است افزایش یابد.

۶- طرح جدید استقرار افراد مسؤول صدور بلیط اتوبوس توسط دفتر وکلای موحد مشکلاتی؛ از جمله موارد زیر را در پی داشته است:

- کاهش بازدهی کار علی‌رغم افزایش کارکنان.
- فقدان آموزش لازم و کافی کارکنان.
- اضافه شدن یک صف جدید در مبادی ورودی فرودگاه و ازدحام جمعیت زائران.

حلّ مشکلات فوق با صدور بلیط دسته‌جمعی جهت کاروانها و تحویل بلیطها به نمایندگان کاروانها امکان‌پذیراست.

ص: ۱۵۳

۷- پارکینگ اختصاصی با توجه به حجم انتقال زائران موجب بروز مشکلاتی برای انتقال حجاج ایرانی گردیده و این مخالف توافقات حاصله با جناب‌عالی برای اختصاص فضای بیشتر جهت پارکینگهای مورد استفاده بوده است.

ب- اسکان حجاج

مسائل و مشکلات بخش مسکن:

۱- تعدّد سرکشی ارگانهای مختلف، بدون هماهنگی و ورود آنان به منازل اجاره شده، موجب بروز دشواری و ناهماهنگی در امور جاری کاروان‌ها می‌گردد. بدیهی است هیأت مسکن بجز در مواردی که رسماً با وزارت حج مملکت پادشاهی عربستان سعودی هماهنگ شده، از همکاری با اینگونه ارگانها معذور بوده، از ورود آنان به ساختمان‌ها جلوگیری خواهد نمود.

۲- نمایندگان وزارت حج و مؤسسه مطوفین، زمانی برای سرکشی و بازدید از منازل مراجعه می‌نمایند که زائران، در منازل اسکان داده شده‌اند و قبلًا مشکلات منازل به واسطه پی‌گیریهای گروه مسکن تا حدود زیادی مرتفع شده است و بازدید نمایندگان مذکور در عمل مفید فایده واقع نمی‌شود. لذا برای آن که اینگونه بازدیدها در کنار پی‌گیریهای مکرّر همکاران گروه مسکن اثربخش باشد، بایستی بازدید مؤسسه حداقل ده روز قبل از ورود اولین گروه حجاج صورت‌پذیرد.

۳- گردش کار ارسال متن قرارداد امضا شده بین هیأت مسکن و صاحبان منازل از زمان ارسال از دفتر هیأت اسکان حجاج ایرانی به مؤسسه مطوّفین و سپس از مؤسسه مزبور به وزارت حج، به منظور تأیید مواد مندرج در آن و بازگشت به دست ما و قرار گرفتن در اختیار مالکین، بسیار طولانی است و این معطلی، امور جاری را مختل می‌سازد.

۴- از آنجا که مطابق تعلیمات سعودی، حتی‌الامکان از اجاره ساختمان‌های فاقد تصریح خودداری می‌شود و از طرفی در زمان اجاره برخی منازل، مراحل و تشریفات اخذ برگه تصریح در شرف اقدام است، بسیار بجا است که در زمینه صدور برگه تصریح منازل قابل اجاره تسریع به عمل آید و از اطاله مدت صدور آن پرهیز گردد، مناسب است ترتیبی اتخاذ گردد تا برگه مزبور درماه رجب صادر و دراختیار مالکان ساختمان‌ها قرار داده شود.

۵- با توجه به محدودیت آب شیرین

ص: ۱۵۴

به هنگام ازدحام موسم حج تمتع و مشکل تأمین آن، شایسته است ترتیبی اتخاذ گردد تا آب زمزم به اندازه مورد نیاز، به صورت بسته‌بندی بهداشتی بین منازل توزیع گردد.

۶- چون موسم حج تمتع به تدریج به فصل سرما نزدیک می‌شود، لازم است وزارت حج و مؤسسه مطوفین، مسأله آبگرم جهت استحمام حجاج را جدی تلقی نموده و به نحو مقتضی در تعلیمات و تنظیمات خود بگنجانند، به نحوی که در کلیه حمامهای ساختمان‌ها که دارای دوش می‌باشد، آبگرمکن نصب شود، در این ارتباط ملزومات گرم‌کننده‌ای چون پتو نیز ضرورت دارد.

۷- با عنایت به نارسایی در امر توزیع و نصب علائم راهنما برای منازل اجاره شده توسط مؤسسه مطوفین، که در حج سالجاری کاملًا مشهود بود، پیشنهاد می‌شود طرفین روی فرم مناسبی از علائم مذکور به توافق برسند و پس از نهایی‌شدن طرح آن، مدیران کاروانها پارچه‌های راهنمای یکنواخت مورد توافق را به همراه خود از ایران حمل نمایند تا بدین‌وسیله هم مسأله یکدست‌سازی علائم راهنما تأمین گردد و هم مؤسسه با حجم کار فشرده خود در موسم حج درگیر اجرای امر نصب تابلو نگردد و به امور مهمتری بپردازد.

۸- شایسته است وزارت حج به شهرداری ابلاغ نماید به نظافت اطراف منازل اجاره شده به خصوص مجتمع‌های مسکونی که گاهی تا چندین روز ذباله‌های انباشته‌شده جمع‌آوری نمی‌گردد و موجب آلودگی و گسترش امراض و ناراحتی‌های فراوان خواهد شد، اهتمام بیشتری نشان داده، به موقع نسبت به جمع‌آوری زباله‌ها اقدام نماید.

۹- در ایجاد زمینه لازم جهت ارائه خدمات رفاهی به زائران، قبل از عزیمت زائران و در زمان ارائه تصریح به مالکین، از آنان خواسته شود برای هر ۲۰۰ نفر زائر، حداقل یک خط تلفن اختصاص یابد.

۱۰- قبل از حضور زائران با مسؤولان «نقل‌الجماعی» به نحوی هماهنگی شود که در مسیر کاروانهای حجاج ایرانی، خطوط اتوبوسرانی را افزایش دهند تا زائران ایرانی با توجه به بُعد مسافت منازل تا حرم، از حداقل امکانات جابجایی بهره‌مند گردند.

ج- حمل‌ونقل بین‌شهری

مسائل‌ومشکلات مربوطبه‌حمل‌ونقل:

۱- بهبود نسبی وضعیت اتوبوسهای

ص: ۱۵۵

مورد استفاده توسط شرکتهای تحت پوشش سازمان «نقابهٔالسیارات» خوشحال کننده است اما به جهت تعدد شرکتهای مورد استفاده جهت نقل و انتقال زائران ایرانی (۱۰ شرکت) لازم است جهت کنترل جامع‌تر و دقیق‌تر و سهولت ارتباط با شرکتها، تعداد آنها به حداکثر پنج شرکت تقلیل و کلیه اتوبوسهای مورد نیاز از طریق پنج شرکت تدارک و تأمین گردد.

۲- در ارزیابی اتوبوسها، شرکت «سابتکو» با میانگین ۹۸ درصد، بهترین وضعیت و شرکتهای «المغربی» «دله» «مکه» و «السعودیه» با میانگین ۴/ ۹۳ درصد، بدترین وضعیت را داشته‌اند که شایسته است از گروه شرکتهای اتوبوسرانی حمل‌ونقل حجاج ایرانی حذف گردند.

۳- علی رغم بهبود نسبی وضعیت اتوبوسها و با توجه به صراحت قرارداد فی‌مابین سازمان حج و زیارت و نقابهٔالسیارات مبنی بر رعایت نظافت، تسلط راننده به رانندگی و شناخت کامل مسیرها و آگاهی و تسلط به زبان عربی، همراه داشتن آب سرد و ... متأسفانه براساس اطلاعات جمع‌آوری شده موارد قابل توجهی از عدم رعایت مفاد قرارداد مشاهد گردید که نیازمند دستورات و تأکیدات لازم می‌باشد.

۴- متأسفانه برخورد بد، غیرمسؤولانه و خارج از شؤون اسلامی رانندگان و مسؤولان نقل‌الجماعی در پاره‌ای از موارد، همچنین نداشتن جای مناسب جهت بار زائران، برخلاف متن صریح قرارداد در استفاده از صندلیهای عقب اتوبوس، نقل و انتقال حجاج را با مشکلاتی مواجه ساخت.

۵- افزایش تعداد بیشتری تعمیرگاه ثابت و سیار توسط شرکتهای حمل‌ونقل در مسیرهای بین‌شهری به خصوص در مسیر جده، جحفه، مکه و مسیر جده به مدینه و مدینه به مکه و بالعکس و نیز چاپ کردن نشانی و تلفن تعمیرگاههای ثابت به صورت دفترچه و یا تهیه آنها به صورت برچسبی که بتوان بر روی شیشه اتوبوسها نصب نمود، بر سرعت حمل‌ونقل راحت و سالم زائران خواهد افزود.

۶- کمبود تابلوهای راهنما در مسیر میقاتِ جحفه کماکان از مشکلات زائران بوده و گاهی موجب نرسیدن به موقع آنها به اعمال عمره تمتع و بروز اشکالات شرعی عدیده گردیده است. افزایش تابلوها مشکلات مذکور را قطعاً کاهش خواهدداد.

۷- در مدیریت ترابری داخل شهری

ص: ۱۵۶

و بین‌شهری نیز باید دانست، استفاده از شبکه مرسوم و آزاد حمل‌ونقل ممکن است در شرایط عادی جوابگو باشد اما در حالت بحرانی حج تمتع با مدت حضور محدود و با برنامه‌هایی که الزاماً بایستی در زمانها و مکانهای معین انجام پذیرد، بهیچوجه پاسخگو نخواهد بود و تنها بکارگیری نظام مدیریت خاص حمل‌ونقل برای مدت بیست روز تا یک ماه مخصوص ایام حج را می‌طلبد. بنابراین باید از قالب وضعیت ترابری موجود خارج شده و به نظام جدیدی دست یابیم.

د: مشاعرمقدسه وایام تشریق

۱- چادرها:

۱/ ۱- حادثه آتش‌سوزی در منا یکی از حوادث مهم حج سالجاری بود که متأسفانه جان بسیاری از حاجیان را گرفت و تعداد زیادی نیز مجروح شدند. این حادثه اگر خدای ناکرده روز دهم یا یازدهم اتفاق می‌افتاد، ضایعه انسانی بزرگی را برای ملل مسلمان به همراه داشت، طبیعی است که این آخرین حادثه از این قبیل وقایع نبوده، امکان رخدادن آن در سالهای بعد نیز وجود دارد. از این‌رو باید چاره‌اندیشی نموده قبل از وقوع حوادث به پیشگیری پرداخت.

پیشنهاد ما این است یک همایش عمومی ترتیب داده و با دعوت از علما، دانشمندان و متخصصان جهان اسلام و بهره گیری از نظریات و تجربه‌های آنان، مسأله ساختمان‌سازی در منا را به طور جدّی مورد توجه قرار دهید تا پس از رسیدن به نتیجه نهایی و قطعی اقدامات لازم انجام گیرد. در غیر این صورت متأسفانه هر از چند سالی این وقایع تکرار و تعدادی بی گناه و مظلوم نیز قربانی می‌شوند.

لازم به تذکر است تا قبل از حصول نتیجه باید از تکنولوژی جدید بهره گرفته، بگونه‌ای از امکانات مربوط به طبخ غذا استفاده شود که بروز حوادث به حداقل خود برسد. برخی از مراکز صنعتی جمهوری اسلامی ایران طرحی را پیشنهاد داده‌اند که در صورت موافقت، خیمه‌های عرفات و منا را با استفاده از مواد ضد احتراق تهیه و در اختیار خواهند گذاشت.

۲/ ۱- طبق روال سنوات قبل، همه ساله مؤسسه مطوفی حجاج ایرانی، قطعات اراضی شماره ۷۶- ۷۷- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵ سرزمین مقدس منا را به حجاج محترم جمهوری اسلامی ایران اختصاص داده و بین مکاتب تابعه (۱۱ مکتب) به گونه‌ای توزیع می کنند که نظم

ص: ۱۵۷

و یکپارچی قطعات بکلی به هم ریخته مکاتب بعضاً به تکه‌هایی چند تقسیم می‌گردند، همچنانکه از ۱۱ مکتب در حج سالجاری ۷ مکتب دارای چنین وضعیتی بوده‌اند، بدین منظور حدفاصل قطعات متمم با قطعات اصلی، خیابان قرار می‌گیرد که در نهایت مشکلات و مسائل عدیده‌ای در کنترل و جابجایی کاروان‌ها پدید می‌آید، از این رو نگرشی منطقی و برنامه‌ریزی شده می‌تواند ضعف موجود را مرتفع سازد؛ لذا پیشنهاد می‌گردد از هر گونه تفکیک غیرمعقولانه در سطح قطعات ۸ گانه فوق اجتناب، و توزیع پرسنل مکاتب را با توجه به تناسب وسعت قطعات تعیین‌شده انجام دهند. کروکی راهنمای شماره ۱ پیوست، وضعیت فعلی و کروکی راهنمای شماره ۲ پیوست، وضعیت پیشنهادی ما را جهت مکاتب مورد استفاده در منا نشان می‌دهد.

۱/۳- پیشنهاد می‌شود به مسؤولان مؤسسه مطوفین رسماً ابلاغ شود چنانچه قصد دارند برای افراد متفرقه خارجی؛ اعم از ایرانی یا غیرایرانی که خارج از سیستم سازمان حج و زیارت تمایل به انجام مناسک و بیتوته در مشاعر مقدسه را دارند، خیمه‌هایی را اختصاص دهند و از متفرق ساختن آنها بین مکاتب بدون مشورت با مسؤولان حج و زیارت جمهوری اسلامی ایران خودداری نموده و از ایجاد تنگنا و ناهماهنگی برای کاروانهای ایرانی جلوگیری کنند. البته بهتر آن است که سهمیه ویژه و جداگانه‌ای برای آنان در نظر بگیرند تا هم آنان در زحمت نبوده و هم دیگران را به زحمت نیاندازند.

۱/۴- فضای زیر سطح چادرها در بسیاری از موارد در حد استاندارد مورد توافق نبوده، گاهی ارتفاع آن از سطح زمین بسیار کم بوده، رفت و آمد حاجیان را دشوار و مشکل کرده بود، از سوی دیگر به دلیل پایین بودن چادرها، تردد حاجیان در داخل آنها نیز با دشواری و سختی صورت می‌گرفت که امیدوارم در رفع این تنگنا دستورات لازم را صادر فرمایید.

۲- حمل و نقل مشاعر مقدسه:

۲/۱- عدم برخورد مسؤولانه و جدی نقابه در افزایش تعداد صندلی اتوبوسها.

۲/۲- تأخیر در ارائه اعتمادات و بلیطهای اتوبوس به بهانه دریافت پیش‌پرداخت علی‌رغم این که در قرارداد، هیچ تعهدی در این مورد وجود ندارد.

۲/۳- عدم تطابق ظرفیت نوشته شده روی بلیطها با اتوبوس تحویلی توسط شرکتهای ام‌القری، اندلس، دله و برخورد

ص: ۱۵۸

غیر مسؤولانه نقابه و شرکتها نسبت به تعهداتشان.

۴/ ۲- سرویس بسیار ضعیف تعمیراتی به خصوص در طول مسیرها.

۵/ ۲- عدم مهارت رانندگان به رانندگی، به طوری که بخش عمده‌ای از خرابی‌ها به دلیل عدم مهارت آنها بوده است.

۶/ ۲- عدم تطابق اتوبوسهای اسعاف با اتوبوسهای اجاره شده، به طوری که عموم این اتوبوسها ظرفیت و کیفیت پایین‌تری نسبت به اتوبوسهای استیجاری دارد.

۷/ ۲- علی‌رغم این که در بخش حمل‌ونقل مشاعر از نظام «رد» استفاده می‌کنیم و قیمتی دو برابر سایر کشورها برای حمل‌ونقل می‌پردازیم، معهذا ماشینهای اختصاص یافته، اغلب از مدلهای ۷۷ تا ۸۲ می‌باشد که بسیار نامطلوب است.

توقع این است که مدل اتوبوسها از ۸۶ پایین‌تر نباشد.

۸/ ۲- براساس گزارشهای رسیده از ناحیه مدیران کاروانها بابت تحویل صندلی کمتر از حواله صادره جمعاً مبلغ ۳۳۴۸۰ ریال سعودی و بابت پرداخت کرایه توسط مدیران کاروانها در مسیرهای مشاعر حدود ۲۵۰۰۰ ریال سعودی خسارت وارد شده است که نداشتن مستندات مورد قبول طرف سعودی از جمله دریافت امضا از راننده و تأیید دیگر مراجع؛ نظیر مؤسسه مطوفی ادلاء و یا نمایندگان شرکتها، از معضلات پیش‌روی سازمان است، لذا به دلیل عدم امکان دریافت چنین مستنداتی، هرساله خساراتی متوجه سازمان می‌گردد، از این‌رو انتظار می‌رود با نظر مساعد جناب عالی، همکاری لازم در تسویه‌حساب نهایی صورت گیرد تا انشاءاللّٰه در آینده جهت کسب مستندات لازم، مدیران کاروانها کاملًا توجیه شوند.

۹/ ۲- در عرفات و مشعر و منا، در ایام تشریق لازم است در زمینه راهنمایی و رانندگی سیستمی سریع اما در عین حال منعطف به کار گرفته شود تا ضمن حل مشکل ترافیک از کم حوصلگی و احیاناً پرخاش مأموران با زائران و حجاج جلوگیری شود.

۱۰/ ۲- اختصاص ندادن برگه‌های تصریح به اتومبیل‌های سواری بعثه حج جمهوری اسلامی ایران، باعث بروز دشواری و کندی در انجام کار می‌شود، لذا مقتضی است ترتیبی اتخاذ گردد تا در خصوص رفت‌وآمد مسؤولان بعثه کشورمان به مشاعر متبرکه، همانند مسؤولان دیگر

ص: ۱۵۹

بعثه‌ها برگه تصریح برای پنج دستگاه اتومبیل سواری صادر گردد.

۳- سایر مسائل مشاعر مقدسه:

۳/۱- جناب‌عالی اطلاع دارید که به منظور راه‌یابی و هدایت زائران ایرانی ناآشنا به محیط منا و فاصله طولانی خیام حجاج ایرانی از محل رمی جمرات، چند سالی بود که با استفاده از بالون، از گمشدن و سرگردانی بسیاری از زائران که به دلیل کهولت سن و بی‌سوادی قادر به خود راه‌یابی نبودند حتی‌الامکان جلوگیری می‌شد، لیکن متأسفانه در سال جاری از تصعید بالون‌ها ممانعت به عمل آمد و ابلاغ جناب‌عالی به مقامات آتش‌نشانی و پاسخ حاصله نیز متقاعد کننده و مفید فایده نبود.

مشکل گم‌شدن زائران، اختصاص به محوطه کاروان‌های ایرانی ندارد تا بتوان با به کارگیری گروه بیشتری از افراد راهنما آن را مرتفع ساخت بلکه مشکل در فواصل دور از حریم چادرها است که امکان گماردن نیروی انسانی در این فواصل ناممکن است.

ضمن درخواست تجدیدنظر در تصمیم فوق پیشنهاد می‌گردد، حداقل با نصب یک بالون مرکزی موافقت و در تکمیل کمبودهای حاصله به خصوص شب‌هنگام اجازه داده شود از سیستم بی‌خطر تابش اشعه همگرای لیزر به رنگهای مختلف که کاملًا بی‌ضرر و نور یکنواخت و کالیبره‌ای تولید می‌کند و قابل تشخیص از فواصل طولانی می‌باشد استفاده گردد.

۳/۲- به دلیل کمبود فضا و استفاده حداکثر و بهینه از سرزمین مقدس منا با توجه به تراکم جمعیت و افزایش جمعیت در هر سال، پیشنهاد می‌گردد جهت جبران کمبود سرویسهای بهداشتی، محلهای اختصاص یافته به دستشویی‌ها را به صورت چند طبقه درآورده، طبقات تحتانی را جهت توالت و طبقات فوقانی را جهت استفاده استحمام تجهیز نمایند.

۳/۳- به دلیل کثرت و انبوه فراوان جمعیت حجاج متمرکز در مشاعر مقدس و با توجه به کندی تردد در مسیرهای منا، مشعر، عرفات و بالعکس شایسته است از سیستم سنتی نقل و انتقال اجتناب و با به خدمت گیری تکنولوژی تراموا (قطار برقی) مشکل تردد حاجیان را مرتفع سازید. احداث دو خط زیرزمینی و دو خط روگذر (رو زمینی) تراموا جهت نقل و انتقال حجاج در مسیرهای مشاعر مقدسه تأثیر فوق‌العاده‌ای در کاهش آلودگی هوا، کاهش خستگی ناشی از ترافیک سنگین و پیاده‌رویهای غیرلازم حجاج در مسیرهای مشاعر مقدسه

ص: ۱۶۰

خواهد داشت.

۳/۴- با توجه به ازدحام جمعیت در هنگامه وقوف چند روزه در مشاعر مقدسه و عدم رعایت بهداشت توسط تعداد زیادی از آنان، پیشنهاد می‌گردد کشت گونه‌های درختی مقاوم در خشکی و گرما نظیر واریته‌هایی از گونه اکالیپتوس، سازگار به محیط زیست منطقه که ضمن تلطیف هوا با متصاعد کردن گاز فتونسید به ضد عفونی و پالایش طبیعی هوای سرزمین کمک می‌نمایند را در دستور کار خود قرار دهید.

۳/۵- پیشتر پیشنهاد شده بود با توجه به صحنه‌های مشمئزکننده‌ای که برای تراشیدن موی سر در روزهای دهم و یازدهم ذیحجه در منا به وجود می‌آید و سلامت حجاج را به مخاطره می‌اندازد، محل خاصی برای حلق اختصاص یابد و کیسه‌های نایلونی مناسب جهت جمع‌آوری و نگهداری موهای تراشیده شده در اختیار کلیه کاروانها گذارده شود. لیکن متأسفانه تاکنون این پیشنهاد عملی نگردیده، که توجه به آن را تأکید می‌نمایم.

۳/۶- توقف بیجای اتوبوس‌ها در کنار مکاتب منا، امکان تشخیص و خواندن مشخصات کاروان‌ها را مشکل ساخته، لازم است نسبت به ممنوعیت توقف وسایط نقلیه در جنب خیام توصیه‌ها و دستورات مقتضی صادرگردد.

۳/۷- ورودی پلی که حاجیان برای رمی جمرات از طبقه فوقانی، از آن مسیر استفاده می‌کنند، در روزهای ۱۱ و ۱۲ ذیحجه تا ظهر بسته بوده و موجب ازدحام فوق‌العاده در حوالی پل گردید. این تصمیم با توجه به گرمی هوا و توجیه نبودن زائران، موجب بروز حوادث ناگوار خواهد شد و چه بسا ممکن است پس از بازشدن راه، و هجوم آوردن جمعیت برای عبور، خدای ناکرده به مرگ و میر حاجیان بیانجامد، امید است دستور فرمایید برای سال آینده روش صحیح‌تر و بهتری را اعمال نمایند.

ه- مسائل عمومی و رفاهی حجاج

۱- معضل دزدی در اماکن پرازدحام، به خصوص حرمین شریفین و ربودن افراد توسط شیادان و کتک زدن آنها به منظور اخاذی در سالجاری نیز مشاهده شد که در صورت لزوم موارد آن با مشخصات کامل منعکس خواهد شد. لذا لازم است با بکارگیری تعداد بیشتر پلیس مخفی و کنترلهای دقیق‌تر و کامل‌تر در حفظ امنیت بیشتر زائران تلاش گردد.

۲- فقدان نظام امانتداری صحیح

ص: ۱۶۱

برای وسایل همراه زائران از مشکلات قابل توجه حرمین شریفین است که لازم است به سرعت برای آن چاره‌ای اندیشید.

۳- شیوع بیماریهای مُسری از مشکلاتی است که همه ساله موجبات رنجش زائران را فراهم می‌سازد و گاهی تا ماهها زائران خانه خدا را مبتلا به ناراحتی‌های متعدد و شایع می‌سازد، از اینرو همچنانکه قبلًا نیز مطرح شده مناسب است مطالعات و تحقیقات مبسوطی پیرامون این مهم توسط پزشکان و متخصصان امر انجام گیرد که بدینوسیله مجدداً آمادگی هیأت پزشکی حج جمهوری اسلامی ایران را جهت همکاری اعلام می‌دارم. لازم به تذکر است کم توجهی به نظافت عمومی در مشاعر و مسجدالحرام به ویژه در محدوده زمزم شریف و وضوخانه‌ها و توالت‌های عمومی زمینه‌ساز این بیماری‌ها است که لازم است علاوه بر توجیه بیشتر حجاج به شکل بهتری برای نظافت اماکن برنامه‌ریزی شود.

۴- برای تکمیل مدارك حصر وراثت کلیه زائران متوفی؛ اعم از آن که در عربستان دفن شوند یا به ایران انتقال یابند، دادگاههای ایران نیاز به گواهی فوت شرطه عربستان دارند، لیکن تهیه این گواهی از شرطه عربستان با دشواری بسیار انجام می‌شود، که امید است جهت تسهیل در این امر اوامر لازم را صادر فرمایید.

۵- اصلاح وتعدیل جریان حرکتها و توقفها در مسجدالحرام و مزاحمت رفت و آمدها برای نمازهای یومیه و مزاحمت طوافها برای نمازها و یا مزاحمت رفت‌وآمدهای عادی برای کسانی که مشغول سعی بین صفا و مروه‌اند و نیز انجام اعمال مستحبی که مانع انجام واجبات حجاج می گردد، کاملًا ضروری است. امید است با پی‌ریزی و تمهید نظمی مطلوب از اختلاط و تداخل فعلی افراد جلوگیری به عمل آید.

۶- اکثر قریب به اتفاق حاجیان که از گوشه و کنار جهان به حج می‌آیند مایلند از اوقات خود بیشتر استفاده نموده، به قرائت قرآن و دعا و اقامه نماز بپردازند، این هدف در مکه به دلیل باز بودن شبانه‌روزی مسجدالحرام عملی است ولی متأسفانه در مدینه چون شب‌ها درِ مسجدالنبی- ص- را می‌بندند این توفیق از مردم سلب می‌شود.

از آن جا که بسیاری از ایرانی‌ها از ما خواسته‌اند تا این مطلب را به دولت عربستان منعکس نماییم لذا خواهشمند است دستور فرمایید موضوع را بررسی

ص: ۱۶۲

و ترتیبی اتخاذ نمایند که استفاده از مسجدالنبی- ص- نیز حداقل در موسم حج حالت شبانه‌روزی پیدا کند.

۷- در مدینه منوره و به خصوص در بقیع تضییقات و مشکلاتی سر راه زائران وجود دارد که فی‌المثل می‌توان به جلوگیری مردم از رفتن به زیر سایه‌بان در بقیع و خاکی بودن راههای منتهی به مسجدالنبی- صلی‌اللّه علیه وآله- اشاره کرد.

شایسته است دستور فرمایید مشکلات فوق مرتفع و از ایجاد تضییقات جلوگیری نمایند.

طبیعی است مردم ما خود در حفظ نظم همکاری‌های لازم را خواهند داشت.

۸- متأسفانه در سالجاری به خصوص در مدینه ارتباط تلفنی با جمهوری اسلامی ایران از طریق کاریر و تلفن‌های عمومی خیابانی میسر نبود و در حالی که زائران دیگر کشورها از این امکانات به راحتی استفاده می‌کردند، نام جمهوری اسلامی و کُد این کشور، در لیست کشورهایی که نام و کد آنان در تابلو کاریرهای مناطق موجود بود ثبت نشده بود، این عمل علاوه بر ایجاد تنش در روابط دو کشور، زائران ایرانی را نسبت به عملکرد مقامات عربستان بدبین نموده، اثرات سوء آن را به زودی نمی‌توان از اذهان مردم زدود. ایجاد تبعیض در امکانات رفاهی نتایج سوء و نامطلوبی ایجاد خواهد کرد. امید است از این اقدام غیرمسؤولانه در سالهای آینده جلوگیری به عمل آورید.

۹- به دنبال درخواست ما مبنی بر واگذاری تعدادی خط تلفن دولی و داخلی، بخشی از این تلفن‌های مورد تقاضا نصب و دایر گردید لیکن متأسفانه تلفنهای دولی به طور متناوب دارای اشکال بود، به حدی که امور ارتباطی بعثه را مختل نموده و ارسال فاکس به ایران میسر نبود. گاهی اوقات هم دو صفر دولی قطع و فقط به صورت داخلی عمل می‌کرد. بعضی از اوقات محدودیت ارتباط برای تماس با ایران داشت و حتی در سطح شهر هم تلفن‌های همگانی دارای این مشکل بود و دفاتر عمومی مخابرات (کابین‌ها) نیز اظهار می‌نمودند که خط ایران خراب است در صورتی که مدارات ارتباطی ایران هیچگونه ایرادی نداشت و از تلفن هتلها و منازل تماس با ایران مقدور بود. این محدودیتها موجب اعتراض و نارضایتی تعداد زیادی از زائران، به خصوص آنهایی که کارتهای ۱۰۰ ریالی و ۵۰ ریالی تلفن همگانی خریداری نموده و نتوانسته بودند با ایران تماس بگیرند، شده بود. همچنین قرار بود

ص: ۱۶۳

تلفن‌های موبایل (جوّال) را که در توافقنامه ذکرشده بود در اختیار ما بگذارند که علی‌رغم نوشتن نامه به مخابرات مدینه منوره و مخابرات مکه مکرمه و درخواست ۵ تلفن موبایل و پی گیری مکرر، جوابی ندادند.

پیشنهاد می‌شود در سالهای آتی توافقنامه فی‌مابین سریعتر به مراجع ذیربط ارجاع گردد و در هر یک از شهرهای مکه مکرمه و مدینه منوره و جده، فرد مسؤولی از وزارت پست و مخابرات عربستان برای تماس و پی گیری امور تعیین و معرفی شود.

۱۰- امسال سختگیری به حجاج در مسجدالنبی- صلی‌اللّه علیه وآله- افزایش یافته و مأموران امر به معروف حرم، در حالی که حاجیان در صفوف منظم نشسته و آرام آرام مشغول خواندن دعا و زیارت بودند، کتب ادعیه آنان را از دستشان گرفته همراه می‌بردند، این اقدام علاوه بر غیرشرعی بودن، قلوب مسلمانان را جریحه‌دار می‌ساخت. شما که طالب رشد و تعالی کشور عربستان می‌باشید باید در اسرع وقت دستور فرمایید این حرکات ایذایی خاتمه یافته، خاطرات تلخی از حج هر سال در اذهان مردم بجای نگذارند. البته ایجاد نظم و ارشاد عمومی حاجیان، به ویژه در شرایط خاص ایام حج، بدور از تعصبات فرقه‌ای و بی‌حرمتی‌ها مورد تأیید می‌باشد.

مقام عالی وزارت حج دولت پادشاهی عربستان سعودی! جناب وزیر، ما معتقدیم اگر به طور مداوم به رفع نقایص احتمالی نیندیشیم و به انتقادهای راهگشا توجه نکنیم و همه کشورهای اسلامی بر مبنای «تعاونوا علی‌البرّ والتّقوی» و به دور از ملاحظات سیاسی، دست به دست یکدیگر نداده، در حل مشکلات کوشش نکنند، قداست خانه خدا و حرم نبوی خدشه‌دار گردیده، امکان بهره گیری از فریضه حج از دست خواهد رفت.

از اینرو ما این فرصتها را همه‌ساله مغتنم شمردیم تا کشور شما را که میزبان این وظیفه بس مهم است یاری رسانیم.

و بار دیگر بر باورخود مبنی‌بر پیشنهاد اعزام گروه‌های تحقیق ذیصلاح درمدیریت وبرنامه‌ریزی به‌نمایندگی از سوی کلیه کشورهای اسلامی و با سرپرستی دولت عربستان سعودی به منظور جستجوی راه کارهای مناسب اجرایی حج و بهبود روشها پافشاری نماییم. به یقین، ایجاد رقابت میان مسلمانان در مباشرت برای اداره صحیح امور خود و برگزاری سالم و صحیح و معنوی مراسم حج و تشریک مساعی در تأمین امکانات آن از وظایف مهمی است که

ص: ۱۶۴

سازماندهی آن به عهده دولت شما است.

فرصت را مغتنم شمرده ضمن ابلاغ سلام برادرانه وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی کشورمان پیام جناب ایشان را در اعلام آمادگی کامل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران جهت همکاری صمیمانه با دولت پادشاهی عربستان سعودی، به خصوص شخص جناب عالی و مقامات خدوم و مسؤول ابلاغ می‌نمایم.

در خاتمه امیدوارم به خواست خداوند تبارک و تعالی و همکاریهای صمیمانه و متقابل دو دولت ایران و سعودی به تدریج به وضعیت آرمانی موردنظر که آرزوی دیرینه ما است نائل آییم. آگاهی از روحیه پذیرش منطقی نظرات و ارادت جناب‌عالی به خدمت بهینه به زائران بیت‌اللّه‌الحرام سبب شده است تا آنچه را که در مسیر بهبود روشها و عملکرد به نظرمان می‌رسید عرضه بداریم؛ آنچه در این رهگذر مایه خرسندی دولت جمهوری اسلامی ایران بوده و می‌باشد، همکاری صمیمانه متخصصان دو کشور در رشته‌های مختلف جهت تحقق پیشنهاداتمان می‌باشد، از اینرو بار دیگر ضمن اعلام آمادگی کامل جهت طراحی و برنامه‌ریزی در تمامی زمینه‌ها، به خصوص آنچه را که در مقام پیشنهاد عرضه داشتم، برای دولت پادشاهی عربستان سعودی به ویژه جناب‌عالی و همکارانتان آرزوی توفیق روزافزون از درگاه خداوند منان دارم. میل شدید جناب‌عالی به دانستن نقاط ضعف و قوت کار و فعالیت برای بازبینی و ارزیابی و بهبود روشهای جاری، مشوق و مؤید ما در زمینه طرح نکات مبتلا بِهِ حجاج به خصوص ایرانیان بوده و می‌باشد و یقین دارم نکات مطروحه دقیقاً مورد توجه قرار گرفته و راه حل مناسب برای هر یک جستجو و به موقع اجرا گذارده خواهد شد، همچنانکه در گذشته نیز نظاره‌گر تأثیر چنین مکاتباتی و دستورات راهگشای جناب‌عالی بوده‌ایم.

«وما توفیقی الّا باللّه»

محمدحسین رضائی

رئیس سازمان حج و زیارت

ص: ۱۶۵

مسؤولان و کارگزاران حج از سوی مقام معظّم رهبری مورد تشویق قرار گرفتند:

بر اساس گزارش واصله، در دیدار نماینده مقام معظّم رهبری و سرپرست حجاج ایرانی، جناب حجّةالاسلام و المسلمین آقای محمّدی ری شهری و نیز آقای مهندس میرسلیم وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی و دیگر مسؤولان بعثه و سازمان حجّ و زیارت، مقام معظّم رهبری حضرت آیةاللَّه خامنه‌ای مدّظلّه از حجّ سال ۷۶ ابراز رضایت فرمودند.

تصویر نامه مهندس میرسلیم

ص: ۱۶۶

فراخوان مقاله

«إنّ أوّلَ بیتٍ وُضِعَ للنّاسِ للّذی بِبَکَّهٔ مُبارَکاً وَهُدیً لِلعالَمین»

معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظّم رهبری، در راستای اهداف خود مبنی بر اشاعه و ترویج فرهنگ حج در جامعه، از تمامی علما، دانشمندان، پژوهشگران، فرهیختگان و نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی، در داخل و خارج کشور، دعوت به عمل می‌آورد تا در رابطه با یکی از محورهای ذیل تحقیق نموده، نتیجه مطالعات و پژوهشهای خود را به صورت کتاب و یا مقاله حداکثر تا تاریخ ۱/ ۹/ ۷۶ به آدرس: تهران- خیابان آزادی- ساختمان حج و زیارت- طبقه دوم- معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظّم رهبری ارسال نمایند.

مقالات رسیده توسط هیأت داوران بررسی و به بهترین آنها، جوایز نفیس و ارزنده‌ای از جمله سفر زیارتی عمره، اهدا خواهد شد:

۱- اسرار و معارف حج.

۲- آثار و ابعاد تربیتی و معنوی حج.

۳- وظایف اخلاقی، عبادی و سیاسی زائران بیت‌اللّه‌الحرام.

۴- اهمیت زیارت رسول خدا- ص- و اهل بیت پیامبر- علیهم السلام- و نقش آن در سازندگی انسانها.

۵- نقش حج در تقریب مذاهب اسلامی و وحدت مسلمین.

۶- اهمیت آثار اسلامی مکه و مدینه و لزوم حفظ این آثار.

۷- حقوق و آزادی پیروان مذاهب اسلامی در انجام مناسک حج.

ص: ۱۶۷

۸- فلسفه دینی و سیاسی برائت از مشرکین.

۹- ساختمان سازی در مواقف کریمه عرفات، مشعر و منا از دیدگاه فقهی.

۱۰- حج و نقش آن در حلّ مشکلات سیاسیِ جهان اسلام.

۱۱- نقش حجّ در استقلال اقتصادی کشورهای اسلامی وکاستن از وابستگی به بیگانگان.

۱۲- راههای گسترش فرهنگ حج در جامعه.

۱۳- تفاوتهای اساسی حج، قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران.

۱۴- دیدگاههای حضرت امام خمینی- قدس‌سره- دررابطه با حج‌ابراهیمی و مبانی آن.

۱۵- مشکلات مهم فقهی حج در عصر حاضر و راه‌حل آنها.

۱۶- حج و رهبری.

۱۷- حج در آیینه هنر و ادبیات.

۱۸- سیره انبیا و معصومان- علیهم السلام- در حج.

۱۹- بررسی تطبیقی حج با دیگر مراسم و آیین‌ها در ادیان توحیدی.

۲۰- نقش کعبه در تحولات سیاسی حجاز.

یادآوری:

۱- خلاقیت و نوآوری، غنای مطالب، استناد مطالب به مصادر اصیل و معتبر، دقت‌های علمی و نگارشی، در گزینش مقالات برتر نقش بسزایی خواهد داشت.

۲- مقالات ارسالی قبلًا به صورت کتاب و یا مقاله منتشر نشده باشد.

۳- مقالات در صفحات متّحد الشکل و با خطی خوانا و بر روی یک صفحه نوشته و ارسال گردد.

۴- مقالات از ۶۰ صفحه وزیری کمتر نباشد.

۵- مقالات از طریق پست سفارشی به آدرس فوق ارسال گردد، طبیعی است که از پذیرفتن مقالات به صورت حضوری معذوریم.

۶- ذکر نام و نام خانوادگی، شغل، مدرک تحصیلی، نشانی کامل و دقیق و تلفن پدید آورنده مقاله ضروری است.

۷- نتیجه بررسی مقالات حداکثر یک ماه پس از پایان مهلت مقرر اعلام و نتایج و اسامی برندگان اعلام خواهد شد.

۸- مقالات ارسال شده، عودت داده نمی‌شود.

ص: ۱۶۸

حج و زیارت، انتقال تشکیلات مدیریتی، خطمشی‌ها و وظایف

مسعود عالیخانی

مقدمه

به طور اساسی سازمان حج و زیارت به عنوان یک سیستم باز، با ورود مداوم اطلاعات جدید از محیط به درون خود، بهره‌مند از یک خصیصه خود نوسازی است. از آنجا که این سازمان در متن تغییرات سریعِ محیطی قرار دارد، انتظار می‌رود نرخ بروز نو آوریها در آن، بالاـ باشد. آنچه مسلم است فعال شدن جریان ورودی، مسائل و راه‌حلها، همچنین وجود افراد قادر و توانا به حل مسائل و مشکلات، شرط اصلی و لازمه این مهم است. آنچه در تغییرات تشکیلات مدیریتی سازمان حج و زیارت- به گونه‌ای که در این مقاله به آن اشاره می‌شود- ملاحظه می‌گردد، تلاش در ایجاد فرایند توسعه پایدارِ پویا، به گونه‌ای خود سازمانده می‌باشد.

اگر چه چنین فرایندی در این سازمان اکنون به نقطه عطف خود رسیده اما نیازمند به تفکری هوشمندانه است تا در مجموعه خانواده «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» بین اصیل‌ترین فرهنگ اسلامی؛ یعنی فرهنگ حج و زیارت با سایر امور فرهنگی، در مقابله با معضلات فرهنگی روز، پیوندی شایسته و عمیق ایجاد کرده، در عین حال پرنفوذترین راهبرد صدور فرهنگ در ماوراء مرزهای اسلامی را فراهم آورد.

ص: ۱۶۹

انتقال تشکیلات مدیریتی در مقاطع زمانی مختلف

پاسداری از شعایر اسلامی و حفظ حیثیت مذهبی و ملی ایران اسلامی، به هنگامه فریضه حج، اساسی‌ترین تفکر مدیریتی پس از انقلاب است که مسؤولان مملکتی را به ساماندهی در برنامه‌ریزی امور حجاج بیت‌اللّه‌الحرام واداشته. مسائل سیاسی در قبل از انقلاب و روند گرایش به سوی «توسعه پایدار» در بعد از انقلاب، شاخصه‌های اساسی در انتقال تشکیلات مدیریتی حج و زیارت در مقاطع زمانی صده اخیر به شمار می‌آیند. تکرّر تغییرات تشکیلاتی حج و زیارت در این چند دهه، نهایتاً منجر به ایجاد تشکیلاتی مستقل تحت عنوان «سازمان حج و زیارت» گردیده که زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی متکفّل امر حج در کشور شده است. در ذیل مروری خواهیم داشت بر مسیر این تغییرات ادواری.

تکفّل امر حج و زیارت در طول سالیان متمادی، وضعیت تشکیلاتی مختلفی را در پی‌داشته است. در دوران ستمشاهی، حجاج کشورمان با آشفتگی تمام به حج عزیمت کرده، در عربستان با دشواری‌هایی بسیار مواجه بوده‌اند. در اواخر دهه بیست، جمعی مسؤول ساماندهی به حج گردیدند که در رأس آن افراد شناخته شده آن زمان حضور داشتند، لیکن به دلیل عدم توفیق به نتیجه مطلوب، به مرور متلاشی شد. این رونِد غیر منسجم و سازمان نیافته همچنان تا اواخر دهه پنجاه ادامه یافت و اساساً ساختار رو به اصلاح سازماندهی و برنامه‌ریزی حج، تا قبل از سال ۱۳۴۹، به عهده وزارت کشور وقت بود. وزارت کشور با صدور کارتهایی با اعتبار پنج سال، به عنوان مجوز ثبت نام جهت افرادی تحت عنوان «حمله‌دار» که بعدها «مباشر» و «مدیر کاروان» و بالاخره «راهنمای کاروان» نام گرفتند اقدام به کار می‌نمود.

از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۰ شهربانی مستقلّا وارد عمل شده مدیریت و برنامه‌ریزی حج را عهده‌دار گردید. در سال ۱۳۵۱ به موجب تصویب‌نامه هیأت وزیران، اجرای کلیه امورِ مربوط به حج، به سازمان اوقاف که رییس آن معاون نخست وزیر بود واگذار گردید. در نخستین روزهای تفویض وظایف و مسؤولیتهای کار حج به سازمان اوقاف، شورای عالی حج تشکیل و آیین‌نامه امور حج در سه فصل (۱) و ۲۷ ماده و ۳ تبصره تصویب و برای اجرا به سازمان اوقاف ابلاغ گردید. ریاست این شورا با معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان اوقاف بود. دیگر اعضای این شورا عبارت بودند از:

۱- ناظر بر مقررات مربوط به حجاج، امور مربوط به سرپرستی حجاج و مقررات مخصوص مربوط به سازمان اوقاف.

ص: ۱۷۰

یک نفر از آقایان روحانیان، معاونان وزارت امور خارجه و کشور و بهداری و دادگستری و دارایی و معاونان شهربانی کل کشور، جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران، بانک مرکزی ایران، هواپیمایی ملیِ ایران و دو کارشناس.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸، با تصویب شورای عالی انقلاب، انتزاع تمامی امورِ مربوط به حج و زیارت از سازمان اوقاف و الحاق به سازمان مذکور در ۶ ماده و ۵ تبصره تصویب و سازمان حج و زیارت زیر نظر وزارت ارشاد اسلامی تشکیل گردید که ریاست آن را قائم مقام وزیر عهده‌دار بود. ارکان تشکیلاتی این سازمان عبارت بود از شورای عالی مرکب از ۱۲ نفر از مقامات، شامل وزیر ارشاد، معاون اداری و مالی وزارت اقتصاد، معاون وزیر خارجه، معاون وزارت بهداری، معاون بانک مرکزی، مدیر عامل یا معاون هلال احمر، معاون شهربانی، مدیر عامل یا معاون هواپیمایی و یک قاضی به انتخاب دیوان عالی کشور؛ به علاوه دو نفر روحانی و پنج نفر افراد خبره و معتمد با تصویب رئیس شورای عالی.

ضمناً رییس شورای عالی هم با وزیر ارشاد بود. بعد از شورای عالی حج و زیارت، شورایی به نام مدیریت وجود داشت که از ۳ تا ۵ نفر افراد واجد صلاحیت که توسط ریاست شورای عالی منصوب می‌شدند تشکیل می‌گردید. واحدهای سازمانی، زیر نظر شورای مدیریت، شامل مدیریت رفاه (اداره رسیدگی به شکایات و اداره پزشکی)، مدیریت تدارکات (ثبت نام، راهنمایان، گذرنامه، مسافرت)، امور عمومی (دبیرخانه، کارگزینی، کارپردازی) و بالاخره مدیریت تبلیغات و انتشارات می‌شد.

بلافاصله پس از گذشت پنج سال از این انتزاع، در تصویب‌نامه مورخِ ۶/ ۱۰/ ۶۳ مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان، قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه در ۱۸ ماده و ۱۷ تبصره تصویب شد و در نهایت، در اجرای اوامر مقام معظم رهبری در خصوص کیفیت اداره امور حج و زیارت، شورای عالی اداری در بیستمین جلسه مورخ ۱۵/ ۸/ ۷۰ کلیه امور مربوط به حج و زیارت را که به موجب قوانین و مقررات مختلف بر عهده سازمان حج و زیارت قرار گرفت. این مصوبه مشتمل بر ۶ ماده می‌باشد که همچنان به قوت خود باقی است.

ص: ۱۷۱

سیر تحوّل مدیریت و برنامه‌ریزی حج از آغاز تا کنون

جدول

ص: ۱۷۲

اهداف و وظایف اساسی سازمان:

* اهداف

اساساً نقطه ثقل اهداف سازمان، مبتنی است بر نظارت، هدایت و اداره امور مربوط به حج و هیأتهای سرپرستی و راهنمایان و ایجاد تأسیسات و ارائه خدمات در جهت تأمین رفاه زائران خانه خدا، عتبات و اماکن مذهبی داخل و خارج کشور و توجه به روابط مذهبی با سایر کشورهای مسلمان و مجامع اسلامی و بین المللی از طریق برنامه‌ریزیهای لازم.

* وظایف اساسی:

وظایف محوری سازمان عبارتند از:

برنامه‌ریزی بر اساس زمانبندی مطلوب در زمینه ثبت نام، انتخاب، اعزام، تغذیه، اسکان و تهیه و تأمین سایر امور رفاهی، بهداشتی و خدماتی متقاضیان تشرف به حج- عمره- عتبات مقدسه در عراق، سوریه و سایر کشورهای اسلامی.

برنامه‌ریزی و پیش‌بینی‌های لازم در خصوص تشویق و ترغیب و نظارت بر ایجاد زائرسرا و هتل در شهرهای مبادی ورودی و خروجی زائران.

ایجاد دفاتر نمایندگی حج و زیارت در کشورهای اسلامی.

به کار گیری منابع مالی در اختیار امور حج و زیارت در زمینه تهیه و اجرای طرحها و پروژه‌های اقتصادی از طریق مشارکت و سرمایه‌گذاری در داخل و خارج از کشور.

ایجاد هماهنگی با سایر دستگاههایی که فعالیت آنان به نحوی در ارتباط با حج‌زیارت می‌باشد.

بررسی راههای ممکن جهت استفاده از بخش غیر دولتی در کلیه زمینه‌های فوق.

تشکیلات

متعاقب اجرای اوامر مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۰، سازمان حج و زیارت در زیر مجموعه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در یک تشکیلات تخصصی، متولی امور اجرایی حج و زیارت گردید. شایان ذکر است که حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، نظارت عالیه بر کلیه امور حج و زیارت، همچنین انجام امور فرهنگی، سیاسی و آموزشی حج را عهده‌دار است. ضمناً در کلیه امور اجرایی، سازمان به نحو مقتضی از نیروهای بالقوه

ص: ۱۷۳

سرپرستان کاروانها در چارچوب مشارکت مردمی، همواره استفاده لازم را داشته است. هم اکنون نیز از حیث تشکیلاتی پس از استقلال سازمان و انتزاع از اوقاف، نسبت به سازماندهی مناسب تشکیلات مرکزی و ادارات استانها اقدام شده و فعالیتها در سطح کشور گسترش یافته، و در خارج از کشور نیز دفاتر نمایندگی سازمان در عربستان و سوریه به نحو مطلوبی به فعالیت اشتغال دارند. (۱)

طرحهای اجرایی- مطالعاتی

نظارت، هدایت و اداره امور مربوط به حج و زیارت و هیأتهای سرپرستی و راهنمایان و ایجاد تأسیسات و ارائه خدمات در جهت تأمین رفاه زائران خانه خدا، عتبات عالیات از طریق برنامه‌ریزیهای لازم و تحکیم مبانی ارزشهای اسلامی؛ از جمله مسؤولیتهای خطیری است که در خارج از مرزهای کشور به عهده سازمان حج و زیارت نهاده شده و این سازمان را مکلّف و متعهّد به اجرای بهینه وظایف محوّله نموده تا بتواند در برقراری تسهیلات لازم جهت ادای هر چه شایسته‌تر فرایند عملیات حج و زیارت اقدام نماید.

طرحها و برنامه‌ها:

بنابر آنچه که ذکر شد، رسالتهای محوری، سازمان را بر آن داشته تا در نیل به اهداف، با بهره‌گیری از تکنولوژی اطلاعات و ساختار سیستمی مدیریت نوین، فصلی جدید در ساخت‌کار مدیریت برنامه‌ریزی- اجرایی سازمان ایجاد نماید؛ بر این مبنا، سازمان به عنوان یک سیستم باز، با مجموعه‌ای از زیر سیستمها مورد توجه قرار گرفته، که در عین استقلال اجرایی ارتباطات پیوسته و سیستماتیک در راستای افزایش کارایی و مطلوبیت فعالیت‌ها اجزای آن را به هم پیوند می‌دهد.

این زیر سیستمها عبارتند از:

ثبت نام اسکان

صدور گذرنامه و اخذ روادید تغذیه

حمل و نقل بهداشت و درمان

هر یک از این اجزاء سیستمی، طیف وسیعی از فعالیتهای محوری و راهبردی را شامل

۱- منابع:

الف: روند شکل‌گیری و فعالیتهای سازمان حج و زیارت، ۱۳۷۲

ب: مجموعه اهداف و وظایف و پستهای سازمانی حوزه مرکزی سازمان حج و زیارت، از انتشارات سازمان امور اداری و استخدامی کشور، ۱۳۷۱

ص: ۱۷۴

می‌شوند. با اجرای طرحهای جدید بر مبنای مطالعات پایه، سازماندهی تشکیلاتی و ساماندهی اجرایی، به تدریج از فضای تجربی و سنتی به فضای مدیریت علمی تغییر می‌یابد؛ چرا که حج و زیارت به اعتبار اعتقادی و ملّی نظام جمهوری اسلامی، به هنگامه برگزاری فریضه حج، در شایسته‌ترین حالت، بین ملل اسلامی اندیشه دارد. لذا لازمه ساماندهی و بهسازی امور حج و زیارت و ایجاد حالت تداوم پویا در روند توسعه خدمات رسانی به زائران، با ارائه طرحها و برنامه‌های جامع و اثر بخش می‌باشد. بر این اساس ذیلًا مروری خواهیم‌داشت بر طرحها ومطالعات انجام شده ودر دست انجام ودر دستور کار سازمان:

الف. طرحها و مطالعات انجام شده:

۱- ارزیابی شیوه‌های خدمات رسانی در حج، ۱۳۷۳

هدف: تعیین نقاط قوّت و ضعف شیوه موجود خدمات رسانی حج و سپس دریافت راههای بهینه سازی آن.

۲- بررسی عملیات حج و پیشنهاد ساختار بهینه اجرای حج، ۱۳۷۴

هدف: آگاهی از اثرات مثبت و منفی فرایند واگذاری بخشهایی از کار اجرایی حج به بخش خصوصی.

۳- بهداشت سفر حج، ۱۳۷۳

هدف: کاهش ابتلای حجاج به بیماری، با آشنا ساختن آنها به موازین بهداشتی و نهایتاً کاهش حجم کاری پزشکان و سایر اعضای محترم هیأت پزشکی حج.

۴- تحلیلی بر میزان تقاضای سفر به زیارت عمره در استان اصفهان، ۱۳۷۳.

هدف: ارائه تحلیلی از میزان تقاضای سفر به عمره در استان اصفهان و تعیین بعضی از علل و عوامل که بر روی میزان تقاضای عزیمت به عمره اثر داشته‌اند.

۵- تجزیه و تحلیل مقدماتی از چگونگی اعزام زائران به عتبات عالیه.

هدف: تحلیلی بر چگونگی اعزام زائران به عتبات عالیه، با ارائه روشهای مختلف اعزام، تهیه مسکن و مواد غذایی.

۶- چشم اندازی بر تشکیل گروههای بزرگ، ۱۳۷۳.

هدف: بازنگری در شیوه اعزام زائران و ایجاد تغییرات بنیادی.

ص: ۱۷۵

۷- حجّ تمتّعِ دولتی، خصوصی و دولتی- خصوصی، ۱۳۷۲.

هدف: تحقیق و مطالعه گزینه‌های مدیریت اجرایی حج به منظور رسیدن به مطلوبترین شیوه‌ای که می‌تواند نتایج پرباری را جهت هر چه بهتر برگزار کردن این مهم همراه داشته باشد.

۸- شمای کلی طرح تحقیق و بازنگری در شیوه تغذیه حجاج، ۱۳۷۳.

هدف: ایجاد تحوّل در تغذیه حجاج، همگام با پیشرفتهای علمی و تکنولوژی جهان معاصر و استفاده بهینه از امکانات و نیروها.

۹- طرح تحقیق پیرامون: روشهای انجام کار در سازمان حج و زیارت، ۱۳۷۱.

هدف: تجزیه و تحلیل خطمشی‌ها و روشهای انجام کار در سازمان.

۱۰- طرح تمرکز سازماندهیِ اثاثیه کاروانهای حج، ۱۳۷۲.

هدف: نوسازی اثاثیه کاروانهای حج، استاندارد نمودن آنها، ارتقاء سطح بهداشت از طریق حذف ظروف غیر بهداشتی قبلی و تدوین روشهای مناسب به منظور تأمین نظارت سازمان بر کم و کیف اثاثیه و ایجاد تسهیلات و رفع محدودیتها برای مدیران جدید در فراهم آوردن و کاهش هزینه‌های حمل و نقل و ...

۱۱- طرح تأسیس شرکت حمل و نقل زائران، ۱۳۷۲.

هدف: تشکیل شرکت حمل و نقل هوایی با سرمایه سازمان و سهامداری نیروهای متخصص و استفاده از امکانات خارجی با اجاره هواپیما در شروع کار به منظور خدمات رسانی حمل و نقل به متقاضیان.

۱۲- طرح چند نرخی کردن سفرهای زیارتی؛ عمره مفرده و سوریه، ۱۳۷۱.

هدف: کاهش حجم زیاد اعتراضات و شکایات زائران و بهبود شیوه کار.

۱۳- طرح جامع تغییر ساختار هیأت پزشکی حج، ۱۳۷۴.

هدف: افزایش بهره‌وری در سیستم ارائه خدمات پزشکی و پیراپزشکی به زائران بیت‌اللّه‌الحرام.

۱۴- طرح بررسی و تحلیل آماری از ثبت نام کنندگان عمره سال ۱۳۷۳.

اهداف:

مقایسه آمار شرکت کنندگان در قرعه‌کشی عمره سال ۱۳۷۳ سنددار و بدون سند به

ص: ۱۷۶

تفکیک استانهای مختلف.

مقایسه آمار کلّ شرکت‌کنندگان در قرعه‌کشی عمره سال ۱۳۷۳ به تفکیک استانهای مختلف.

بررسی و تحلیل بعضی عوامل مؤثر بر روی تغییرات تقاضای انجام عمره در استانهای مختلف.

۱۵- طرح منطقه‌ای کردن فعالیتهای حج و زیارت از دیدگاه مالی، ۱۳۷۳.

هدف: برنامه‌ریزی و کنترل منابع مالی به منظور بهره‌برداری بیشتر از امکانات مالی و افزایش کارایی سازمان.

۱۶- مطالعه و بررسی روشهای اجرایی بهینه امور حج، با توجه به سیاست‌های آزاد سازی و خصوصی سازی، ۱۳۷۲.

هدف: بررسی اثرات «آزاد سازی» و «خصوصی سازی» در اعزام حجاج و «شقوق مختلف اعزام حجاج» شامل روش عاملیت متمرکز و دولتی، خصوصی سازی یکباره و خصوصی سازی تدریجی، و روش مختلف یا تسهیمی.

۱۷- مدیریت پی‌گیری فرامین در سازمان حج، ۱۳۷۴.

هدف: ارائه مدلی از چرخه منظم «کار- اجرا» و برنامه‌ریزی کانون کنترل و ارزیابی تحلیلی کارکردها.

۱۸- نگرشی بر چگونگی سیر تحول تأمین مسکن حجاج (قبل و بعد از انقلاب)، ۱۳۷۳.

هدف: تعیین تحوّلات ادواری چگونگی تأمین مسکن حجاج و شناخت روند توسعه.

ب. طرحها و مطالعات در دست انجام:

۱- پروژه استطاعت مالی، ۱۳۷۴.

هدف: فراگرد آوردن اطلاعات پایه، جهت تدوین برنامه‌های اجرایی در چشم اندازهای زمانی حال و آینده با کاربست اصول و مبانی معتبر تحقیق و پژوهش حول مبانی فقهی به عنوان شاخص اصلی برنامه‌ریزی- اجرایی در رسیدن به حجم آماری قابلیتها و توانهای بالقوه سازمانی، مستند و قابل استدلال.

ص: ۱۷۷

۲- طرح «تداوم آموزش مدیران و عوامل خدماتی کاروانها»، ۱۳۷۴.

هدف: اجرای برنامه‌های آموزشی کارساز و اثر بخش به منظور افزایش کارایی درونی و برونی مدیران و معاونان کاروانها، با آشنا سازی دقیق گروه مورد آموزش با مبانی فقهی، سیاسی، اخلاقی و معارف حج و اصول و فنونی که در این راستا صحت و اعتبار آنها به تدریج در میدان عمل به اثبات رسیده است.

۳- پروژه طرح و اجرای نظامهای حسابداری مالی در بهای تمام شده، ۱۳۷۳.

هدف: رفع نارساییها و کمبودها در زمینه‌های مختلف سیستمهای حسابداری مالی، ایجاد تغییرات و اصلاحات اساسی در سیستمهای فعلی حسابداری و سیستمهای مرتبط و ارائه نظامهای حسابداری مالی و صنعتی سازمان.

۴- مروری بر چگونگی حمل و نقل حجاج (قبل و بعد از انقلاب)، ۱۳۷۴.

هدف: نگرشی بر فرایند کار با درونه‌ای فشرده به منظور مقایسه سیر تحوّلات حمل و نقل زائران تا کنون.

۵- نگرشی بر فعالیتهای امداد گمشدگان در دهه اخیر، ۱۳۷۴.

هدف: فراگرد آوردن اطلاعات موجود پیرامون فعالیت امداد گمشدگان از اذهان کارگزاران و رسیدن به مناسب‌ترین ساختار کاریِ پیش‌بینی شده با طرح مناسب‌ترین شبکه مدیریتی و ارائه چند سناریو.

ج. طرحها و مطالعات در دستور کار:

۱- طرح جامع مطالعات بهسازی امور حج و زیارت، مشتمل بر پروژه‌های:

پروژه مطالعات سیستمیک حج و زیارت.

پروژه مقررات و استانداردهای عملیاتی.

پروژه امکان سنجی بسط و گسترش فعالیتهای سازمان در خصوص اماکن مقدسه داخل و خارج کشور.

پروژه امکان سنجی شرکت در فعالیتهای اقتصادی کشور، بر مبنای توان و استعدادهای بالقوه سازمان.

سنتز پروژه‌های چهارگانه.

ص: ۱۷۸

هدف: رسیدن به فضای بهینه مدیریت استراتژیکِ واحدهای سرویس دهنده، بررسی ابعاد نیازهای متقاضیان ونحوه برخورد با این نیازها، طراحی نحوه ارائه خدمات- ابعاد استراتژیک خدمات و نحوه اندازه گیری آنها، مدیریت شکایات و کنترل انتظارات و نهایتاً دستیابی به بهترین سیستمهای خدماتی در مواجهه سرویس دهنده و سرویس گیرنده (انسان در مقابل انسان) و به عبارتی بهبود سیستمهای عملیاتی به منظور بهینه‌سازی عوامل سه گانه زمان، هزینه و کیفیت دستیابی به اهداف بر اساس امکانات، محدودیتها، نیازها و اولویتها، با ارائه مدل ریاضی- گرافیکی.

۲- تأسیس مرکز «دیداری- شنیداری حج و زیارت» با بخشهای:

موزه و نمایشگاه حج و زیارت.

کتابخانه تخصصی.

بانک اطلاعات.

هدف: تمرکز، ساماندهی و نظام بخشی به گنجینه فرهنگ حج و زیارت و یادمانهای پراکنده، در معرفی و عرضه‌داشت عمق اثرات فرهنگ حج و زیارت در جامعه ایران اسلامی از آغاز ورود اسلام به گستره ایران زمین تاکنون.

پی نوشتها:

ص: ۱۷۹

از نگاهی دیگر

ص: ۱۸۰

آشنایی با فتاوای وهّابیان

و برخی گزارشهای انتشار یافته در مطبوعات آن کشور

در این مقاله دیدگاههای فقهی، کلامی، سیاسی و ... فقیهان و مسؤولان عربستان گزارش شده است، قضاوت دیدگاههای فقیهان و گاه متناقض بودن آن جالب توجه است. تکیه ناهوشمندانه و سطحی‌نگرانه فقیهان آن دیار بر «بدعت» و هر چیز نو را با تیغ «بدعت» گردن زدن شگفت انگیز است. این گونه گزارشها در بر نمودن و منع فرهنگی و سیاسی آن دیار سودمند تواند بود.

شیخ عبدالعزیز بن عبداللّه آل شیخ نایب مفتی کلّ سعودی، در پاسخ این پرسش که: اگر در کنار قبر میتی دو رکعت نماز بخوانیم و در نماز برای میت دعا کنیم، حکمش چیست؟ می گوید:

نماز در گورستان جایز نیست و از نشانه‌های شرک است. تنها نماز میت است که می‌شود در کنار قبر خواند.

(هفته‌نامه «المسلمون» شماره ۶۱۴، مورخ ۲۷ جمادی الاخر، ۱۴۱۷ برابر با ۱۸/ ۸/ ۱۳۷۵)

*** مصطفی مشهور رهبر اخوان المسلمین: «زیارت قبور به همان کیفیتی که در اسلام وارد شده، سنتی است مشروع، لیکن کمک خواستن از مردگان و صدازدن

ص: ۱۸۱

آنها بدین منظور و درخواستِ برآوردن حاجت از آنان، از نزدیک یا دور، یا نذر برای آنها و ساختن قبور آنان و ... اینها همه از گناهان بزرگی است که باید با آن جنگید و اصلًا اینها قابل توجیه نیست ... [!]»

*** قاهره- سلیمان قناوی:

* حسنی مبارک رییس جمهور مصر طی حکمی دکتر نصر فرید محمّد واصل رییس دانشکده «شریعت منصوره» را به عنوان مفتی مصر منصوب کرد. دکتر واصل ۵۹ سال دارد و مدرّس فقه مقارن است. از ماه مارس گذشته- با تعیین مفتی مصر، دکتر محمّد سید طنطاوی به عنوان شیخ ازهر پس از درگذشت شیخ جادالحق علی جادالحق- منصب مفتی خالی بود و تأخیر در تعیین مفتی، به تعطیلی تنفیذ بسیاری از احکام اعدام انجامید، که طبق قانون تصدیق مفتی را می‌خواهد؛ چنانکه برای اعلام رؤیت هلال، به ویژه در ماه مبارک رمضان، وجود مفتی ضرورت دارد. (هفته نامه «المسلمون» شماره ۶۱۵ مورخ ۴ رجب ۱۴۱۷ برابر با ۲۵/ ۸/ ۷۵)

* ۴۵ مرکز سخن پراکنی با ۲۸ زبان و لهجه گوناگون در سطح جهان، برای مشوّه کردن چهره اسلام فعالیت دارند.

(هفته نامه «المسلمون» شماره ۶۱۵ مورخ ۴ رجب ۱۴۱۷ برابر با ۲۵/ ۸/ ۷۵)

**** شیخ صالح بن محمداللحیدان رییس دیوان عالی سعودی: پروردگار ما- جلّ‌وعلا- در آسمان است و در مقامی بلند. و او بلند مرتبه و ستوده است. و او فوق زمین است و کرسی او- جلّ و علا- همه آسمانها و زمین را فراگرفته است. این که بعضی می‌گویند: «او در هر مکانی وجود دارد»، سخنی است کفر آمیز ... چرا که معنای این جمله (خدا همه جا هست) دگرگونی و تحول است و خدا منزّه از دگرگونی است. پس این، سخن زشتی است که مقصود گوینده آن نفی وجود خدا است- چونکه اینها می‌گویند: «خدا همه جا هست» و دیگران می‌گویند «خدا نه خارج اشیاء است و نه داخل آنها، نه بالا و نه پایین، نه راست و نه چپ» و این رساترین نفی است [!]

(هفته‌نامه «المسلمون» شماره ۶۱۷، مورخ ۱۸ رجب ۱۴۱۷ برابر با ۹/ ۹/ ۷۵)

ملاحظه: اگر کسی بگوید خدا در آسمان است و در زمین نیست خدا را محدود کرده و این نقصی است که خداوند منزه از آن است. و خداوند در عین حال که

ص: ۱۸۲

به هیچ مکانی نیاز ندارد، در همه جا هست و هیچ جا و مکانی بدون حضور خدا، وجود ندارد. قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ اللَّهُ فی السَّمواتِ وفی الأرضِ»؛ «او خداست در آسمانها و زمین» (انعام: ۳)، و در آیه دیگر می‌فرماید: «وهُوَ الذی فی السماءِ الهٌ وفی الأرضِ اله»؛ «او کسی است که در آسمان خدا است و در زمین خدا است» (زخرف: ۸۴). و در آیه دیگر: «أینَما تولّوا فثمَّ وجهُ اللَّهِ»؛ «به هر طرف رو کنید خدا آنجا است» (بقره: ۱۱۵).

**** شیخ محمّد صالح العثیمین عضو هیأت کبار العلمای سعودی: بلند کردن دستها به طرف آسمان را از شروط اجابت دعا ذکر کرد و گفت: علّت آن این است که خداوند تعالی در آسمان است و بالای عرش [!] آنگاه حدیثی به پیامبر- ص- نسبت داده مبنی بر این که: «خداوند تعالی در شب عرفه به آسمان دنیا فرود آمده و در برابر فرشتگان به وقوف کنندگان در عرفات مباهات می کند» [!]

(هفته‌نامه «المسلمون» شماره ۶۱۸، مورخ ۲۵ رجب ۱۴۱۷ برابر با ۱۶/ ۹/ ۷۵)

**** شیخ صالح بن فوزان عضو هیأت کبار العلمای سعودی: بالا بردن دستها برای دعا بعد از نماز واجب، از پیامبر- ص- نقل نشده و سزاوار نیست بلکه بدعت است و اما بعد از نماز مستحبی و یا برای دعا در موارد دیگر اشکالی ندارد.

قنوت در نماز، هنگامی است که بلای شدیدی از قبیل تسلط دشمن، مرض فراگیر، وبا، غیر طاعون- و امثال اینها بر مسلمانان وارد شود که در همه نمازهای پنجگانه می‌شود قنوت خواند و پس از رفع بلا، دیگر قنوت هم برداشته می‌شود.

(هفته‌نامه «المسلمون» شماره ۶۱۸، مورخ ۲۵ رجب ۱۴۱۷ برابر با ۱۶/ ۹/ ۷۵)

*** نماز جماعت و نماز فرادی

شیخ محمّد بن صالح العثیمین عضو هیأت کبار العلمای سعودی: فتوای دارای رجحان این است که «نماز جماعت» یک واجب عینی است و بر یکایک مسلمانان واجب است و هر کس که توان شرکت در نماز جماعت را دارد، اگر به تنهایی نماز بخواند گنهکار است ولی نماز او صحیح می‌باشد. گر چه ابن تیمیه گفته است که نماز چنین شخصی باطل است ولی حدیث ابن عمر و ابوهریره دلالت دارد بر این که نماز

ص: ۱۸۳

فرادی ارزش (فضل) دارد. و هرگاه در نماز ارزش باشد معلوم می‌شود که صحیح است زیرا فضل (ارزش) ثمره صحت است.

بنابراین فتوای برتر همانست که در بالا گفته شد.

*** شب معراج و نظر مفتی سعودی:

شیخ عبدالعزیز بن باز مفتی کلّ سعودی: درباره «تعیین شب معراج»، در احادیثِ صحیح چیزی نیامده که در ماه رجب است یا در غیر ماه رجب و آنچه در تعیین آن وارد شده، به عنوان حدیثی از پیامبر- ص- ثابت نشده است و اگر آن شب مشخص هم باشد جایز نیست که مسلمانان عباداتی را به آن شب اختصاص دهند یا مجالس و محافلی بدین مناسبت برپا کنند. و اگر احترام و تعظیم چنین شبی جزو دین بود خود رسول خدا- ص- یا اصحاب آن حضرت از آن غفلت نمی‌کردند بنابراین، این کارها که در بسیاری از جاها بدین مناسبت انجام می‌شود بدعت است و ضلالت و حرام [!]

ملاحظه:

اولًا: لازم نیست حدیثی که به پیامبر- ص- نسبت داده می‌شود حتماً از طریق عامه و در کتب آنها باشد، بلکه اگر سخنی از یکی از عترت طاهره و اهل بیت حضرت رسول- ص- نقل شد و به اثبات رسید، با توجه به این که آنها جز سخن رسول خدا- ص- چیزی را به عنوان دین بیان نمی‌کنند همین کافی است که سخن آنها را سخن خود حضرت رسول- ص- بدانیم.

ثانیاً: اگر پیامبر- ص- خودش برای تولد خود و شب معراج و شب مبعثش محفلی برپا نکرد، این دلیل بر حرمت تجمع و گردهمایی مسلمانان برای بیان این موهبتهای الهی نسبت به آن بزرگوار نمی‌شود. و اگر تنها با عدم انجام این امور توسط رسول خدا- ص- کسی بخواهد آنها را حرام بداند پس باید بسیاری از امور که امروزه به وجود آمده و در زمان رسول خدا- ص- نبوده حرام باشد؛ از قبیل رادیو و تلویزیون، اتومبیل، و نماز خواندن در بلندگو و ...!

بنابراین، هیچ دلیلی بر تحریم جشن و احتفال بدین مناسبتها نیست بلکه به عنوان تعظیم شعائر الهی کاری است مثبت و پسندیده.

بوسیدن قرآن کریم

شیخ عبدالعزیز بن باز مفتی کلّ سعودی: در پاسخ این پرسش که حکم

ص: ۱۸۴

بوسیدن مصحف شریف (قرآن کریم) پس از خواندن آن، یا هنگامی که اشتباهاً از دست به زمین می‌افتد، چیست؟ گفت: هیچ مانعی ندارد و تعظیم قرآن کریم هیچ اشکالی ندارد و لیکن سنت نیست. در خبر است که صحابی جلیل شیبهٔ بن ابی‌جهل مصحف را می‌بوسید و می گفت: این، کلام پروردگار من است. (روزنامه عکاظ، شماره ۱۱۰۸۰، مورخ ۳ شعبان ۱۴۱۷، برابر با ۲۳/ ۹/ ۱۳۷۵)

*** امامان معصوم، حجتهای خداوند:

دکتر عبداللَّه بن عبدالمحسن ترکی وزیر امور اسلامی و اوقاف و تبلیغ و ارشاد در عربستان سعودی: یکی از آداب برخورد با مسائل اخلاقی بین علما این است که شخصِ مخالف، به انکار و رد رأی مقابل و ضدّیت با گوینده آن مبادرت ننماید و لازم است که قبل از آن به طور دقیق موضوع بحث و منشأ و علت و دلیل و مستند آن رأی را بررسی کند. وی اضافه کرد که به هیچ بشری، جز پیامبران، نباید اعتماد کرد و با این بیان که آنها معصوم و حجت خدا بر خلق هستند، گفتارها و نوشتارهایشان را کافی دانسته و به سراغ کتاب و سنت و نظر و اجتهاد، در تطبیق آن دو، بر وقایع جدید زندگی مسلمانان نرویم.

وی همگان را به پیروی از قرآن کریم و سنت پیامبر- ص- دعوت کرد و تأکید نمود که «قرآن و سنت» انسان را از هر گمراهی و انحراف و خطایی مصون می‌دارند و هر سخنی که با آن دو ضد باشد مردود است. وی در پایان متذکر شد که پس از رسول خدا- ص- که ما را در مسیری روشن قرار داد که شبش همچون روز می‌درخشد، هیچ انسان مشخّصی حجت نیست و هر کس از این مسیر خارج شود به هلاکت خواهد رسید [!]

(روزنامه الریاض، شماره ۱۰۴۰۲، مورخ ۶ شعبان ۱۴۱۷، برابر با ۲۶/ ۹/ ۱۳۷۵)

*** کمک به مساجد

رییس رابطهٔ العالم الاسلامی دکتر عبداللَّه بن صالح عبید: عربستان سعودی چندین سال است که هر سال بیست ملیون ریال سعودی برای امور مساجد هزینه کرده و در اختیار صندوق مساجد رابطهٔ العالم الاسلامی می گذارد.

(روزنامه الریاض، شماره ۱۰۴۰۳، مورخ ۷ شعبان ۱۴۱۷، برابر با ۲۷/ ۹/ ۱۳۷۵)

ص: ۱۸۵

نظرة النعیم فی مکارم الرسول الکریم

اخیراً مرکز انتشاراتی «دار الوسیلةالسعودیه» در مکه مکرمه، دایرة المعارفی با این عنوان در ۱۲ جلد بزرگ تهیه نموده و به زودی آن را از شبکه اینترنت عرضه خواهد کرد.

این مجموعه در مدت ۷ سال پیاپی به کوشش بیش از ۴۰ نفر از متخصّصان در علوم فقه، حدیث، تربیت اسلامی، و لغت عرب، زیر نظر شیخ صالح بن عبداللَّه بن حمید امام‌خطیب حرم مکی و عبدالرحمن بن ملوح مدیر «دار الوسیله» تهیه شده است. این دائرة المعارف ۱۲ جلدی، دارای ۶۰۰۰ صفحه بزرگ و در بردارنده ۳۶۰ موضوع و شامل صفات پسندیده‌ای است که پیامبر- ص- بدان امر فرموده و نیز صفات ناپسندی که در کتاب و سنت از آن نهی شده است.

(روزنامه الشرق الأوسط، شماره ۶۵۹۸، مورخ ۱۱ شعبان ۱۴۱۷، برابر با ۱/ ۱۰/ ۱۳۷۵)

*** شب نیمه شعبان و نظر مفتی مصر

دکتر نصر فرید محمد واصل مفتی مصر: از حوادث بزرگی که در ماه شعبان رخ داده، تحویل قبله در نماز، از بیت المقدس به طرف کعبه مشرفه است و از فضیلتهای ماه شعبان می‌توان حقیقتی را گفت که درباره شب نیمه شعبان از رسول خدا- ص- نقل شده که فرمودند: «خداوند در شب نیمه شعبان به همه بندگانش نظری می‌افکند و همه را- جز مشرکان و معاندان- می‌بخشد و می‌آمرزد» و احادیث شریف دیگری نیز داریم که این معنا را تأکید می‌کند و تمام این فضیلت و علوّ شأن شب نیمه ماه شعبان را بیان می‌نماید و بهترین کاری که وسیله تقرب به خدا است در این شبی که شاهد تغییر قبله از مسجدالأقصی به کعبه مکرمه بوده، احیای به نماز، تلاوت قرآن، و دعا و تسبیح و استغفار و انواع ذکر است؛ چونکه در این شب مبارک رحمتهای ربانی نازل شده و حاجات برآورده خواهد شد.

و این حقیقتی است که بیهقی از رسول خدا- ص- نقل نموده: «در شب نیمه شعبان خداوند به بندگانش عنایت نموده، آمرزش خواهان را می‌آمرزد و رحمت خواهان را مشمول رحمت خود می‌گرداند و کینه‌توزان را به حال خود وا می‌نهد.»

(روزنامه الشرق الأوسط، شماره ۶۶۰۰، مورخ ۱۳ شعبان ۱۴۱۷، برابر با ۳/ ۱۰/ ۱۳۷۵)

ص: ۱۸۶

تحفیظ القرآن الکریم

مدیر «جمعیت خیریه تحفیظ القرآن الکریم» منطقه جده: کسانی که امسال افتخار حفظ کل قرآن کریم نصیبشان شده بیش از ۱۹۰ نفر می‌باشند. وی افزود:

جمعیت خیریه تحفیظ القرآن الکریم که در سال ۱۳۹۶ ه. ق. با ۵۰۰ دانشجو تأسیس شد و هم اکنون پس از ۲۰ سال سابقه، حدود ۳۰۰۰۰ دانشجوی پسر و دختر دارد و گروههای درسی به ۱۲۰۰۰ گروه رسیده که در ۵۰۰ مسجد کوچک و بزرگ در منطقه جده و روستاهای تابعه، به حفظ قرآن کریم مشغولند. افزون بر این ۵۴ مدرسه حفظ قرآن کریم ویژه دختران وجود دارد و در ایام فراغت تابستان هم ۱۷ مرکز برای پرکردن اوقات فراغت دانش آموزان بدین کار شایسته اشتغال دارند.

(هفته‌نامه عکاظ، شماره ۱۱۰۹۰، مورخ ۱۳ شعبان ۱۴۱۷، برابر با ۳/ ۱۰/ ۷۵)

*** رمی جمرات در روزهای ۱۱ و ۱۲ (ذوالحجه)

محمّد بن صالح بن عثیمین عضو هیأت کبار العلمای سعودی: رمی جمرات در روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ جایز نیست مگر بعد از زوال، و رمی قبل از ظهر در این روزها قبول نیست؛ چرا که پیامبر- ص- فرمود:

«من عمل عملًا لیس علیه أمرنا فهو ردّ.»

(روزنامه الریاض، شماره ۱۰۴۰۶، مورخ ۱۰ شعبان ۱۴۱۷، برابر با ۳۰/ ۹/ ۷۵)

*** عصمت انبیا

محمّد بن صالح بن عثیمین در پاسخ به این پرسش که آیا پیامبران فقط در تشریع معصومند یا در همه امور، می‌گوید:

انبیا و رسولان هنگامی که وحی خدا را بیان می‌کنند، از هر خطا و لغزشی که مخلّ به راستی و امانتداری باشد، مصون و معصومند و اما در آنجا که خود به اجتهاد می‌پردازند، ممکن است اشتباه کنند، چنانکه نوح- ع- از خدا خواست فرزندش را نجات دهد و خدای سبحان فرمود: «إنّه لیسَ مِن أهلِکَ إنّهُ عَملٌ غیرُ صالحٍ فلا تَسألنَ ما لیس لکَ به علم، إنّی أعظُکَ أن تکونَ منَ الجاهلین» و رسول خدا- ص- از روی اجتهاد، حلال خدا را برای خود حرام کرده بود که خدای متعال فرمود: «یا أیّها النبیّ لِمَ تُحَرِّم ما أحلَّ اللّه لکَ تَبتَغی مرضاتِ أزواجک و اللّهُ غفورٌ رحیمٌ قد فرض اللّه لکم تحلّةَ أیمانِکُم ...» و آن حضرت- ص- در

ص: ۱۸۷

جهاد، نسبت به گروهی که از او اجازه خواسته بودنـد، گذشت نمود. خداوند تبارک و تعالی فرمود: «عفی اللّهُ عنکَ لِمَ أذنتَ لهم حتّی یتبیّن لـک الـذین صَـدَقوا و تَعلَمَ الکـاذبین» لیکن پیـامبران از اصـرار بر خطـا و بـاقی مانـدن بر خطـا مصوننـد؛ یعنی هر گاه در اجتهادشـان مرتکب خطـایی شدنـد، خداونـد نـاگزیر آنان را از اسـتمرار بر خطا حفظ می‌کنـد، به خلاف غیر ایشان که از این حیث معصوم نیستند.

اتهام «نسیان» به پیامبر خدا- ص-

محمّد بن صالح بن عثیمین هنگامی که از مقصود خدای متعال در آیه شریفه:

«سَـنُقرؤُک فلا تنسی» سؤال می‌شود، می‌گوید: از ظاهر آیه معلوم است که خدای سبحان به پیامبرش وعده می‌دهد که قرآن را بر او می‌خوانـد و بـه او توانـایی قرائـت آن را می‌دهـد و او قرآن را فرامـوش نخواهـد کرد و مراد ایـن اسـت که تـو قرآن را به طـور دائم فراموش نخواهی کرد. و اما فراموشـی در برخی آیات برای آن حضـرت پیش آمـده [!] ولیکن بعـداً با شـنیدن از دیگری یا به نحوی آیـات فراموش شـده را به یـاد آوردنـد [!] بـدین جهت در قرآن فرموده است: «سَـنُقرؤُکَ فلاـ تنسـی إلّا ماشاءَاللّهُ إنّهُ یعلمُ الجَهرَ وما یخفی».

مساجد و ائمه جماعات در عربستان

در عربسـتان سـعودی بیش از پنجاه هزار مسجد بزرگ و کوچک در مناطق ۱۳ گـانه کشور وجود دارد که همگی زیر نظر «وزارت امور اسـلامی، اوقـاف و تبلیغ و ارشاد» هسـتند و مرتبطین به این مساجـد (امام جماعت، خطیب، مؤذن، خادم) همگی از طرف همین وزارتخـانه، منصوب می‌شونـد و در مساجـدی که خطابه، موعظه و درس احکام و غیر آن برگزار می‌گردد، با اشـراف و برنامه‌ریزی وزارت مزبور است.

(روزنامه الشرق الأوسط، شماره ۶۶۰، مورخ ۱۴ شعبان ۱۴۱۷، برابر با ۴/ ۱۰/ ۷۵)

*** دعای دسته جمعی:

شیـخ عبـدالعزیز بن عبـداللّه بن باز مفتی کل سـعودی: ذکر گفتن با صـدای بلند پس از نمازهای پنجگانه و بعد از سـلام نماز جمعه سنت است، چونکه از حدیث ابن عباس که در صـحیحین آمده، اسـتفاده می‌شود که بلند کردن صدا به ذکر، بعد از نمازهای واجب در نماز رسول خدا- ص- بوده است. اما دسته جمعی ذکر گفتن به طوری که همه یک صدا ذکر بگویند، این،

ص: ۱۸۸

اصلی ندارد بلکه بدعت است و مشروع همان است که همگی ذکر بگویند، بدون اینکه قصد همخوانی داشته باشند [!]

(هفته‌نامه العالم الاسلامی، شماره ۱۴۸۵، مورخ ۶ شعبان ۱۴۱۷، برابر با ۲۶/ ۹/ ۷۵)

*** مناجات مؤذن در پایان اذان

شیخ عبدالعزیز بن عبداللَّه بن باز مفتی کل سعودی: اگر مؤذن در پایان اذان با صدای آهسته دعا کند، کاری است مشروع، ولی اگر با صدای بلند- همچون اذان- دعا کند، این یک بدعت است؛ زیرا تصوّر می‌شود آن هم جزو اذان است و زیادی در اذان هم جایز نیست و آخر اذان کلمه «لا اله الّا اللَّه» است و جایز نیست اضافه بر آن، و اگر کار خیری بود گذشتگان صالح بر این کار سبقت می‌گرفتند و پیامبر- ص- به امّتش تعلیم می‌داد و برای آنها تشریع می‌نمود و در حدیث عایشه وارد شده که پیامبر- ص- فرمود: «مَن عَمِلَ عَمَلًا لیس علیه أمرنا فهو رَدّ».

(هفته‌نامه العالم الاسلامی، شماره ۱۴۸۵، مورخ ۶ شعبان ۱۴۱۷، برابر با ۲۶/ ۹/ ۷۵)

طولانی نمودن آخرین سجده نماز

شیخ عبدالعزیز بن باز مفتی کلّ سعودی: طولانی کردن سجده آخر نماز، عملی است نامشروع بلکه بدعت است و خلاف سنّت و مؤذن باید نمازش همچون نماز رسول خدا- ص- معتدل باشد. خداوند می‌فرماید: «لَقَد کانَ لَکُم فی رسولِ اللَّهِ أُسوةٌ حَسَنة» و خود رسول اکرم- ص- فرمود: «صَلّوا کما رأیتمونی أُصلّی» و آن حضرت سجده اخیرش طولانی تر نبود بلکه مناسب با سجده‌های رکعتهای دیگر بود.

(هفته‌نامه «المسلمون»، شماره ۶۲۰، مورخ ۱۰ شعبان برابر با ۳۰/ ۹/ ۷۵)

*** حقیقت سلفیت

شیخ عبدالعزیز بن عبداللَّه بن باز مفتی کلّ سعودی در پاسخ به این سؤال که:

آیا صحیح است که فقط حنبلی‌ها، سلفی هستند و اصلًا حقیقت سلفیت چیست؟

می‌گوید: این سخن صحیح نیست، بلکه سلف صالح همان صحابه بودند و هر کس از تابعین و اتباع تابعین به راه آنها رفتند، چه حنیفه، مالکیه، شافعیه، حنابله و چه غیر آنها که راه حق پیمودند و در باب توحید،

ص: ۱۸۹

اسماء و صفات و در تمام امور دین به کتاب و سنت تمسک نمودند.

(هفته‌نامه المسلمون، شماره ۶۲۰، مورخ ۱۰ شعبان، برابر با ۳۰/ ۹/ ۷۵)

جمع نمودن بین نماز جمعه ونماز عصر

شیخ عبدالعزیز بن عبداللَّه مفتی کلّ عربستان سعودی: جمع نمودن بین نماز عصرنماز جمعه اصلًا جایز نیست؛ چه در باران و چه در غیر باران؛ چرا که از پیامبر خدا- ص- و صحابه آن حضرت- تا جایی که ما می‌دانیم- نقل نشده است و نماز جمعه به نماز ظهر قیاس نمی‌شود و آن یک عبادت مستقل است و عبادات توقیفیه‌اند و جایز نیست به مجرد رأی، چیزی را در آنها احداث نمود.

(هفته‌نامه المسلمون، شماره ۶۲۰، مورخ ۱۰ شعبان، برابر با ۳۰/ ۹/ ۷۵)

نیمه شعبان و نظر نایب مفتی سعودی

شیخ عبدالعزیز بن عبداللَّه آل شیخ نایب مفتی کل سعودی: اختصاص دادن روز ۱۵ شعبان به روزه و شب آن را به قیام برای نماز، یک بدعت است و اصلًا در دین بدعت حسنه‌ای وجود ندارد و هر بدعتی ضلالت است.

(هفته‌نامه المسلمون، شماره ۶۲۰، مورخ ۱۰ شعبان، برابر با ۳۰/ ۹/ ۷۵)

سفارتخانه‌های سعودی و قرآن کریم

ملک فهد به وزارت امور اسلامی و تبلیغات دستور داد که بیست و یک هزار جلد قرآن مجید با ترجمه‌های مختلف به برخی از سفارتخانه‌های سعودی و بعضی از مراکز اسلامی خارج از کشور اهدا نمایند.

(روزنامه الریاض، شماره ۱۰۴۱۴، مورخ ۱۸ شعبان ۱۴۱۷، برابر با ۸/ ۱۰/ ۷۵)

قرائت قرآن برای مردگان

شیخ عبداللَّه بن منیع عضو هیأت کبار العلمای سعودی، در پاسخ این پرسش که قرائت قرآن در قبرستان برای مردگان چه حکمی دارد و معنای حدیث «إقرؤا علی مَوتاکم یس» چیست؟ گفت: خدای متعال می‌فرماید: «وأن لَیسَ للإنسانِ إلّاما سعی» و امام شافعی از این آیه استنباط نموده که ثواب قرائت به میت نمی‌رسد. و از رسول خدا- ص- هم نقل نشده که بر مردگان قرآنی خوانده باشد. آن حضرت فقط به زیارت آنان می‌رفت و برای آنها دعا می‌کرد و با زیارت ایشان به یاد آخرت می‌افتاد.

و توصیه رسول خدا- ص- به اصحاب همین بوده و صحابه و تابعین و پیشوایان

ص: ۱۹۰

اسلام و محقّقان هم این گونه بوده‌اند.

و اصلًا از رسول اکرم- ص- نرسیده که سوره فاتحه یا سوره یس و یا دیگر آیات سوره‌ها را بر مردگان خوانده باشد. و آن بزرگوار فرمود: «عَلیکُم بِسُنّتی و سُنّةِ الخُلفاء الرّاشدین المَهدیّین مِن بعدی» و فرمود: «من عمل عمَلًا لیس علیه أمرنا فهو ردّ»، و اما استدلال به حدیث «اقرؤا علی مَوتاکُم یس» باطل است؛ زیرا:

اوّلًا: ابن قطان نسبت به آن قائل به توقف و اضطراب و جهالت شده و دارقطنی آن را حدیثی مضطرب الاسناد و مجهول المتن و غیر صحیح دانسته است.

ثانیاً: قائل به اعتبار این حدیث هم جمع نموده بین این حدیث و دیگر نصوص وارده از رسول خدا- ص- و اکتفای آن حضرت در زیارت قبور به سلام بر آنها و دعا برای آنها. و در مقام جمع بین احادیث گفته است: این حدیث مربوط است به قرائت سوره یس در هنگام احتضار میت.

و ابن تیمیه قرائت قرآن بر مردگان را بدعت دانسته و قرائت سوره یس را بر محتضر مستحب شمرده است. و در خبر صحیح از ابو حنیفه و مالک رسیده که قرائت قرآن در گورستان کراهت دارد. و در مسائل ابو داود از احمد بن حنبل نقل شده که شنیدم از احمد درباره قرائت کنار قبر سؤال شد وی گفت: نه. و سخن امام شافعی هم گذشت که قرائت قرآن بر میت ثوابش به وی نخواهد رسید. واللّه اعلم.

(هفته‌نامه المسلمون، شماره ۶۲۲، مورخ ۲۴ شعبان ۱۴۱۷، برابر با ۱۴/ ۱۰/ ۷۵)

آیا «اول ماه» با محاسبه به اثبات می‌رسد؟

شیخ عبداللّه بن منیع عضو هیأت کبار العلمای سعودی: خدای متعال می‌فرماید: «فَمَن شَهِدَ منکُم الشَّهر فَلیَصُمهُ» و می‌فرماید: «یسألونکَ عنِ الأهلّة قُل هیَ مواقیتُ للنّاسِ والحجّ» و پیامبر- ص- فرمود: «صُومُوا لِرُؤیته وأفطروا لِرؤیته فإن غم علیکم فاکملوا شعبان ثلاثین یوماً» و فرموده: «أنّا أُمةٔ امیهٔ لا نکتب ولا نحسب الشهر هکذا وهکذا وهکذا- وعقد الابهام فی الثالثهٔ» والشهر هکذا و هکذا و هکذا یعنی ۳۰ روز تمام.

این نصوص صریحند در این که ماه ثابت نمی‌شود مگر با رؤیت و اگر کسی بخواهد ماه را با حساب اثبات کند، این نصوص صریح ثابت را طرد کرده است. بیانیه‌ای هم از طرف هیأت کبار العلمای سعودی صادر شده مبنی بر این که در اثبات آغاز و پایان

ص: ۱۹۱

ماه رمضان واجب است که به رؤیت ماه اکتفا شود و همه علمای مسلمین و فقیهانشان در قدیم و جدید بر این نظر اتفاق دارند.

وی اضافه می‌کند: علمای فلک و دانشمندان نجوم در تمام دنیا- مسلمانان و غیر مسلمانان- در توقیت ولادت هلال هیچگونه اختلافی ندارند (ولادت هلال یعنی جدا شدن خورشید از ماه با جلو افتادن خورشید از ماه، بدون نظر به این که رؤیت هلال بعد از این جدایی آیا ممکن است یا خیر؟) بنابراین، اگر علمای فلک بگویند هلال، قبل از غروب خورشید متولد نمی‌شود و شخصی ادعا کند هلال را قبل از این وقت دیده، این ادعا را، هم حس و هم عقل تکذیب می‌کند.

نامبرده در ادامه می‌گوید: اصل توقیت ولادت هلال یک قضیه علمی است که هیچ اختلاف و بحثی در آن نیست و اما امکان رؤیت هلال بعد از ولادت و این که آیا بلافاصله خواهد بود یا با فاصله مشخص و این فاصله چقدر است؟ اینها مسائلی است که فلکیان در آنها اختلافات فراوانی دارند و خلاصه کلام این که اثبات هلال باید با رؤیت باشدو رؤیت هم از نظر علمی تکذیب نشود. بر این اساس، اگر علمای فلک گفتند:

هلال، بعد از ظهر و قبل از غروب خورشید متولد می‌شود ولیکن رؤیت هلال به اثبات نرسید در این صورت قول آنها و محاسبه‌شان اعتباری ندارد، و اگر علمای فلک گفتند: هلال متولّد نمی‌شود مگر یک ساعت، مثلًا بعد از غروب خورشید ولیکن ادعای رؤیت هلال قبل از آن وقت شد این ادعا باطل است و مردود، و اگر علمای فلک گفتند: هلال، قبل از غروب خورشید متولد می‌شود و کسی هم بر رؤیت هلال گواهی داد (گواهی صحیح)، در این صورت گواهی او معتبر است و این موردی است که حساب فلکیان و رؤیت هلال هر دو بر آغاز ماه اتّفاق دارند.

وی در پایان اظهار امیدواری نموده که مجلس اعلای قضاء در مسلکش تجدید نظر کرده و کشور را از انتقادات مکرر در اثبات آغاز و پایان ماه دور نماید.

(هفته‌نامه المسلمون، شماره ۶۲۲، مورخ ۲۴ شعبان ۱۴۱۷، برابر با ۱۴/ ۱۰/ ۷۵)

سکوت در تشییع جنازه!

شیخ صالح بن محمّد الحیدان رییس دیوان عالی کشور و عضو هیأت کبار العلمای سعودی در پاسخ این سؤال که:

برخی در تشییع جنازه کلامی را با صدای

ص: ۱۹۲

بلنـد تکرار می‌کننـد، همچون «لا اله الّا اللّه»، حکمش چیست؟ می‌گویـد: در تشییع جنازه بایـد سکوت حاکم باشد. پیامبر- ص- و اصحاب آن حضرت در تشییع جنازه صدای خود را بلند نمی‌کردند. بنابراین باید همراهان جنازه سکوت کرده و در سرنوشت میت و در سرنوشت خودشان‌چگونگی و آمادگی‌شان تفکّر نمایند.

(روزنامه عکاظ، شماره ۱۱۱۰۰، مورخ ۲۳ شعبان ۱۴۱۷، برابر با ۱۳/ ۱۰/ ۷۵)

قربانی در خانه جدید

از نامبرده سؤال شد که برخی خانه جدیدی تهیه می‌کنند و از ترس «جن» هنگام ورود به آن خانه ذبحی می‌نمایند حکمش چیست؟ وی می‌گوید:

این شـرک است که کسـی در خانه یا در آسـتانه خانه یا در کنار چشـمه آب روان برای اسـتمرار آب آن ذبح انجام دهد، همه اینها شرک است. و اگر ذابح اعتقاد داشـته باشد کسانی که برای آنها ذبح می‌کند وی را در برابر آنچه از آن می‌ترسد کفایت می‌کنند و حمایت می‌نمایند، این همان شرکی است که او را از ملّت اسلام خارج می‌سازد. و به طور عام ذبح برای غیر خدا شرک اکبر است.

(روزنامه عکاظ، شماره ۱۱۱۰۰، مورخ ۲۳ شعبان ۱۴۱۷، برابر با ۱۳/ ۱۰/ ۷۵)

نماز در مسجدی که ضریح دارد

شیخ محمّد صالح بن عیثمین عضو هیأت کبار العلمای سعودی در پاسخ این پرسـش که: حکم شـرع در مورد نماز در مسـجدی که ضریح دارد چیست؟ می‌گوید:

ضریح یعنی قبر، مسـجدی که ضـریح دارد، اگر مسجد را بر ضریح و قبر ساخته‌اند، در این صورت نماز در آن مسجد صحیح نیست چـون که آن مسـجدی است که شـرعاً واجب نیست بـاقی بمانـد بلکه خراب کردن آن واجب است و بایـد آن کیفیت از بین برود و نماز در اطراف قبر خوانده نشود چونکه پیامبر- ص- فرمود:

«لا تُصلّوا إلی القبور» و اگر مسـجد سابقاً وجود داشـته و میتی را به جهتی بعداً در مسـجد دفن نموده‌اند، در این صورت نماز در آن مسـجد صـحیح است به شـرط آن که قبر در جهت قبله نباشـد ولیکن این قبر بایـد نبش شده و میت را با دیگر مردمان در گورسـتان دفن کننـد و باقی ماندن او در مسـجد حلال نیست، چرا که مساجد برای نماز است نه برای دفن میت و میت اگر سـعادتمند باشد که سعادتمند است گرچه در دورترین نقطه بیابان دفن شود و اگر

ص: ۱۹۳

شقاوتمند باشد که شقاوتمند است گر چه در مسجد دفن گردد.

(روزنامه الریاض، مورخ ۲۴ شعبان ۱۴۱۷، برابر با ۱۴/ ۱۰/ ۷۵)

رسیدگی به امور مساجد

در کشور عربستان بیش از پنجاه هزار مسجد کوچک و بزرگ وجود دارد که همگی تحت اشراف دولت می‌باشد. وزیر امور اسلامی و اوقاف عربستان با بیان این مطلب افزود: دولت عربستان سالانه بیش از یک میلیارد ریال سعودی برای تجهیزات و نگهداری این مساجد، حقوق پیش‌نمازان، سخنرانان، مؤذنان و خادمان این مساجد هزینه می‌کند.

وی اضافه کرد: عربستان سعودی در ساخت بیش از دو هزار مسجد و مرکز اسلامی در سراسر جهان نیز تشریک مساعی داشته است.

(روزنامه الریاض، شماره ۱۰۴۳۴، مورخ ۸ رمضان ۱۴۱۷، برابر با ۲۸/ ۱۰/ ۷۵)

تعداد مساجد ترکیه

شیخ محمّد نوری یلماز رئیس اداره دینی ترکیه: اکنون در ترکیه هفتاد هزار مسجد وجود دارد و مساجد جدیدی هم در دست ساختمان است. نامبرده افزود: این مساجد علاوه بر جایگاه ادای نماز، مراکزی هستند برای نور افشانی علم، تدریس شریعت اسلامی، آموزش زبان عربی، قرآن کریم، و احادیث نبوی.

(ضمیمه روزنامه عکاظ، شماره ۱۱۱۱۸، مورخ ۱۱ رمضان ۱۴۱۷، برابر با ۱/ ۱۱/ ۷۵)

اسلوبی در تبلیغ

عبداللَّه قاسم، مسؤول کمیته تبلیغ و کمکهای تبلیغی در مؤسسه حرمین گفت:

این کمیته بالغ بر هشت هزار کتابخانه در آمریکا و کانادا تأسیس نموده است. وی افزود: هدف ما این است که کتابهای اسلامی صحیحی در اختیار کتابخانه‌های جهان بگذاریم. و در این برنامه کتابهای اسلامی به لغت انگلیسی به کتابخانه‌های دانشگاهها و کتابخانه‌های عمومی اهدا می‌گردد که از جمله کتابهای اهدایی کتابی در معرفی اسلام و کتابی که بیان کننده فرق بین شیعه و سنی است و کتاب ترجمه معانی قرآن کریم را می‌توان نام برد.

(روزنامه الریاض، شماره ۱۰۴۴۷، مورخ ۲۱ رمضان ۱۴۱۷، برابر با ۱۱/ ۱۱/ ۷۵)

ص: ۱۹۴

جواز ازدواج به قصد طلاق

شیخ عبداللَّه بن سلیمان بن محمّد المنیع عضو هیأت کبار العلمای، سعودی هنگامی که از وی پرسیده شد: آیا شما هنوز قائل به جواز ازدواج دانشجویی هستید که برای ادامه تحصیل به خارج رفته در صورتی که قصد دارد در پایان سفر تحصیلی از همسرش جدا شده و او را طلاق دهد؟ در پاسخ گفت: ازدواج، یکی از اسباب پاکدامنی، استقامت و صلاح است. بر این اساس، اگر دانشجو، چه در کشور خودش و چه در کشورهای دیگر، ازدواج نماید، بدون شک این ازدواج یکی از طرق پاکدامنی و دوری از فحشاء است و اگر دانشجویی در کشور بیگانه با یکی از دختران آنجا- چه اهل کتاب (یهود و نصارا) باشند و چه مسلمان- ازدواج نماید به قصد این که او را هنگام بازگشت به کشور و در پایان دوران تحصیلی طلاق دهد، در صورتی که این قصد بر اساس تبانی طرفین نباشد و وقت خاصّی هم برای انقضای پیمان ازدواج مشخّص نباشد بلکه تنها این قصد در خصوص فکر خود مرد باشد، هیچ اشکالی در درستی این ازدواج- با حفظ شرایط و مستلزمات و ارکان مربوطه- به نظر نمی‌رسد. وی در ادامه افزود: گرچه من زن گرفتن از خارج کشور را به جهت مشکلات فراوانی که دارد تأیید نمی‌کنم ولی این ازدواج را حرام هم نمی‌دانم و اگر این ازدواج باعث پاکدامنی باشد، خداوند آن را برای مسلمانان حلال کرده است. پس چرا بگوییم جایز نیست.

(روزنامه عکاظ، شماره ۱۱۱۲۹، مورخ ۲۲ رمضان ۱۴۱۷، برابر با ۱۲/ ۱۱/ ۷۵)

دو گونه پیدایش ماه نو

ماه نو (هلال) دو گونه ولادت و پیدایش دارد که بایستی فرق آنها شناخته شود:

۱- ولادت فلکی هلال، که منظور همان لحظه اقتران است به طوری که زمین و ماه‌خورشید در یک راستا قرار می‌گیرند و این مربوط است به حرکت ماه به دور زمین، که در مدار ۳۸۴۴۰۰ کیلومتری (قدر متوسط) می‌باشد و این مدار در فلک بروج به مقدار ۵ درجه و ۸ دقیقه است. و کره ماه با سرعت ۲۲۹۰ مایل در ساعت فضا را می‌پیماید، و نور افشانی ماه با پیمودن این کره حدود ۱۳ درجه در روز، در مدت ۵/ ۲۷ روز به پایان می‌رسد و بدینگونه در هر روز، کره ماه ۵۰ دقیقه تقریباً از روز قبل عقب

ص: ۱۹۵

می‌افتـد و در خلال این دوره، کره زمین با حرکتی معادل ۲۷ درجه به دور خورشـید می‌چرخد. در نتیجه، برای این که دو مرتبه ماه نو دیـده شود و «هلال» ظاهر گردد دو روز فاصـله می‌شود و از اینجا است که متوسط ماه هجری قمری ۵/ ۲۹ روز است و مساوی با حرکت انتقـالی آن به دور زمین است. و بـدین جهت، کره مـاه همیشه یک طرفش به سـمت زمین است و ساکنان زمین هیچگاه آن طرف دیگر ماه را ندیده‌اند. بنابراین، برای دیدن هلال بعد از غروب خورشید، حتماً باید یک فاصله زمانی بین ولادت فلکی هلال و لحظه غروب خورشـید باشـد. پس اگر لحظه ولادت هلال در مکـان معینی قبل از غروب خورشـید بود، در آن جا وقت کافی برای پیـدایش ماه نو و رؤیت آن خواهـد بود؛ به طوری که فاصـله ماه تا افق حدود ۸ درجه، و تا حـدود ۳۰ دقیقه بعد از غروب خورشـید قابل رؤیت خواهد بود.

۲- ولادت شـرعی هلال، که اساس آن دیـدن هلال است بعد از غروب خورشـید، چه این دیـدن با چشم غیر مسلّح باشـد و یا با دوربین‌هـای قوی (تلسـکوپ) و در این رؤیت هلال، اختلاف افق (اختلاف مطلع) نقش دارد به طوری که اگر در یک شـهر هلال دیده شد ناگزیر باید در مکانهای غربی آن شهر نیز دیدن ماه امکان داشته باشد.

بر گرفته از مقاله عبدالعزیز سلطان شمری.

(روزنامه الریاض، شماره ۱۰۴۵۱، مورخ ۲۵ رمضان، برابر با ۱۵/ ۱۱/ ۷۵)

بوسیدن قرآن به عنوان تعظیم و احترام چه حکمی دارد؟

شیـخ صالـح بن محمّد اللحیدان عضو هیأت کبار العلمای سـعودی: از شـخص پیامبر- ص- و از اصـحاب آن حضـرت نقل نشده که ورقی که در آن خط قرآنی باشد، بوسیده باشندآن حضرت فرموده است که:

«مَن عَمِلَ عملًا لیس علیه أمرنا فهو ردّ»، و این بوسیدن چون که اصلی ندارد، یک نوع بدعت است.

شیخ سابق عضو گروه مدرسین دانشگاه ام‌القری: احترام مصحف شرعاً واجب است؛ چرا که کلام خداست و باید کاملًا مورد تکریم باشـد و صـحابه پیامبر- ص- و سـلف این امّت با توجه به این نکته حقّ قرآن را کاملًا رعایت نموده‌اند ولیکن از هیچکدام نقل نشده که قرآن را بوسیده باشند. بنابراین، اولی است که ما هم با

ص: ۱۹۶

تبعیّت از سلف صالح مصحف را نبوسیم چونکه تمام خیر در پیروی از گذشتگان است و تمام شرّ در بدعت گذاری متجدّدان.

شیخ عبدالباسط ابراهیم عضو گروه مدرسین دانشگاه ام القری در دانشکده شریعت: اگر در این کار مصلحت، اجر یا خیری می‌بود حضرت رسول- ص- به آن امر می‌فرمود و مسلمان باید درباره هر کاری تحقیق کند، اگر در سنت پیامبر- ص- برای آن اصل و ریشه‌ای یافت بدان عمل نماید وگر نه آن را ترک کند و تعظیم و تکریم واقعی نسبت به قرآن، عمل نمودن به آن و حاکم ساختن آن در زندگی است. وی افزود: کمیته دائم افتاء در عربستان فتوا داده است که بوسیدن قرآن مشروع نیست و هیچگونه مدرکی هم در شرع ندارد.

وبالاخره عبدالکریم نیازی (ادیب مشهور) می گوید: در حقیقت کسانی که قرآن را پس از قرائت می‌بوسند، با این کارشان نوعی عشق و علاقه و احترام نسبت به کلام خدای سبحان ابراز می‌کنند و به نظر من این کار جایز است و هیچگونه مخالفتی با اسلام ندارد.

(ضمیمه روزنامه عکاظ، شماره ۱۱۱۳۲، مورخ ۲۵ رمضان ۱۴۱۷، برابر با ۱۵/ ۱۱/ ۷۵)

اهدای ۵۰۰۰ قرآن با ترجمه

سفارت عربستان در اندونزی پنج هزار نسخه از قرآن کریم با ترجمه اندونزی به جمعیت نهضت علمای آن کشور اهدا نمود.

در ضمن نهضت علمای اندونزی بزرگترین جمعیت اسلامی آن کشور است که حدود ۳۰ میلیون مسلمان در آن عضویت دارند.

(روزنامه عکاظ، شماره ۱۱۱۳۶، مورخ ۲۹ رمضان، برابر با ۱۹/ ۱۱/ ۷۵)

تحریم قیام بر ضد حاکمان ستمگر

اهل سنت و جماعت، همگی اجماع و اتّفاق دارند که هرگونه قیامی بر ضد حاکمان ستمگر و پیشوایان فاسق؛ چه به صورت انقلاب، کودتا و یا به هر صورت دیگر، حرام است. به این دلیل که (به ادعای آنها) اولًا احادیث صحیحی از این قیام نهی می‌کند، ثانیاً این قیام، فتنه و خونریزی و انواع گرفتاریها را در بر دارد. و این، یکی از مهمترین اصول اهل سنّت و یکی از وجوه افتراق آنان از دیگر فرقه‌ها است.

(هفته نامه المسلمون، شماره ۶۲۸، مورخ ۷ شوال ۱۴۱۷، برابر با ۲۶/ ۱۱/ ۷۵)

قرائت قرآن برای اموات

شیخ صالح بن فوزان الفوزان عضو

ص: ۱۹۷

هیأت کبار العلمای سعودی: قرائت قرآن بر مردگان مشروعیّت ندارد و تنها استغفار و دعا برای آنها و صدقه و حج و عمره به نیابت از طرف آنها مشروع است و همینها است که در سنت وارد شده و خداوند اگر این کارها را قبول کند ثوابش به مردگان می‌رسد و اما در مورد قرائت قرآن، هیچ دلیلی وجود ندارد.

(روزنامه عکاظ، شماره ۱۱۱۴۰، مورخ ۸ شوال ۱۴۱۸، برابر با ۲۷/ ۱۱/ ۷۵)

نموداری از عناوین مجلات فرهنگی- اسلامی عربستان سعودی

۱- أخبار الجامعهٔ، ش ۱ (۱۴۱۰ ه.)، مدینه منوره: الجامعهٔ الاسلامیه، نامنظم.

۲- أخبار العالم الاسلامی، ش ۱ (۱۳۸۶ ه.)، مکّه مکرمه: رابطهٔ العالم الاسلامی، هفتگی.

۳- أخبار و آراء حول التعلیم الاسلامی، ش ۱ (۱۴۰۱ ه.)، مکّه مکرمه:، جامعهٔ امالقری، مرکز جهانی آموزش اسلامی، نیم ماهی. (به دو زبان عربی و انگلیسی).

۴- الاقتصاد الإسلامی، ش ۱ (۱۴۱۰ ه.)، جدّه: اتاق بازرگانی صنعتی. (به دو زبان عربی و انگلیسی)

۵- امالقری، ش ۱ (۱۳۴۳ ه.)، مکّه مکرمه: وزارت تبلیغات، هفتگی.

۶- التضامن الإسلامی، ش ۱ (۱۳۶۶ ه.)، مکّه مکرمه: وزارت حج و اوقاف، اداره امور حج، ماهنامه. (عنوان سابق: مجلهٔ الحج)

۷- التوعیهٔ الاسلامیهٔ، ش ۱ (۱۳۹۵ ه.)، مکه مکرمه: ریاست مراکز بحثهای علمی، فتوا، تبلیغات و ارشاد، دو بار در هفته (در ایام حج، همه ساله به چند زبان منتشر می‌شود).

۸- ثمرات الإیمان، ش ۱ (۱۳۹۹ ه.)، مکه مکرمه: جامعهٔ امالقری، بخش دختران دانشجو، سالانه.

۹- الجامعهٔ، مجله‌ای است فرهنگی و علمی، ش ۱ (۱۳۹۹ ه.)، دمام: جامعهٔ الملك فیصل، سالانه (به دو زبان عربی و انگلیسی).

۱۰- الجندی المسلم، ش ۱ (۱۳۹۲ ه.)، ریاض: وزارت دفاع و هواپیمایی، اداره امور دینی نیروهای مسلح، فصلنامه.

۱۱- الدعوه، ش ۱ (۱۳۵۸ ه.)، ریاض: مؤسسه تبلیغات اسلامی، هفتگی.

۱۲- دعوهٔ الحق، ش ۱ (۱۴۰۱ ه.)، مکه‌مکرمه: رابطهٔ العالم الإسلامی، ماهنامه.

ص: ۱۹۸

۱۳- الرابطهٔ الاسلامیه، ش ۱ (۱۳۸۳ ه.)، مکه مکرمه: رابطهٔ العالم الاسلامی، ماهنامه.

۱۴- رسالهٔ المسجد، ش ۱ (۱۳۹۸ ه.)، مکه مکرمه: رابطهٔ العالم الاسلامی، نیم سالی.

۱۵- رسالهٔ المعهد، ش ۱ (۱۴۰۲ ه.)، مدینه منوره: جامعهٔ الامام محمّد بن سعود الاسلامیه، دانشسرای عالی تبلیغات اسلامی، ماهنامه.

۱۶- العواصم والمدن الاسلامیه، ش ۱ (۱۴۰۲ ه.)، مکه مکرمه: سازمان پایتختها و شهرهای اسلامی، نیم سالی.

۱۷- مجلهٔ أبحاث الاقتصاد الاسلامی، ش ۱ (۱۴۰۳ ه.)، جده: جامعهٔ الملک عبدالعزیز، مرکز جهانی بحثهای اقتصاد اسلامی، نیم سالی (به دو زبان عربی و انگلیسی).

۱۸- مجلهٔ البحث العلمی والتراث الاسلامی، ش ۱ (۱۳۹۸ ه.)، مکه مکرمه:

جامعهٔ امالقری، دانشکده شریعت و تحقیقات اسلامی، سالانه.

۱۹- مجلهٔ البحوث الاسلامیه، ش ۱ (۱۳۹۵ ه.)، ریاض: ریاست مراکز بحثهای علمی، فتوا، تبلیغات و ارشاد، فصلنامه.

۲۰- مجلهٔ البحوث الفقهیهٔ المعاصرهٔ، ش ۱ (۱۴۰۹ ه.)، ریاض:

عبدالرحمن بن حسن النفیسه، فصلنامه.

۲۱- مجلهٔ التربیهٔ الاسلامیه، ش ۱ (۱۴۰۳ ه.)، مدینه منوره: جامعهٔ الملک عبدالعزیز، دانشکده تربیت، سالانه (به دو زبان عربی و انگلیسی).

۲۲- مجلهٔ الجامعهٔ الاسلامیه، ش ۱ (۱۳۸۸ ه.)، مدینه منوره: الجامعهٔ الاسلامیه، فصلنامه.

۲۳- مجلهٔ جامعهٔ الملک عبدالعزیز:

الاقتصاد الاسلامی، ش ۱ (۱۴۰۹ ه.)، جده:

جامعه الملک عبدالعزیز، مرکز نشر علمی، سالانه (به دو زبان عربی و انگلیسی).

۲۴- مجلهٔ کلّیه الدعوهٔ واصول الدین، ش ۱ (۱۴۰۲ ه.)، مکه مکرمه:

جامعهٔ امالقری، سالانه.

۲۵- مجلهٔ کلیهٔ الشریعهٔ والدراسات الاسلامیه، ش ۱ (۱۳۹۳ ه.)، مکه مکرمه:

جامعهٔ امالقری، دانشکده شریعت و تحقیقات اسلامی، سالانه.

۲۶- مجلهٔ کلیهٔ القرآن الکریم والدراسات الاسلامیه، ش ۱ (۱۳۹۳ ه.)، مدینه منوره: الجامعهٔ الاسلامیه، دانشکده قرآن کریم و تحقیقات اسلامی، سالانه.

۲۷- مرآهٔ الجامعه، ش ۱ (۱۴۰۲ ه.)، ریاض: جامعهٔ الامام محمدبن

ص: ۱۹۹

سعودالاسلامیه، دانشکده‌تبلیغات، نیم ماهی.

۲۸- المسلمون، ش ۱ (۱۴۰۱ ه.)، جده: شرکت تحقیقاتی و انتشاراتی سعودی، هفتگی.

۲۹- نشرهٔ معهد شؤون الأقلّیات المسلمه، ش ۱ (۱۳۹۷ ه.)، جده: جامعهٔ الملک عبدالعزیز، دانشسرای امور اقلیتهای مسلمان، ماهنامه (به دو زبان عربی و انگلیسی).

۳۰- هذه سبیلی، ش ۱ (۱۳۹۸ ه.)، ریاض: جامعهٔ الامام محمد بن سعود الاسلامیه، دانشکده تبلیغات ..

۳۱-

lanruoJeugaeL dlrow milsuM ehT.

ش ۱ (۱۴۱۱ ه.)، مکه مکرمه:

رابطهٔ العالم الاسلامی، ماهنامه.

ضمناً سفارت آمریکا تنها سفارتخانه‌ای است که از سال ۱۴۱۰ ه. در ریاض هفته‌نامه‌ای با عنوان «أضواء علی الانباء» منتشر می‌کند.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹